تجلی اسلام در قرآن کریم

کتاب چهارم:

ایمان به ملائکه و جن

مؤلف
علی باپیر

مترجم
کامل شریف پور

دانشنامه تجلی اسلام

جلد چهارم



دانش‌نامه‌ی
تجلّی اسلام در قرآن کریم
کتاب چهارم

www.alibapir.com

www.alibapir.com

دانش‌نامه‌ی
تجلّی اسلام در قرآن کریم

کتاب چهارم: ایمان به ملائکه و جنّ

مؤلّف: علی باپیر
ترجمه: کامل شریف‌پور

www.alibapir.com

سرشناسه	:	باپیر، علی، ۱۹۶۱ - م.
عنوان قراردادی	:	الاسلام کما یتجلی فی کتاب‌الله. فارسی
عنوان و نام پدیدآور	:	دانش‌نامه‌ی تجلی اسلام در قرآن کریم [کتاب]/ تالیف علی باپیر؛ ویراستار: بهزاد مولائی، ترجمه کامل شریف‌پور.
مشخصات نشر	:	سنندج: ئالای رووناکی، ۱۴۰۰ -
مشخصات ظاهری	:	ج۴، ۱۴۲ص، وزیری.
شابک	:	دوره: ۱ـ ۰ـ۹۶۳۲۷ـ ۶۰۰ـ۹۷۸، ۵شابک ج۴: ـ۱ـ۷۱۰۷۱۱ـ۶۲۲ـ۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی	:	فیپا
یادداشت	:	پشت جلد به انگلیسی: manifestation of Islam in Quran, Karim Encyclopedia.
مندرجات	:	ج.۱. اسلام، شناخت صحیح نسبت به آفریدگار و آفریده.- ج.۲. مفهوم ایمان و کفر و ثمره‌ی این دو، و مقارنه‌ی میان آنها.- ج.۳. ایمان به خداوند آفریدگار و پروردگار: خداوند دارای اسماء و صفات جمال و جلال ج۴: ایمان به ملائکه و جن
موضوع	:	اسلام -- عقاید -- جنبه های قرآنی
موضوع	:	اسلام -- مطالب گونه‌گون
شناسه افزوده	:	شریف‌پور، کامل، ۱۳۵۶ -، مترجم
رده بندی کنگره	:	۱۳۹۵ ۱۰۴ /ع۶۷ ب۲ BP
رده بندی دیویی	:	۱۵۹/۲۹۷
شماره کتابشناسی ملی	:	۴۱۹۷۸۱۴



نام کتاب : دانش‌نامه‌ی تجلی اسلام در قرآن

کتاب چهارم: ایمان به ملائکه و جن

نویسنده : استاد علی باپیر

مترجم : کامل شریف پور

تایپ و صفحه‌آرا : اُمید مقدس (سقز)

سال انتشار : اوّل ـ ۱۴۰۰ (۲۰۲۱ م)

تیراژ : ۵۰۰ جلد

قیمت : ۶۰۰۰۰ تومان

شابک جلد ۴ : ۱ـ۱۱ـ۷۱۰۷ـ۶۲۲ـ۹۷۸

شابک دوره : ۱ـ۰ـ۹۶۳۲۷ـ۶۰۰ـ۹۷۸

مرکز پخش: سنندج ـ پاساژ عزتی ـ چاپ و نشر تاڤگه رووناکی

تلفن: ۰۸۷ـ۳۳۱۲۸۳۴۱

مقدمهٔ مترجم

ایمان یکی از مقولات مهم تفکر دینی و بلکه بنیادی‌ترین آن به شمار می‌آید. این مفهوم چه از لحاظ نظری و چه عملی دارای اهمیت بسیار است. به این خاطر میان دانشمندان اسلامی و حتی غیر اسلامی نظرات مختلفی در مورد مفهوم ایمان ارائه گردیده و هر کدام از منظری به آن پرداخته‌اند. برخی آن را تنها مفهومی صرفا نظری می‌دانند و می‌گویند، عمل امری تبعی می‌باشد؛ به عبارت دیگر ایمان را از جنس معرفت به حساب می‌آورند. برخی دیگر هم ایمان را برخاسته از علم و عمل می‌داند و در این رابطه برای عمل، نقشی اصلی و نه تبعی و معدّه در نظر می‌گیرند. به اصطلاح منطقی بعضی دلالت ایمان بر عمل را تطابقی و برخی تلازمی می‌بینند. همچنین جمعی دیگر ایمان را به اقرار زبانی کاهش می‌دهند.

ایمان به لحاظ وجودی هم، نظرات متشتتی به خود اختصاص داده است. گروهی از اندیشمندان مبنایی معرفتی و عقلانی برای آن قایلند و عقیده دارند که از طریق استدلال عقلانی می‌توان به ایمان دست یافت و آن را شکار کرد، اما گروهی دیگر ایمان را به مبنایی شهودی و عاطفی برمی گردانند و اعلام می‌دارند که تفکر عقلانی نه تنها تبیین‌گر گزاره‌های دینی نیست؛ بلکه حجاب آن است و باعث می‌شود تا دین، هویت اصیل خویش را از دست بدهد و می‌پندارند افرادی که اصرار دارند که می‌توانند با تفکر فلسفی و ابزار تعقل، به حقایق دینی دست می‌یابند، انسان‌هایی موهوم‌پرست و کلی‌بافند و در نهایت آن‌ها غایت دینداری را در شورمندی عنوان می‌کنند.

ایمان از نظر تداوم هم مورد اختلاف است. کسانی آن را ثابت می‌دانند ؛ یعنی زیادت و نقصان نمی‌پذیرد و به عبارتی دیگر هست یا نیست و کسانی دیگر هم عقیده دارند که زیادت و نقصان می‌پذیرد و همیشه در نوسان است.

علی رغم تمام این اختلافات، ایمان غایت کمال انسان و سبب ارتقاء وی می‌باشد. از آن جا که انسان متشکل از دو بعد عقل نظری و عقل عملی است؛ پس ایمان، هم ناظر بر شکوفایی عقل نظری می‌باشد و هم ناظر بر شکوفایی عقل عملی و از آن جا که معرفت عهده‌دار کمال عقل نظری و عمل صالح عهده‌دار کمال عقل عملی است، لذا ایمان، هم به کمال عقل نظری جهت‌گیری می‌دهد و هم به کمال عقل عملی؛ یعنی هم بر معرفت تأکید می‌کند و هم بر عمل صالح.

در جهان کسی یافت نمی‌شود که خود را بی نیاز از ایمان ببیند. چون ارزش زندگی و حیات انسان به ایمان بستگی دارد. ایمان است که به زندگی معنا می‌بخشد و بدون ایمان زندگی معنا و مفهومی ندارد و ایمان نقش اساسی در تصحیح مسیر انسان ایفا می‌نماید. هر چند مفهوم ایمان

گسترده است و هر باوری را در برمی گیرد؛ اما در اصطلاح فلسفه و دین، ایمان به حوزهٔ معرفت‌های کلی و سرنوشت ساز تعلق دارد.

ایمان، فارغ از این کشمکش‌ها و در اصطلاح دین، عبارت است از باور به خدا، ملائکه، پیامبران، کتاب‌های آسمانی، آخرت و قضا و قدر. همچنانکه خداوند می‌فرماید: ﴿ **آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ** ﴾.

پیامبر هم در تعریف ایمان می‌فرماید: ﴿ **قَالَ أَنْ تُؤْمِنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكِتَابِهِ وَلِقَائِهِ وَرُسُلِهِ وَتُؤْمِنَ بِالْبَعْثِ وَتُؤْمِنَ بِالْقَدَرِ كُلِّهِ** ﴾.

اکنون با نظر به معنای اخیر ایمان و با توجه به مبحثی که در این کتاب پیش رو به آن پرداخته شده، به ایمان به ملائکه و جن که هر دو متعلق به عالم غیب هستند و با توجه به اینکه ایمان به غیب هم اساس ایمان است، می‌پردازیم:

از آن جهت که خداوند فرمانروای هستی است و از مرکز فرمانراوایی خود به تدبیر و مدیریت جهان می‌پردازد، مخلوقاتی را به نام ملائکه خلق نموده تا فرمان و دستوراتش را به هر جا که فرمان دهد، ببرند و به همه جا برسانند. این مخلوقات به تعبیر قرآن، هیچ وقت از فرمان خدا سرپیچی نمی‌کنند و هر مأموریتی به آن‌ها محول گردد، فورا انجام می‌دهند.

کلمهٔ ملائکه به معنی پیامبر است و مفرد آن ملک می‌باشد. در جایی دیگر از قرآن، خداوند ملائکه را رسول معرفی می‌کند و می‌فرماید:

﴿ **الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ جَاعِلِ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا** ﴾ [فاطر / ۱]

ملائکه غیر از وظیفهٔ حمل فرمان خدا و بردنش به هر جا که ایشان فرمان دهند وظایفی دیگری هم دارند. یکی از دیگر وظایف ملائکه، عبارت است از ثبت و ضبط اعمال انسان، رساندن کمک به مؤمنان و تأیید آنان، دشمنی با کافران، جمع و احضار انسان‌ها و گردآوریشان در دادگاه الهی، نگهبان بهشت و جهنم و وظایفی دیگر که می‌توان در طول خواندن کتاب با آن آشنا شد.

هر گاه سخن از ایمان به ملائکه می‌رود که بایستی مسلمانان به آن‌ها ایمان بیاورند؛ یعنی انسان مسلمان باید یقین داشته باشد که ملائکه وجود دارند و دارای صفاتی هستند و ارتباط وثیق و محکمی با زندگی انسان‌ها دارند و جزو بندگان مطیع و فرمانبردار خدا هستند که هیچ گاه از آن‌ها تخلف سر نمی‌زند.

ایمان به جن هم از آن جهت که موجودی غیبی هستند، واجب است؛ یعنی باید یقین داشته باشیم که مخلوقی به نام جن وجود دارد و مانند ما بر روی زمین ساکنند، مورد امتحان و ابتلا قرار می‌گیرند، مکلف هستند و پاداش و مجازات، مانند انسان‌ها، در انتظار آنان است.

آنان مثل انسان‌ها کافر و مسلمان دارند و به پیروی از پیامبران انس مکلف‌اند و از میان آن‌ها

پیامبری برانگیخته نشده است.

شناخت هر کدام از این دو مخلوق و تعامل با آن‌ها، باید براساس قرآن و سنت متواتر باشد و جز تبعیت از وحی در مورد کسب معرفت نسبت به آنان، از هر منبع دیگری باید دوری کرد. چون هیچ راهی به جز وحی نسبت به شناخت درست از آنان وجود ندارد، و به غیر از این طریق، تکیه بر هر منبعی دیگر، به انحراف می‌انجامد.

ترجمهٔ این کتاب که اینک در دسترس شما قرار دارد و از آثار ماموستا علی باپیر است؛ با تکیه بر وحی معصوم به معرفی ملائکه و جن و ایمان به آن‌ها پرداخته است. جالب است که بدانید، نویسنده در این کتاب بیشتر بر اساس قرآن ورود به این مبحث داشته و حتی کمتر از احادیث هم استفاده نموده است. چون به خوبی واقف است که مقولهٔ غیب و شناخت آن، جهت رسیدن به ایمانی کامل، جز از طریق قرآن که منبعی یقینی و کامل است، امکان پذیر نیست. کاملا هویدا است که مقولهٔ ایمان و تحقق آن بایستی بر اساس فاکتور حقیقی و استدلال یقینی باشد و ظنیات هیچ جایگاهی در این دایره ندارند:

﴿ وَمَا لَهُم بِهِۦ مِنْ عِلْمٍ ۖ إِن يَتَّبِعُونَ إِلَّا ٱلظَّنَّ ۖ وَإِنَّ ٱلظَّنَّ لَا يُغْنِى مِنَ ٱلْحَقِّ شَيْـًٔا ﴿٢٨﴾ ﴾ [نجم/ ٢٨]

[ایشان در این باب چیزی نمی‌دانند (و از نر و ماده بودن فرشتگان کاملاً بی‌خبرند) و جز از ظنّ و گمان پیروی نمی‌کنند، و ظنّ و گمان هم (در بخش اعتقادات، به کسی سودی نمی‌رساند، و انسان را) بی‌نیاز از حق نمی‌گرداند].

البته به این معنی نیست که تمام حقایق در این مورد، گفته شده و نیاز به تحقیق دیگر یا منابعی دیگر نیست و نه حتی به این معنی نمی‌باشد که هر چه در این کتاب آمده حق است و نیاز به نقد و بررسی ندارد؛ بلکه در بارهٔ این کتاب می‌توان گفت که می‌تواند مدخل خوبی برای ورود به این مباحث باشد و روشی (روشی قرآنی) که ارائه نموده می‌توان به عنوان روشی درست در این زمینه اتخاذ نمود تا روشمند به پژوهش و تحقیق در این زمینه پرداخت.

در پایان امیدوارم که این ترجمه مورد استفاده قرار گیرد و بهرهٔ لازم را به ایمان پژوهان و به کسانی که دغدغهٔ ایمانی دارند، بدهد و سهمی در تعمیق شناخت ایمانی داشته باشد.

کامل شریف پور

روستای سرا ـ سقز، تاریخ ٩٧/٢/٢٠

مقدمۀ چاپ دوم

الحمد لله العلیّ القدیر، والصلاة والسلام علی النبی البشیر النـذیر، محمـد و آلـه الکرام «صحباً و أزواجاً و قرابةً» الذین هم جدیرون بکل تکریم و تقدیر.

و بعد : مصلحت در این دیدم که این دانش نامه را (الإسلام کما یتجلـی فـی کتـاب اللـه) - پس از چاپ اولش که به صورت کتابی در هشت جلد به زیـور طبـع آراسـته گردیـده و مجمـوع هشت جلد در چهارچوب و هفده فصل تنظیم گشته بود - در یک سلسله کتاب مجموعـاً داوزده جلدی مجدداً به چاپ برسانم که هر کتابی از آن مشتمل بر یک موضوع اساسی گردد.در نتیجـه موضوعات کتاب، در مجلد دوازده‌گانۀ آن ـ در این دانش نامه ـ به شکل زیر درآمد.

باب اول مشتمل بر چهار فصل، زیر عنوان:(اسلام:شناخت صحیح آفریدگار و آفریـده) کـه این جلد تغییر نکرده و به حال خود باقی مانده و به عنوان کتاب اول این دانشنامه درآمده است.

باب دوم مشتمل بر شش فصل، زیر عنوان:(اسلام:عبارت است از ایمان به خدا، فرشـته‌های او، کتاب‌هایش، پیامبرانش و روز آخرت) ایـن بـاب در ایـن دانش‌نامـه در هفـت کتـاب تنظـیم گردیده است که هر کتابی به موضوعی از موضوعات اساسی ایمان اختصاص پیدا کـرده اسـت، آن هم بعد از اینکـه فصـل پـنجم را (ایمـان بـه فرسـتادگان خـدا و انبیـاء) بـه دو فصـل تقسـیم نموده‌ایم.در فصل اول به صورت عمومی به موضوع ایمان به رسولا ن و پیامبران(علیهم السـلام) پرداخته‌ایم و در فصل دوم نیز به صورت جداگانه در بارۀ پیامبر خاتم (ص) سخن گفته‌ایم.بـاب دوم در این دانش‌نامه، به این صورت درآمده است:

کتاب دوم: مفهوم ایمان و کفر.

کتاب سوم: ایمان به خداوند سبحان.

کتاب چهارم:ایمان به ملائکه و جنّ.

کتاب پنجم :ایمان به کتاب‌های خداوند سُبحانَهُ و تَعَالَی.

کتاب ششم : ایمان به فرستادگان و پیامبران علیهم السلام.

کتاب هفتم : محمد ﷺ خاتم پیامبران.

کتاب هشتم : ایمان به روز آخرت.

باب سوم: مشتمل بر سه فصل، تحت عنوان:(اسلام:التزام جـدی بـه شـریعت در دو سـطح فردی و جمعی) این مطلب در این دانش‌نامه در سه کتاب تحت عناوین زیر تنظیم گردیده است.

کتاب نهم : هدایت یافتن به وسیلهٔ هدایت الهی.

کتاب دهم : التزام و تعهد جامعه به دین.

کتاب یازدهم : اجرای شریعت از سوی جامعه.

باب چهارم : مشتمل بر چهار فصل و تحت عنوان: (اسلام نگرش درست و مستقیم در ارتباط با انسان‌ها و تعامل صحیح با آنان) این باب به حال خود باقی مانده و کتاب دوازدهم و آخر این دانش‌نامه را تشکیل داده است تحت عنوان زیر:

کتاب دوازدهم :(اسلام نگرش درست و مستقیم در ارتباط با انسان‌ها و تعامل صحیح با آنان).

در ترتیب بندی فصول این دوازده جلد کتاب که مشتمل بر شصت و سه (۶۳) فصل است. تسلسل منطقی و تدریجی را رعایت کرده‌ایم.چون انسان قبل از هر چیزی به معرفت و شناختی درست در رابطه با هستی و محل او در اعراب کائنات نیاز دارد. لذا کتاب اول تحت عنوان:(اسلام : شناخت صحیح نسبت به آفریدگار و آفریده) در پاسخ به این ندای فطری اولی تنظیم گردیده است.

معرفت صحیح نسبت به هستی - اگر صاحب‌اش به مقتضیات منطقی آن ملتزم باشد - منتج به ایمان خدای آفریدگار و پروردگار و مالک می‌شود و به دنبال آن ایمان به بقیهٔ ارکان پنجگانهٔ دیگر ایمان را محقق می‌کند.این است که کتاب‌های دوم، سوم، چهارم، پنجم، ششم، هفتم و هشتم تحت عنوان:(اسلام عبارت از ایمان به خدا، ملائکه، کتب، پیامبران و روز آخرت) تدوین گردیده‌اند تا این مقصد بزرگ و مهم تحقق پیدا کند و این حقایق عظیم تبیین گشته و روشن گردند.حقایقی که کتاب خداوند حکیم در زمینهٔ آن‌ها سنگ تمام را گذاشته و بر حروف نقطه گذارده است طوری که ما در زمینهٔ فهم و ادراک آن‌ها به غیر قرآن، نیاز و احتیاجی به منبع دیگر نداشته باشیم.

در مرحلهٔ بعد، ایمان صحیح به خدای تَبَارَکَ وَ تَعَالَی و بقیهٔ ارکان اساسی ایمان ما را به سوی التزام به دین ارزشمند اسلام و شریعت حکیمانهٔ آن سوق می‌دهند؛این است که کتاب نهم و دهم و یازدهم، تحت عنوان عام (اسلام: عبارت است از التزام جدی به شریعت در هر دو زمینه فردی و اجتماعی) تدوین گردیده‌اند تا چگونگی و کیفیت التزام فرد، جامعه و دولت به شریعت مبتنی بر تسامح اسلامی را تحت عناوین سه‌گانهٔ این سه کتاب توضیح داده و تبین نمایند.

۱ـ هدایت یافتن به هدایت خدایی، یا التزام فردی به شریعت خدای متعال.

۲ـ اظهار دین حق، یا التزام جامعه به دین خدای متعال از نظر فکری، تعبدی و التزام به آداب آن.

۳ـ تطبیق شریعت خدایی از سوی جامعه در تمامی زمینه‌های زندگی.

درنهایت: یعنی پس از دریافت معرفت صحیح و ایمان راسخ و التزام جدی به شریعت، مسلمانان در هر سه سطح فرد، جامعه و دولت امکان خواهند یافت که بر اساس نگرش درس و به صورت شرعی و صحیح و به دور از افراط و تفریط با همهٔ انسان‌ها اعم از مسلمان و غیر مسلمان تعامل بورزند که کتاب دوازدهم از این دانش‌نامه عهده‌دار بیان این موضوع است، که تحت عنوان: (اسلام: نگرش درست به انسان‌ها و تعامل صحیح با آنان) تدوین گردیده است.

خلاصهٔ کلام: در این دانش‌نامهٔ دوازده جلدی، چگونگی تجلی اسلام را در کتاب مبارک خدای حکیم بیان کرده‌ایم که در معرفت، ایمان، التزام و تعامل عینیت می‌یابد.

۱ـ معرفت صحیح نسبت به هستی (آفریدگار و آفریده)

۲ـ ایمان به خدا، ملائکه، کتاب‌ها، پیامبران و روز آخرت.

۳ـ التزام به شریعت در هر سه سطح فرد، جامعه و دولت.

٤ـ تعامل صحیح با انسان‌ها، بر اساس نگرش صحیح و درست نسبت به آنان.

هدف از این کار (چاپ نمودن آیین دانش‌نامه در این قالب و صورت) تسهیل در وصول آن به خوانندگان و تیسیر در دسترسی آنان به هر موضوعی از موضوعات آن ـ هر موضوعی که خواهان و طالب آن هستند ـ می‌باشد.

شایان ذکر است که «ما در این چاپ»اکثریت ارجاعات به سوی ابواب یا فصول و مباحث و مطالب را بر حالت قبلی مندرج در چاپ اول به حال خود باقی گذاشته‌ایم.

همچنین هر کدام از این سه عنوان را بعد از تغییر جزئی به حال خود رها کرده‌ایم:

۱ـ «مژده‌ای پیرامون این کتاب» را به «مژده‌ای پیرامون این دانش‌نامه »تغییر داده‌ایم.

۲ـ «داستان تألیف این کتاب) را به «داستان تألیف این دانش‌نامه »تغییر داده‌ایم که چگونگی شروع این کار را در زندان آمریکایی‌ها و چگونگی استخراج خطوط کلی و گستردهٔ کتاب از آیات هفتگانهٔ سورهٔ «حمد»(الفاتحة) و سبب تقسیم آن به چهار باب و هفده فصل در آن شرح داده‌ایم.

۳ـ مقدمه را به «مقدمهٔ این دانش‌نامه »تغییر نام داده‌ایم، و آن را در ابتدای کتاب اول از این دانش‌نامه قرار می‌دهیم؛ چون با تمامی کتاب‌های داوزده‌گانهٔ مندرج در آن ارتباط دارد و بدین وسیله از تکرار درج آن در ابتدای بقیهٔ جلدهای کتاب خودداری می‌ورزیم.

از خداوند کریم پروردگار عرش عظیم، خواهانم که به واسطهٔ این تلاش شکاف‌ها و حفره‌های فراوانی را پر گرداند که در فهم و شناخت بسیاری از مسلمانان از دین ارجمندشان وجود دارد و امیدوارم که این دانش‌نامه یک خشت اساسی در بنای کاخ باشکوه پروژهٔ اسلامی

مورد نظر تلقی شود.

و از خوانندگان محترم تقاضا دارم، ملاحظات و راهنمایی‌های ارزندۀ خود را از من دریغ نورزند، پیشاپیش از همۀ آنان تشکر و قدردانی می‌نمایم.

سبحانَ ربِک ربِ العزَةِ عما یصفون و سلامٌ علی المرسلین و الحمدلله ربّ العالمین.

١/ رجب ١٤٣٦ هجری برابر با ٢٠ نیسان ٢٠١٥ میلادی

٢٩/ اسفند ١٣٩٣ شمسی

اربیل ـ کردستان عراق

مقدمه نویسنده

إِنَّ الْحَمْدَ لِلَّهِ نَحْمَدُهُ وَنَسْتَعِينُهُ وَنَسْتَغْفِرُهُ وَنَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شُرُورِ أَنْفُسِنَا وَمِنْ سَيِّئَاتِ أَعْمَالِنَا مَنْ يَهْدِهِ اللَّهُ فَلَا مُضِلَّ لَهُ وَمَنْ يُضْلِلْ فَلَا هَادِيَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُه.

﴿ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِۦ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُم مُّسۡلِمُونَ ﴾. [آل‌عمران/۱۰۲]

[ای کسانی که ایمان آورده‌اید آن چنان که باید از خدا ترسید از خدا بترسید (و با انجام واجبات و دوری از منهیّات گوهر تقوا را به دامان گیرید) و شما (سعی کنید غافل نباشید تا چون مرگتان به ناگاه در رسد) نمیرید مگر آن که مسلمان باشید].

﴿ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ ٱتَّقُواْ رَبَّكُمُ ٱلَّذِي خَلَقَكُم مِّن نَّفۡسٖ وَٰحِدَةٖ وَخَلَقَ مِنۡهَا زَوۡجَهَا وَبَثَّ مِنۡهُمَا رِجَالٗا كَثِيرٗا وَنِسَآءٗۚ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ ٱلَّذِي تَسَآءَلُونَ بِهِۦ وَٱلۡأَرۡحَامَۚ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلَيۡكُمۡ رَقِيبٗا ﴾. [نساء/۱]

[ای مردمان! از (خشم) پروردگارتان بپرهیزید. پروردگاری که شما را از یک انسان بیافرید و (سپس) همسرش را از نوع او آفرید، و از آن دو نفر مردان و زنان فراوانی (بر روی زمین) منتشر ساخت. و از (خشم) خدائی بپرهیزید که همدیگر را بدو سوگند می‌دهید ؛ و بپرهیزید از این که پیوند خویشاوندی را گسیخته دارید (و صله‌ی رحم را نادیده گیرید)، زیرا که بیگمان خداوند مراقب شما است (و کردار و رفتار شما از دیده‌ی او پنهان نمی‌ماند)].

﴿ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَقُولُواْ قَوۡلٗا سَدِيدٗا ٧٠ يُصۡلِحۡ لَكُمۡ أَعۡمَٰلَكُمۡ وَيَغۡفِرۡ لَكُمۡ ذُنُوبَكُمۡۗ وَمَن يُطِعِ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ فَقَدۡ فَازَ فَوۡزًا عَظِيمًا ٧١ ﴾. [احزاب/۷۰ و ۷۱]

[ای مؤمنان از خدا بترسید (و خویشتن را با انجام خوبیها و دوری از بدیها از عذاب او در امان دارید) و سخن حقّ و درست بگوئید. در نتیجه خدا (توفیق خیرتان می‌دهد و) اعمالتان را بایسته می‌کند و گناهانتان را می‌بخشاید. اصلاً هر که از خدا و پیغمبرش فرمانبرداری کند، قطعاً به پیروزی و کامیابی بزرگی دست می‌یابد].

اما بعد: إِنَّ أَصْدَقَ الْحَدِيثِ كلامُ اللَّهِ و خير الْهَدْىِ هَدْى مُحَمَّدٍ وَشَرُّ الْأُمُورِ مُحْدَثَاتُهَا وَكَلُّ مُحْدَثَةٍ بِدْعَةٌ وَكَلُّ بِدْعَةٍ ضَلَالَةٌ وَكَلُّ ضَلَالَةٍ فِي النَّارِ: درست ترین سخن، کلام خدا و بهترین هدایت، هدایت محمد ﷺ است. بدترین امور آن است که نوپیدا باشد، هر امری نوپیدا بدعت است و هر بدعتی گمراهی و هر گمراهی در جهنم می‌باشد.

مخلوقاتی که خدا خلق نموده، نسبت به ما دو نوعند:

۱ـ محسوس قابل مشاهده: موجوداتی که ما می‌توانیم از راه حواس پنجگانه، آنان را بشناسیم

و با آن‌ها تعامل نماییم.

۲ـ نامحسوس غیبی: موجوداتی که به واسطهٔ حواس قادر به شناخت و تعامل با آنان نیستیم و تنها از راه آثارشان می‌توانیم آن‌ها را بشناسیم.

خداوند در قرآن این حقیقت را در چندین آیه برای ما ذکر فرموده است؛ برای نمونه:

الف: ﴿ فَلَآ أُقۡسِمُ بِمَا تُبۡصِرُونَ ﴿٣٨﴾ وَمَا لَا تُبۡصِرُونَ ﴿٣٩﴾ ﴾. [حاقة/۳۸ و ۳۹]

[سوگند می‌خورم به آنچه می‌بینید، و سوگند می‌خورم به آنچه نمی‌بینید].

ب ـ ﴿ عَٰلِمُ ٱلۡغَيۡبِ وَٱلشَّهَٰدَةِ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ ﴾. [تغابن/۱۸]

[او آگاه از نهان و آشکار، و چیره‌ی کار بجا است].

هر کدام از ملائکه و جن، جزو موجودات غیبی و از ما پوشیده هستند. از آنجا که ایمان به غیب پایه و بنیاد ایمان و عقیدهٔ اسلامی می‌باشد، به همین خاطر، خداوند در مقدمهٔ صفات متقین هدایت یافته به وسیلهٔ قرآن، ایمان به غیب را ذکر می‌نماید:

﴿ ذَٰلِكَ ٱلۡكِتَٰبُ لَا رَيۡبَۛ فِيهِۛ هُدٗى لِّلۡمُتَّقِينَ ﴾. [بقره/۲]

[الف .لام .میم. این کتاب شکی در آن نیست. برای پرهیزگاران هدایت است].

در پرتو قرآن در مورد این دو دنیای غیبی با دقت و اختصار در این کتاب توضیح داده‌ایم و برای روشن شدن موضوع، تنها به کتاب خدا واندکی از سنت صحیح پیامبر ﷺ در این زمینه استناد نموده‌ایم. چون تنها منبع پرداختن به غیب، وحی پروردگار است. زیرا به سبب دوری از وحی و توسل به راه‌های معوجی که خداوند هیچ دلیلی بر صحت آن نازل ننموده است، در تعامل با غیب و بویژه با دو دنیای ملائکه و جن، خرافات و توهمات بسیاری در اذهان مردم، جای گرفته است.

لازم به ذکر است که خداوند در قرآن، تنها به ذکر آنچه که لازم و ضروری می‌باشد در مورد ملائکه و جن بدانیم و آگاهی بدان پیدا کنیم، بسنده کرده است. ما هم به نوبت خودمان، با اقتدا به کتاب خدا، باید تنها به حقایق آشکاری توجه کنیم که قر آن به آن تصریح نموده و بدون روشنایی نصوص قرآنی، بایستی ازفرورفتن در چیزهایی که در مورد این دو جهان نمی‌دانیم، پرهیز نماییم. چون خداوند دانای آگاه، علم غیب را در ذات بلند مرتبهٔ خویش، حصر نموده است:

﴿ قُل لَّا يَعۡلَمُ مَن فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ ٱلۡغَيۡبَ إِلَّا ٱللَّهُۚ وَمَا يَشۡعُرُونَ أَيَّانَ يُبۡعَثُونَ ﴾. [نمل/۶۵]

[بگو: کسانی که در آسمانها و زمین هستند غیب نمی‌دانند جز خدا، و نمی‌دانند چه وقت برانگیخته می‌شوند (و قیامت فرا می‌رسد)].

آنچه خداوند در قرآن در بارهٔ ملائکهٔ کرام و در مورد عالم جن و شیاطین، ذکر نموده، کافی

است تا به عنوان روشی درست، جهت تعامل با هر دو دنیای غیبی کـه بـا زنـدگی مـا در زمـین، ارتباط محکمی دارند، به کار گیریم.

٤ /رجب ١٤٣٦/ هجری

٢٣/ نیسان ٢٠١٥ میلاد

اربیل

پیشگفتار

ایمان به ملائکهٔ بزرگوار بر حسب ترتیب تدریجی ارکان ایمان، همچنانکه در ابتـدای کتـاب سابق به آن پرداختیم، رکن دوم از ارکان ایمان می‌باشد. چون ملائکه واسطهٔ میـان خـدا و بنـدگان برگزیده‌اش از پیامبران و رسولان عَلَيۡهِمَاٱلسَّلَامُ بودند که وحـی خـدا را بـه آن‌هـا انتقـال می‌دادنـد و پیامبران هم بنا به نقشی که داشتند آن را به جن و انس ابلاغ می‌نمودند، خداوند می‌فرماید:

﴿ ٱللَّهُ يَصۡطَفِي مِنَ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةِ رُسُلٗا وَمِنَ ٱلنَّاسِۚ إِنَّ ٱللَّهَ سَمِيعُۢ بَصِيرٞ ﴾. [حج/۷۵]

[خداوند از میان فرشـتگان پیـام‌آورانی (همچـون جبرئیـل) را برمی‌گزینـد (و بـه سـوی انبیـاء گسیل می‌دارد) و هم از میان انسانها پیغمبرانی (همچون موسی و عیسی و محمّد) را (برمـی گزینـد و بـه سـوی مردم می‌فرستد، و از کار همه‌ی آنان باخبر است) چرا که خداوند شنوا و بینا است].

قرآن به بیان تمام آنچه برای ما انسان‌ها مهم است از شناخت ملائکه گرفته ـ بـه عنـوان پـاک ترین و مطیع ترین موجود ـ تا هر چیز مهم دیگری، پرداخته است.

از آن جهت که جن برادر و همسایهٔ ما در زمین هستند و پدرشان ابلیس هم – قبل از آنکـه از آسمان به سبب عصیانش طرد گردد – پیوند محکمی با ملائکه داشـت و از آن جهـت کـه ماننـد ملائکه بخشی از جهان غیب‌اند، که ما آنان را نمی‌بینیم و باید به آن ایمان داشته باشـیم؛ لذا پـس از موضوع ایمان به ملائکه، به موضوع ایمان به جن می‌پردازیم:

۱ـ فصل اول: ایمان به ملائکهٔ بزرگوار.

۲ـ فصل دوم: ایمان به جن.

به توفیق خداوند بخشنده، ابتدا به فصل اول می‌پردازیم:

فصل اول: ایمان به ملائکه‌ی بزرگوار

لە تۆڕە کۆمەڵایەتییەکان لەگەڵتانین
Stay in touch on social media
نحن معكم عبر مواقع التواصل الاجتماعي
ڕاگەیاندنی مەکتەبی مامۆستا عەلی باپیر
AliBapir/عەلی باپیر
archive.org/details/@alibapir
AliBapir/عەلی باپیر
AliBapir
Google Play
App Store
www.alibapir.net
کوردی - عربي - English
کەناڵی
ڕاگەیاندنی مەکتەبی مامۆستا عەلی باپیر
ڕاگەیاندنی مەکتەبی مامۆستا عەلی باپیر

در مباحث ششگانهٔ آتی، در بارهٔ ملائکهٔ بزرگوار و کیفیت ایمان به آنان، سخن خواهیم گفت:

١ـ تعریف ایمان به ملائکه.

٢ـ تعریف ملائکه.

٣ـ ملائکه‌هایی که نام آنان در قرآن ذکر گردیده است.

٤ـ وظائف عمومی ملائکهٔ بزرگوار.

٥ـ وظائف ملائکه به صورت تفصیلی یا وظائف اختصاصی برخی از آنان.

٦ـ چهار مسئله که به ملائکهٔ بزرگوار تعلق دارند.

مبحث اول: تعریف ایمان به ملائکه



به صورت خلاصه، معنی ایمان به ملائکه عبارت است از :

لازم است به وجود، وظائف و صفات آنان به کیفیتی که کتاب خدا و سنت نبوی برای ما تبیین نموده‌اند، بدون زیادت و نقصان اعتقاد داشته باشیم و آن را تصدیق کنیم و در زیر پرتو وحی الهی با آن‌ها تعامل نماییم. زیرا ملائکه از مخلوقات خدا هستند و در عالم غیبی قرار دارند که ما از آن هیچ چیزی نمی‌دانیم و تمام وسائل ادراکی و نیروهای معرفتی ما از قبیل عقل، گوش، چشم، لامسه، بویایی و چشایی از کسب آگاهی به آنان عاجزند. به این خاطر، هیچ راهی به جز گوش سپردن به وحی و پیروی از آن، جهت شناخت آن جهان نامشهود و کیفیت تعامل با آن، پیش روی خود نمی‌یابیم.

پیروی از ظن و خیال و ناآگاهانه به آن پرداختن، ما را در این زمینه بی‌نیاز نمی‌کند، بلکه با خسارتی سنگین‌تر و انحراف و گمراهی بسیاری به سوی ما باز می‌گردد. همچنانکه این، برای کسانی که به هدایت مستقیم خداوند هدایت نگردیدند و گوش به وحی و راهنمایی‌های آن فرا ندادند، پیش آمد. وحی تنها راهی می‌باشد که شناختی صحیح از عالم غیب به طور کلی و ملائکهٔ بزرگوار به صورت ویژه، در اختیار ما می‌گذارد. آنچه إجمالاً در اینجا آوردیم در مباحث آتی، توضیح بیشتری داده خواهد شد.

مبحث دوم: تعریف ملائکه



فرشتگان[۱] ـ همچنانکه در پرتو کتاب مبین خدا برای ما آشکار می‌گردد ـ دنیایی یگانه از مخلوقات خداوندند که صاحب شعور، حیات و اراده هستند. خداوند آنان را مجبور به پیروی مطلق از خود، خلق نموده و آنان را با خصوصیاتی توصیف کرده که بر نهایت نزدیکی آن‌ها از خداوند دلالت می‌کند.

این آیات مبارکی که در خلال آن‌ها به بسیاری از صفات آن بزرگواران، کیفیت ارتباطشان با خدا و بلندی مقام آنان نزد خدا آگاهی پیدا می‌کنیم، عبارتند از:

۱ـ ﴿وَلِلَّهِ جُنُودُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ ۚ وَكَانَ ٱللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا﴾. [فتح/٤]

[لشکرهای آسمان و زمین از آن خدا است، و خداوند بس آگاه و فرزانه است].

۲ـ ﴿وَمَا يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ﴾. [مدثر/۳۱]

[لشکرهای پروردگارت را جز او کسی نمی‌داند].

۳ـ ﴿وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلْأَرْضِ مِن دَآبَّةٍ وَٱلْمَلَٰٓئِكَةُ وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ ﴿٤٩﴾ يَخَافُونَ رَبَّهُم مِّن فَوْقِهِمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ ﴿٥٠﴾﴾. [نحل/٤۹ و ٥۰]

[آنچه در آسمانها و آنچه در زمین جنبنده وجود دارد، خدای را سجده می‌برند و کرنش می‌کنند، و فرشتگان نیز خدای را سجده می‌برند و تکبّر نمی‌ورزند * فرشتگان از پروردگار خود که حاکم بر آنان است می‌ترسند و آنچه بدانان دستور داده شود (به خوبی و بدون چون و چرا) انجام می‌دهند].

٤ـ ﴿وَقَالُوا ٱتَّخَذَ ٱلرَّحْمَٰنُ وَلَدًا ۗ سُبْحَٰنَهُۥ ۚ بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ ﴿٢٦﴾ لَا يَسْبِقُونَهُۥ بِٱلْقَوْلِ وَهُم بِأَمْرِهِۦ يَعْمَلُونَ ﴿٢٧﴾ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ٱرْتَضَىٰ وَهُم مِّنْ خَشْيَتِهِۦ مُشْفِقُونَ ﴿٢٨﴾ ۞ وَمَن يَقُلْ مِنْهُمْ إِنِّىٓ إِلَٰهٌ مِّن دُونِهِۦ فَذَٰلِكَ نَجْزِيهِ جَهَنَّمَ ۚ كَذَٰلِكَ نَجْزِى ٱلظَّٰلِمِينَ ﴿٢٩﴾﴾. [أنبياء/۲٦ـ۲۹]

[(برخی از کفار عرب) می‌گویند: خداوند رحمان فرزندانی (برای خود، به نام فرشتگان) برگزیده است (چرا که ملائکه دختران خدایند!). یزدان سبحان پاک و منزه (از اینگونه نقصها و عیبها) است.

۱ـ کلمه ملائکه ٦۷ بار در قرآن تکرار شده است، (کتاب المعجم المفهرس) (ص ۷۸۹)

(فرشتگان فرزندان خدا نبوده و) بلکه بندگان گرامی و محترمی هستند (که به هیچ وجه از طاعت و عبادت و اجراء فرمان یزدان سرپیچی نمی‌کنند!!. آنان (آن قدر مودب و فرمانبردار یزدانند که هرگز) در سخن گفتن بر او پیشی نمی‌گیرند، و تنها به فرمان او کار می‌کنند (نه به فرمان کس دیگری). خداوند اعمال گذشته و حال و آینده ایشان را می‌داند (و از دنیا و آخرت و از وجود و پیش از وجود و بعد از وجودشان آگاه است) و آنان هرگز برای کسی شفاعت نمی‌کنند مگر برای آن کسی که (بدانند) خدا از او خشنود است و (اجازه شفاعت او را داده است. به خاطر همین معرفت و آگاهی) همیشه از خوف (مقام کبریائی) خدا ترسان و هراسانند. هرکس از ایشان (که فرشتگان و ماموران اجراء فرمان یزدانند، به فرض) بگوید غیر از خدا من هم معبودی هستم، سزای وی را دوزخ می‌گردانیم. سزای ظالمان (دیگری را هم که با ادعا ربوبیت و شرک به خویشتن ستم کنند) همین خواهیم داد].

۵ـ ﴿ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ قُوٓاْ أَنفُسَكُمۡ وَأَهۡلِيكُمۡ نَارٗا وَقُودُهَا ٱلنَّاسُ وَٱلۡحِجَارَةُ عَلَيۡهَا مَلَٰٓئِكَةٌ غِلَاظٞ شِدَادٞ لَّا يَعۡصُونَ ٱللَّهَ مَآ أَمَرَهُمۡ وَيَفۡعَلُونَ مَا يُؤۡمَرُونَ ﴾. [تحریم/٦]

[ای مومنان! خود و خانواده خویش را از آتش دوزخی برکنار دارید که افروزینه آن انسانها وسنگها است. فرشتگانی بر آن گمارده شده اند که خشن و سختگیر، و زورمند و توانا هستند. از خدا در آنچه بدیشان دستور داده است نافرمانی نمی‌کنند، و همان چیزی را انجام می‌دهند که بدان مأمور شده‌اند].

٦ـ ﴿ ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ فَاطِرِ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ جَاعِلِ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةِ رُسُلًا أُوْلِيٓ أَجۡنِحَةٖ مَّثۡنَىٰ وَثُلَٰثَ وَرُبَٰعَۚ يَزِيدُ فِي ٱلۡخَلۡقِ مَا يَشَآءُۚ إِنَّ ٱللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٞ ﴾. [فاطر/١]

[ستایش خداوندی را سزا است که آفریننده آسمانها و زمین است، و فرشتگان را با بالهای دو تا دو تا، و سه تا سه تا، و چهار تا چهار تائی که دارند، مأموران (قدرتمند اجرای فرمان خود در زمینه های مختلف تکوینی و تشریعی) کرد. او هر چه بخواهد بر آفرییش (فرشتگان و مردمان و سائر موجودات جهان) می‌افزاید. چرا که خدا بر هر چیزی توانا است].

۷ـ ﴿ لَّن يَسۡتَنكِفَ ٱلۡمَسِيحُ أَن يَكُونَ عَبۡدٗا لِّلَّهِ وَلَا ٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ ٱلۡمُقَرَّبُونَ ﴾. [نساء/١٧٢]

[هرگز مسیح ابائی از این ندارد که بنده ای (از بندگان متواضع) برای خدا باشد، و فرشتگان مقرّب نیز (از بندگی او سر باز نمی‌زنند)].

۸ـ ﴿ إِنَّ ٱلَّذِينَ عِندَ رَبِّكَ لَا يَسۡتَكۡبِرُونَ عَنۡ عِبَادَتِهِۦ وَيُسَبِّحُونَهُۥ وَلَهُۥ يَسۡجُدُونَ ﴾. [اعراف/٢٠٦]

[بي‌گمان کسانی که مقرّبان (درگاه) پروردگار تو هستند، خویشتن را بزرگتر از آن نمی‌دانند که به پرستش خدا بپردازند، و بلکه به تسبیح و تقدیس او مشغولند و در برابر او کرنش و سجده می‌برند].

۹ـ ﴿ شَهِدَ ٱللَّهُ أَنَّهُۥ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ وَٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ وَأُوْلُواْ ٱلۡعِلۡمِ قَآئِمَۢا بِٱلۡقِسۡطِۚ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ ﴾. [آل‌عمران/١٨]

[خداوند (با نشان دادن جهان هستی بگونه ی یک واحد بهم پیوسته و یک نظام یگانه و ناگسسته، عملاً) گواهی میدهد اینکه معبودی جز او نیست، و اینکه او (در کارهای آفریدگان خود) دادگری میکند و فرشتگان و صاحبان دانش (هر یک بگونه ای در این باره) گواهی میدهند. جز او معبودی نیست که هم توانا است و هم حکیم].

۱۰- ﴿ لَّٰكِنِ ٱللَّهُ يَشۡهَدُ بِمَآ أَنزَلَ إِلَيۡكَۖ أَنزَلَهُۥ بِعِلۡمِهِۦۖ وَٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ يَشۡهَدُونَۚ وَكَفَىٰ بِٱللَّهِ شَهِيدًا ﴾. [نساء/۱٦٦]

[هر چند کافران نبوّت تو را انکار می‌کنند) لیکن خداوند بر آنچه (از قرآن) بر تو نازل کرده است، گواهی می‌دهد. این خدا است که آن را به (مقتضای) دانش (خاصّ) خویش نازل کرده است. و فرشتگان (نیز بدان) گواهی می‌دهند و (صحّت نبوّت تو را تصدیق می‌کنند. اگر چه) کافی است که خدا گواه باشد].

۱۱- ﴿ إِنَّ ٱللَّهَ وَمَلَٰٓئِكَتَهُۥ يُصَلُّونَ عَلَى ٱلنَّبِيِّۚ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ صَلُّواْ عَلَيۡهِ وَسَلِّمُواْ تَسۡلِيمًا ﴾. [احزاب/٥٦]

[خد اوند و فرشتگانش بر پیغمبر درود می‌فرستند، ای مؤمنان! شما هم بر او درود بفرستید و چنان که باید سلام بگوئید].

۱۲ـ﴿ هُوَ ٱلَّذِي يُصَلِّي عَلَيۡكُمۡ وَمَلَٰٓئِكَتُهُۥ لِيُخۡرِجَكُم مِّنَ ٱلظُّلُمَٰتِ إِلَى ٱلنُّورِۚ وَكَانَ بِٱلۡمُؤۡمِنِينَ رَحِيمًا ﴾. [احزاب/٤٣]

[او کسی است که به شما عنایت و مرحمت می‌کند، و فرشتگانش برای شما تقاضای بخشش و آمرزش می‌نمایند، تا یزدان (جهان در پرتو الطاف خود و دعای فرشتگان) شما را از تاریکیهای (کفر و ضلالت) بیرون آورد و به نور (ایمان و هدایت) برساند. چرا که او پیوسته نسبت به مؤمنان مهربان بوده است].

این آیات، حقایقی یازده‌گانه در مورد شناخت ملائکه، مرتبه و جایگاه آنان که در ذیل می‌آید، در اختیار ما قرار می‌دهد.

۱ـ ملائکه، لشکریان خدا هستند که در آسمان‌ها و زمین وجود دارند و همیشه آماده‌اند تا اوامر خدا و وظایفی که به آنان محول می‌نماید، انجام دهند. این معنی لغوی (جندی) می‌باشد که خداوند، ملائکه را در چند آیه، مانند آیات چهار سورۀ فتح و ۳۱ سورۀ مدثر، به این نام نامیده است.

۲ـ ملائکۀ بزرگوار، آن قدر بسیارند، که جز از سوی خداوند خالق و به کارگیرندۀ آنان، قابل شمارش نیستند، همچنانکه آیۀ ۳۱ سورۀ مدثر بر آن دلالت می‌کند:

۲ـ ﴿ وَمَا يَعۡلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ ﴾. [مدثر/۳۱]

[لشکرهای پروردگارت را جز او کسی نمی‌داند].

پیامبر خدا ﷺ در این باره می‌فرماید: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِنِّي أَرَى مَا لَا تَرَوْنَ وَأَسْمَعُ مَا لَا تَسْمَعُونَ أَطَّتْ[1] السَّمَاءُ وَحُقَّ لَهَا أَنْ تَئِطَّ مَا فِيهَا مَوْضِعُ أَرْبَعِ أَصَابِعَ إِلَّا وَمَلَكٌ وَاضِعٌ جَبْهَتَهُ

۱ـ اطاء يئط اطيطا: ناله كردن بر اثر بار سنگین، معجم المفهرس ص ۲۰.

سَاجِدًا لِلَّهِ»

[من می‌بینم چیزی را که شما نمی‌بینید، و می‌شنوم چیزی را که شما نمی‌شنوید. آسمان به ناله درآمده است، و حقّ دارد که به ناله درآید.در آسمان جایی به اندازهٔ جایگاه چهار انگشت وجود ندارد، مگر این که در آنجا فرشته‌ای است و پیشانی خود را سجده کنان برای خدا گذاشته است].

۳ـ خداوند، ملائکه را به مجموعه‌ای از خصوصیات و ویژگی که آنان را از سایر مخلوقات، متمایز می‌نماید، توصیف می‌کند؛ که عبارتند از:

۱) تسلیم و فرمانبرداری کامل از پروردگار که در عبادات و انجام اوامر خدا، خود را نمایان می‌سازد، همچنانکه در دو آیهٔ ٤٩ و ٥٠ سورهٔ نحل آمده است.

۲ و ۳) خودداری نکردن از اطاعت مطلق پروردگار و خسته و درمانده نشدن از آن؛ که در این آیه چنین آمده است:

﴿ وَلَهُۥ مَن فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۚ وَمَنۡ عِندَهُۥ لَا يَسۡتَكۡبِرُونَ عَنۡ عِبَادَتِهِۦ وَلَا يَسۡتَحۡسِرُونَ ﴾. [أنبياء/١٩]

[از آن او است هر که و هر چه در آسمانها و زمین است، (و لذا تنها شایسته‌ی پرستش او است) و کسانی که در پیشگاه وی هستند (و مقرّبان درگاه پروردگارند، یعنی فرشتگان) از پرستش او سر باز نمی‌زنند و خویشتن را بالاتر از عبادتش نمی‌دانند و (از بندگی شبانه‌روزی خود هرگز) خسته نمی‌گردند].

٤) تسبیح همیشگی خداوند، بدون خستگی و درماندگی و بدون سستی و انقطاع:

﴿ فَإِنِ ٱسۡتَكۡبَرُواْ فَٱلَّذِينَ عِندَ رَبِّكَ يُسَبِّحُونَ لَهُۥ بِٱلَّيۡلِ وَٱلنَّهَارِ وَهُمۡ لَا يَسۡـَٔمُونَ ﴾. [فصلت/٣٨]

[اگر (مشرکان) خود را بزرگتر از آن دیدند (که به عبادت و پرستش پروردگار بپردازند، باک مدار. چرا که) آنان که در پیشگاه پروردگارت منزلت و مکانت دارند (که فرشتگان مقرّبند) شب و روز به تسبیح و تقدیس او سرگرمند و به هیچ وجه ایشان (از این کار) خسته و درمانده نمی‌گردند].

و در آیه ای دیگر می‌فرماید:

﴿ يُسَبِّحُونَ ٱلَّيۡلَ وَٱلنَّهَارَ لَا يَفۡتُرُونَ ﴾. [أنبياء/٢٠]

[شب و روز (دائماً به تعظیم و تمجید خدا مشغولند و پیوسته) سرگرم تسبیح و تقدیسند و سستی به خود راه نمی‌دهند].

٥ـ بزرگواری آنان نزد خداوند، همچنانکه در آیهٔ ٢٦ سورهٔ انبیاء به آن اشاره گردیده است :

﴿ وَقَالُواْ ٱتَّخَذَ ٱلرَّحۡمَٰنُ وَلَدٗاۗ سُبۡحَٰنَهُۥۚ بَلۡ عِبَادٞ مُّكۡرَمُونَ ﴾. [أنبياء/٢٦]

[(برخی از کفّار عرب) می‌گویند: خداوند رحمان فرزندانی (برای خود، به نام فرشتگان) برگزیده است (چرا که ملائکه دختران خدایند!). یزدان سبحان پاک و منزّه (از این گونه نقصها و عیبها) است. (فرشتگان فرزندان خدا نبوده و) بلکه بندگان گرامی و محترمی هستند (که به هیچ وجه از طاعت و عبادت و اجرا فرمان یزدان سرپیچی نمی‌کنند)].

٦ و ٧) سخن نگفتن، جز به اذن خداوند و آن هم به حق و صواب؛ همچنانکه در این سخن خداوند آمده است:

﴿ لَا يَسۡبِقُونَهُۥ بِٱلۡقَوۡلِ وَهُم بِأَمۡرِهِۦ يَعۡمَلُونَ ﴾. [أنبياء/۲۷]

[آنان (آن قدر مؤدّب و فرمانبردار یزدانند که هرگز) در سخن گفتن بر او پیشی نمی‌گیرند، و تنها به فرمان او کار می‌کنند (نه به فرمان کس دیگری)].

و در آیه ۳۸ سوره نباء:

﴿ يَوۡمَ يَقُومُ ٱلرُّوحُ وَٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ صَفّٗاۖ لَّا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنۡ أَذِنَ لَهُ ٱلرَّحۡمَٰنُ وَقَالَ صَوَابٗا ﴾. [نبأ/۳۸]

[در آن روزی که جبرئیل و فرشتگان به صف می‌ایستند، و هیچ کدام زبان به سخن نمی‌گشایند، مگر کسی که خداوند مهربان بدو اجازه دهد و او نیز سخن راست و درست بگوید].

۸ و ۹) مخالفت نکردن با اوامر خداوند و اجرای آن با دقت تمام، همچنانکه خدا در وصف آنان می‌فرماید:

﴿ لَّا يَعۡصُونَ ٱللَّهَ مَآ أَمَرَهُمۡ وَيَفۡعَلُونَ مَا يُؤۡمَرُونَ ﴾. [تحريم/٦]

[از خدا در آنچه بدیشان دستور داده است نافرمانی نمی‌کنند، و همان چیزی را انجام می‌دهند که بدان مأمور شده‌اند].

۱۰) ترسان و هراسان از خوف خدا؛ خداوند می‌فرماید:

﴿ يَعۡلَمُ مَا بَيۡنَ أَيۡدِيهِمۡ وَمَا خَلۡفَهُمۡ وَلَا يَشۡفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ٱرۡتَضَىٰ وَهُم مِّنۡ خَشۡيَتِهِۦ مُشۡفِقُونَ ﴾. [أنبياء/۲۸]

[همیشه از خوف (مقام کبریائی) خدا ترسان و هراسانند].

۱۱ و ۱۲) شفاعت نکردن برای هیچ کس، مگر با اجازه و رضایت خداوند:

﴿ وَكَم مِّن مَّلَكٖ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ لَا تُغۡنِي شَفَٰعَتُهُمۡ شَيۡـًٔا إِلَّا مِنۢ بَعۡدِ أَن يَأۡذَنَ ٱللَّهُ لِمَن يَشَآءُ وَيَرۡضَىٰٓ ﴾. [نجم/٢٦]

[چه‌بسیار فرشتگانی که در آسمانها هستند و (با وجود عظمت و بزرگواریشان) شفاعت ایشان سودی نمی‌بخشد و کاری نمی‌سازد، مگر بعد از آنکه خدا بخواهد به کسی (که شفیع است) اجازه دهد، و (از مشفوعٌ‌له) راضی و خوشنود گردد].

۱۳) نزدیکی از خداوند، که در بیشتر از یک آیه، خداوند آنان را به این توصیف می‌کند که در پیشگاه او هستند :

﴿ وَمَنۡ عِندَهُۥ لَا يَسۡتَكۡبِرُونَ عَنۡ عِبَادَتِهِۦ ﴾. [أنبياء/۱۹]

[و کسانی که در پیشگاه وی هستند (و مقرّبان درگاه پروردگارند، یعنی فرشتگان) از پرستش او سر باز نمی‌زنند و خویشتن را بالاتر از عبادتش نمی‌دانند و (از بندگی شبانه‌روزی خود هرگز) خسته نمی‌گردند].

خداوند، ملائکه را مقرب درگاه خویش بر می‌شمارد:

لَّن يَسۡتَنكِفَ ٱلۡمَسِيحُ أَن يَكُونَ عَبۡدٗا لِّلَّهِ وَلَا ٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ ٱلۡمُقَرَّبُونَ ﴾. [نساء/۱۷۲]

[هرگز مسیح ابائی از این ندارد که بنده ای (از بندگان متواضع) برای خدا باشد، و فرشتگان مقرّب

نیز (از بندگی او سر باز نمی‌زنند].

۱٤ و ۱٥) خداوند، شهادت آنان را قرین شهادت خویش بر وحدانیت خود در الوهیت و حقانیت قرآن منزل از سوی خود، قرار می‌دهد:

﴿ شَهِدَ ٱللَّهُ أَنَّهُۥ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ وَٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ وَأُوْلُواْ ٱلۡعِلۡمِ قَآئِمَۢا بِٱلۡقِسۡطِۚ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ ﴾. [آل‌عمران/۱۸]

[خداوند (با نشان دادن جهان هستی به گونه‌ی یک واحد بهم پیوسته و یک نظام یگانه و ناگسسته، عملاً) گواهی می‌دهد این که معبودی جز او نیست، و این که او (در کارهای آفریدگان خود) دادگری می‌کند، و فرشتگان].

همچنین خداوند، می‌فرماید:

﴿ لَّٰكِنِ ٱللَّهُ يَشۡهَدُ بِمَآ أَنزَلَ إِلَيۡكَۖ أَنزَلَهُۥ بِعِلۡمِهِۦۖ وَٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ يَشۡهَدُونَۚ وَكَفَىٰ بِٱللَّهِ شَهِيدًا ﴾. [نساء/۱٦٦]

[هر چند کافران نبوّت تو را انکار می‌کنند) لیکن خداوند بر آنچه (از قرآن) بر تو نازل کرده است، گواهی می‌دهد. این خدا است که آن را به (مقتضای) دانش (خاصّ) خویش نازل کرده است. و فرشتگان (نیز بدان) گواهی می‌دهند و (صحّت نبوّت تو را تصدیق می‌کنند. اگر چه) کافی است که خدا گواه باشد].

۱٦و ۱۷) آنان هم طلب رحمت برای پیامبر ﷺ و هم طلب رحمت و آمرزش برای مؤمنان اهل ذکر می‌کنند:

﴿ إِنَّ ٱللَّهَ وَمَلَٰٓئِكَتَهُۥ يُصَلُّونَ عَلَى ٱلنَّبِيِّۚ ﴾.

[خداوند و فرشتگانش بر پیغمبر درود می‌فرستند].

و می‌فرماید:

﴿ هُوَ ٱلَّذِي يُصَلِّي عَلَيۡكُمۡ وَمَلَٰٓئِكَتُهُۥ ﴾. [احزاب/٤٣]

[او کسی است که به شما عنایت و مرحمت می‌کند، و فرشتگانش برای شما تقاضای بخشش و آمرزش می‌نمایند].

۱۸) ملائکه، دارای بال‌های دوتادوتا، سه‌تا سه‌تا و چهارتا چهارتا و بیشتر هستند، همچنانکه خداوند می‌فرماید:

﴿ ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ فَاطِرِ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ جَاعِلِ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةِ رُسُلًا أُوْلِيٓ أَجۡنِحَةٖ مَّثۡنَىٰ وَثُلَٰثَ وَرُبَٰعَۚ يَزِيدُ فِي ٱلۡخَلۡقِ مَا يَشَآءُۚ إِنَّ ٱللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٞ ﴾. [فاطر/۱]

[ستایش خداوندی را سزا است که آفریننده آسمانها و زمین است، و فرشتگان را با بالهای دو تا دو تا، و سه تا سه تا، و چهار تا چهار تائی که دارند، مأموران (قدرتمند اجرای فرمان خود در زمینه های مختلف تکوینی و تشریعی) کرد. او هر چه بخواهد بر آفرینش (فرشتگان و مردمان و سائر موجودات جهان) می‌افزاید. چرا که خدا بر هر چیزی توانا است].

۱۹) فرشتگان، توانایی دارند که خود را به اشکال مختلف در بیاورند، همچنانکه جبرئیل عَلَيۡهِ ٱلسَّلَامُ در برابر مریم به صورت مردی ظاهرگردید:

﴿ وَٱذۡكُرۡ فِي ٱلۡكِتَٰبِ مَرۡيَمَ إِذِ ٱنتَبَذَتۡ مِنۡ أَهۡلِهَا مَكَانٗا شَرۡقِيّٗا ١٦ فَٱتَّخَذَتۡ مِن دُونِهِمۡ

حِجَابًا فَأَرْسَلْنَآ إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا ﴿١٧﴾ قَالَتْ إِنِّىٓ أَعُوذُ بِٱلرَّحْمَٰنِ مِنكَ إِن كُنتَ تَقِيًّا ﴿١٨﴾ ﴾. [مريم/١٦ـ١٨]

[ای پیغمبر!) در کتاب (آسمانی قرآن، اندکی) از مریم سخن بگو: آن هنگام که در ناحیه شرقی (بیت المقدس برای فراغت عبادت) از خانواده اش کناره گرفت، و پرده ای میان خود و ایشان افکند (تا خلوتکده اش از هر نظر برای عبادت آماده باشد، در این هنگام) ما جبرئیل (فرشته) خویش را به سوی او فرستادیم و جبرئیل در شکل انسان کامل خوش قیافه ای بر مریم ظاهر شد. (مریم لرزان و هراسان) گفت: من از (سوء قصد) تو، به خدای مهربان پناه می‌برم. اگر پرهیزگار هستی (بترس که من به خدا پناه برده و او کس بیکسان است].

همچنین ملائکه خود را در صورت مردانی در برابر ابراهیم و لوط عَلَيْهِمَا السَّلَامُ که به صورت مهمان بر آنان وارد شدند، ظاهر نمودند؛ خداوند می‌فرماید:

﴿ هَلْ أَتَىٰكَ حَدِيثُ ضَيْفِ إِبْرَٰهِيمَ ٱلْمُكْرَمِينَ ﴿٢٤﴾ ﴾. [ذاريات/٢٤]

[آیا خبر مهمانهای بزرگوار ابراهیم به تو رسیده است ؟].

همچنین خداوند، می‌فرماید:

﴿ وَلَمَّا جَآءَتْ رُسُلُنَا لُوطًا سِىٓءَ بِهِمْ وَضَاقَ بِهِمْ ذَرْعًا وَقَالَ هَٰذَا يَوْمٌ عَصِيبٌ ﴾. [هود/٧٧]

[هنگامی که فرستادگان ما (به صورت جوانانی) به پیش لوط درآمدند، لوط بسیار از آمدن آنان ناراحت گردید و دانست که قدرت دفاع از ایشان (در برابر قوم تباهکار خود) را ندارد، و گفت: امروز روز بسیار سخت و دردناکی است].

۲۰) آن‌ها از نظر مقام و منزلت در یک مرتبه نیستند؛ بلکه هر کدام دارای مقامی ویژه هستند، همچنانکه خداوند، از زبان ملائکه می‌فرماید:

﴿ وَمَا مِنَّآ إِلَّا لَهُۥ مَقَامٌ مَّعْلُومٌ ﴾. [صافّات/١٦٤]

[هر یک از ما مقام مشخّص و جایگاه جداگانه‌ای داریم (و در آنجا و در آن پُست به انجام وظیفه مشغول و گوش به فرمان یزدانیم].

۲۱) همین طور، خداوند می‌فرماید، آنان متصف به نر و ماده نمی‌گردند:

﴿ وَجَعَلُوا۟ ٱلْمَلَٰٓئِكَةَ ٱلَّذِينَ هُمْ عِبَٰدُ ٱلرَّحْمَٰنِ إِنَٰثًا ۚ أَشَهِدُوا۟ خَلْقَهُمْ ۚ سَتُكْتَبُ شَهَٰدَتُهُمْ وَيُسْـَٔلُونَ ﴾. [زخرف/۱۹]

[آنان فرشتگان را که بندگان خدای مهربانند، مؤنّث بشمار می‌آورند (و دختران خدا قلمداد می‌نمایند!). آیا ایشان به هنگام آفرینش فرشتگان حضور داشته‌اند و خِلقتشان را مشاهده نموده‌اند ؟! اظهارنظر و گواهی ایشان (بر این عقیده‌ی بی‌اساس، در نامه‌های اعمالشان) ثبت و ضبط می‌شود و (در روز قیامت، از سوی خدا) بازخواست می‌گردند].

ماده‌ای که ملائکه از آن خلق شده، نور است، همچنانکه پیامبر اسلام ﷺ در حدیثی که امام مسلم از حضرت عائشه روایت نموده، آن را برای ما تبیین می‌فرماید:

﴿ خُلِقَتْ الْمَلَائِكَةُ مِنْ نُور ﴾.[1]

[ملائکه از نور خلق شده است].

۱ـ أخرجه احمد، برقم:(۲۵۲۳۵)و مسلم برقم:(۲۹۹۶)، و ابن حبان برقم:(۶۱۵۵)

در مباحث آتی، شما را به خصوصیات و ویژگی‌های بیشتر ملائکه، آشنا می‌گردانیم.

مبحث سوم: ملائکه‌هایی که نامشان در قرآن ذکر شده است



قرآن کریم، تنها نام شش نفر از ملائکه را کـه عبارتنـد از جبرئیـل، میکائیـل، مالـک، ملـک الموت، هاروت و ماروت، ذکر فرموده است.

۱ـ جبرئیل و میکائیل:

﴿ مَن كَانَ عَدُوًّا لِّلَّهِ وَمَلَٰٓئِكَتِهِۦ وَرُسُلِهِۦ وَجِبْرِيلَ وَمِيكَىٰلَ فَإِنَّ ٱللَّهَ عَدُوٌّ لِّلْكَٰفِرِينَ ﴾.[بقره/۹۸]

[کسی که دشمن خدا و فرشتگان و فرستادگان او و جبرئیل و میکائیـل باشـد (خداونـد دشـمن او اسـت). چـه خداوند دشمن کافران است].

۲ـ ملک الموت:

﴿ قُلْ يَتَوَفَّىٰكُم مَّلَكُ ٱلْمَوْتِ ٱلَّذِى وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ ﴾. [سجده/۱۱]

[بگو: فرشته‌ی مرگ که بر شما گماشته شده است، به سراغتان می‌آید و جان شما را می‌گیرد، سپس به سـوی پروردگارتان بازگردانده می‌شوید].

٤ـ مالک:

﴿إِنَّ ٱلْمُجْرِمِينَ فِى عَذَابِ جَهَنَّمَ خَٰلِدُونَ ﴿٧٤﴾ لَا يُفَتَّرُ عَنْهُمْ وَهُمْ فِيهِ مُبْلِسُونَ ﴿٧٥﴾ وَمَا ظَلَمْنَٰهُمْ وَلَٰكِن كَانُوا۟ هُمُ ٱلظَّٰلِمِينَ ﴿٧٦﴾ وَنَادَوْا۟ يَٰمَٰلِكُ لِيَقْضِ عَلَيْنَا رَبُّكَ قَالَ إِنَّكُم مَّٰكِثُونَ ﴿٧٧﴾﴾. [زخرف/٧٤ـ٧٧]

[بزهکاران، جاودانه در عذاب دوزخ می‌مانند. عذابشان کاسته نمی‌گردد و سـبک نمـی‌گـردد، و آنـان در میـان عذاب، اندوهناک و نومید و خاموش می‌مانند. ما بدیشان ستم نکـرده ایـم (کـه آنـان را بـدین گرفتـار سـاخته ایـم) ولیکن خودشان به خویشتن ستم کرده اند (که با انجام کارهای زشت و بیراهه رفتن، خود را به دوزخ انداخته انـد). آنان فریاد می‌زنند: ای مالک پروردگارت ما را بمیراند و نابودمان گرداند (تا بیش از ایـن رنـج نبـریم و از ایـن عـذاب دردناک آسوده شویم. او بدیشان) می گوید: شما (اینجا) می‌مانید (و مرگ و میر و نیستی و نابودی در کار نیست].

٥و٦ ـ هاروت و ماروت:

﴿ يُعَلِّمُونَ ٱلنَّاسَ ٱلسِّحْرَ وَمَآ أُنزِلَ عَلَى ٱلْمَلَكَيْنِ بِبَابِلَ هَٰرُوتَ وَمَٰرُوتَ ﴾. [بقره/۱۰۲]

[زیرا چنین سخنانی را به هم بافته و به پیغمبر خدا سلیمان افتراء بسته و به جای دستورات آسمانی، به مـردم) جادو و (خرافات و از آثار بجا مانده‌ی) آنچه در بابل بر دو فرشته هاروت و ماروت نازل گردیده بود می‌آموزند].

جبرئیل، ملائکۀ مأمور وحی است.بنابراین، به صورت ویژه در مورد او صحبت خواهیم کـرد که در مواضع مختلف قرآنی نام او آمده و به او پرداخته شده است، و او مرتبه و جایگاه بلندی در

میان ملائکه دارد؛ همچنانکه در کتاب خدا وند حکیم، نمایان می‌باشد. اما هر کدام از میکائیل، ملک الموت، مالک، هاروت و ماروت، به جز در آیاتی که آوردیم، سخنی از آنان نرفته است؛ یعنی هر کدام از آن‌ها، تنها یک بار نامشان در کتاب خداوند، ذکر شده است.

در رابطه با وظائفشان: در بارهٔ وظیفهٔ میکائل در قرآن چیزی وارد نشده است؛ اما در برخی احادیث[1] نبوی از او به عنوان مأمور روزی سخن رفته است، ملک الموت هم، همچنانکه در آیهٔ ۱۱ سوره سجده آمده؛ مسئول قبض ارواح و نظارت بر آن‌ها می‌باشد:

﴿ قُلْ يَتَوَفَّىٰكُم مَّلَكُ ٱلْمَوْتِ ٱلَّذِى وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ ﴾. [سجده/۱۱]

[بگو: فرشته‌ی مرگ که بر شما گماشته شده است، به سراغتان می‌آید و جان شما را می‌گیرد، سپس به سوی پروردگارتان بازگردانده می‌شوید].

مالک نیز در ضمن گفتگوهای او با مجرمین در جهنم که در آیات ۷٤ تا ۷۷ سورهٔ زخرف به آن پرداخته شده؛ چنین بر می‌آید که مسئولیت جهنم و نگهبانی آن، به او واگذار گردیده است. هاروت و ماروت نیز، موضوعی خاص است که در مبحث ششم و در مسالهٔ سوم خواهد آمد.

در سنت نبوی، اسرافیل به نام صاحب شاخ ذکر شده و وظیفه‌اش دو مرتبه دمیدن در شیپور است. مرتبهٔ اول، برای برپایی قیامت و مرتبهٔ دوم هم، جهت زنده شدن مردگان، حسابرسی و محاکمه؛ همچنانکه در (سنن ترمذی) آمده، که پیامبر ﷺ می‌فرماید:

﴿ قَالَ رَسُولُ الله ﷺ كَيْفَ أَنْعَمُ وَصَاحِبُ الْقَرْنِ قَدْ الْتَقَمَ الْقَرْنَ وَاسْتَمَعَ الْإِذْنَ مَتَى يُؤْمَرُ بِالنَّفْخِ فَيَنْفُخُ ﴾.

[رسول الله ﷺ فرمود: چگونه شادی کنم، در حالی که صاحب شاخ ـ صور ـ شاخ را گرفته و گوش به فرمان است که چه وقت به دمیدن آن فرمان داده می‌شود تا آن را بدمد].

امام احمد به شمارهٔ (۱۱۷۱٤) عبد بن حُمید به شمارهٔ(۸۸٦) ترمذی به شمارهٔ (۲٤۳۱) ابن حبان به شمارهٔ (۸۲۳) و حاکم به شمارهٔ (۸٦۷۸) و غیر آنان از سعید خدری روایت نموده‌اند.

جبریل عَلَيْهِ السَّلَامُ

۱ـ نام‌های جبرئیل:

قرآن، چهار نام را بر جبرئیل، اطلاق نموده است:

۱ـ همچنانکه در حدیثی در باره سبب نزول این آیه آمده: ﴿ مَن كَانَ عَدُوًّا لِّلَّهِ وَمَلَٰٓئِكَتِهِۦ وَرُسُلِهِۦ وَجِبْرِيلَ وَمِيكَىٰلَ فَإِنَّ ٱللَّهَ عَدُوٌّ لِّلْكَٰفِرِينَ ﴾ [بقره/۹۸] امام احمد و بخاری آن را در تاریخ کبیر روایت نموده اند، ترمذی، نسائی، طبرانی و ابن ابی حاتم هم آن را روایت کرده اند و آلبانی در السلسلة الصحيحة به شماره ۱۸۷۲ آن را صحیح بر شمرده است.

الف- جبریل، همچنانکه خداوند می‌فرماید:

﴿ قُلْ مَن كَانَ عَدُوًّا لِّجِبْرِيلَ فَإِنَّهُۥ نَزَّلَهُۥ عَلَىٰ قَلْبِكَ ﴾ [بقره/۹۸]

[بعضی از آنان می‌گویند که: چون جبرئیل، دشمن ایشان، قرآن را برای محمّد می‌آورد، آنان با او دشمنی می‌ورزند و کتابش را قبول ندارند].

این آیه در رد یهودیانی نازل گردیده که هنگام پرسش از رسول خدا ﷺ در باره مأمور وحی و جواب پیامبر ﷺ به آنان که او جبریل است، به پیامبر گفتند:

﴿ ذاک الذی ینزل بالحرب وبالقتال، ذاک عدونا، لو قلت میکائیل الذی ینزل بالمطر والرحمة، اتبعناک ﴾.[1]

[آنکه با جنگ و کشتار نازل می‌شود، دشمن ماست و اگر می‌گفتی میکائل که با باران و رحمت می‌آید، از تو پیروی می‌کردیم].

ب- روح: خداوند می‌فرماید:

﴿ فَأَرْسَلْنَآ إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا ﴾. [مریم/۱۷]

[ما جبریل (فرشته‌ی) خویش را به سوی او فرستادیم و جبریل در شکل انسان کامل خوش قیافه‌ای بر مریم ظاهر شد].

خداوند می‌فرماید:

﴿ يَوْمَ يَقُومُ ٱلرُّوحُ وَٱلْمَلَٰٓئِكَةُ صَفًّا ﴾. [نبأ/۳۸]

[در آن روزی که جبرئیل و فرشتگان به صف می‌ایستند].

و همچنین می‌فرماید:

﴿ تَنَزَّلُ ٱلْمَلَٰٓئِكَةُ وَٱلرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِم مِّن كُلِّ أَمْرٍ ﴾. [قدر/٤]

[فرشتگان و جبرئیل در آن شب با اجازه‌ی پروردگارشان، پیاپی (به کره‌ی زمین و به سوی پرستشگران و عبادت کنندگان شب زنده‌دار) می‌آیند برای هرگونه کاری (که بدان یزدان سبحان دستور داده باشد)].

مقصود از روح، در این آیات، حضرت جبرئیل می‌باشد.

ج- روح الأمین: خداوند می‌فرماید:

﴿ وَإِنَّهُۥ لَتَنزِيلُ رَبِّ ٱلْعَٰلَمِينَ ﴿١٩٢﴾ نَزَلَ بِهِ ٱلرُّوحُ ٱلْأَمِينُ ﴿١٩٣﴾ عَلَىٰ قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ ٱلْمُنذِرِينَ ﴿١٩٤﴾ ﴾. [شعراء/۱۹۲-۱۹٤]

[این (قرآن) فرو فرستاده پروردگار جهانیان است (و همه سرگذشتهای مذکور در آن راست، و احکام آن تا روز

۱- نیشابوری در کتاب خود اسباب النزول در صفحه ١٤ تا ١٦ این داستان و غیر آن را از ابن عباس و از عمر بن خطاب در این باره نقل نموده است. نگاه کنید به:(السلسلة الصحیحة) آلبانی به شماره ۱۸۷۲ و به لباب النقول فی اسباب النزول سیوطی به شماره ۲۵ و ۲٦ و به کتاب الاستیعاب فی بیان الاسباب ج ۱ ص ۳٦ و ۳۷. هر دو مؤلف، داستان روایت شده از ابن عباس را در این زمینه صحیح دانسته‌اند.

قیامت برجا و واجب الاجراء است). جبرئیل آن را فرو آورده است بر قلب تو، تا از زمره بیم دهندگان با شي].

د- روح القدس، همچنانکه خداوند می‌فرماید:

﴿ قُلْ نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدُسِ مِن رَّبِّكَ بِالْحَقِّ ﴾. [نحل/۱۰۲]

[بگو: قرآن را جبرئیل از سوی پروردگارت به حق نازل کرده است].

۲- اوصاف جبرئیل

جبرئیل در قرآن، به صفت‌های متعددی توصیف گردیده که دلالت بر بلندی مرتبه و بزرگواری او نزد پروردگار دارد:

۱ - ﴿ وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ (۱) مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَىٰ (۲) وَمَا يَنطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ (۳) إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ (۴) عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَىٰ (۵) ذُو مِرَّةٍ فَاسْتَوَىٰ (۶) وَهُوَ بِالْأُفُقِ الْأَعْلَىٰ (۷) ﴾. [نجم/۱-۷]

[سوگند به ستاره در آن زمان که دارد غروب می‌کند! یار شما (محمّد) گمراه و منحرف نشده است، و راه خطا نپوئیده است و به کژراهه نرفته است، و از روی هوا و هوس سخن نمی‌گوید. آن (چیزی که با خود آورده است و با شما در میان نهاده است) جز وحی و پیامی نیست که (از سوی خدا بدو) وحی و پیام می‌گردد. همان کسی که دارای خرد استوار و اندیشه وارسته است. سپس او (به صورت فرشتگی خود و با بالهائی که کرانه های آسمان را پر کرده بود) راست ایستاد. در حالیکه او در جهت بلند (آسمان روبروی بیننده) قرار داشت].

۲ -﴿ إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ (۱۹) ذِي قُوَّةٍ عِندَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ (۲۰) مُّطَاعٍ ثَمَّ أَمِينٍ (۲۱) ﴾. [تکویر/۱۹-۲۱]

[این قرآن، کلام (خدا و توسط) فرستاده بزرگواری (جبرئیل نام برای محمّد پیغمبر اسلام، روانه شده) است * او (در ادای مأموریت خود توانا و) نیرومند است، و نزد خداوند صاحب عرش دارای منزلت و مکانت والائی است. او در آنجا (که ملکوت اعلی و عالم فرشتگان است) فرمانروا، و (در کار ابلاغ وحی و پیام الهی) امین و درستکار است].

اوصافی که در این آیات، جبرئیل با آن توصیف شده، عبارتند از:

۱- شدید القوی: توانا و بسیار نیرومند.

۲- ذو مره: زیبا و خوش منظر یا دارای خرد و اندیشهٔ استوار[1].

۳- رسول: کسی است که خدا او را مأمور وحی و رساندن آن به پیامبران کرده است.

٤- کریم: دارای کرامت و احترام

٥- عند ذی العرش المکین: یعنی او نزد پروردگار، دارای مکانت و منزلت ویژه می‌باشد.

٦- مطاع: فرمان او در آسمان و در میانهٔ ملأ اعلی، به دستور پروردگار، مورد اطاعت قرار گرفته می‌شود.

[1]- المعجم الوسیط ص ۸٦۲.

۷ـ أمین: او در ابلاغ وحی خدا به پیامبرانش عَلَيۡهِمُ‌ٱلسَّلَامُ امانتدار و درستکار است.

۳ـ جایگاه و منزلت جبرئیل، نزد پروردگار در ملکوت أعلی.

بعد از تأمل در آیاتی که در مورد جبرئیل نازل گردیده، به روشنی به جایگاه و منزلت بلند او نزد خدا در ملأ أعلی،، پی می‌بریم که در میان ملائکه منحصر به فرد است، و آیهٔ (مُطَاعٍ ثَمَّ أَمِينٍ) دلالت دارد بر این که او رئیس و بزرگ ملائکهٔ بزرگوار می‌باشد.همین جایگاه رفیع، به او اهلیت بخشیده تا خداوند او را به عنوان مأمور ابلاغ وحی به تمام پیامبران عَلَيۡهِمُ‌ٱلسَّلَامُ برگزیند.

مبحث چهارم: وظائف عمومی ملائکهٔ بزرگوار



وظائف ملائکهٔ بزرگوار به طور کلی - همچنانکه آیات بر آنها دلالت می‌کنند - عبارتند از: لشکریان خداوند، پیروی مطلق که هیچ خلل و عصیانی بـه آن راه نـدارد و عبـادت دائمـی و همیشگی بدون خستگی، درماندگی و سستی که در سجده، تسبیح وحمد خداوند، تجلی پیـدا می‌کند.آنان با وجود این، هر کدام دارای جایگاهی ویژه هستند.

برخی از آیات در این زمینه، هر چند پیشتر به بسیاری از آن‌ها اشاره گردیده، عبارتند از:

١ـ ﴿ أَلَمْ تَرَ أَنَّ ٱللَّهَ يَسْجُدُ لَهُۥ مَن فِى ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَن فِى ٱلْأَرْضِ ... ﴾. [حج/١٨]

[آیا ندیده‌ای و ندانسته‌ای که تمام کسانی که در آسمانها بوده و همه‌ی کسانی که در زمین هستند، و خورشید و ماه و ستاره‌ها و کوهها و درختان و جانوران و بسیاری از مردمان، برای خدا سجده می‌برند (و به تسبیح و تقـدیس او مشغول و سرگرمند].

مقصود از (مَن) در این آیه، ملائکه می‌باشد.

٢ـ ﴿ وَلَهُۥ مَن فِى ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ ۚ وَمَنْ عِندَهُۥ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِۦ وَلَا يَسْتَحْسِرُونَ ﴿١٩﴾ يُسَبِّحُونَ ٱلَّيْلَ وَٱلنَّهَارَ لَا يَفْتُرُونَ ﴿٢٠﴾ ﴾. [أنبياء/١٩ و ٢٠]

[از آن او است هر که و هر چه در آسمانها و زمین است، (و لذا تنها شایسته‌ی پرستش او اسـت) و کسـانی کـه در پیشگاه وی هستند (و مقرّبان درگاه پروردگارند، یعنی فرشتگان) از پرسـتش او سـر بـاز نمـی‌زننـد و خویشـتن را بالاتر از عبادتش نمی‌دانند و (از بندگی شبانه‌روزی خود هرگز) خسته نمی‌گردند. * شب و روز (دائماً بـه تعظـیم و تمجید خدا مشغولند و پیوسته) سرگرم تسبیح و تقدیسند و سستی به خود راه نمی‌دهند].

٣ـ ﴿ وَمَا مِنَّآ إِلَّا لَهُۥ مَقَامٌ مَّعْلُومٌ ﴿١٦٤﴾ وَإِنَّا لَنَحْنُ ٱلصَّآفُّونَ ﴿١٦٥﴾ وَإِنَّا لَنَحْنُ ٱلْمُسَبِّحُونَ ﴿١٦٦﴾ ﴾.

[صافات/١٦٤ـ١٦٦]

[هریک از ما مقام مشخص و جایگاه جداگانه ای داریـم (و در آنجـا و در آن پسـت بـه انجـام وظیفـه مشـغول و گوش به فرمان یزدانیم). و ما جملگی (برای اطاعت یزدان و اجراء فرمان خداوند سبحان) به صف ایسـتاده ایـم (و کسی از ما جرات حرکت از جای خود، و گـام بیرون نهادن از دائره حوزه کارش را ندارد). و ما جملگی بـه تسـبیح و تقدیس خدا مشغولیم (و ستایشگران ایزد بیچونیم)].

٥ـ ﴿ وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَا فِى ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِى ٱلْأَرْضِ مِن دَآبَّةٍ وَٱلْمَلَٰٓئِكَةُ وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ ﴿٤٩﴾ يَخَافُونَ رَبَّهُم مِّن فَوْقِهِمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ ۩ ﴿٥٠﴾ ﴾. [نحل/٤٩ و ٥٠]

[آنچه در آسمانها و آنچه در زمین جنبنده وجود دارد، خدای را سجده می‌برند و کرنش می‌کنند و فرشتگان نیز خدای را سجده می‌برند و تکبر نمی‌ورزند. فرشتگان از پروردگار خود که حاکم بر آنان است می‌ترسند و آنچه بدانان دستور داده شود (به خوبی و بدون چون و چرا) انجام می‌دهند].

٦ـ ﴿ وَلِلَّهِ جُنُودُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِۚ وَكَانَ ٱللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا ﴾. [فتح/٧]

[لشکرهای آسمانها و زمین از آن خدا است، و خدا مقتدری شکست ناپذیر است، و حکیمی فرزانه است].

٧ـ ﴿ إِنَّ ٱلَّذِينَ عِندَ رَبِّكَ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِۦ وَيُسَبِّحُونَهُۥ وَلَهُۥ يَسْجُدُونَ ۩ ﴾. [اعراف/٢٠٦]

[بیگمان کسانی که مقرّبان (درگاه) پروردگار تو هستند، خویشتن را بزرگتر از آن نمی‌دانند که به پرستش خدا بپردازند، و بلکه به تسبیح و تقدیس او مشغولند و در برابر او کرنش و سجده می‌برند].

٨ـ ﴿ وَٱلْمَلَٰٓئِكَةُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِمَن فِى ٱلْأَرْضِ ﴾. [شوری/٥]

[و فرشتگان (با همه قدرتی که دارند دائماً) به تسبیح و تقدیس پروردگارشان مشغول و برای کسانی که در زمین هستند درخواست آمرزش می‌کنند].

همهٔ آنچه از این آیات که به عنوان نمونه ذکر کرده ایم و از احادیث نبوی که با ملائکه کرام در ارتباطند، فهمیده می‌شود، این است که:

خداوند بلند مرتبه، ملائکه را به عنوان لشکریان فرمانبردار، مکلف نموده تا به ادارهٔ شئون مخلوقات عالم بالا و پایین، بر حسب نقشه و قوانینی که در آنجا وضع نموده؛ بپردازند و آنان نیز به زیبایی و خوبی هر چه تمام، به انجام مأموریت خویش به پا می‌خیزند و شهادت پروردگار عالمیان در این باره، برای آنان کافی است که می‌فرماید:

٩ـ ﴿ لَّا يَعْصُونَ ٱللَّهَ مَآ أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ ﴾. [تحریم/٦]

[از خدا در آنچه بدیشان دستور داده است نافرمانی نمی‌کنند، و همان چیزی را انجام می‌دهند که بدان مأمور شده‌اند].

این همان مطلبی است که از ظاهر قرآن و سنت رسول الله ﷺ برای ما آشکار می‌شود و خداوند، خود دانا و حکیم است.در مبحث وظائف تفصیلی ملائکه، چیزهای بیشتر از آنچه گفتیم، برای ما روشن می‌گردد.

مبحث پنجم: وظائف تفصیلی ملائکه کرام یا وظائفی که خاص برخی از آنان است.



همان طور که ملائکه، شئونات و وظائفی دارند کـه همـه در آن مشـترک هسـتند، بـه همـین ترتیب دارای اعمال و وظائفی ویژه‌اند، که منحصر به فـرد و خـاص برخـی از آنـان می‌باشـد، و آن‌ها را - با توجه به استنباط ما از آیات مبارکهٔ مرتبط با این موضوع - در بیست و یک مورد بـه آن می‌پردازیم:

۱ـ حاملان عرش پروردگار مهربان و گرداگرد آن حلقه زدن:

الفـ ﴿ ٱلَّذِينَ يَحۡمِلُونَ ٱلۡعَرۡشَ وَمَنۡ حَوۡلَهُۥ يُسَبِّحُونَ بِحَمۡدِ رَبِّهِمۡ وَيُؤۡمِنُونَ بِهِۦ ﴾. [غافر/۷]

[آنان که بردارندگان عرش خدایند و آنان که گرداگرد آنند بـه سـپاس و سـتایش پروردگارشـان سـرگرمند و بدُو ایمان دارند].

ب ـ ﴿ فَإِذَا نُفِخَ فِي ٱلصُّورِ نَفۡخَةٞ وَٰحِدَةٞ ﴿١٣﴾ وَحُمِلَتِ ٱلۡأَرۡضُ وَٱلۡجِبَالُ فَدُكَّتَا دَكَّةٗ وَٰحِدَةٗ ﴿١٤﴾ فَيَوۡمَئِذٖ وَقَعَتِ ٱلۡوَاقِعَةُ ﴿١٥﴾ وَٱنشَقَّتِ ٱلسَّمَآءُ فَهِيَ يَوۡمَئِذٖ وَاهِيَةٞ ﴿١٦﴾ وَٱلۡمَلَكُ عَلَىٰٓ أَرۡجَآئِهَاۚ وَيَحۡمِلُ عَرۡشَ رَبِّكَ فَوۡقَهُمۡ يَوۡمَئِذٖ ثَمَٰنِيَةٞ ﴿١٧﴾ ﴾. [حاقّة/۱۳ـ۱۷]

[هنگامی که یک دم در صور دمیده می‌شود. و زمین و کوه ها از جا برداشته شوند و یـک بـاره درهـم کوبیـده و متلاشی گردند. بدان هنگام است که آن واقعه (بزرگ قیامت در جهان) رخ می‌دهـد (و رسـتاخیز برپـا مـی‌شـود). و آسمان از هم مـی‌شکافد و می‌پراکند، و در آن روز سست و نااستوار مـی گـردد. و فرشـتگان در اطـراف و کنـاره هـای آسمان (جدید آن روزی) قرار می گیرنـد، و در آن روز، هشـت فرشـته، عـرش پروردگـارت را بـر فـراز سـر خـود برمـی دارند].

ج ـ ﴿ وَتَرَى ٱلۡمَلَٰٓئِكَةَ حَآفِّينَ مِنۡ حَوۡلِ ٱلۡعَرۡشِ يُسَبِّحُونَ بِحَمۡدِ رَبِّهِمۡ ﴾. [زمر/۷۵]

[(در آن روز، ای مخاطب!) فرشتگان را خواهی دید که گرداگرد عرش خدا حلقه زده‌اند و به سـپاس و سـتایش پروردگار خود مشغولند].

این آیات به وضوح دلالت دارند بر اینکه هم اکنـون، ملائکـه حامـل عرشـند[1] و گرداگـرد آن حلقه زده‌اند؛ همچنین در روز قیامت هم، هشت ملائکه یا هشت مجموعه از آنان عرش خـدا را

۱ـ در مورد عرش بزرگی که پروردگار ما بر آن استواء نموده، در فصل دوم از کتاب اول سخن گفتـه‌ایم و همچنـین در فصل دوم در همین باب در بارهٔ مفهوم استوای پروردگار بر عرش، توضیح داده‌ایم.

حمل می‌نمایند. کلمه (ثمانية) اگر چه مطلق است و مفهوم آن، هم شامل ملائکه می‌شود و هم غیر آنان؛ اما آنچه مفهوم آن را مقید به ملائکه می‌کند - یعنی به برخی از آنان - علاوه بر سیاق آن، آیۀ سورۀ غافر می‌باشد که حاملان عرش عظیم را در ملائکه هایی که تسبیح و حمد پروردگارشان می‌کنند و برای مؤمنان استغفار می‌نمایند، محدود می‌سازد.

۲ و ۳) مدیریت امور بهشت و جهنم و نظارت بر اهل آن‌ها:

همچنانکه خداوند علیم و حکیم می‌فرماید:

۱- ﴿ وَسِيقَ ٱلَّذِينَ ٱتَّقَوۡاْ رَبَّهُمۡ إِلَى ٱلۡجَنَّةِ زُمَرًاۖ حَتَّىٰٓ إِذَا جَآءُوهَا وَفُتِحَتۡ أَبۡوَٰبُهَا وَقَالَ لَهُمۡ خَزَنَتُهَا سَلَٰمٌ عَلَيۡكُمۡ طِبۡتُمۡ فَٱدۡخُلُوهَا خَٰلِدِينَ ﴾. [زمر/۷۵]

[و کسانی که از (عذاب و خشم) پروردگارشان می‌پرهیزند، گروه گروه به سوی بهشت رهنمود می‌شوند تا بدان گاه که به بهشت می‌رسند، بهشتی که درهای آن (برای احترامشان به رویشان) باز است. بدین هنگام نگاهبانان بهشت بدیشان می‌گویند: درودتان باد! خوب بوده اید و به نیکی زیسته‌اید، پس خوش باشید و داخل بهشت شوید و جاودانه در آن بمانید].

۲- ﴿ وَسِيقَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ إِلَىٰ جَهَنَّمَ زُمَرًاۖ حَتَّىٰٓ إِذَا جَآءُوهَا فُتِحَتۡ أَبۡوَٰبُهَا وَقَالَ لَهُمۡ خَزَنَتُهَآ أَلَمۡ يَأۡتِكُمۡ رُسُلٌ مِّنكُمۡ يَتۡلُونَ عَلَيۡكُمۡ ءَايَٰتِ رَبِّكُمۡ وَيُنذِرُونَكُمۡ لِقَآءَ يَوۡمِكُمۡ هَٰذَاۚ ﴾. [زمر/۷۱]

[و کافران به سوی دوزخ گروه گروه رانده می‌شوند و هنگامی که بدانجا رسیدند درهای آن به رویشان گشوده می‌گردد و نگهبانان دوزخ بدیشان می‌گویند: آیا پیغمبرانی از جنس خودتان به میانتان نیامده اند تا آیه‌های پروردگارتان را برای شما بخوانند و شما را از رویاروئی چنین روزی بترسانند ؟].

از این دو آیه، که تنها دو نمونه از بسیاری آیات دیگر است، برای ما روشن می‌شود، که خداوند، مجموعه‌ای از ملائکه را بر بهشت و جهنم گمارده که بر امور آن‌ها و ساکنانشان نظارت می‌نمایند.

آن فرشتگانی که ناظر بر بهشت و دوزخند، خزنه نامیده می‌شوند. خزنه هم، جمع خازن است؛ به این معنی که اهل بهشت و دوزخ را در آنجا، جمع و نگهداری می‌کنند.

خداوند سبحان، تعداد نگهبانان جهنم که همان ملائکه کبار هستند، برای ما مشخص نموده که نوزده ملائکه‌اند، همچنانکه می‌فرماید:

﴿ سَأُصۡلِيهِ سَقَرَ ٢٦ وَمَآ أَدۡرَىٰكَ مَا سَقَرُ ٢٧ لَا تُبۡقِي وَلَا تَذَرُ ٢٨ لَوَّاحَةٌ لِّلۡبَشَرِ ٢٩ عَلَيۡهَا تِسۡعَةَ عَشَرَ ٣٠ وَمَا جَعَلۡنَآ أَصۡحَٰبَ ٱلنَّارِ إِلَّا مَلَٰٓئِكَةًۙ وَمَا جَعَلۡنَا عِدَّتَهُمۡ إِلَّا فِتۡنَةً لِّلَّذِينَ كَفَرُواْ لِيَسۡتَيۡقِنَ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡكِتَٰبَ وَيَزۡدَادَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِيمَٰنًاۙ وَلَا يَرۡتَابَ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡكِتَٰبَ وَٱلۡمُؤۡمِنُونَۙ وَلِيَقُولَ ٱلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ وَٱلۡكَٰفِرُونَ مَاذَآ أَرَادَ ٱللَّهُ بِهَٰذَا مَثَلٗاۚ كَذَٰلِكَ يُضِلُّ ٱللَّهُ مَن يَشَآءُ وَيَهۡدِي مَن يَشَآءُۚ وَمَا يَعۡلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَۚ وَمَا هِيَ إِلَّا ذِكۡرَىٰ لِلۡبَشَرِ ﴾. [مدثر/۲۶-۳۱]

[هر چه زودتر او را داخل دوزخ می‌سازیم و بدان می‌سوزانیم. تو چه می‌دانی که دوزخ چگونه است ؟! دوزخ نه

می‌میراند و نابود می‌کند (تا انسان از دست آن با مرگ همیشگی راحت شود) و نه رها می‌سازد (تا انسان از دست آن بگریزد و نجات پیدا کند). پوست تن را به کلّی سیاه و دگرگون می‌سازد. نوزده (فرشته) بر آن گمارده شده‌اند. مأموران دوزخ را جز از میان فرشتگان برنگزیده ایم، و شماره آنان را نیز جز آزمایش کافران نساخته ایم. هدف این است که اهل کتاب یقین و اطمینان حاصل کنند (که آنچه قرآن درباره خازنان دوزخ می‌گوید، ازطرف خدا است) و بر ایمان مؤمنان نیز بیفز اید، و اهل کتاب و مؤمنان (در باره حقّانیّت این کتاب آسمانی) تردید به خود راه ندهند، و کسانی که در دلشان بیماری (نفاق) است، و کافران بگویند: خدا مثلاً از بیان این (چنین عددی) چه می‌خواسته است ؟ این گونه خداوند هر کس را بخواهد گمراه می‌سازد، و هرکس را بخواهد هدایت می‌بخشد. لشکرهای پروردگارت را جز او کسی نمی‌داند، و این جز اندرزی برای مردم نیست].

به همین ترتیب، خداوند برخی از اوصاف ملائکهٔ ناظر بر دوزخ را برای ما تبیین نموده، که به این صورت می‌فرماید:

﴿ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ قُوٓاْ أَنفُسَكُمۡ وَأَهۡلِيكُمۡ نَارٗا وَقُودُهَا ٱلنَّاسُ وَٱلۡحِجَارَةُ عَلَيۡهَا مَلَـٰٓئِكَةٌ غِلَاظٞ شِدَادٞ لَّا يَعۡصُونَ ٱللَّهَ مَآ أَمَرَهُمۡ وَيَفۡعَلُونَ مَا يُؤۡمَرُونَ ﴾. [تحریم/٦]

[ای مومنان! خود و خانواده خویش را از آتش دوزخی برکنار دارید که افروزینه آن انسانها وسنگها است. فرشتگانی بر آن گمارده شده اند که خشن و سختگیر، و زورمند و توانا هستند. از خدا در آنچه بدیشان دستور داده است نافرمانی نمی‌کنند، و همان چیزی را انجام می‌دهند که بدان مأمور شده‌اند].

غلاظ جمع غلیظ است و به معنی سنگدلی می‌باشد که شفقت و مهربانی را نمی‌شناسد [1] و شداد هم، جمع شدید است که معنی نیرومند و استوار را می‌رساند [2]. واضح است، کسی که متولی عذاب دادن است، هر گاه قسی القلب و نیرومند باشد بر انجام کار خود توانایی کامل دارد. وقتی که خداوند عزیز و حکیم، بر جهنم و اهل آن، ملائکهٔ سنگ دل و نیرومند گمارده، قطعاً بر بهشت و ساکنان خوشبخت آن هم، فرشتگانی را گذاشته که خُلق و خویشان، متناسب با بهشت و ساکنانش باشد.این موضوع را در بخش‌های آتی، توضیح بیشتری خواهیم داد.

٤) سجده برای آدم علیه السلام

از کتاب خداوند، چنین برمی‌آید که اولین ارتباط ملائکهٔ بزرگوار با انسان، در سجده‌ای که در برابر آدم ابوالبشر بردند، خود را نمایان می‌سازد. این اتفاق نیز، بعد از اینکه خداوند بر این امر به آنان به دنبال نشان دادن فضیلت آدم از سوی ایشان که عبارت بود از شناخت او نسبت به اسماء پیشنهادی و آگاه ساختن ملائکه از آن‌ها، پس از اقرار آنان به ناتوانی از آن، دستور داد، صورت پذیرفت.در کتاب اول، به این مبحث پرداخته ایم که لازم به تکرار نیست؛اما آنچه لایق به ذکر است، همان دستور خداوند به ملائکه، جهت سجده برای آدم می‌باشد که در هفت سوره تکرار گشته است، که عبارتند از:

١ـ آیه (٣٤) سوره بقره:

١ـ المعجم الوسیط،ص ٦٥٨ و ٦٥٩.

٢ـ همان،ص ٤٧٦.

﴿ وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَٰٓئِكَةِ ٱسْجُدُواْ لِأٓدَمَ فَسَجَدُوٓاْ إِلَّآ إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَٱسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ ٱلْكَٰفِرِينَ ﴾. [بقره/۳٤]

[و هنگامی (را یادآوری کن) که به فرشتگان گفتیم: برای آدم سجده (ی بزرگ‌داشت و خضوع، نه عبادت و پرستش) ببرید. همگی سجده بردند جز ابلیس که سر باز زد و تکبّر ورزید، و (به خاطر نافرمانی و تکبّر) از زمره‌ی کافران شد].

۲ـ آیه (۱۱) سوره اعراف.

۳ـ آیه (۲۹) سوره حجر.

٤ـ آیه (٦۱) سوره اسراء.

۵ـ آیه ۵۰ سوره کهف.

٦ـ آیه (۱۱٦) طه.

۷ـ آیه (۷۲) صوره ص.

شکی در آن نیست که سجدهٔ ملائکه برای آدم، سجدهٔ احترام و تکریم بود نه سجدهٔ عبادت؛ زیرا سجدهٔ عبادت، مانند سایر شعایر بندگی، برای غیر خدا جایز نیست.

آیا تمام ملائکهٔ کرام، بدون استثنا، اعم از جبرئیل، میکائیل، حاملان عرش و غیر آنان برای آدم سجده برداند یا تنها جماعت مخصوصی از آن‌ها این کار را کرده‌اند؟

من(نگارنده) تاکنون به رأی قاطعی در این باره نرسیده‌ام؛ خداوند می‌فرماید:

﴿ فَسَجَدَ ٱلْمَلَٰٓئِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ ﴾. [حجر/۳۰ و ص/۷۳]

[فرشتگان همه جملگی سجده کردند].

به نظر من، موضوع قطعی نیست؛ چون احتمال دارد که مقصود از کل ملائکه، جماعت مخصوصی از آن‌ها باشد که در ضمن مجموع ملائکهٔ بزرگوار، دستور خداوند متوجه آنان گردیده است.

۵ـ نازل کردن وحی از طرف خدا بر انبیاء ﷺ

۱ـ ﴿ يُنَزِّلُ ٱلْمَلَٰٓئِكَةَ بِٱلرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِۦ عَلَىٰ مَن يَشَآءُ مِنْ عِبَادِهِۦٓ أَنْ أَنذِرُوٓاْ أَنَّهُۥ لَآ إِلَٰهَ إِلَّآ أَنَا۠ فَٱتَّقُونِ ﴾. [نحل/۲].

[خداوند به دستور خود، فرشتگان را همراه با وحی (آسمانی که حیات بخش انسانها است) بر هرکس از بندگانش (به نام انبیاء) که خود بخواهد نازل می‌کند].

۲ـ ﴿ ٱللَّهُ يَصْطَفِي مِنَ ٱلْمَلَٰٓئِكَةِ رُسُلًا وَمِنَ ٱلنَّاسِ إِنَّ ٱللَّهَ سَمِيعٌۢ بَصِيرٌ ﴾. [حج/۷۵]

[خداوند از میان فرشتگان پیام‌آورانی (همچون جبرئیل) را برمی‌گزیند (و به سوی انبیاء گسیل می‌دارد) و هم از میان انسانها پیغمبرانی (همچون موسی و عیسی و محمّد) را (برمی گزیند و به سوی مردم می‌فرستد، و از کار همه‌ی آنان باخبر است) چرا که خداوند شنوا و بینا است].

۳ـ ﴿ وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ ٱلْعَزِيزُ ٱلرَّحِيمُ ﴾. [شعراء/۹]

[پروردگار تو قطعاً چیره‌ی مهربان است].

٤ـ ﴿ قُلۡ نَزَّلَهُۥ رُوحُ ٱلۡقُدُسِ مِن رَّبِّكَ بِٱلۡحَقِّ ﴾. [نحل/١٠٢]

[بگو: قرآن را جبرئیل از سوی پروردگارت به حق نازل کرده است].

٥ـ﴿ وَمَا كَانَ لِبَشَرٍ أَن يُكَلِّمَهُ ٱللَّهُ إِلَّا وَحۡيًا أَوۡ مِن وَرَآيِٕ حِجَابٍ أَوۡ يُرۡسِلَ رَسُولٗا فَيُوحِيَ بِإِذۡنِهِۦ مَا يَشَآءُۚ إِنَّهُۥ عَلِيٌّ حَكِيمٞ ﴾. [شوری/٥١]

[هیچ انسانی را نسزد که خدا با او سخن بگوید، مگر از طریق وحی (به قلب، به گونه ی الهام در بیداری، و یا خواب در غیر بیداری) یا از پس پرده ای (از موانع طبیعی) و یا این که خداوند قاصدی را (به نام جبرئیل) بفرستد و او به فرمان آفریدگار آنچه را می‌خواهد (به پیغمبران) وحی کند. وی والا و کاربجا است].

٦ـ ﴿ فَلَآ أُقۡسِمُ بِمَا تُبۡصِرُونَ ٣٨ وَمَا لَا تُبۡصِرُونَ ٣٩ إِنَّهُۥ لَقَوۡلُ رَسُولٖ كَرِيمٖ ٤٠ ﴾. [حاقة/٣٨ـ٤٠]

[سوگند می‌خورم به آنچه می‌بینید، و سوگند می‌خورم به آنچه نمی‌بینید. این (قرآن از سوی خدا آمده است و گفتاری است (که) از (زبان) پیغمبر بزرگواری (به نام محمّد، پخش و تبلیغ می‌شو د)].

٧ـ ﴿ فَلَآ أُقۡسِمُ بِمَوَٰقِعِ ٱلنُّجُومِ ٧٥ وَإِنَّهُۥ لَقَسَمٞ لَّوۡ تَعۡلَمُونَ عَظِيمٌ ٧٦ إِنَّهُۥ لَقُرۡءَانٞ كَرِيمٞ ٧٧ فِي كِتَٰبٖ مَّكۡنُونٖ ٧٨ لَّا يَمَسُّهُۥٓ إِلَّا ٱلۡمُطَهَّرُونَ ٧٩ تَنزِيلٞ مِّن رَّبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ٨٠ ﴾. [واقعه/٧٥ـ٨٠]

[سوگند به جایگاه های ستاره ها، و محل طلوع و غروب آنها! و این قطعاً سوگند بسیار بزرگی است، اگر(درباره مفهوم آن بیندیشید، و از علم نجوم و ستاره شناسی، چیزی) بدانید. هرآینه این (چیزی را که محمد با خود آورده است) قرآن گرانقدر و ارزشمند است. در کتابی پنهان (از دیدگان و دور از دسترس شیطان، که لوح محفوظ است) قرار دارد. جز پاکان (یعنی فرشتگان یزدان) بدان دسترسی ندارند. از سوی پروردگار جهانیان نازل شده است].

٨ـ ﴿ فَلَآ أُقۡسِمُ بِٱلۡخُنَّسِ ١٥ ٱلۡجَوَارِ ٱلۡكُنَّسِ ١٦ وَٱلَّيۡلِ إِذَا عَسۡعَسَ ١٧ وَٱلصُّبۡحِ إِذَا تَنَفَّسَ ١٨ إِنَّهُۥ لَقَوۡلُ رَسُولٖ كَرِيمٖ ١٩ ﴾. [تکویر/١٥ـ١٩]

[سوگند به ستارگانی که واپس می‌روند (و در پرتو خورشید از دیدگان مردمان پنهان می‌شوند!) سیّارگانی که (حرکت می‌کنند و از دیده ها) پنهان و مخفی می‌شوند. و سوگند به شب بدان گاه که پشت می‌کند و به آخر می‌رسد (و رو به سوی روشنائی و نور می‌رود!). و سوگند به صبح بدان گاه که می‌دمد (و با طلوع سپیده، چهره نورانی و پرفروغ خود را به جهانیان می‌نمایاند، و با نسیم حیات بخش خویش خفتگان را به حرکت و تلاش می‌کشاند، و از بی خبری به بیداری و هوشیاری می‌رساند!)].

٩ـ ﴿ وَٱلنَّجۡمِ إِذَا هَوَىٰ ١ مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمۡ وَمَا غَوَىٰ ٢ وَمَا يَنطِقُ عَنِ ٱلۡهَوَىٰٓ ٣ إِنۡ هُوَ إِلَّا وَحۡيٞ يُوحَىٰ ٤ عَلَّمَهُۥ شَدِيدُ ٱلۡقُوَىٰ ٥ ذُو مِرَّةٖ فَٱسۡتَوَىٰ ٦ وَهُوَ بِٱلۡأُفُقِ ٱلۡأَعۡلَىٰ ٧ ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّىٰ ٨ فَكَانَ قَابَ قَوۡسَيۡنِ أَوۡ أَدۡنَىٰ ٩ فَأَوۡحَىٰٓ إِلَىٰ عَبۡدِهِۦ مَآ أَوۡحَىٰ ١٠ مَا كَذَبَ ٱلۡفُؤَادُ مَا رَأَىٰٓ ١١ ﴾.

[نجم/١ـ١١]

[سوگند به ستاره در آن زمان که دارد غروب می‌کند! یار شما (محمّد) گمراه و منحرف نشده است، و راه خطا نپوئیده است و به کژراهه نرفته است، و از روی هوا و هوس سخن نمی‌گوید. آن (چیزی که با خود آورده است و با شما در میان نهاده است) جز وحی و پیامی نیست که (از سوی خدا بدو) وحی و پیام می‌گردد. همان کسی که دارای خرد استوار و اندیشه وارسته است. سپس او (به صورت فرشتگی خود و با بالهائی که کرانه‌های آسمان را پر کرده بود) راست ایستاد. در حالی که او در جهت بلند (آسمان روبروی بیننده) قرار داشت. سپس (جبرئیل) پائین آمد و سر در نشیب گذاشت. تا آن که فاصله او (و محمّد) به اندازه دو کمان یا کمتر گردید. پس جبرئیل به بنده خدا (محمّد) وحی کرد آنچه می‌بایست وحی کند. دل (محمّد) تکذیب نکرد چیزی را که او (با چشم سر) دیده بود].

۱۰ـ ﴿كَلَّآ إِنَّهَا تَذۡكِرَةٞ ﴿١١﴾ فَمَن شَآءَ ذَكَرَهُۥ ﴿١٢﴾ فِي صُحُفٖ مُّكَرَّمَةٖ ﴿١٣﴾ مَّرۡفُوعَةٖ مُّطَهَّرَةِۢ ﴿١٤﴾ بِأَيۡدِي سَفَرَةٖ ﴿١٥﴾ كِرَامِۭ بَرَرَةٖ ﴿١٦﴾﴾. [عبس/۱۱ـ۱٦]

[این آیات (قرآنی و شریعت آسمانی) یادآوری و آگاهی است و بس. پس هر که بخواهد از آن پند گیرد (و هرکه خواهد سر خویش گیرد). در نامه های گرامی و ارجمند ضبط و ثبت است. (نامه هائی که) فرا و بالا (از کلام بشر) و دارای مکانت و منزلت والایند (و دور از هرگونه تحریف و آمیزش) و پاک (از هر نوع شائبه خرافات و عقائد باطل و فاسد، و زدوده از نقص و کم و کاست) هستند. با دست نویسندگانی (نگارش یافته اند. نویسندگانی) که بزرگوار و نیکمنش و نیکوکردارند].

در پرتو روشنی بخش این آیات، به مطالب پنجگانهٔ آتی، در بارهٔ فرستادن ملائکه همراه با وحی از طرف پروردگار، به سوی پیامبران و رسولان بزرگ(ع) آگاهی پیدا می‌کنیم:

۱ـ ملائکهٔ کرام، تنها کسانی بودند که خداوند آن‌ها را مأمور فرستادن وحی به پیامبران نمود:

و این همان چیزی است که در آیهٔ (۲) سورهٔ نحل، آیهٔ (۷۵) سورهٔ حج، آیهٔ (۷۹) سورهٔ واقعه و آیهٔ ۱۱ تا ۱٦ سورهٔ عبس، بدان تصریح گردیده است.

۲ـ جبرئیل عَلَيۡهِ ٱلسَّلَامُ مسئول و ناظر بر رساندن وحی به پیامبران(ع) بوده است:

آیهٔ (۱۰۲) سورهٔ نحل، آیات ۱۹۲ تا ۱۹٤ سورهٔ شعراء، آیات ۱ تا ۱۱ سورهٔ نجم و آیاتی دیگر نیز، این را تبیین نموده است.

آری، جبرئیل مسئول اصلی و اول وحی بوده است، اما مجموعه‌ای از ملائکه، زیر فرمان او، در ادای آن وظیفه، او را یاری رسانده‌اند. سبب ذکر جبرئیل به تنهایی در بعضی اوقات و ذکر عده ای از ملائکه در برخی موقعیت‌های دیگر، هنگام سخن از فروفرستادن وحی از طرف خدا بر پیامبران و رسولا ن بزرگوار عَلَيۡهِمَا ٱلسَّلَامُ ناظر به همین موضوع است.

۳ـ بجز ملائکهٔ اطهار، هیچ یک از مخلوقات دیگر - مانند شیاطین - اجازهٔ دخالت در امر وحی و یا حتی حق نزدیک شدن به آن را نداشته‌اند:

آیات ۷۵ تا ۸۰ سورهٔ واقعه و همچنین آیات ۲۱۰ تا ۲۱۲ سورهٔ شعرا، به این مطلب پرداخته‌اند:

﴿وَمَا تَنَزَّلَتۡ بِهِ ٱلشَّيَٰطِينُ ﴿٢١٠﴾ وَمَا يَنۢبَغِي لَهُمۡ وَمَا يَسۡتَطِيعُونَ ﴿٢١١﴾ إِنَّهُمۡ عَنِ ٱلسَّمۡعِ لَمَعۡزُولُونَ ﴿٢١٢﴾﴾. [شعراء/۲۱۰ـ۲۱۲]

[این قرآن را شیاطین فرو نیاورده اند (وبلکه جبرئیل آن را فرو آورده است. اصلاً این کار) ایشان را نسزد، و توانائی (چنین کاری را) ندارند. قطعاً ایشان از گوش فرا دادن (به فرشتگان و دریافت پیام آسمانی از ایشان) محروم و برکنارند].

کتاب خدا، عنایت خاصی به بیان این حقیقت دارد؛ به این صورت که در چهار سورهٔ (حاقه، واقعه، تکویر و نجم) با سوگند به بعضی از مخلوقاتش، تأکید می‌کند که آنکه نزد پیامبر خاتم می‌آید، جبرئیل به طور ویژه و ملائکه به طور کلی هستند.

الف ـ در سورهٔ حاقه، خداوند قسم یاد می‌کند به تمام مخلوقاتی که ما می‌بینیم و نمی‌بینیم.

ب ـ در سورهٔ واقعه، به جایگاه ستارگان، یعنی به راه‌ها، مسیرها و مدار آن‌ها سوگند می‌خورد.

ج ـ در سورهٔ تکویر، به ستارگان، شب و صبح قسم یاد می‌کند.

د ـ در سورهٔ نجم هم، به ستاره‌ای که غروب یا سقوط می‌نماید، سوگند یاد می‌کند.

حکمت در این سوگندها که در سیاق‌های مختلف وارد شده، این است که:

۱ـ تا مردم اطمینان یابند که فرشتگان پاک و خصوصاً حضرت جبرئیل که موصوف به نیرومندی، زیبایی، امانت، کرامت و علو مقام بوده؛ مأمور رساندن وحی و کتاب خدا به رسول خدا، حضرت محمد ﷺ بوده‌اند.

۲ـ برای دفع افترائات کفاری است که به پیامبر گمان می‌بردند، که آنچه نزد او می‌آید از طرف شیطان است و یا آن‌ها فریبکارانه می‌خواستند به مردم بفهمانند که چنین است.

٤ـ در آغاز سورهٔ نجم، توصیف دقیقی از کیفیت وحی نمودن جبرئیل به رسول خدا ﷺ به عمل آمده است:

خداوند سبحان، در ابتدای سورهٔ نجم از آیهٔ ۱ تا ۱۱ با دقت، کیفیت ملاقات جبرئیل با رسول خدا ﷺ و وحی نمودن به ایشان را تبیین کرده است:

۱ـ خداوند در آغاز - خطاب به مشرکین - به ستاره‌ای که فرود می‌آید تا غروب کند سوگند می‌خورد که یار آنان محمد ﷺ از هر گمراهی و انحرافی به دور است؛ ضلال و غوایه، عکس هدی و رشد می‌باشد.

۲ـ آنگاه خداوند خبر می‌دهد که محمد ﷺ (هنگام تلاوت قرآن) از روی هوی و هوس سخن نمی‌گوید، بلکه وحی و پیامی است که خدا به او وحی نموده است:

﴿ إِنۡ هُوَ إِلَّا وَحۡيٞ يُوحَىٰ ٤ ﴾. [نجم/٤]

[آن (چیزی که با خود آورده است و با شما در میان نهاده است) جز وحی و پیامی نیست که (از سوی خدا بدو) وحی و پیام می‌گردد].

۳ـ سپس خداوند در خلال شناساندن جبرئیل و بیان برخی از اوصاف او، به بیان کیفیت آمدن وحی به پیامبر می‌پردازد و می‌فرماید:

فرشته‌ای که سرپرستی آموزش رسول خدا ﷺ را - به اذن پروردگار - به عهده می‌گیرد، همان کسی است که صاحب قدرت بزرگ و روی زیبا می‌باشد؛ یعنی بهرهٔ زیادی از بزرگی و زیبایی دارد:

﴿ عَلَّمَهُۥ شَدِيدُ ٱلۡقُوَىٰ ٥ ذُو مِرَّةٖ فَٱسۡتَوَىٰ ٦ ﴾. [نجم/٥ و ٦]

[(جبرئیل، فرشته‌ی) بس نیرومند آن را بدو آموخته است. همان کسی که دارای خرد استوار و اندیشه وارسته است. سپس او (به صورت فرشتگی خود و با بالهائی که کرانه های آسمان را پر کرده بود) راست ایستاد].

٤ـ پس از آن، خداوند بیان می‌دارد که جبرئیل در صورت حقیقی خود و در جهتی بلند خود

را به پیامبر ﷺ نشان داد:

﴿ وَهُوَ بِٱلۡأُفُقِ ٱلۡأَعۡلَىٰ ﴾. [نجم/٧]

[در حالی که او در جهت بلند (آسمان روبروی بیننده) قرار داشت].

۵ـ در امتداد این آیات، خداوند نزول و هبوط جبرئیل به زمین و نزدیک شدنش به پیامبر را به منظور آوردن وحی، توصیف می‌نماید:

﴿ ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّىٰ ﴾. [نجم/٨]

[سپس (جبرئیل(ع) پائین آمد و سر در نشیب گذاشت].

٦ـ در ادامه خداوند دانا، کیفیت نزدیک شدن جبرئیل عَلَيۡهِ ٱلسَّلَامُ به پیامبر ﷺ که فاصله‌اش دو کمان یا کمتر ازدو کمان بوده، توضیح می‌دهد و به تصویر می‌کشد:

﴿ فَكَانَ قَابَ قَوۡسَيۡنِ أَوۡ أَدۡنَىٰ ﴾. [نجم/٩]

[تا آنکه فاصله‌ی او (و محمّد) به اندازه‌ی دو کمان یا کمتر گردید].

٧ـ بعد از آن خداوند سبحان، به این مطلب می‌پردازد که جبرئیل بعد از اینکه به پیامبر ﷺ نزدیک شد و به او رسید، وحی و پیامی را که خداوند به او سپرده بود؛ به پیامبر ابلاغ کرد:

﴿ فَأَوۡحَىٰٓ إِلَىٰ عَبۡدِهِۦ مَآ أَوۡحَىٰ ﴾. [نجم/١٠]

[پس جبرئیل به بنده‌ی خدا (محمّد) وحی کرد آنچه می‌بایست وحی کند].

کلمه (ما اوحی) بر عظمت و بزرگی پیامی دلالت دارد که غیر از خدا، کسی ارزش و ماهیت حقیقی آن را نمی‌داند.

٨ـ در پایان، خدواند بیان می‌کند که عقل پیامبر ﷺ نه خطا کرد و نه دروغ پنداشت چیزی را که دید، بلکه همچنانکه چشمش به صورت یقین، جبرئیل را دید، همین طور، عقلش هوشیار و آگاه بود:

﴿ مَا كَذَبَ ٱلۡفُؤَادُ مَا رَأَىٰٓ ﴾. [نجم/١١]

[دل (محمّد) تکذیب نکرد چیزی را که او (با چشم سر) دیده بود].

گاهی قرائت گردیده: (مَا كَذَّبَ ٱلۡفُؤَادُ مَا رَأَىٰٓ) یعنی عقل پیامبر ﷺ آنچه را با چشمش دید نه تکذیب کرد و نه خطا پنداشت، بلکه تصدیق کرد آنچه را دید.بنابراین، برای پیامبر در مشاهدهٔ جبرئیل عَلَيۡهِ ٱلسَّلَامُ در صورت حقیقی خود، هم عین الیقین و هم علم الیقین حاصل شد تا به یقین فرشته‌ای را که همراه با وحی نزد او می‌آید، بشناسد.

۵ـ خداوند، تنها از سه طریق به پیامبرانش ﷺ وحی نموده است:

این، همان مطلبی است که آیهٔ ۵١ سورهٔ شوری به آن پرداخته و خداوند سبحان آن را در سه

طریق حصر[1] نموده است :

الف ـ وحی، همان الهام است که در حالت خواب یا بیداری به قلب القا می‌شود.

ب ـ سخن گفتن از پس پرده، همچنانکه برای حضرت موسی عَلَيۡهِ ٱلسَّلَامُ و حضرت محمد صَلَّى ٱللَّهُ عَلَيۡهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در شب معراج حاصل شده است.

ج ـ فرستادن ملائکه، که مشهورترین راه وحی می‌باشد، به طوری که جبرئیل در صورت مردی ظاهر می‌شود که گاهی صحابه او را می‌بینند، همچنانکه در حدیثی (جبرئیل) که امام مسلم رَحِمَهُ ٱللَّهُ از حضرت عمر بن خطاب رَضِيَ ٱللَّهُ عَنۡهُ روایت کرده، آمده است و گاهی هم او را نمی‌بینند و تنها صدایی از صورت پیامبر، مانند وزوز زنبور می‌شنوند، همچنانکه در حدیثی از عمر بن خطاب رَضِيَ ٱللَّهُ عَنۡهُ که امام احمد رَحِمَهُ ٱللَّهُ و حاکم روایت نموده و حاکم آن را تصحیح کرده، آمده است.

در فصل پنجم از باب دوم - یعنی کتاب ششم از این موسوعه - در ضمن بحث از ایمان به پیامبران و رسولان الهی عَلَيۡهِمُ ٱلسَّلَامُ به تفصیل به موضوع وحی می‌پردازیم.

٦ـ نگهداری و ثبت اعمال انسان:

خداوند می‌فرماید:

١ـ ﴿ وَهُوَ ٱلۡقَاهِرُ فَوۡقَ عِبَادِهِۦۖ وَيُرۡسِلُ عَلَيۡكُمۡ حَفَظَةً حَتَّىٰٓ إِذَا جَآءَ أَحَدَكُمُ ٱلۡمَوۡتُ تَوَفَّتۡهُ رُسُلُنَا وَهُمۡ لَا يُفَرِّطُونَ ﴾. [انعام/٦١]

[خداوند بر بندگان خود کاملاً چیره است. او مراقبانی (از فرشتگان را برای حسابرسی و نگارش اعمال شما) بر شما می‌فرستد و می‌گمارد (و آنان به کار خود با دقّت تمام تا دم مرگِ یکایک شما، مشغول می‌گردند) و چون مرگ یکی از شما فرا رسید، فرستادگان ما (از میان فرشتگان دیگر به سراغ او می‌آیند و) جان او را می‌گیرند، و (فرشتگان گروه اوّل و فرشتگان گروه دوم هیچ کدام در مأموریّت خود) کوتاهی نمی‌کنند].

٢ـ ﴿ سَوَآءٞ مِّنكُم مَّنۡ أَسَرَّ ٱلۡقَوۡلَ وَمَن جَهَرَ بِهِۦ وَمَنۡ هُوَ مُسۡتَخۡفِۭ بِٱلَّيۡلِ وَسَارِبُۢ بِٱلنَّهَارِ ١٠ لَهُۥ مُعَقِّبَٰتٞ مِّنۢ بَيۡنِ يَدَيۡهِ وَمِنۡ خَلۡفِهِۦ يَحۡفَظُونَهُۥ مِنۡ أَمۡرِ ٱللَّهِۗ ﴾. [رعد/١٠ و ١١]

[کسی که از شما سخن را پنهان می‌دارد، و کسی که سخن را آشکارا می‌سازد، و آن که خویشتن را در شب مخفی می‌نماید، و آن که در روز (به دنبال کار خود) روان می‌گردد، (برای خدا بی تفاوت و) یکسان می‌باشند (و خداوند از اوضاع و احوال و رفتار و کردارتان، هرگونه که بوده و هرجا و هر زمان که باشد آگاه است). انسان دارای فرشتگانی است. که به (نوبت عوض می‌شوند و) پیاپی از روبرو و از پشت سر (و از همه جوانب دیگر، او را می‌پایند و) به فرمان خدا از او مراقبت می‌نمایند].

٣ـ ﴿وَلَقَدۡ خَلَقۡنَا ٱلۡإِنسَٰنَ وَنَعۡلَمُ مَا تُوَسۡوِسُ بِهِۦ نَفۡسُهُۥۖ وَنَحۡنُ أَقۡرَبُ إِلَيۡهِ مِنۡ حَبۡلِ ٱلۡوَرِيدِ ١٦

١ـ در آیه ٥١ سورهٔ شوری، از مهمترین اسلوب حصر که عبارت است از آمدن استثنا بعد از نفی، استفاده شده است. هرگاه کسی بگوید (لم اشرب الا الماء) یعنی همهٔ مشروبات را غیر از آب، از خود نفی کرده است.

﴿إِذْ يَتَلَقَّى الْمُتَلَقِّيَانِ عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشِّمَالِ قَعِيدٌ ﴿١٧﴾ مَا يَلْفِظُ مِن قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ ﴿١٨﴾﴾. [ق/١٦-١٨]

[ما انسان را آفریده ایم و می‌دانیم به خاطرش چه می‌گذرد و چه اندیشه ای در سر دارد، و ما از شاهرگ گردن بدو نزدیک تریم، بدان گاه که دو فرشته ای که در سمت راست و در طرف چپ انسان نشسته اند و اعمال او را دریافت می‌دارند (ما از همه چیز و همه کس ـ حتی از این دو فرشته ـ به او نزدیکتریم). انسان هیچ سخنی را بر زبان نمی‌راند مگر این که فرشته ای، مراقب و آماده (برای دریافت و نگارش) آن سخن است].

٤ـ ﴿كَلَّا بَلْ تُكَذِّبُونَ بِالدِّينِ ﴿٩﴾ وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ ﴿١٠﴾ كِرَامًا كَاتِبِينَ ﴿١١﴾ يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ ﴿١٢﴾﴾. [انفطار/٩-١٢]

[هرگز! هرگز! (آن چنان که می‌پندارید نیست). اصلاً شما (روز) سزا و جزا را دروغ می‌پندارید و نادرست می‌دانید. بدون شکّ نگاهبانانی بر شما گمارده شده‌اند. نگاهبانی که (در پیشگاه پروردگار مقرّب و) محترم هستند و پیوسته (اعمال شما را) می‌نویسند. می‌دانند هر کاری را که می‌کنید].

﴿وَالسَّمَاءِ وَالطَّارِقِ ﴿١﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الطَّارِقُ ﴿٢﴾ النَّجْمُ الثَّاقِبُ ﴿٣﴾ إِن كُلُّ نَفْسٍ لَّمَّا عَلَيْهَا حَافِظٌ ﴿٤﴾﴾. [طارق/١-٤]

[سوگند به آسمان و به ستارگانی که شبانگاهان پدیدار می‌آیند! تو چه می‌دانی که ستارگانی که شبانگاهان پدیدار می‌گردند چه هستند؟! ستارگان درخشانی هستند که (با نور خود دل تاریکیها را می‌شکافند و) سوراخ می‌کنند، کسی وجود ندارد مگر این که بر او نگهبانی است (که او را می‌پاید، و پندار و کردار و گفتارش را ثبت و ضبط و حفظ می‌نماید)].

آنچه را این آیات بر آن دلالت می‌کنند در بندهای سه‌گانهٔ آتی، خلاصه می‌کنیم:

اولین چیزی که در رابطه با ملائکهٔ نگهبان اعمال انسان و تصرفات او، ملاحظه می‌شود، عبارت است از: خداوند آنان را به عده‌ای صفات، توصیف می‌کند:

اولاًـ نگهبان(حفظة) در آیهٔ ٦١ سورهٔ انعام.

٢ـ فرشتگان شب و روز(فرشتگان نوبت کننده) در آیهٔ سورهٔ رعد.

٣ـ فرشتهٔ مراقب و آماده(رقیب و عتید) در آیهٔ ١٨ سورهٔ (ق).

٤ـ نگهدارنده‌ها و نگهدارنده (حافظین و حافظ) در آیهٔ ١٠ سورهٔ انفطار و آیهٔ ٤ سورهٔ طارق.

٥ـ محترم و بزرگوار(کراماً) همچنانکه در آیات سابق آمده است.

هر کدام از (حفظة) و (حافظین) جمع حافظ هستند؛ یعنی کسی که حفظ می‌کند، و مقصود از آنچه حفظ می‌شود، اعمال انسان و تصرفات ظاهری و باطنی او می‌باشد.

(معقبات) جمع (معقبه) است؛ یعنی فرشتگانی که پشت سرهم و به نوبت می‌آیند، تا اعمال انسان را حفظ نمایند و از او مراقبت کنند.

(رقیب) یعنی مراقب و (عتید) هم، یعنی همیشه حاضر و آماده[1].

(کراماً)نیز جمع (کریم) می‌باشد؛ یعنی محترم، صاحب منزلت و بزرگوار.

ملائکه‌ای که حفظ اعمال انسان به آنها واگذار گردیده، وظیفهٔ خویش را همچنانکه خداوند

١- (عتید) یعنی آمادهٔ حاضر بدون کم و کاستی، المصباح المنیر فی تهذیب تفسیر ابن کثیر، ص ١٣١١، إعتد الشیء: او را حاضر کرد، المعجم الوسیط، ص ٥٨٧.

به آنها سپرده، به بهترین شیوه انجام می‌دهند. خداوند حکیم، تمام ابـزار انجـام وظایفشـان را در اختیارشان گذاشته و آنان نزد پروردگارشان، دارای ارزش و منزلت هستند.

ثانیاً ـ آنان در همهٔ حالات و در طول روز و شب، خواه در تاریکی شب، انسان پنهان گـردد و خواه در حفره‌ای زیر زمین فرو رود یا نه، مراقب او هستند. همچنانکه آیات ۱۰ و ۱۱ سـورهٔ رعـد آن را بیان داشته و آیهٔ ٦١ سورهٔ یونس نیز بر آن دلالت می‌کند:

﴿ وَمَا تَكُونُ فِي شَأۡنٖ وَمَا تَتۡلُواْ مِنۡهُ مِن قُرۡءَانٖ وَلَا تَعۡمَلُونَ مِنۡ عَمَلٍ إِلَّا كُنَّا عَلَيۡكُمۡ شُهُودًا إِذۡ تُفِيضُونَ فِيهِ ﴾. [یونس/٦١]

[(ای پیغمبر!) تو به هیچ کاری نمی‌پردازی و چیـزی از قـرآن نمی‌خـوانی، و (شـما ای مؤمنـان!) هـیچ کـاری نمی‌کنید، مگر این که ما ناظر بر شما هستیم، در همـان حـال کـه شـما بـدان دست می‌یازیـد و سـرگرم انجـام آن می‌باشید].

چون سخن خداوند: (وَمَا تَكُونُ فِي شَأۡنٖ) شامل تمام حالاتی می‌گـردد کـه انسـان در آن قـرار می‌گیرد. مقصود از سـخن خداونـد: (إِلَّا كُنَّا عَلَيۡكُمۡ شُهُودًا إِذۡ تُفِيضُونَ فِيهِ) حضـور و شـهادت ملائکهٔ کرام است.

واضح است که حضور و آگاهی پروردگار نسبت به هر چیزی، ثابـت و قطعـی می‌باشـد؛ اما ملائکه تنها در هنگام عمل و تصرفات انسان، حاضر و مراقب اعمال او هستند و بجز اعمالی که ثواب و عقاب بر آن مترتبند، چیز دیگری را ثبت نمی‌کنند. این، همان چیزی است که از ایـن آیـه فهـم می‌شـود، خـواه بـه کلمـهٔ (شَأۡنٖ) «کـار مهـمّ و بـزرگ» نگـاه کنـیم و یـا بـه جملـهٔ: (وَمَا تَتۡلُواْ مِنۡهُ مِن قُرۡءَانٖ) «چیزی از قرآن نمی‌خوانی» و یـا جملـهٔ: (وَلَا تَعۡمَلُونَ مِنۡ عَمَلٍ) «و (شـما ای مؤمنان!) هیچ کاری نمی‌کنید» توجه نماییم.

ثالثاً: آنان تمام آنچه از انسان صادر می‌شود، اعم از نیـات و اقـوال و افعـال سـری و آشـکار، ثبت می‌نمایند.

آیهٔ ۱۰ سورهٔ رعد، بر نگهداری همهٔ اقوال و افعال مخفی و آشکار انسان، دلالت می‌کند:

﴿ سَوَآءٞ مِّنكُم مَّنۡ أَسَرَّ ٱلۡقَوۡلَ وَمَن جَهَرَ بِهِۦ قَبۡلِهِمۡ ﴾

[کسی که از شما سخن را پنهان می‌دارد، و یا کسی که سخن را آشکار می‌سازد.]

و آیه ۱۸ سوره (ق):

﴿ مَّا يَلۡفِظُ مِن قَوۡلٍ إِلَّا لَدَيۡهِ رَقِيبٌ عَتِيدٞ نَفۡسُهُۥ ﴾

[انسان هیچ سخنی را بر زبان نمی‌راند، مگر این کـه فرشـته‌ای، مراقـب و آمـاده (بـرای دریافـت و نگـارش) آن سخن است].

و آیهٔ ٦١ سورهٔ یونس:

(وَلَا تَعۡمَلُونَ مِنۡ عَمَلٍ)

[و (شما ای مؤمنان!) هیچ کاری نمی‌کنید].

نیز بر همین مطلب دلالت می‌کنند. همچنین توصیف ملائکه به (حفظة) و (حافظین) دال بر این مطلبند؛ زیرا مفهوم حفظ، شامل تمام مواردی که لازم است، نگهداری شوند، می‌گردد.

اما در رابطه با نیات و اعمال قلوب - یعنی نگهداری و ضبط اعمال و تصرفات انسان از سوی ملائکهٔ – می‌توانیم به وسیلهٔ ادلهٔ پنجگانهٔ آتی، بر آن استدلال نماییم:

۱ـ مفهوم کلمهٔ (حفظة) یا (حافظین) و یا (حافظ) که به عنوان وصف ملائکه‌های مراقب انسان به کار برده شده‌اند، شامل همهٔ آنچه بدون استثنا، مانند نیت، قول و یا فعل، که از انسان صادر می‌گردد، می‌شود و بلکه شامل همهٔ آنچه از خیر و شر که از انسان صدور می‌یابد، خواه متعلق به عقل، قلب، یا زبان و یا اعضای او باشد، می‌گردد.

بی‌گمان نیات و اعمال قلبی، پایه و سرچشمهٔ سایر تصرفات و فعالیت‌های قولی و عملی انسان می‌باشد.

۱ـ خداوند می‌فرماید:

﴿وَلَقَدۡ خَلَقۡنَا ٱلۡإِنسَٰنَ وَنَعۡلَمُ مَا تُوَسۡوِسُ بِهِۦ نَفۡسُهُۥۖ وَنَحۡنُ أَقۡرَبُ إِلَيۡهِ مِنۡ حَبۡلِ ٱلۡوَرِيدِ ﴿١٦﴾ إِذۡ يَتَلَقَّى ٱلۡمُتَلَقِّيَانِ عَنِ ٱلۡيَمِينِ وَعَنِ ٱلشِّمَالِ قَعِيدٞ ﴿١٧﴾﴾. [ق/ ١٦ و ١٧]

[ما انسان را آفریده ایم و می‌دانیم به خاطرش چه می‌گذرد و چه اندیشه ای در سر دارد، و ما از شاهرگ گردن بدو نزدیک تریم، بدان گاه که دو فرشته ای که در سمت راست و در طرف چپ انسان نشسته اند و اعمال او را دریافت می‌دارند (ما از همه چیز و همه کس ـ حتی از این دو فرشته ـ به او نزدیکتریم)].

این آیات، دلالت دارند بر اینکه، حفظهٔ کرام بر خطورات و اسرار قلب آگاهند. و این بدان دلیل است که خداوند متعال، پس از اینکه یادآور آگاهی خود از خطورات قلبی و نزدیکی‌اش به انسان از شاهرگ گردن ـ وریدان، عبارت است از رگهای دو طرف گردن[1] ـ می‌شود، به این می‌پردازد که دو ملائکه در چپ و راست انسان، نشسته‌اند و به ثبت تصرفات و اعمال او، مشغول هستند.

مقصود از نزدیکی خداوند به انسان بیشتر از شاهرگ گردن، همان نزدیکی ملائکهٔ نگهبان می‌باشد؛ این موضوع نیز به این دلیل است تا کسی گمان نکند که نزدیکی خدا به انسان، بیشتر از رگ گردن، نزدیکی ذاتی است. خداوند سبحان بیان داشته که نزدیکی‌اش به انسان، در حضور ملائکهٔ نگهبان و ضبط اعمالش از سوی او، نمایان می‌گردد. خداوند می‌فرماید:

۱ـ المعجم الوسیط، ص ١٠٢٤.

﴿ مَّا يَلۡفِظُ مِن قَوۡلٍ إِلَّا لَدَيۡهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ ﴾ [ق/۱۸]

[انسان هیچ سخنی را بر زبان نمی‌راند، مگر این که فرشته‌اي، مراقب و آماده (برای دریافت و نگارش) آن سخن است].

در این آیه، اشاره به این شده که ملائکهٔ نگهبان، اقوال انسان را ثبت می‌نمایند که البته این موضوع، هیچ منافاتی با ثبت سایر اعمال انسان ندارد.

کلمهٔ (انا) یا (نحن) که دال بر جمع است و در کتاب خداوند و در بیشتر از یک آیه استعمال گردیده، در مواضعی به کار رفته که سخن از انجام وظایف سپرده شده به ملایکه است، مانند:

﴿ فَلَوۡلَآ إِذَا بَلَغَتِ ٱلۡحُلۡقُومَ ﴿٨٣﴾ وَأَنتُمۡ حِينَئِذٖ تَنظُرُونَ ﴿٨٤﴾ وَنَحۡنُ أَقۡرَبُ إِلَيۡهِ مِنكُمۡ وَلَٰكِن لَّا تُبۡصِرُونَ ﴾. [واقعه/۸۳-۸۵]

[پس چرا هنگامی که جان به گلوگاه می‌رسد، (توانائی بازگرداندن آن را ندارید؟!). و شما در این حال می‌نگرید (و کاری از دستتان ساخته نیست). ما به او نزدیک تریم از شما، ولیکن شما نمی‌بینید].

چون آشکار است، که مقصود از کلمهٔ (نحن) در اینجا، عبارت از ملائکهٔ قابض ارواح می‌باشد و به همین دلیل است، خداوند می‌فرماید: (وَلَٰكِن لَّا تُبۡصِرُونَ)

۳- آیه ٦١ سوره یونس:

﴿ وَمَا تَكُونُ فِي شَأۡنٖ وَمَا تَتۡلُواْ مِنۡهُ مِن قُرۡءَانٖ وَلَا تَعۡمَلُونَ مِنۡ عَمَلٍ إِلَّا كُنَّا عَلَيۡكُمۡ شُهُودًا إِذۡ تُفِيضُونَ فِيهِ... ﴾

[(ای پیغمبر!) تو به هیچ کاری نمی‌پردازی و چیزی از قرآن نمی‌خوانی، و (شما ای مؤمنان) هیچ کاری نمی‌کنید، مگر این که ما ناظر بر شما هستیم، در همان حال که شما بدان دست می‌یازید و سرگرم انجام آن می‌باشید].

خداوند سبحان، در این آیه، سه حالت را برای انسان، خواه مخاطب پیامبر ﷺ و یا هر مسلمانی دیگر باشد، ذکر می‌فرماید:

۱- جمله ﴿ وَمَا تَكُونُ فِي شَأۡنٖ ﴾ «تو به هیچ کاری نمی‌پردازی» این، بدون استثنا، شامل همهٔ شئونات مخفی و آشکار انسان می‌گردد.

۲- اگر چه این قسمت ﴿ وَمَا تَتۡلُواْ مِنۡهُ مِن قُرۡءَانٖ ﴾ «چیزی از قرآن نمی‌خوانی» در ظاهر به حرکت زبان اختصاص دارد، اما شامل عقل و قلب هم می‌باشد؛ زیرا حضور قلب و ذهن از شروط تلاوتند.

۳- هدف از این ﴿ وَلَا تَعۡمَلُونَ مِنۡ عَمَلٍ ﴾ «و (شما ای مؤمنان) هیچ کاری نمی‌کنید» بر حسب دلالت سیاق، اعمال ظاهری است، و گرنه مفهوم کلمهٔ عمل در کتاب خدا، همچنانکه سابقاً بیان نمودیم، شامل تمام فعالیت‌های عقلی، قلبی، قولی و فعلی می‌شود.

سخن خداوند ﴿إِلَّا كُنَّا عَلَيْكُمْ شُهُودًا إِذْ تُفِيضُونَ فِيهِ... ﴾ «مگر این که ما ناظر بر شما هستیم، در همان حال که شما بدان دست می‌یازید» - همچنانکه سابقا ذکر کردیم - هر چند دلالت بر حضور خداوند سبحان می‌کند، اما آنچه از مفهوم آن بیشتر به ذهن متبادر می‌شود، حضور ملائکه است.

بنابراین، ملائکهٔ نگهبان هر آنچه از انسان از خیر و شر صادر می‌شود، می‌نویسند.

٤ـ﴿ وَإِذَآ أَذَقْنَا ٱلنَّاسَ رَحْمَةً مِّنۢ بَعْدِ ضَرَّآءَ مَسَّتْهُمْ إِذَا لَهُم مَّكْرٌ فِىٓ ءَايَاتِنَا ۚ قُلِ ٱللَّهُ أَسْرَعُ مَكْرًا ۚ إِنَّ رُسُلَنَا يَكْتُبُونَ مَا تَمْكُرُونَ ﴾. [یونس/۲۱]

[هنگامی که پس از شرّ و بلائی که (برای بیداری و آگاهی) به مردم رسیده است، مزه‌ی خیر و نعمتی به انسانها می‌چشانیم (و ایشان را به قدرت و ثروت و شادی هم می‌آزمائیم)، به ناگاه درباره‌ی آیه‌های ما به چاره‌سازی می‌نشینند (و به تکذیب آنها می‌پردازند و با توجیهات نادرست در مقام انکار آیه‌ها برمی‌آیند، و پیغمبر ما را شاعر و ساحر و دیوانه می‌خوانند، و مشکلات و سختیها را ناشی از اسباب و علل و تصادف و قهر طبیعت می‌دانند، و نعمتها و خوشیها را حمل بر زرنگی و شایستگی خود و شفقت روزگار می‌نمایند!). بگو: خداوند در چاره‌سازی (حیله‌گریهای شما) از سرعت بیشتری برخوردار است (و می‌تواند شما را در اسرع وقت نابود نماید و سریعاً تازیانه‌ی عذاب را به تنتان آشنا کند و فوراً در برابر اعمال زشتتان سزایتان دهد. امّا تا آن زمان که خود می‌داند، مهلتتان می‌دهد و به حال خودتان وا می‌گذارد). بیگمان فرستادگان (مأمور ثبت و ضبط کردار و گفتار و پندار شما یعنی فرشتگان) ما حیله‌گریها و چاره‌سازیهای شما را می‌نویسند (و در قیامت کیفر آنها را به کف دستتان می‌گذاریم)].

واضح است، حیله، فریب و برنامه‌ریزی بد، پیش از آنکه به گفتار درآیند و عملی شوند، عملی قلبی و سری هستند. نوشتن مکر کفار از طرف ملائکه، دال بر این است که آنان، از خطورات قلبی اعم از خیر و شر آگاهند.

۵ـ خداوند می‌فرماید: ﴿ لِّلَّهِ مَا فِى ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِى ٱلْأَرْضِ ۗ وَإِن تُبْدُوا۟ مَا فِىٓ أَنفُسِكُمْ أَوْ تُخْفُوهُ يُحَاسِبْكُم بِهِ ٱللَّهُ ۖ فَيَغْفِرُ لِمَن يَشَآءُ وَيُعَذِّبُ مَن يَشَآءُ ۗ وَٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَىْءٍ قَدِيرٌ ﴾. [بقره/۲۸٤]

[آنچه در آسمانها است و آنچه در زمین است، از آن خدا است، و (لذا) اگر آنچه را که در دل دارید آشکار سازید یا پنهان دارید، خداوند شما را طبق آن محاسبه می‌کند، سپس هر که را بخواهد (و شایستگی داشته باشد) می‌بخشد و هر کس را بخواهد (و مستحق باشد) عذاب می‌کند، و خدا بر هر چیزی توانا است].

این آیه، دلالت صریح دارد بر اینکه خداوند، انسان را بر حسب نیات و تصمیمات سوئی که در دل دارد، محاسبه می‌کند و حکمت خداوندی، اقتضا می‌نماید، که انسان تنها بر اساس آنچه از او ثبت و ضبط می‌شود، محاکمه گردد؛ همچنانکه خداو ند می‌فرماید:

﴿ وَكُلَّ إِنسَٰنٍ أَلْزَمْنَٰهُ طَٰٓئِرَهُۥ فِى عُنُقِهِۦ ۖ وَنُخْرِجُ لَهُۥ يَوْمَ ٱلْقِيَٰمَةِ كِتَٰبًا يَلْقَىٰهُ مَنشُورًا ﴿١٣﴾ ٱقْرَأْ كِتَٰبَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ ٱلْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا ﴿١٤﴾ ﴾. [اسراء/۱۳ و ۱٤]

[ما اعمال هر کسی را (همچون گردن بند) به گردنش آویخته ایم (و او را گروگان کردار و عهده دار رفتارش ساخته ایم) و در روز قیامت کتابی را (که کارنامه اعمال او است) برای وی بیرون می‌آوریم که گشوده به (دست) او می‌رسد. (در آن روز بدو گفته می‌شود:) کتاب (اعمال) خود را بخوان (و سعادت یا شقاوت خویش را بدان). کافی

است که خودت امروز حسابگر خویشتن باشی. (چه مسائل روشن است و نیازی به شاهد و حسابرس دیگری نیست)].

بر این اساس، ملائکه نیات و اعمال قلبی را حفظ می‌کنند و می‌نویسند.[1]

۷ـ فرود آمدن نزد اهل استقامت:

خداوند می‌فرماید:

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ قَالُوا۟ رَبُّنَا ٱللَّهُ ثُمَّ ٱسْتَقَـٰمُوا۟ تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ ٱلْمَلَـٰٓئِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا۟ وَلَا تَحْزَنُوا۟ وَأَبْشِرُوا۟ بِٱلْجَنَّةِ ٱلَّتِى كُنتُمْ تُوعَدُونَ ۝٣٠ نَحْنُ أَوْلِيَآؤُكُمْ فِى ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا وَفِى ٱلْـَٔاخِرَةِ﴾.

[فصلت/ ۳۰]

[کسانی که می‌گویند: پروردگار ما تنها خدا است، و سپس (بر این گفته خود که اقرار به وحدانیت است می‌ایستند، و آن را با انجام قوانین شریعت عملاً نشان می‌دهند، و بر این راستای خداپرستی تا زنده اند) پابرجا و ماندگار می‌مانند (در هنگام آخرین لحظات زندگی) فرشتگان به پیش ایشان می‌آیند (و بدانان مژده می‌دهند) که نترسید و غمگین نباشید و شما را بشارت باد به بهشتی که (توسط پیغمبران) به شما (مومنان) وعده داده می‌شد. (و فرشتگان بدیشان خبر می‌دهند که) ما یاران و یاوران شما در زندگی دنیا و آخرت هستیم].

این، وظیفه‌ای دیگر از جمله وظایف، برخی ملائکه کرام است، که بنا بر ظاهر آیه، این نزول در دنیا صورت می‌پذیرد:

﴿ نَحْنُ أَوْلِيَآؤُكُمْ فِى ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا وَفِى ٱلْـَٔاخِرَةِ﴾

[(و فرشتگان بدیشان خبر می‌دهند که) ما یاران و یاوران شما در زندگی دنیا و آخرت هستیم].

آشکار است، که آمدن ملائکه به پیش استقامت پیشگان، ظاهری و محسوس نیست؛ چون ملائکه غیبی هستند؛ بلکه چیزی پنهان و یا حالتی معنوی می‌باشد که انسان را فرا می‌گیرد و در او آرامش و اطمینان بر می‌انگیزاند و احساس شادی و سعادت می‌کند و به انجام عمل خیر رهنمون می‌شود و یا به نوعی معرفت و آگاهی دست می‌یازد که بدون سابقه است.

۸ـ طلب مغفرت و دعای خیر، برای اهل ایمان و مصون نگه داشتن آنان از جهنم و شرفیاب شدنشان به بهشت:

همچنانکه خداوند غفار، می‌فرماید:

الف ـ﴿ تَكَادُ ٱلسَّمَـٰوَٰتُ يَتَفَطَّرْنَ مِن فَوْقِهِنَّ ۚ وَٱلْمَلَـٰٓئِكَةُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِمَن فِى ٱلْأَرْضِ ۗ أَلَآ إِنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلْغَفُورُ ٱلرَّحِيمُ ﴾. [شوری/ ۵]

[خدا که مالکیت عالم هستی از آن او است، به قدری عظیم است که) آسمانها (با همه عظمتی که دارند) نزدیک است (در برابر جلالت و عظمت او کرنش کنان) از بالا درهم بشکافند، و فرشتگان (با همه قدرتی که دارند

---

[1] ـ حدیثی که بخاری و مسلم روایت نموده، دلیلی است بر آنچه ما گفتیم؛ آغاز این حدیث چنین می باشد: «إِنَّ اللَّهَ كَتَبَ الْحَسَنَاتِ وَالسَّيِّئَاتِ ثُمَّ بَيَّنَ ذَلِكَ فَمَنْ هَمَّ بِحَسَنَةٍ فَلَمْ يَعْمَلْهَا كَتَبَهَا اللَّهُ لَهُ عِنْدَه حَسَنَةً كَامِلَةً» بخاری(۶۱۲۶) مسلم(۱۳۱) «خداوند نیکی‌ها و بدی‌ها را نوشته و سپس آن را بیان داشت، پس کسی که قصد انجام عمل نیکی را بنماید، و آن را انجام ندهد، خداوند تبارک و تعالی در نزد خویش برایش یک نیکی و حسنهٔ کامل می‌نویسد.»

دائماً) به تسبیح و تقدیس پروردگارشان مشغول و برای کسانی که در زمین هستند درخواست آمرزش می‌کنند. هان! (ای انسان غافل از اطاعت آسمانها و افلاک و عبادت فرشتگان پاک، بدان که) یزدان آمرزگار و مهربان است].

ب‌ـ﴿ ٱلَّذِينَ يَحۡمِلُونَ ٱلۡعَرۡشَ وَمَنۡ حَوۡلَهُۥ يُسَبِّحُونَ بِحَمۡدِ رَبِّهِمۡ وَيُؤۡمِنُونَ بِهِۦ وَيَسۡتَغۡفِرُونَ لِلَّذِينَ ءَامَنُواْ رَبَّنَا وَسِعۡتَ كُلَّ شَيۡءٖ رَّحۡمَةٗ وَعِلۡمٗا فَٱغۡفِرۡ لِلَّذِينَ تَابُواْ وَٱتَّبَعُواْ سَبِيلَكَ وَقِهِمۡ عَذَابَ ٱلۡجَحِيمِ ﴿٧﴾ رَبَّنَا وَأَدۡخِلۡهُمۡ جَنَّٰتِ عَدۡنٍ ٱلَّتِي وَعَدتَّهُمۡ وَمَن صَلَحَ مِنۡ ءَابَآئِهِمۡ وَأَزۡوَٰجِهِمۡ وَذُرِّيَّٰتِهِمۡۚ إِنَّكَ أَنتَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ ﴿٨﴾ وَقِهِمُ ٱلسَّيِّـَٔاتِۚ وَمَن تَقِ ٱلسَّيِّـَٔاتِ يَوۡمَئِذٖ فَقَدۡ رَحِمۡتَهُۥۚ وَذَٰلِكَ هُوَ ٱلۡفَوۡزُ ٱلۡعَظِيمُ ﴿٩﴾ ﴾. [غافر/۷ـ۹]

[آنان که بردارندگان عرش خدایند و آنان که گرداگرد آنند به سپاس و ستایش پروردگارشان سرگرمند و بدو ایمان دارند و برای مومنان طلب آمرزش می‌کنند (و می گویند:) پروردگارا! مهربانی و دانش تو همه چیز را فراگرفته است (هم اعمال اقوالشان را کاملا می‌دانی و هم مرحمت و مهربانیت می‌تواند ایشان را دربر گیرد) پس درگذر از کسانی که (از گناهان دست می‌کشند و به طاعت و عباداتت می‌پردازند، و از راه های انحرافی دوری می گزینند و به راستای راهت) برمی گردند و راه تو را در پیش می‌گیرند، و آنان را از عذاب دوزخ مصون و محفوظ فرما. پروردگارا! آنان را به باغهای ماندگار بهشتی داخل گردان که بدیشان (توسط پیغمبران) وعده داده ای، همراه با پدران خوب و همسران شایسته و فرزندان بایسته ایشان. قطعا تو (بر هر چیزی) چیره و توانا و (در هر کاری) دارای فلسفه و حکمت هستی. و آنان را از (عقوبت دنیوی و کیفر اخروی) بدیها نگاهدار. و تو هرکه را در آن روز از کیفر بدیها نگاهداری، واقعا بدو رحم کرده ای (و مورد الطاف خود قرار داده ای) و آن مسلماً رستگاری بزرگ و نیل به مقصود سترکی اس

آری، طلب دعای خیر برای اهل ایمان، وظیفه‌ای دیگر، از جمله وظایف ملائکه است، بویژه حاملان عرش خداوند سبحان و آنانی که گرداگرد آنند.دعای ملائکه، شامل موارد زیر می‌شود:

الف‌ـ استغفار، عبارت است از طلب مغفرت و پوشاندن گناهان از طرف خدا، همچنانکه در آیهٔ (۵) سورهٔ شوری و آیهٔ (۷) سورهٔ غافر آمده است.آیهٔ (۵) سورهٔ شوری:

﴿ وَيَسۡتَغۡفِرُونَ لِمَن فِي ٱلۡأَرۡضِ ﴾

[برای کسانی که در زمین هستند درخواست آمرزش می‌کنند].

دلیل است بر اینکه، استغفار ملائکه، شامل تمام مؤمنین انس و جن می‌شود، زیرا همهٔ آنان در زمین ساکنند[1].

ب‌ـ مصون نگه داشتن از عذاب جهنم، همچنانکه در آیهٔ (۷) سورهٔ غافر آمده است.

ج‌ـ داخل نمودن به بهشت، آیهٔ (۹) سورهٔ غافر.

د‌ـ محافظت و نگه‌داشتن از بدی‌ها، آیهٔ (۹) سورهٔ غافر؛ مقصود از سیئات در اینجا سختی‌های قیامت می‌باشد.

۱- این آیه، دلیل است بر اینکه جن مانند انسان، ساکن زمین‌اند: ﴿ قَالَ ٱهۡبِطُواْ بَعۡضُكُمۡ لِبَعۡضٍ عَدُوّٞۖ وَلَكُمۡ فِي ٱلۡأَرۡضِ مُسۡتَقَرّٞ وَمَتَٰعٌ إِلَىٰ حِينٖ ﴾ (اعراف /۲٤) آشکار است که مقصود از عبارت ﴿بَعۡضُكُمۡ لِبَعۡضٍ عَدُوّٞ﴾ آدم و حوا از یک طرف و از طرف دیگر ابلیس و ذریه‌اش می‌باشد.چون دو طرف دعوا آن‌ها هستند و به نص قرآن، موطن آنان زمین است.

۹ـ فرستادن صلوات بر پیامبر خاتم ﷺ و اهل ذکر از مؤمنین.

خداوند می‌فرماید:

الف ـ ﴿ إِنَّ ٱللَّهَ وَمَلَٰٓئِكَتَهُۥ يُصَلُّونَ عَلَى ٱلنَّبِيِّۚ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ صَلُّواْ عَلَيۡهِ وَسَلِّمُواْ تَسۡلِيمًا ﴾. [احزاب/٥٦]

[خداوند و فرشتگانش بر پیغمبر درود می‌فرستند، ای مؤمنان! شما هم بر او درود بفرستید و چنان که باید سلام بگوئید].

ب ـ ﴿ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱذۡكُرُواْ ٱللَّهَ ذِكۡرٗا كَثِيرٗا ٤١ وَسَبِّحُوهُ بُكۡرَةٗ وَأَصِيلًا ٤٢ هُوَ ٱلَّذِي يُصَلِّي عَلَيۡكُمۡ وَمَلَٰٓئِكَتُهُۥ لِيُخۡرِجَكُم مِّنَ ٱلظُّلُمَٰتِ إِلَى ٱلنُّورِۚ وَكَانَ بِٱلۡمُؤۡمِنِينَ رَحِيمٗا ٤٣ ﴾. [احزاب/٤١-٤٣]

[ای مؤمنان! بسیار خدای را یاد کنید (و هرگز او را فراموش ننمائید). و بامدادان و شامگاهان (و در همه وقت و آن) به تسبیح و تقدیس او بپردازید. او کسی است که به شما عنایت و مرحمت می‌کند، و فرشتگانش برای شما تقاضای بخشش و آمرزش می‌نمایند، تا یزدان (جهان در پرتو الطاف خود و دعای فرشتگان) شما را از تاریکیهای (کفر و ضلالت) بیرون آورده و به نور (ایمان و هدایت) برساند. چرا که او پیوسته نسبت به مؤمنان مهربان بوده است].

صلاة از طرف ملائکه، عبارت است از طلب رحمت و مغفرت از خدا برای انسان، و این برای هر کدام بر حسب لیاقتش می‌باشد. چون مغفور الذنب، پیامبر خاتم و رسول بزرگوارش ﷺ است؛ همچنانکه خداوند می‌فرماید:

﴿ لِّيَغۡفِرَ لَكَ ٱللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِن ذَنۢبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ وَيُتِمَّ نِعۡمَتَهُۥ عَلَيۡكَ وَيَهۡدِيَكَ صِرَٰطٗا مُّسۡتَقِيمٗا ﴾. [فتح/٢]

[هدف این بود که خداوند گناهان پیشین و پسین تورا ببخشاید، و نعمت خود را بر تو تمام نماید، و به راه راست هدایتت فرماید].

البته برای ایشان آنچه خواسته می‌شود، ترفیع درجه و زیاد شدن رحمت و کرم خداوند است و اما غیر ایشان، برای هر کس به اندازهٔ لیاقت و نیازمندی‌هایش، برایش درخواست (رحمت و مغفرت) می‌شود.

از آیات (٤١ تا ٤٣) سورهٔ احزاب، فهمیده می‌شود که مسلمان هر اندازه ذکر خدا نماید و به حمد و تسبیح او بپردازد، به همان اندازه از رحمت خداوندی و درخواست ملائکه برای رحمت ایزدی، برخوردار خواهد شد.

همچنین از آن فهمیده می‌گردد که هر کسی از رحمت خدا و صلاة ملائکه بهره مند شود، از تاریکی‌های گمراهی به سوی روشنایی ایمان به همان مفهوم وسیعی که در فصل دوم از همین باب به آن پرداخته‌ایم، رهنمون می‌شود. زیرا خداوند، خارج نمودن اهل ایمان از تاریکی به روشنایی را غایت صلوات خود و ملائکه قرار داده است. بنابراین: به همان اندازه انسان از تاریکی فاصله می‌گیرد و به روشنایی می‌رسد، به همان اندازه از رحمت خدا و درخواست ملائکه برخوردار می‌شود. این یک چیز محسوس و محقق برای اهل ایمان است.

۱۰ـ فرودآوردن آرامش از طرف خدا بر قلوب اهل ایمان.

خداوند، می‌فرماید:

﴿ هُوَ ٱلَّذِىٓ أَنزَلَ ٱلسَّكِينَةَ فِى قُلُوبِ ٱلْمُؤْمِنِينَ لِيَزْدَادُوٓا۟ إِيمَـٰنًا مَّعَ إِيمَـٰنِهِمْ ۗ وَلِلَّهِ جُنُودُ ٱلسَّمَـٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ ۚ وَكَانَ ٱللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴾. [فتح/٤]

[خدا است که به دلهای مؤمنان آرامش و اطمینان خاطر داده است تا ایمانی بر ایمان خود بیفزایند (و یقین و باور خویشتن را تقویت نمایند). لشکرهای آسمان و زمین از آن خدا است، و خداوند بس آگاه و فرزانه است].

دلیل بر اینکه ملائکه با سکینه فرود می‌آیند - یعنی خداوند برخی از آنان را به این کار اختصاص داده است – و آن را در دل ایمانداران وارد می‌کنند، این است، که خداوند متعال در آیه بعد از ذکر انزال سکینه و ازدیاد ایمان، به ذکر ملائکه می‌پردازد و می‌فرماید:

﴿ وَلِلَّهِ جُنُودُ ٱلسَّمَـٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ ﴾

[لشکرهای آسمان و زمین از آن خدا است].

آشکار است که پیوندی میان ملائکه و این سکینه وجود دارد و سپس خداوند خود را این چنین توصیف می‌نماید:

﴿ وَكَانَ ٱللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴾

[خداوند بس آگاه و فرزانه است].

و آگاه می‌سازد که خداوند سبحان (علیم بعباده) بر بندگانش آگاه است و می‌داند چه کسی اهلیت گرفتن سکینه را دارد و حکیم هم هست؛ یعنی بر اساس سنت و قوانین حکیمانهٔ خویش با مخلوقاتش تعامل می‌کند، که فرودآمدن ملائکه با سکینه بر قلوب اهل ایمان یکی از آن است. البته روشن است که خدواند می‌تواند همهٔ امور را بدون دخالت وسایل و واسطه‌ها و به مجرد مشیت و دستور فوری خود اجرا نماید، همچنانکه می‌فرماید:

﴿ إِنَّمَآ أَمْرُهُۥٓ إِذَآ أَرَادَ شَيْـًٔا أَن يَقُولَ لَهُۥ كُن فَيَكُونُ ﴾. [یس/٨٢]

[هرگاه خدا چیزی را بخواهد که بشود، کار او تنها این است که خطاب بدان بگوید: بشو! و آن هم می‌شود].

اما حکمت ازلی او، چنین اقتضا دارد که امور را از راه اسباب، به صورت قاعده‌ای عام، به اجرا درآورد و گرنه در برخی اوقات، این قاعده را خرق می‌کند، تا دانسته شود که مشیت او مطلق و جز به حکمت خود، مقید به چیزی نیست.

بعضی از اهل ایمان در برخی احوال، چه در خواب یا بیداری، حس می‌کنند که ملائکه، همان متولیان نزول سکینه و باراندن آن، بر آنان هستند.

۱۱ـ تثبیت و برجای داشتن مجاهدین، در راه خدا و مشارکت ملائکه با آنان در جنگ با کفار:

خداوند سبحان، می‌فرماید:

۱ـ ﴿ وَلَقَدۡ نَصَرَكُمُ ٱللَّهُ بِبَدۡرٖ وَأَنتُمۡ أَذِلَّةٞۖ فَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ لَعَلَّكُمۡ تَشۡكُرُونَ ١٢٣ إِذۡ تَقُولُ لِلۡمُؤۡمِنِينَ أَلَن يَكۡفِيَكُمۡ أَن يُمِدَّكُمۡ رَبُّكُم بِثَلَٰثَةِ ءَالَٰفٖ مِّنَ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةِ مُنزَلِينَ ١٢٤ بَلَىٰٓۚ إِن تَصۡبِرُواْ وَتَتَّقُواْ وَيَأۡتُوكُم مِّن فَوۡرِهِمۡ هَٰذَا يُمۡدِدۡكُمۡ رَبُّكُم بِخَمۡسَةِ ءَالَٰفٖ مِّنَ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةِ مُسَوِّمِينَ ١٢٥ وَمَا جَعَلَهُ ٱللَّهُ إِلَّا بُشۡرَىٰ لَكُمۡ وَلِتَطۡمَئِنَّ قُلُوبُكُم بِهِۦۗ وَمَا ٱلنَّصۡرُ إِلَّا مِنۡ عِندِ ٱللَّهِ ٱلۡعَزِيزِ ٱلۡحَكِيمِ ١٢٦ ﴾. [آل‌عمران/۱۲۳ـ۱۲۶]

[خداوند شما را در بدر پیروز گردانید و حال آنکه (نسبت به کافران) ناچیز (و از ساز و برگ اندکی برخودار) بودید، پس از خدا بترسید تا شکر (نعمت او را بتوانید بجای آورید. بدانگاه که تو به مومنان میگفتی: آیا شما را بسنده نیست که پروردگارتان با سه هزار نفر از فرشتگان فرستاده (از سوی خویش برای آرامش خاطرتان) یاریتان کرد؟ آری (شما را بسنده است. و علاوه از آن) اگر بردباری (در کارزار) داشته باشید و پرهیزکاری کنید (از معصیت خدا و مخالفت با پیغمبر)، و آنان (یعنی دشمنان مشرک) هم اینک بر شما تاخت آرند، پروردگارتان (بر تعداد فرشتگان بیفزاید و) با پنج هزار فرشته حمله ور و نشانگذار، شما را یاری کند. و خداوند آن (یاری با فرشتگان) را جز مژده ای برای (پیروزی) شما نساخت، و برای آن کرد که دلهای شما بدان آرام گیرد، و پیروزی جز از جانب خداوند توانای دانا نیست].

۲ـ ﴿ وَمَا جَعَلَهُ ٱللَّهُ إِلَّا بُشۡرَىٰ وَلِتَطۡمَئِنَّ بِهِۦ قُلُوبُكُمۡۚ وَمَا ٱلنَّصۡرُ إِلَّا مِنۡ عِندِ ٱللَّهِۚ إِنَّ ٱللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ١٠ إِذۡ يُغَشِّيكُمُ ٱلنُّعَاسَ أَمَنَةٗ مِّنۡهُ وَيُنَزِّلُ عَلَيۡكُم مِّنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءٗ لِّيُطَهِّرَكُم بِهِۦ وَيُذۡهِبَ عَنكُمۡ رِجۡزَ ٱلشَّيۡطَٰنِ وَلِيَرۡبِطَ عَلَىٰ قُلُوبِكُمۡ وَيُثَبِّتَ بِهِ ٱلۡأَقۡدَامَ ١١ إِذۡ يُوحِي رَبُّكَ إِلَى ٱلۡمَلَٰٓئِكَةِ أَنِّي مَعَكُمۡ فَثَبِّتُواْ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْۚ سَأُلۡقِي فِي قُلُوبِ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ ٱلرُّعۡبَ فَٱضۡرِبُواْ فَوۡقَ ٱلۡأَعۡنَاقِ وَٱضۡرِبُواْ مِنۡهُمۡ كُلَّ بَنَانٖ ﴾. [انفال/۱۰ـ۱۲]

[خداوند این (امداد با فرشتگان) را تنها برای مژده دادن (پیروزی) به شما و آرامش پیدا کردن دل شما بدان کرد، وگرنه پیروزی جز از سوی خدا نیست (و اراده و مشیّت او بالاتر از همه این اسباب ظاهری و باطنی است). بی گمان خداوند (بر هر کاری) توانا (و کارهایش) از روی حکمت است. (ای مؤمنان! به یاد آورید) زمانی را که (از دشمنان و کم آبی به هراس افتادید و خداوند) خواب سبکی بر شما افکند تا مایه آرامش و امنیّت (روح و جسم شما) از ناحیه خدا گردد، و از آسمان آب بر شما باراند تا بدان شما را (از پلیدی جسمانی) پاکیزه دارد و کثافت (وسوسه های) شیطانی را از شما بدور سازد، و (با این نعمت) دلهایشان را ثابت (و به یاری خدا واثق) نماید، و گامها را (در شنزارهای بدر) استوار دارد (و روحیه شما را تقویت و بر میزان استقامت شما بیفزاید. ای مؤمنان! به یاد آورید) زمانی را که پروردگار تو به فرشتگان وحی کرد که من با شمایم (و کمک و یاریتان می‌نمایم. شما با الهام پیروزی و بهروزی) مؤمنان را تقویت و ثابت قدم بدارید (و من هم) به دلهای کافران خوف و هراس خواهم انداخت. (به مؤمنان الهام کنید:) سرهای آنان را بزنید (و از هم بشکافید که بر گردنهای ناپاکشان سنگینی می‌کند) و دستهای ایشان را ببرید (و پنجه هایشان را پی کنید)].

۳ـ ﴿ لَقَدۡ نَصَرَكُمُ ٱللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٖ وَيَوۡمَ حُنَيۡنٍ إِذۡ أَعۡجَبَتۡكُمۡ كَثۡرَتُكُمۡ فَلَمۡ تُغۡنِ عَنكُمۡ شَيۡـٔٗا وَضَاقَتۡ عَلَيۡكُمُ ٱلۡأَرۡضُ بِمَا رَحُبَتۡ ثُمَّ وَلَّيۡتُم مُّدۡبِرِينَ ٢٥ ثُمَّ أَنزَلَ ٱللَّهُ سَكِينَتَهُۥ عَلَىٰ رَسُولِهِۦ وَعَلَى ٱلۡمُؤۡمِنِينَ وَأَنزَلَ جُنُودٗا لَّمۡ تَرَوۡهَا وَعَذَّبَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْۚ وَذَٰلِكَ جَزَآءُ ٱلۡكَٰفِرِينَ ٢٦ ﴾. [توبه/۲۵ و ۲۶]

[خداوند شما را در مواقع و موارد زیادی یاری کرد و (به سبب نیروی ایمان بر دشمنان پیروز گرداند، و از جمله) در جنگ حنین (که در روز شنبه، شانزدهم شوال سال هشتم هجری، میان شما که ۱۲۰۰۰ نفر بودید، و میان قبائل ثقیف و هوازن مشرک که ٤۰۰۰ نفر بودند درگرفت، و شما به کثرت خود و قلّت دشمنان مغرور شدید و خداوند شما را در اوائل امر به خود رها کرد و دشمنان بر شما چیره شدند) بدان گاه که فزونی خودتان شما را به

اعجاب انداخت (و فریفته و مغرور انبوه لشکر شدید) ولی آن لشکریان فراوان اصلاً به کار شما نیامدند (و گره از کارتان نگشادند) و زمین با همه وسعتش بر شما تنگ شد، و از آن پس پشت کردید و پای به فرار نهادید. سپس (عنایت خدا دربرتان گرفت و) خداوند آرامش خود را نصیب پیغمبرش و مؤمنان گرداند و لشکرهائی را (از فرشتگان برای تقویت قلب مسلمانان) فرو فرستاد که شما ایشان را نمی‌دیدید، و (پیروز شدید و دشمنان شکست خوردند، و بدین وسیله) کافران را مجازات کرد، و این است کیفر کافران (در این جهان، و عذاب آخرت هم به جای خود باقی است)].

٤ـ﴿ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱذْكُرُواْ نِعْمَةَ ٱللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَآءَتْكُمْ جُنُودٌ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا وَجُنُودًا لَّمْ تَرَوْهَاۚ وَكَانَ ٱللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا ﴾. [احزاب/۹]

[ای مؤمنان! به یاد آورید نعمت خدای را در حق خودتان، بدان گاه که لشکرها به سراغ شما آمدند (تا کار اسلام را برای همیشه یکسره کنند. یعنی پیغمبر را بکشند و مسلمانان را در هم بکوبند و مدینه را غارت کنند، و بالأخره چراغ اسلام را خاموش سازند). ولی ما تندباد (سخت سردی) را بر آنان گماشتیم و لشکرهائی (از فرشتگان) را به سویشان روانه کردیم که شما آنان را نمی‌دیدید. (فرشتگان رعب و هراس را به دلهایشان انداختند و طوفان باد خیمه و خرگاه ایشان را بازیچه قرار داد و بدین وسیله آنان را در هم کوبیدیم). خداوند می‌دید کارهائی را که می‌کردید].

دلالت این آیات، که به مناسبت غزوهٔ بدر، احد و حنین نازل شده اند، واضح است؛ مبنی بر اینکه ملائکه در جنگ با کفار به فرماندهی پیامبرﷺ، خصوصا در دو جنگ بدر و حنین در هر دو بعد مادی و معنوی با صحابه، مشارکت داشته‌اند.

برخی از دانشمندان، مشارکت ملائکه را تنها در تثبیت قلوب مجاهدین و ترساندن کفار، می‌دانند و به آیاتی در دو سورهٔ آل عمران و انفال، استدلال می‌کنند:

﴿ وَمَا جَعَلَهُ ٱللَّهُ إِلَّا بُشْرَىٰ لَكُمْ وَلِتَطْمَئِنَّ قُلُوبُكُم بِهِۦۗ وَمَا ٱلنَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِندِ ٱللَّهِ ٱلْعَزِيزِ ٱلْحَكِيمِ ﴾.

[آل‌عمران/۱۲۶]

[خداوند آن (یاری با فرشتگان) را جز مژده ای برای (پیروزی) شما نساخت، و برای آن کرد که دلهای شما بدان آرام گیرد، و پیروزی جز از جانب خداوند توانای دانا نیست].

و آیه :

﴿ وَمَا جَعَلَهُ ٱللَّهُ إِلَّا بُشْرَىٰ وَلِتَطْمَئِنَّ بِهِۦ قُلُوبُكُمْۚ وَمَا ٱلنَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِندِ ٱللَّهِۚ إِنَّ ٱللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴾. [انفال/۱۰]

[خداوند این (امداد با فرشتگان) را تنها برای مژده دادن (پیروزی) به شما و آرامش پیدا کردن دل شما بدان کرد، وگرنه پیروزی جز از سوی خدا نیست (و اراده و مشیّت او بالاتر از همه این اسباب ظاهری و باطنی است). بی گمان خداوند (بر هر کاری) توانا (و کارهایش) از روی حکمت است].

اما من(نگارنده) این رأی را ضعیف می‌دانم و مخالف با ظاهر آیات است و با آثار و روایات وارده در سنت و سیره که بر مشارکت عملی ملائکه در جنگ دلالت می‌کنند، تضاد دارد[1].

۱ـ یکی از آن روایات این روایت است که بخاری آن را نقل نموده است: (عَنْ مُعَاذِ بْنِ رِفَاعَةَ بْنِ رَافِعٍ الزُّرَقِي عَنْ أَبِيهِ وَكَانَ أَبُوهُ مِنْ أَهْلِ بَدْرٍ قَالَ جَاءَ جِبْرِيلُ إِلَى النَّبِي ﷺ فَقَالَ مَا تَعُدُّونَ أَهْلَ بَدْرٍ فِيكُمْ قَالَ مِنْ أَفْضَلِ الْمُسْلِمِينَ أَوْ كَلِمَةً نَحْوَهَا قَالَ وَكَذَلِكَ مَنْ شَهِدَ بَدْرًا مِنْ الْمَلَائِكَةِ) رواه البخاری «از معاذ بن رفاعه بن رافع زرقی از پدرش که

استدلال آنان، به جملات وارده در دو سورۀ آل عمران و انفال، وارد نیست.زیرا هدف از جملات مذکور، جلب توجه مسلمانان به سبب حقیقی پیروزی، که خداوند است، می‌باشد، نه نفی مشارکت عملی ملائکه در جنگ؛واین هم برای کسی که در سیاق این آیات، تأمل نماید و آن را به اجزاء تقطیع نکند، واضح است.دلیل بر اینکه، منظور از جملۀ مذکور، عطف نمودن نظر مؤمنین به علت تامۀ پیروزی است، نه نفی مشارکت عملی ملائکه، این **است** که خداوند، به دنبال هر کدام از جملات مذکور درآیات (آل عمران) و (انفال)، این جمله را می‌آورد:

﴿ وَمَا ٱلنَّصۡرُ إِلَّا مِنۡ عِندِ ٱللَّهِ ٱلۡعَزِيزِ ٱلۡحَكِيمِ ﴾. [آل‌عمران/۱۲۶]

[پیروزی جز از جانب خداوند توانای دانا نیست].

در سورۀ انفال هم می‌فرماید:

﴿ وَمَا ٱلنَّصۡرُ إِلَّا مِنۡ عِندِ ٱللَّهِۚ إِنَّ ٱللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴾. [انفال/۱۰]

[وگرنه پیروزی جز از سوی خدا نیست].

بنابراین، معنی جمله این است که:

خداوند، مشارکت ملائکه را با شما در جنگ با کفار قرار نداد، مگر به عنوان مژده‌ای ـ پیروزی و پشتیبانی ربانی ـ برای شما؛و گرنه پیروزی نه به مجرد مشارکت ملائکه، بلکه تنها از جانب خداوند عزیز حکیم، صورت پذیرفته است.

حکمت در این مطلب، محافظت از دایرۀ توحید است که نکند غبار مانده در بعضی از اذهان، آن را فرا گیرد و فراموشش کنند و غفلت نمایند از اینکه تصمیم نهایی در دستان مسبب الأسباب می‌باشد نه در حوزۀ أسباب.

عقیده دارم که این سخن خداوند:

﴿ إِذۡ تَسۡتَغِيثُونَ رَبَّكُمۡ فَٱسۡتَجَابَ لَكُمۡ أَنِّي مُمِدُّكُم بِأَلۡفٖ مِّنَ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةِ مُرۡدِفِينَ ﴾.[انفال/۹]

جزو شرکت کنندگان بدر بود، رضي الله عنه روایت شده که گفت: جبرئیل عَلَيۡهِ ٱلسَّلَامُ خدمت پیامبر صلى الله عليه وسلم آمده گفت: اهل بدر را در میان‌تان چه می‌شمارید؟ فرمود: از برترین مسلمانان ـ یا کلمۀ مثل آن را گفت ـ فرمود: و همچنان‌اند فرشتگانی که در بدر حضور یافتند. همچنین بخاری،از ابن عباس روایت نموده که پیامبر در روز بدر،فرمود: (هَذَا جِبْرِيلُ آخِذٌ بِرَأْسِ فَرَسِهِ عَلَيْهِ أَدَاةُ الْحَرْبِ)«این جبرئیل است که افسار اسب‌اش را گرفته و ادوات جنگ به همراه دارد».

همچنین از حضرت عایشه،روایت شده که گفت: **﴿لَمَّا رَجَعَ النَّبِي صلى الله عليه وسلم مِنْ الْخَنْدَقِ وَوَضَعَ السِّلَاحَ وَاغْتَسَلَ أَتَاه جِبْرِيلُ عَلَيۡهِ ٱلسَّلَامُ فَقَالَ قَدْ وَضَعْتَ السِّلَاحَ وَاللَّهِ مَا وَضَعْنَاه فَاخْرُجْ إِلَيْهِمْ قَالَ فَإِلَى أَيْنَ قَالَ هَا هُنَا وَأَشَارَ إِلَى بَنِي قُرَيْظَةَ فَخَرَجَ النَّبِي صلى الله عليه وسلم إِلَيْهِمْ﴾** رواه البخاری(ش ٤١١٧)«هنگامی که پیامبر صلى الله عليه وسلم از خندق برگشت و سلاح را بر زمین گذاشت و به غسل پرداخت، جبرئیل عَلَيۡهِ ٱلسَّلَامُ به نزد ایشان آمد و گفت که شما اسلحه را بر زمین گذاشته‌ای،سوگند به خدا ما سلاح را فرو ننهاده‌ایم،پس به سوی آنان خارج شوید،پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمود: به کجا؟جبرئیل عَلَيۡهِ ٱلسَّلَامُ فرمود:به آنجا و اشاره به بنی قریظه نمود و پیامبر صلى الله عليه وسلم به سوی آنان روانه شد.

[ای مؤمنان! حالا که غنائم را تقسیم می‌کنید و بر سر نحوه‌ی آن اختلاف می‌ورزید، به یاد آورید) زمانی را که (در میدان کارزار بدر از شدّت ناراحتی) از پروردگار خود درخواست کمك و یاری می‌نمودید و او درخواست شما را پذیرفت (و گفت:) من شما را با یك‌هزار فرشته کمك و یاری می‌دهم که این گروه هزار نفری گروههای متعدّد دیگری را پشت سر دارند].

نص است در مشارکت عملی ملائکه؛ زیرا هدف از استغاثه، کمک رساندن به وسیلهٔ نیرو در جنگ می‌باشد و خداوند متعال نیز بیان داشته که آن‌ها را به آنچه از او خواستند، یاری نمود.

خداوند می‌فرماید:

﴿إِذْ يُوحِي رَبُّكَ إِلَى الْمَلَائِكَةِ أَنِّي مَعَكُمْ فَثَبِّتُوا الَّذِينَ آمَنُوا سَأُلْقِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ فَاضْرِبُوا فَوْقَ الْأَعْنَاقِ وَاضْرِبُوا مِنْهُمْ كُلَّ بَنَانٍ﴾. [انفال/۱۲]

[ای مؤمنان! به یاد آورید) زمانی را که پروردگار تو به فرشتگان وحی کرد که من با شمایم (و کمک و یاریتان می‌نمایم. شما با الهام پیروزی و بهروزی) مؤمنان را تقویت و ثابت قدم بدارید (و من هم) به دلهای کافران خوف و هراس خواهم انداخت. (به مؤمنان الهام کنید:) سرهای آنان را بزنید (و از هم بشکافید که بر گردنهای ناپاکشان سنگینی می‌کند) و دستهای ایشان را ببرید (و پنجه هایشان را پی کنید)].

آشکار است که فرمان پروردگار:

﴿فَاضْرِبُوا فَوْقَ الْأَعْنَاقِ وَاضْرِبُوا مِنْهُمْ كُلَّ بَنَانٍ﴾

[(به مؤمنان الهام کنید:) سرهای آنان را بزنید (و از هم بشکافید که بر گردنهای ناپاکشان سنگینی می‌کند) و دستهای ایشان را ببرید (و پنجه هایشان را پی کنید)].

متوجه ملائکه است. زیرا سیاق همهٔ این آیات، یکی و با هم مرتبطند.

همچنین آیهٔ ۲٦ سورهٔ توبه، دلالت می‌کند بر آنچه ما گفتیم:

﴿ثُمَّ أَنزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَنزَلَ جُنُودًا لَّمْ تَرَوْهَا وَعَذَّبَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ﴾. [توبه/۲٦]

[سپس (عنایت خدا دربرتان گرفت و) خداوند آرامش خود را نصیب پیغمبرش و مؤمنان گرداند و لشکرهائی را (از فرشتگان برای تقویت قلب مسلمانان) فرو فرستاد که شما ایشان را نمی‌دیدید، و (پیروز شدید و دشمنان شکست خوردند، و بدین وسیله) کافران را مجازات کرد، و این است کیفر کافران (در این جهان، و عذاب آخرت هم به جای خود باقی است)].

زیرا خداوند سبحان، بعد از ذکر فرود آمدن لشکر غیبی، به ذکر تعذیب کافرین حربی مخالف اسلام، در جنگ حنین می‌پردازد.

و این یعنی، آن لشکریان غیبی به کشتار کفار همت گمارند و مقصود از تعذیب آنان[1] از

۱ـ پیشتر این رأی را که ملائکه به صورت عملی در جنگ همراه با مجاهدین مشارکت داشته‌اند، ترجیح داده‌ام، اما اکنون از رأی گذشته‌ام در این باره رجوع می کنم و اعلام می‌دارم که رأی راجح، همان مشارکت معنوی ملائکهٔ کرام می‌باشد؛ همچنانکه از آیهٔ ۱۲٦ سورهٔ آل عمران: ﴿وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَى لَكُمْ وَلِتَطْمَئِنَّ قُلُوبُكُم بِهِ﴾ واز آیهٔ ۱۰ سورهٔ انفال: ﴿وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَى وَلِتَطْمَئِنَّ بِهِ قُلُوبُكُمْ﴾ فهمیده می‌شود و روایات وارده را بایستی با رجوع به این آیات

سوی خداوند هم، همین بوده است.

در پایان این موضوع بیان می‌دارم:

از مجموع آیات وارده، بویژه آیهٔ ۹ سورهٔ انفال:

﴿إِذۡ تَسۡتَغِيثُونَ رَبَّكُمۡ فَٱسۡتَجَابَ لَكُمۡ أَنِّي مُمِدُّكُم بِأَلۡفٖ مِّنَ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةِ مُرۡدِفِينَ ﴾

و آیهٔ ۱۲۵ سورهٔ آل‌عمران:

﴿إِن تَصۡبِرُواْ وَتَتَّقُواْ وَيَأۡتُوكُم مِّن فَوۡرِهِمۡ هَٰذَا يُمۡدِدۡكُمۡ رَبُّكُم بِخَمۡسَةِ ءَالَٰفٖ مِّنَ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةِ مُسَوِّمِينَ﴾

در مورد مشارکت ملائکهٔ کرام با مجاهدین و یاری رساندن خداوند به آنان، فهمیده می‌شود که یاری رساندن خداوند عزیز و حکیم به مجاهدین به وسیله ملائکهٔ بزرگوار، سنت ثابت ربانی است که هر گاه شرایط و دلایل آن از قبیل صبر، تقوی، فریاد طلبی، یاری خواستن مؤمنین از خداوند و نیازشان به یاری خداوند به سبب نبود نیروی کافی، مهیا باشد، دوباره تکرار می‌شود و تحقق می‌یابد.

بدیهی است که مشارکت ملائکه، با توجه به ظروف و شرایط مختلف مجاهدین، صورت و اشکال متعددی به خود می‌گیرد.

۱۲ـ نفرین کردن کفار به طور کلی و بویژه دانشمندانی[1] که آیات خدا و دلایل روشن ایشان را کتمان می‌کنند:

همچنانکه خداوند، می‌فرماید:

الف ـ ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ وَمَاتُواْ وَهُمۡ كُفَّارٌ أُوْلَٰٓئِكَ عَلَيۡهِمۡ لَعۡنَةُ ٱللَّهِ وَٱلۡمَلَٰٓئِكَةِ وَٱلنَّاسِ أَجۡمَعِينَ﴾

[بقره/۱۶۱]

[کسانی که کفر ورزیدند و در حالی که کافر بودند مردند (و با استمرار کفر و بدون توبه و پشیمانی، از دنیا رفتند) نفرین خدا و فرشتگان و همه‌ی مردمان بر آنان خواهد بود].

ب ـ ﴿كَيۡفَ يَهۡدِي ٱللَّهُ قَوۡمٗا كَفَرُواْ بَعۡدَ إِيمَٰنِهِمۡ وَشَهِدُوٓاْ أَنَّ ٱلرَّسُولَ حَقّٞ وَجَآءَهُمُ ٱلۡبَيِّنَٰتُۚ وَٱللَّهُ

محکمات، تأویل کرد.

البته به تفصیل در تفسیر خود بر سورهٔ انفال در جلد هفتم که به زبان کردی است، به دلایل ترجیح این رأی پرداخته‌ام. یکی از آن دلایل، عبارت است از اینکه قاتلین مشرکین مقتول در جنگ بدر و احزاب در میان صحابه مشخص و مشهوراند. هیچ کدام از مشرکین کشته شده نیستند، مگر اینکه قاتلانشان پیداست، پس آن مشرکینی که ملائکه کشته‌اند، چه کسانی هستند.

۱- این آیه به سبب موضع برخی از دانشمندان اهل کتاب نازل شده که حقیقت و نشانه‌های دال بر حقانیت و صداقت پیامبر خاتم را انکار و کتمان نمودند. البته این مفهوم تنها در آن‌ها منحصر نیست؛ زیرا خصوص سبب، مانع شمول معنی نمی‌باشد. پس مفهوم این آیه، شامل هر عالم معامله گر با دین خدا، که حقایق دین خدا را از مردم پنهان می‌دارد و تحریف می‌نماید، می‌شود.

لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴿٨٦﴾ أُولَٰئِكَ جَزَاؤُهُمْ أَنَّ عَلَيْهِمْ لَعْنَةَ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ ﴿٨٧﴾ ﴾.

[آل‌عمران/ ٨٦ و ٨٧]

[چگونه خداوند گروهی را رهنمونی می‌کند که بعد از ایمانشان و بعد از آن که گواهی دادند به این که پیغمبر بر حق است و معجزات و دلائل روشنی برای آنان (بر حقّانیّت محمّد) بیامد، کافر شدند ؟ و خدا گروه ستمکاران را هدایت نخواهد کرد. این چنین کسانی، کیفرشان این است که لعنت خدا و فرشتگان و مردمان همه، بر آنان باشد].

٣ـ ﴿ إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِن بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ ﴿١٥٩﴾ إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَبَيَّنُوا فَأُولَٰئِكَ أَتُوبُ عَلَيْهِمْ ۚ وَأَنَا التَّوَّابُ الرَّحِيمُ ﴾.

[بقره/ ١٥٩ و ١٦٠]

[بی‌گمان کسانی که پنهان می‌دارند آنچه را که از دلائل روشن و هدایت فرو فرستاده‌ایم، بعد از آن که آن را برای مردم در کتاب (تورات و انجیل) بیان و روشن نموده ایم، خدا و نفرین‌کنندگان (چه از میان فرشتگان و چه از میان مؤمنان انس و جان)، ایشان را نفرین می‌کنند (و خواستار طرد آنان از رحمت خدا خواهند شد). مگر کسانی که توبه کنند (از کتمان حق) و به اصلاح (حال خود و جبران مافات) بپردازند و (آنچه را که از اوصاف پیغمبر و اسلام و دیگر حقائق می‌دانستند و پنهان می‌کردند) آشکار سازند. چه توبه‌ی چنین کسانی را می‌پذیرم و من بسی توبه‌پذیر و مهربانم].

آنچه در آیهٔ ١٦١ سورهٔ بقره دیده می‌شود، این است که خداوند، ملائکه و مردمان مؤمن، بر کفاری که بر کفر مرده اند، نفرین می‌فرستند.

و همچنین در دو آیهٔ ٨٦ و ٨٧ سورهٔ آل‌عمران، خداوند سبحان اعلام می‌دارد که خود، ملائکه و همهٔ مؤمنان، بر کسانی بعد از اینکه ایمان آوردند، دین خدا را شناختند و بر حقانیت رسول الله ﷺ شهادت دادند، مرتد گشتند، لعنت می‌فرستند.

در دو آیهٔ ١٥٩ و ١٦٠ سورهٔ بقره نیز خداوند خبر می‌دهد، کسانی که کتمان حقایق و هدایتی می‌کنند، که خدا در کتابش آورده - هر کدام از کتاب‌هایش ـ خدا خود و همهٔ لعنت کنندگان ـ با توجه به آیت سابق، منظور از نفرین کنندگان، ملائکه و مؤمنان از میان انسان‌ها می‌باشد - آنان را نفرین می‌کنند.سپس خداوند سبحان، کتمان‌کنندگانی را که توبه می‌کنند و از کار خود پشیمان می‌شوند، استثناء می‌نماید و آن توبه‌کنندگان پشیمان مستثنا از نفرین و دوری از رحمت خدا را با سه صفت، معرفی می‌کند:

الف‌ـ توبه، عبارت است از بازگشت عملی به سوی خدا و تغییر رفتارو مسیر و ملتزم شدن به دین.

بـ اصلاح خود و کسانی که مسبب گمراهی و انحراف آنان شده است.

جـ روشنگری نسبت به آنچه، پیشتر کتمان کرده است.

این آیات روشن می‌سازند که موضع ملائکه در همهٔ احوال، همان موضع خداوند است.با

کسانی که خدا با آنها آشتی دارد، مسالمت می‌کنند و با کسانی که جنگ دارد، می‌جنگند. بنابراین، دوستان خدا را دوست می‌دارند، برایشان استغفار و دعای خیر می‌کنند و بر آنان صلاة می‌فرستند و مبغوضان خدا را نیز، مبغوض آنانند، آن‌ها را نفرین می‌نمایند و آرزومند نابودیشان هستند. پس ملائکه به حق، بنده و دوستان خدا می‌باشند.

۱۳ـ مژده دادن به برخی بندگان خدا به آنچه مسرورشان می‌کند.

این یکی دیگر از وظایف ملائکه می‌باشد که این آیات برای ما بیان می‌کنند:

الف ـ ﴿ وَنَبِّئْهُمْ عَن ضَيْفِ إِبْرَاهِيمَ ﴿٥١﴾ إِذْ دَخَلُواْ عَلَيْهِ فَقَالُواْ سَلَٰمًا قَالَ إِنَّا مِنكُمْ وَجِلُونَ ﴿٥٢﴾ قَالُواْ لَا تَوْجَلْ إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَٰمٍ عَلِيمٍ ﴿٥٣﴾ ﴾. [حجر/۵۱ـ۵۳]

[و آنان را باخبر کن از مهمانان ابراهیم (که فرشتگانی بودند و در لباس انسانها به پیش او آمدند). زمانی (را بیان کن) که به پیش او آمدند و گفتند: درود! ابراهیم گفت: ما از شما می‌ترسیم! گفتند: مترس! ما تو را به پسر بسیار دانائی مژده می‌دهیم].

ب ـ ﴿ هُنَالِكَ دَعَا زَكَرِيَّا رَبَّهُۥ قَالَ رَبِّ هَبْ لِي مِن لَّدُنكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ ٱلدُّعَآءِ ﴿٣٨﴾ فَنَادَتْهُ ٱلْمَلَٰٓئِكَةُ وَهُوَ قَآئِمٌ يُصَلِّي فِي ٱلْمِحْرَابِ أَنَّ ٱللَّهَ يُبَشِّرُكَ بِيَحْيَىٰ مُصَدِّقًۢا بِكَلِمَةٍ مِّنَ ٱللَّهِ وَسَيِّدًا وَحَصُورًا وَنَبِيًّا مِّنَ ٱلصَّٰلِحِينَ ﴿٣٩﴾ ﴾. [آل‌عمران/۳۸ و ۳۹]

[در این هنگام (که زکریا آن همه مرحمت و محبّت خدا را در حقّ مریم دید خاشعانه در عبادتگاه به پا خاست و رو به سوی آسمان کرد و) پروردگار خویش را به فریاد خواند، گفت: پروردگارا! (هر چند که خودم پیرم و همسرم نازا) فرزند شایسته ای از جانب (لطف و کرم) خویش به من عطاء فرما، بیگمان تو شنونده دعائی (و پذیرنده تمنایی). پس (خداوند دعای او را پذیرفت و) در حالی که در عبادتگاه به نیایش ایستاده بود فرشتگان او را ندا در دادند که خداوند تو را به یحیی مژده میدهد و او تصدیق کننده کلمه خدا (یعنی عیسی، چون به کلمه کنْ، پدید آمده است) و پیشوا و برکنار از هوسهای سرکش و پیغمبری از (تبار) صالحان خواهد بود].

ج ـ ﴿ وَإِذْ قَالَتِ ٱلْمَلَٰٓئِكَةُ يَٰمَرْيَمُ إِنَّ ٱللَّهَ ٱصْطَفَىٰكِ وَطَهَّرَكِ وَٱصْطَفَىٰكِ عَلَىٰ نِسَآءِ ٱلْعَٰلَمِينَ ﴾.

[آل‌عمران/۴۲]

[(تو حضور نداشتی) هنگامی که فرشتگان گفتند: ای مریم! خدا تو را برگزیده و پاکیزه‌ات داشته است، و تو را بر همه‌ی زنان جهان برتری داده است].

د ـ ﴿ إِنَّ ٱلَّذِينَ قَالُواْ رَبُّنَا ٱللَّهُ ثُمَّ ٱسْتَقَٰمُواْ تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ ٱلْمَلَٰٓئِكَةُ أَلَّا تَخَافُواْ وَلَا تَحْزَنُواْ وَأَبْشِرُواْ بِٱلْجَنَّةِ ٱلَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ ﴿٣٠﴾ نَحْنُ أَوْلِيَآؤُكُمْ فِي ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا وَفِي ٱلْآخِرَةِ ﴾.

[فصلت/۳۰]

[کسانی که می‌گویند: پروردگار ما تنها خدا است، و سپس (بر این گفته خود که اقرار به وحدانیت است می‌ایستند، و آن را با انجام قوانین شریعت عملاً نشان می‌دهند، و بر این راستای خداپرستی تا زنده اند) پابرجا و ماندگار می‌مانند (در هنگام آخرین لحظات زندگی) فرشتگان به پیش ایشان می‌آیند (و بدانان مژده می‌دهند) که نترسید و غمگین نباشید و شما را بشارت باد به بهشتی که (توسط پیغمبران) به شما (مومنان) وعده داده می‌شد. (و فرشتگان بدیشان خبر می‌دهند که) ما یاران و یاوران شما در زندگی دنیا و آخرت هستیم].

یکی از انواع مژده دادن‌های ملائکه به اهل ایمان و تقوی، نشان دادن رؤیای صالحه بـه آنـان است که موجب شادی، آرامش و ثباتشان می‌گردد؛ خواه این رؤیا، به صـورت بشـارت یـا انـذار باشد.

این همان چیزی است که حدیث رسول خدا ﷺ بر آن دلالـت می‌کنـد و رؤیـا را بـر سـه صورت تقسیم می‌نماید:

۱ـ رؤیایی که مژده دادن است از طرف ملائکه.

۲ـ رؤیایی که غمگین نمودن است از طرف شیطان.

۳ـ خواب های پریشان.

این هم متن حدیث: ﴿**وَالرُّؤْيَا ثَلاثَةٌ فَرُؤْيَا الصَّالِحَةِ بُشْرَى مِنْ اللَّـهِ وَرُؤْيَـا تَحْـزِينٌ مِـنْ الشَّيْطَانِ وَرُؤْيَا مِمَّا يُحَـدِّثُ الْمَـرْءُ نَفْسَـهُ**﴾. (مسـلم/ ۲۲۶۳) (ابـو داود/ ۵۰۱۹) (ترمـذی/ ۲۲۷۰) آن را حسن صحیح دانسته است. (ابن ماجه/ ۳۹۰۶) «رؤیا بر سه قسم اسـت: رؤیـای صالحه، مژده‌ای از طرف پروردگار می‌باشد.رؤیای غمگین کننده از سوی شیطان اسـت.رؤیایی هم هست که انسان با خودش در بیداری سخن می‌گوید».

۱٤ـ به صورت بشر یا غیر او درآمدن، برای تحقق هدفی که متوقف بر آن است:

این هم، مانند ملائکه که به صورت مردانی درآمدند و میهمان حضرت ابراهیم و حضرت لوط عَلَيۡهِ‌ٱلسَّلَامُ شدند.داستان آنان در سورهٔ هود، عنکبوت و ذاریات آمده است.یا مانند جبریل، که به صورت مرد کاملی پیش مریم نمایان گردید؛ همچنانکه خداوند می‌فرماید:

﴿وَٱذۡكُرۡ فِي ٱلۡكِتَٰبِ مَرۡيَمَ إِذِ ٱنتَبَذَتۡ مِنۡ أَهۡلِهَا مَكَانٗا شَرۡقِيّٗا ﴿١٦﴾ فَٱتَّخَذَتۡ مِن دُونِهِمۡ حِجَابٗا فَأَرۡسَلۡنَآ إِلَيۡهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرٗا سَوِيّٗا ﴿١٧﴾﴾. [مریم/۱٦ و ۱۷]

[(ای پیغمبر!) در کتاب (آسمانی قرآن، انـدکی) از مـریم سـخن بگـو: آن هنگـام کـه در ناحیـه شـرقی (بیـت المقدس برای فراغت عبادت) از خانواده اش کناره گرفت، و پرده ای میان خود و ایشان افکند (تا خلوتکـده اش از هر نظر برای عبادت آماده باشد، در این هنگام) ما جبرئیل (فرشته) خـویش را بـه سـوی او فرسـتادیم و جبرئیـل در شکل انسان کامل خوش قیافه ای بر مریم ظاهر شد].

در احادیث نبوی هم آمده که به کرات جبریل، در صورت دحیـهٔ کلبـی صـحابی، بـر پیـامبر ظاهر گشته، همچنانکه از ام سلمه[1] رَضِيَ‌ٱللَّهُ‌عَنۡهَا روایت شده و این حدیث هـم از انـس در ایـن بـاره وارد گردیده است:

۱- عَنْ أَبِي عُثْمَانَ النَّهْدِيِّ: قَالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ: كَانَ النَّبِي - ﷺ - يُحَدِّثُ رَجُلاً، فَلَمَّـا قَـامَ، قَـالَ: (يَـا أُمَّ سَـلَمَةَ! مَـنْ هَذَا؟). فَقُلْتُ: دِحْيَةُ الكَلْبِيُّ، فَلَمْ أَعْلَمْ أَنَّهُ جِبْرِيْلُ حَتَّى سَمِعْتُ رَسُوْلَ اللهِ - ﷺ - يُحَدِّثُ أَصْحَابَهُ مَا كَانَ بَيْنَنَـا. ام سلمه می‌گوید که پیامبر با مردی سخن می‌گفت،سپس پرسـید،ام سـلمه مـی دانـی آن نفـر کیسـت.گفتم:دحیه کلبی، ندانستم که جبرئیل بود تا شنیدم که پیامبر آن را برای اصحاب بازگو می‌کند.

﴿ يَأْتِينِي جِبْرِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى صُورَةِ دِحْيَةَ الْكَلْبِي، قَالَ أَنَسٌ: وَكَانَ دِحْيَةُ رَجُلاً جَمِيلاً[1] أَبْيَضَ ﴾.

[جبرئیل در صورت دحیهٔ کلبی(ع) بر من ظاهر شده است. انس می‌گوید: دحیه مردی زیبا و سفید بود].

در فصل پنجم در این باب (کتاب ششم) در مبحث ایمان به پیامبران و رسولان عَلَيْهِمُ السَّلَامُ برخی از احادیثی را که به کیفیت وحی شدن به پیامبر ارتباط دارد، خواهیم آورد.

به همین ترتیب، در حدیثی که متفق علیه[2] است، آمده که خداوند ملائکه‌ای را در صورت مردی به نزد اقرع، ابرص و اعمی، برای امتحان آنان، روانه نمود.

همچنین در سنت نبوی ﷺ ثابت گردیده، که ملائکه بر برخی صحابه، من جمله أُسید بن حضیر، درصورت چراغ یا نوری روشنی بخش در آسمان که بر سر آنان آویزان بوده، ظاهر شده است. این روایت بخاری، مسلم (رح) و غیر آنان روایت نموده اند[3].

۱۵ـ تأیید حضرت عیسی از طرف خدا، به وسیلهٔ حضرت جبرئیل(روح القدس)،

۱ـ طبرانی در اوسط آن را روایت نموده و امام احمد هم از ابن عمر (۲/ ۱۰۷) نقل کرده که سندش صحیح است. حافظ هم در کتاب اصابه (۳/ ۱۹۱) از نسائی که سندش را صحیح دانسته، روایت نموده است.

۲ـ صحیح بخاری (ش ٣٤٦٤)، صحیح مسلم(ش ٢٩٦٤).

۳ـ بخاری نقل می کند که: (عَنْ أُسَيْدِ بْنِ حُضَيْرٍ قَالَ بَيْنَمَا هُوَ يَقْرَأُ مِنْ اللَّيْلِ سُورَةَ الْبَقَرَةِ وَفَرَسُهُ مَرْبُوطَةٌ عِنْدَهُ إِذْ جَالَتْ الْفَرَسُ فَسَكَتَ فَسَكَتَتْ فَقَرَأَ فَجَالَتْ الْفَرَسُ فَسَكَتَ وَسَكَتَتْ الْفَرَسُ ثُمَّ قَرَأَ فَجَالَتْ الْفَرَسُ فَانْصَرَفَ وَكَانَ ابْنُهُ يَحْيَى قَرِيبًا مِنْهَا فَأَشْفَقَ أَنْ تُصِيبَهُ فَلَمَّا اجْتَرَّهُ رَفَعَ رَأْسَهُ إِلَى السَّمَاءِ حَتَّى مَا يَرَاهَا فَلَمَّا أَصْبَحَ حَدَّثَ النَّبِيَّ ﷺ فَقَالَ اقْرَأْ يَا ابْنَ حُضَيْرٍ اقْرَأْ يَا ابْنَ حُضَيْرٍ قَالَ فَأَشْفَقْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنْ تَطَأَ يَحْيَى وَكَانَ مِنْهَا قَرِيبًا فَرَفَعْتُ رَأْسِي فَانْصَرَفْتُ إِلَيْهِ فَرَفَعْتُ رَأْسِي إِلَى السَّمَاءِ فَإِذَا مِثْلُ الظُّلَّةِ فِيهَا أَمْثَالُ الْمَصَابِيحِ فَخَرَجَتْ حَتَّى لَا أَرَاهَا قَالَ وَتَدْرِي مَا ذَاكَ قَالَ لَا قَالَ تِلْكَ الْمَلَائِكَةُ دَنَتْ لِصَوْتِكَ وَلَوْ قَرَأْتَ لَأَصْبَحَتْ يَنْظُرُ النَّاسُ إِلَيْهَا لَا تَتَوَارَى مِنْهُمْ) صحیح بخاری ص ۹۲۷ ش ۵۰۱۸ «از أُسَید بن حُضَیر رضی الله عنه روایت است که او در یکی از شب‌ها ،در حالی که اسب‌اش در نزدیکی او بسته شده بود، سورهٔ بقره را تلاوت می‌کرد. ناگهان، اسب شروع به دست و پا زدن کرد. أسید، سکوت کرد، اسب نیز آرام گرفت. او دوباره، شروع به خواندن قرآن نمود، اسب نیز شروع به دست و پا زدن کرد. دوباره، أسید سکوت کرد و اسب نیز آرام گرفت. بار دیگر، شروع به خواندن قرآن کرد، باز هم اسب، شروع به دست و پا زدن کرد. سرانجام از خواندن قرآن، منصرف شد. زیرا فرزندش(یحیی) نزدیک اسب قرار داشت و او می‌ترسید که اسب به فرزندش آسیبی برساند. پس هنگامی که فرزندش را از آنجا دور ساخت، سرش را به سوی آسمان، بلند کرد تا اسب را نبیند.

صبح روز بعد، ماجرا را برای نبی اکرم ﷺ بازگو نمود. آن حضرت ﷺ فرمود: «ای فرزند حضیر! (چه خوب بود) به تلاوت ادامه می‌دادی، (چه خوب بود) به تلاوت خود ادامه می‌دادی». اسید گفت: ای رسول خدا! یحیی نزدیک آن بود. ترسیدم که او را لگدمال کند. بدین جهت، سرم را بلند کردم و بسوی فرزندم رفتم. آنگاه بسوی آسمان نگاه کردم. چیزی شبیه سایبان دیدم که اشیایی مانند چراغ در آن وجود داشت. پس بیرون رفتم تا آن‌ها را نبینم. رسول الله ﷺ فرمود: «آیا می‌دانی که آن‌ها چه بودند»؟ گفت: خیر. آن حضرت ﷺ فرمود: «آنان، فرشتگان بودند که به خاطر صدایت، نزدیک آمده بودند، و اگر به قرائت خود ادامه می‌دادی، آنها تا صبح، آنجا می‌ماندند، بدون اینکه از نظر مردم، پنهان بمانند».

خداوند می‌فرماید:

۱ـ ﴿تِلْكَ ٱلرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ مِّنْهُم مَّن كَلَّمَ ٱللَّهُ وَرَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجَٰتٍ وَءَاتَيْنَا عِيسَى ٱبْنَ مَرْيَمَ ٱلْبَيِّنَٰتِ وَأَيَّدْنَٰهُ بِرُوحِ ٱلْقُدُسِ﴾. [بقره/۲۵۳]

[این پیغمبران (که نام برخی از آنان گذشت) بعضی از ایشان را بر بعضی دیگر برتری دادیم. خداوند با برخی از آنان سخن گفت، و بعضی را درجاتی برتر داد، و به عیسی پسر مریم معجزاتی دادیم و او را با روح‌القدس (یعنی جبرئیل) تقویت و تأیید نمودیم].

۲ـ ﴿إِذْ قَالَ ٱللَّهُ يَٰعِيسَى ٱبْنَ مَرْيَمَ ٱذْكُرْ نِعْمَتِي عَلَيْكَ وَعَلَىٰ وَٰلِدَتِكَ إِذْ أَيَّدتُّكَ بِرُوحِ ٱلْقُدُسِ تُكَلِّمُ ٱلنَّاسَ فِي ٱلْمَهْدِ وَكَهْلًا﴾. [مائده/۱۱۰]

[در آن هنگام خداوند (از میان پیغمبران خطاب به عیسی می گوید:) ای عیسی پسر مریم! به یاد آور نعمت مرا که بر تو و مادرت ارزانی داشتم؛ بدان گاه که توسّط جبرئیل (پیام آسمانی را به تو رساندم و) تو را نیرو بخشیدم و یاری دادم (و بر اثر تأیید آسمانی به عنوان کودک) میان گهواره با مردم سخن می‌گفتی و در (سنّ پختگی و) میانه‌سالی (به عنوان پیغمبر با ایشان صحبت می‌نمودی].

تأیید، عبارت است از تقویت، یاری رساندن و پشت گرفتن که شامل چیزهای بسیاری می‌شود.اما از آنجایی که خداوند در قرآن، جزئیات آن تأیید و مضمونش را برای ما بیان نداشته؛ پس بهتر است ما هم به دنبال تحدید آن نباشیم؛ مگر آنچه، از طریق وحی دوم(سنت نبوی) تبیین شده باشد.بنده هم در این باره حدیثی نیافته‌ام.روشن است که نه در این باره و نه در هیچ موضوع دیگری به اناجیل مختلف، استناد نمی‌شود[۱].

۱۶ـ فرود آمدن جبریل و تعدادی از ملائکه، در شب قدردر ماه رمضان هر سال، برای ترتیب دادن امور مردم سرزمین در طول یک سال. خداوند می‌فرماید:

۱ـ ﴿إِنَّآ أَنزَلْنَٰهُ فِي لَيْلَةِ ٱلْقَدْرِ ۝١ وَمَآ أَدْرَىٰكَ مَا لَيْلَةُ ٱلْقَدْرِ ۝٢ لَيْلَةُ ٱلْقَدْرِ خَيْرٌ مِّنْ أَلْفِ شَهْرٍ ۝٣

۱- روح القدس،عبارت از حضرت جبرئیل است و این موضوع نزد ما مسلمانان اظهر من الشمس می‌باشد.اما نصارای تحریف کنندهٔ آموزه‌های حضرت عیسی عَلَيْهِ‌السَّلَامُ در این باره دچار خلطی عجیب و سردرگمی تاریکی شدند.خوانندهٔ اناجیل اربعه (متی، مرقس، لوقا، یوحنا) نمی‌توانند در این زمینه به قطعیتی برسد.او نمی‌داند ،منظور مسیحیان از کلمهٔ(روح القدس) روح عیسی است یا فرشته‌ای از فرشتگان،یا خود خداوند متعال.

برای نمونه، شارحان اناجیل چهارگانه در این باره می‌گویند: روح القدس کیست؟ خداوند سه اقنوم در یک فرد:پدر،پسر و روح القدس،و خداوند در یسوع به صورت انسان درآمد تا اینکه پروردگار یسوع به خاطر گناهان ما مرد.از میان مردگان به پا خاست تا به وسیلهٔ تجدید روحی و ولادت ثانوی روحانی،نجات را به همهٔ بشریت ارزانی دارد.هنگام صعود پروردگار یسوع به آسمان،دیگر عیسی مسیح به صورت جسد در زمین زندگی نکرد؛ اما او به فرستادن روح القدس وعده داد تا وجود روحی او میان بشر استمرار یابد... نگاه کنید به : تفسیر تطبیقی عهد جدید، ص۳۳۰، ط سال ۱۹۹٦. در جایی دیگر می‌گویند: روح القدش،همان خداست که در درون ما و در درون هر مؤمنی قرار دارد.نگاه کنید به: ص(۳٦٤).

بنابراین خرافات: تنها عیسی جزئی از خدا نیست؛بلکه همهٔ بشر همین طورند.

تَنَزَّلُ ٱلْمَلَٰٓئِكَةُ وَٱلرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِم مِّن كُلِّ أَمْرٍ ﴿٤﴾ سَلَٰمٌ هِىَ حَتَّىٰ مَطْلَعِ ٱلْفَجْرِ ﴿٥﴾ ﴾. [قدر/۱-۵]

[ما قرآن را در شب باارزش «لیله القدر» فرو فرستاده ایم. تو چه می‌دانی شب قدر کدام است (و چه اندازه عظیم است ؟) شب قدر شبی است که از هزار ماه بهتر است. فرشتگان و جبرئیل در آن شب با اجاز؟ پروردگارشان پیاپی (به کر؟ زمین و به سوی پرستشگران و عبادت کنندگان شب زنده دار) می‌آیند برای هر گونه کاری (که یزدان سبحان دستور داده باشد. آن شب، شب سلامت و رحمت (و درود فرشتگان بر مؤمنان شب زنده دار) است تا طلوع صبح].

۲- ﴿ حمٓ ﴿١﴾ وَٱلْكِتَٰبِ ٱلْمُبِينِ ﴿٢﴾ إِنَّآ أَنزَلْنَٰهُ فِى لَيْلَةٍ مُّبَٰرَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ ﴿٣﴾ فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ ﴿٤﴾ أَمْرًا مِّنْ عِندِنَآ إِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ ﴿٥﴾ رَحْمَةً مِّن رَّبِّكَ إِنَّهُۥ هُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلْعَلِيمُ ﴾. [دخان/۱-۶]

[ما قرآن را در شب پرخیر و برکتی فرو فرستاده ایم. ما همواره بیم دهنده ی (کافران و مشرکان و ظالمان، با ارسال پیغمبران به سویشان) بوده ایم (و کتابها برایشان فروفرستاده ایم. این قرآن هم آخرین حلقه از این سلسله است). در این شب مبارک، هرگونه کار حکیمانه ای (که انسان را با حقیقت آشنا و به سعادت برساند، و او را از باطل و شقاوت دور گرداند، از سوی خدا) بیان و مقرر گشته است. کار و باری که از سوی ما صادر و بدان دستور داده شده است (و در قرآن برای انسانها روانه گشته است و) ما فرستنده ی (محمّد و همه ی انبیاء، و قرآن و همه ی کتابهای آسمانی) بوده ایم. (این کار) به خاطر رحمتی از سوی پروردگارت (در حق انسانها) است. خدا شنوا و آگاه است].

واضح است، آیات سورهٔ دخان ازهمان موضوعی سخن می‌گویند که در سورهٔ قدر آمده که همانا فرود آمدن جبریل با ملائکه‌های دیگر به اذن خدا و برای ترتیب امور ساکنان زمین موافق با برنامهٔ ازلی خداوند علیم، می‌باشد.

پس عبارت (كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ) در سورهٔ دخان عین عبارت(كُلِّ أَمْرٍ) در سورهٔ قدر است.کلمهٔ (یفرق) هم به معنی تفصیل، تبیین و ترتیب اموری است که ملائکه برای تحقق آن در شب قدر رمضان هر سالی تا شب قدر رمضان آینده، به زمین فرود می‌آیند.این، همان چیزی است که به نظر می‌رسد و خداوند علیم و حکیم است.

۱۷- قبض ارواح از اجساد:

این، وظیفهٔ دیگری از وظایف برخی ملائکه کرام است که عبارتند از ملک الموت و کسانی که زیر فرمان او هستند، همچنانکه خداوند می‌فرماید:

۱- ﴿ وَهُوَ ٱلْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِۦ وَيُرْسِلُ عَلَيْكُمْ حَفَظَةً حَتَّىٰٓ إِذَا جَآءَ أَحَدَكُمُ ٱلْمَوْتُ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا وَهُمْ لَا يُفَرِّطُونَ ﴿٦١﴾ ثُمَّ رُدُّوٓاْ إِلَى ٱللَّهِ مَوْلَىٰهُمُ ٱلْحَقِّ أَلَا لَهُ ٱلْحُكْمُ وَهُوَ أَسْرَعُ ٱلْحَٰسِبِينَ ﴿٦٢﴾ ﴾. [انعام/۶۱ و ۶۲]

[خداوند بر بندگان خود کاملاً چیره است. او مراقباتی (از فرشتگان را برای حسابرسی و نگارش اعمال شما) بر شما می‌فرستد و می‌گمارد (و آنان بکار خود با دقّت تمام تا دم مرگ یکایک شما، مشغول می‌گردند) و چون مرگ یکی از شما فرا رسید، فرستادگان ما (از میان فرشتگان دیگر به سراغ او می‌آیند و) جان او را می‌گیرند، و (فرشتگان گروه اوّل و فرشتگان گروه دوم هیچکدام در مأموریّت خود) کوتاهی نمی‌کنند. سپس (همه مردگان در روز قیامت زنده می‌گردند و) به سوی خدا، یعنی سَرور حقیقی ایشان برگردانده می‌شوند. هان! (بدانید که در چنین روزی) فرمان و داوری از آن خدا است و بس، و او سریع ترین حسابگران است (و در کوتاه ترین مدّت به حساب یکایک خلائق می‌رسد و پاداش و پادافره آنان را می‌دهد)].

۲- ﴿ قُلْ يَتَوَفَّىٰكُم مَّلَكُ ٱلْمَوْتِ ٱلَّذِى وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ ﴾. [سجده/۱۱]

[بگو: فرشته‌ی مرگ که بر شما گماشته شده است، به سراغتان می‌آید و جان شما را می‌گیرد، سپس به سوی پروردگارتان بازگردانده می‌شوید].

۳ـ ﴿ ... حَتَّىٰٓ إِذَا جَآءَتۡهُمۡ رُسُلُنَا يَتَوَفَّوۡنَهُمۡ قَالُوٓاْ أَيۡنَ مَا كُنتُمۡ تَدۡعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِۖ قَالُواْ ضَلُّواْ عَنَّا وَشَهِدُواْ عَلَىٰٓ أَنفُسِهِمۡ أَنَّهُمۡ كَانُواْ كَٰفِرِينَ ﴾. [اعراف/۳۷]

[تا آن گاه که فرستادگان ما (یعنی فرشتگان قبض ارواح) به سراغشان می‌آیند تا جانشان را بگیرند. (بدین هنگام بدیشان) می‌گویند: معبودهائی که جز خدا می‌پرستیدید کجایند ؟ (بدیشان بگوئید بیایند و شما را از چنگال مرگ بربایند!). می‌گویند: از ما نهان و ناپیدا شده‌اند و به ترک ما گفته‌اند (و امید نفع و خیری بدانان نداریم. در اینجا است که) آنان علیه خود گواهی می‌دهند و اعتراف می‌کنند که کافر بوده‌اند].

٤ـ﴿ وَلَوۡ تَرَىٰٓ إِذۡ يَتَوَفَّى ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ يَضۡرِبُونَ وُجُوهَهُمۡ وَأَدۡبَٰرَهُمۡ وَذُوقُواْ عَذَابَ ٱلۡحَرِيقِ ﴿٥٠﴾ ذَٰلِكَ بِمَا قَدَّمَتۡ أَيۡدِيكُمۡ وَأَنَّ ٱللَّهَ لَيۡسَ بِظَلَّٰمٖ لِّلۡعَبِيدِ ﴿٥١﴾ ﴾. [انفال/ ۵۰ و ۵۱]

[گر ببینی (ای پیغمبر! هول و هراس و عذاب و عقابی را که به کافران دست می‌دهد) بدان گاه که فرشتگان جان کافران را می‌گیرند و سر و صورت و پشت و روی آنان را (از هرسو) می‌زنند و (بدیشان می‌گویند:) عذاب سوزان (اعمال خود) را بچشید، (از مشاهده این همه درد و رنج و ترس و خوف دچار شگفت خواهی شد و به حال آنان تأسّف خواهی خورد). این به خاطر کارهائی است که از پیش می‌کرده اند و می‌فرستاده اند و خداوند به بندگان هرگز کمترین ستمی روا نمی‌دارد].

۵ـ ﴿ فَكَيۡفَ إِذَا تَوَفَّتۡهُمُ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ يَضۡرِبُونَ وُجُوهَهُمۡ وَأَدۡبَٰرَهُمۡ ﴿٢٧﴾ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمُ ٱتَّبَعُواْ مَآ أَسۡخَطَ ٱللَّهَ وَكَرِهُواْ رِضۡوَٰنَهُۥ فَأَحۡبَطَ أَعۡمَٰلَهُمۡ ﴾. [محمّد/۲۷ و ۲۸]

[حال آنان چگونه خواهد بود بدان هنگام که فرشتگان مأمور قبض ارواح به سراغشان می‌آیند و چهره ها و پشتها (و سائر اندامهای) ایشان را به زیر ضربات خود می‌گیرند؟! این گونه (جان برگرفتن ایشان) بدان خاطر است که آنان به دنبال چیزی می‌روند که خدای را بر سرخشم می‌آورد، و از چیزی که موجب خشنودی او است بدشان می‌آید، و لذا خداوند کارهای (نیک) ایشان را باطل و بیسود می‌گرداند].

٦ـ ﴿ ...وَلَوۡ تَرَىٰٓ إِذِ ٱلظَّٰلِمُونَ فِي غَمَرَٰتِ ٱلۡمَوۡتِ وَٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ بَاسِطُوٓاْ أَيۡدِيهِمۡ أَخۡرِجُوٓاْ أَنفُسَكُمُۖ ٱلۡيَوۡمَ تُجۡزَوۡنَ عَذَابَ ٱلۡهُونِ بِمَا كُنتُمۡ تَقُولُونَ عَلَى ٱللَّهِ غَيۡرَ ٱلۡحَقِّ وَكُنتُمۡ عَنۡ ءَايَٰتِهِۦ تَسۡتَكۡبِرُونَ ﴾. [انعام/۹۳]

[اگر (حال همه‌ی ستمگران، از جمله این) ستمکاران را ببینی (و بدانی که چه وضع نابهنجار و دور از گفتاری دارند) در آن هنگام که در شدائد مرگ فرو رفته‌اند و فرشتگان دستهای خود را (به سوی آنان) دراز کرده‌اند (و بر بناگوششان تپانچه و بر پشتشان تازیانه می‌زنند و بدیشان می‌گویند: اگر می‌توانید از این عذاب الهی) خویشتن را برهانید. این زمان به سبب دروغهائی که بر خدا می‌بستید و از (پذیرش) آیات او سرپیچی می‌کردید، عذاب خوارکننده‌ای می‌بینید].

۷ـ﴿ فَلَوۡلَآ إِذَا بَلَغَتِ ٱلۡحُلۡقُومَ ﴿٨٣﴾ وَأَنتُمۡ حِينَئِذٖ تَنظُرُونَ ﴿٨٤﴾ وَنَحۡنُ أَقۡرَبُ إِلَيۡهِ مِنكُمۡ وَلَٰكِن لَّا تُبۡصِرُونَ ﴿٨٥﴾ فَلَوۡلَآ إِن كُنتُمۡ غَيۡرَ مَدِينِينَ ﴿٨٦﴾ تَرۡجِعُونَهَآ إِن كُنتُمۡ صَٰدِقِينَ ﴿٨٧﴾ ﴾. [واقعه/۸۳ـ۸۷]

[پس چرا هنگامی که جان به گلوگاه می‌رسد، (توانائی بازگرداندن آن را ندارید؟!). و شما در این حال می‌نگرید (و کاری از دستتان ساخته نیست). ما به او نزدیک تریم از شما، ولیکن شما نمی‌بینید. اگر شما مطیع فرمان (یزدان) نمی‌باشید، اگر راست میگوئید (که خودتان مقتدر و توانا هستید) روح را بازگردانید].

۸ـ﴿ وَمَن يَقۡتُلۡ مُؤۡمِنٗا مُّتَعَمِّدٗا فَجَزَآؤُهُۥ جَهَنَّمُ خَٰلِدٗا فِيهَا وَغَضِبَ ٱللَّهُ عَلَيۡهِ وَلَعَنَهُۥ وَأَعَدَّ لَهُۥ عَذَابًا عَظِيمٗا ﴾. [نساء/۹۷]

[بیگمان کسانی که فرشتگان (برای قبض روح در واپسین لحظات زندگی) به سراغشان می‌روند و (می‌بینند که به سبب ماندن با کفّار در کفرستان، و هجرت نکردن به سرزمین ایمان) بر خود ستم کرده‌اند، بدیشان می‌گویند: کجا بوده‌اید (که اینک چنین بی‌دین و توشه مرده‌اید و بدبخت شده‌اید ؟ عذرخواهان) گویند: ما بیچارگانی در سرزمین (کفر) بودیم (و چنان که باید به انجام دستورات دین نرسیدیم! فرشتگان بدیشان) گویند: مگر زمین خدا وسیع نبود تا در آن (بتوانید بار سفر بندید و به جای دیگری) کوچ کنید ؟ جایگاه آنان دوزخ است، و چه بد جایگاهی و چه بد سرانجامی!].

۹ـ ﴿ ٱلَّذِينَ تَتَوَفَّىٰهُمُ ٱلْمَلَـٰٓئِكَةُ طَيِّبِينَ ۙ يَقُولُونَ سَلَـٰمٌ عَلَيْكُمُ ٱدْخُلُوا۟ ٱلْجَنَّةَ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴾.

[نحل/۳۲]

[(پرهیزگاران،) همانهائی که (به هنگام مرگ) فرشتگان (قبض ارواح) جانشان را می‌گیرند در حالی که پاکیزه (از کفر و معاصی) و شادان (از روباروئی سرافرازانه‌ی خود با پروردگار) هستند. (فرشتگان بدیشان) می‌گویند: درودتان باد! (در امان خدائید و از امروز به ناراحتی و بلائی دچار نمی‌آئید. و) به خاطر کارهائی که می‌کرده‌اید به بهشت درآئید].

۱۰ـ ﴿ وَٱلنَّـٰزِعَـٰتِ غَرْقًا ﴿١﴾ وَٱلنَّـٰشِطَـٰتِ نَشْطًا ﴿٢﴾ ﴾. [نازعات/۱ و ۲]

[سوگند به همه‌ی چیزهائی که (نیروئی بدانها داده شده است که بدان اشیاء را از قرارگاه خود) کاملاً برمی‌کنند و بیرون می‌کشند!. و سوگند به همه‌ی چیزهائی که (نیروئی بدانها داده شده است که بدان اشیاء را از قرارگاه خود) چابکانه و استادانه بیرون می‌کشند!].

از پرتو این آیات مبارک، که همهٔ آیات[1] وارد در زمینهٔ بحث در بارهٔ قبض ارواح از سوی ملائکه می‌باشد، هفت روشنایی زیر را برگیریم:

۱ـ خداوند، ملک الموت و معاونین او، جان را می‌گیرند:

آری، خداوند گرفتن جان و قبض ارواح را هم به خود، هم به ملک الموت و هم به ملائکه نسبت می‌دهد:

همچنانکه خداوند می‌فرماید:

الف‌ـ ﴿ ٱللَّهُ يَتَوَفَّى ٱلْأَنفُسَ حِينَ مَوْتِهَا ... ﴾. [زمر/۴۲]

[خداوند ارواح را به هنگام مرگ انسانها می‌گیرد...].

ب‌ـ ﴿ قُلْ يَتَوَفَّىٰكُم مَّلَكُ ٱلْمَوْتِ نج نح نم... ﴾. [سجده/۱۱]

[بگو: فرشته‌ی مرگ که بر شما گماشته شده است، به سراغتان می‌آید و جان شما را می‌گیرد...].

ج‌ـ ﴿ حَتَّىٰٓ إِذَا جَآءَ أَحَدَكُمُ ٱلْمَوْتُ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا ﴾. [انعام/۶۱]

[و چون مرگ یکی از شما فرا رسید، فرستادگان ما (از میان فرشتگان دیگر به سراغ او می‌آیند و) جان او را می‌گیرند].

چه بسا انسان سطحی، چنین گمان برد که در اینجا تناقض وجود دارد.اما کلام خدا از چنین تهمتی به دور است و هیچ خللی در آن وارد نیست.حقیقت به این صورت است که:

۱ـ علاوه بر آیهٔ (۲۸) از سورهٔ نحل: ﴿الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ فَأَلْقَوُا السَّلَمَ مَا كُنَّا نَعْمَلُ مِنْ سُوءٍ بَلَى إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾.

از آنجایی که خداوند متعال، رب و مدبر همه چیز است و هیچ امر ریز و درشتی، بدون اجازه، مشیت و علم ایشان به وجود نمی‌آید؛ به همین دلیل، گرفتن جان را به خود نسبت می‌دهد.

نسبت دادن جان به ملک الموت هم، بدین دلیل می‌باشد که او مسئول نخست، مدیر و ناظر است.

نسبت دادن آن به ملائکه هم، به سبب مباشرت آنان در گرفتن جان، بعد از صدور فرمان از طرف ملک الموت می‌باشد.

۲ـ ملائکهٔ مأمور جان گرفتن، کار خود را با دقت هر چه تمام انجام می‌دهند:

این همان چیزی است که از ملائکه، بر حسب اوصافی که سابقا از آنان داشتیم، توقع می‌رود؛ البته آیهٔ ٦١ سورهٔ انعام به طور خاص در توصیف ملائکهٔ مأمور قبض أرواح است: (تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا وَهُمْ لَا يُفَرِّطُونَ). «فرستادگان ما (از میان فرشتگان دیگر به سراغ او می‌آیند و) جان او را می‌گیرند، و (فرشتگان گروه اوّل و فرشتگان گروه دوم هیچ کدام در مأموریّت خود) کوتاهی نمی‌کنند».

این آیه، دلالت دارد بر اینکه ملائکه با دقت کافی و از کل جهات، مأموریت خویش را انجام می‌دهند:

الفـ نرمی و شدتی که در کیفیت گرفتن جان به کار می‌برند.

بـ از جهت در نظر گرفتن زمان و لحظهٔ قبض روح.

جـ از نظر موقعیت مکانی معین که بایستی گرفتن جان در آن صورت پذیرد.

دـ از نظر خطابی که به نفس متوفی می‌کنند.

هـ ـ از نظر مکان و قرارگاهی که همراه با روح به آنجا می‌روند.

۳ـ کیفیت خروج روح از بدن:

آیات ۸۳ تا ۸۷ سورهٔ واقعه، خصوصا آیهٔ

﴿ فَلَوْلَآ إِذَا بَلَغَتِ ٱلْحُلْقُومَ ﴾

[پس چرا هنگامی که جان به گلوگاه می‌رسد، (توانائی بازگرداندن آن را ندارید ؟!)].

به توضیح این مطلب می‌پردازد و ضمیری که در کلمهٔ (بلغت) هست، به روح و نفسی که در سیاق این آیات وجود دارد، بر می‌گردد.

کیفیت دلالت این جملهٔ قرآنی، بر قبض روح یا خروج آن از بدن، عبارت است از:

خداوند متعال به صورت توبیخی، کافران را مورد خطاب قرار می‌دهد و می‌فرماید: اگر شما راست می‌گویید که مطیع قدرت من نیستید، پس چرا مانع خروج روحی که قبض می‌گردد،

نمی‌شوید و هر گاه به گلوگاه رسید آن را جهت اثبات ادعای خود، به جایگاه سابق خود در بـدن برگردانید!.

بنابراین، گلو، نقطهٔ پایانی خروج روح از بدن است.جان کندن از دورترین نقطهٔ بـدن شـروع می‌شود و به مرور به میانهٔ بدن و سینه می‌رسد و آن گاه به جایگاه پایانی که حلـق می‌باشـد، وارد می‌گردد.

برای کسی که شاهد جان کندن مرده و لحظهٔ خـروج روح از بـدن می‌باشـد، ایـن امـر قابـل مشاهده است. چون به آرامی، تمامی بدن سرد می‌شود و گرمی، حرکـت و حیـات رخـت برمـی بندد و مرده با کشیدن نفس آخر، روح از گلو و از راه دهان خارج می‌شود.

٤ـ ملائکه هنگام گرفتن ارواح خبیثهٔ کفار، آن‌ها ر ا توبیخ می‌کنند:

از روی این آیات، به این حقیقت پی می‌بریم:

آیهٔ ۳۷ سورهٔ اعراف.

آیهٔ ۵۰ سورهٔ انفال.

دو آیهٔ ۲۷ و ۲۸ سورهٔ محمد.

و آیهٔ ۹۳ سورهٔ انعام.

۵ـ همچنین ملائکه، مسلمانان گناهکار را هم توبیخ می‌نمایند:

آیهٔ ۹۷ سورهٔ نساء، بر این موضـوع دلالـت دارد و از مسـلمانانی می‌گویـد کـه در دیـار کفـر می‌مانند و با جان و اموال خود زیر سلطه و حکم کفار هستند و مورد ستم قـرار می‌گیرنـد، علـی رغم اینکه توانایی هجرت را دارند.

بنابراین، می‌توانیم بگوییم:

مسلمانان هم، هر کدام به اندازهٔ ارتکابشان به گناه و معصیت، مـورد تـوبیخ ملائکـهٔ قـابض ارواح، قرار می‌گیرند.

٦ـ ملائکهٔ قابض ارواح بر اهل ایمان و تقوی سلام می‌فرستند و به آنان مـژدهٔ بهشـت می‌دهند:

آیهٔ ۳۲ سورهٔ نحل به این مطلب تصریح می‌کند:

﴿ ٱلَّذِينَ تَتَوَفَّىٰهُمُ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلَٰمٌ عَلَيۡكُمُ ٱدۡخُلُواْ ٱلۡجَنَّةَ بِمَا كُنتُمۡ تَعۡمَلُونَ ﴾. [نحل/۳۲]

[(پرهیزگاران،) همانهائی که (به هنگام مرگ) فرشتگان (قبض ارواح) جانشان را می گیرند در حالی که پـاکیزه (از کفر و معاصی) و شادان (از رویاروئی سرافرازانه‌ی خـود بـا پروردگـار) هسـتند. (فرشـتگان بدیشـان) می گوینـد: درودتان باد! (در امان خدائید و از امروز به ناراحتی و بلائی دچار نمی‌آئید. و) به خاطر کارهائی که می‌کرده‌اید بـه بهشت درآئید].

۷ـ ملائکهٔ قابض ارواح، جان کفار را با سختی و با شدت و جان اهل ایمان را با نرمـی

و ملاطفت می‌گیرند.

آیات ۱ و ۲ سورهٔ نازعات، بنا بر نظر مفسران[1]، ناظر به این مسئله است وآیهٔ

﴿وَٱلنَّٰزِعَٰتِ غَرۡقٗا﴾

[سوگند به همه‌ی چیزهائی که (نیروئی بدانها داده شده است که بدان اشیاء را از قرارگاه خود) کاملاً برمی‌کنند و بیرون می‌کشند!].

اشاره به نزع روح کفار با شدت و سنگدلی دارد و آیهٔ

﴿وَٱلنَّٰشِطَٰتِ نَشۡطٗا﴾

[و سوگند به همه‌ی چیزهائی که (نیروئی بدانها داده شده است که بدان اشیاء را از قرارگاه خود) چابکانه و استادانه بیرون می‌کشند!].

دال بر گرفتن جان مؤمنین با لطافت و نرمی از سوی ملائکهٔ قابض ارواح است.

چون نزع عبارت است از گرفتن به زور و قدرت[2] اما نشط به معنی گرفتن چیزی همراه با نرمی، محبت و به آسانی[3] است.

۱۸ـ توبیخ جهنمیان، هنگام آمدن به جهنم و راندنشان به سوی آن:

خداوند، می‌فرماید:

﴿وَسِيقَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ إِلَىٰ جَهَنَّمَ زُمَرًاۖ حَتَّىٰٓ إِذَا جَآءُوهَا فُتِحَتۡ أَبۡوَٰبُهَا وَقَالَ لَهُمۡ خَزَنَتُهَآ أَلَمۡ يَأۡتِكُمۡ رُسُلٞ مِّنكُمۡ يَتۡلُونَ عَلَيۡكُمۡ ءَايَٰتِ رَبِّكُمۡ وَيُنذِرُونَكُمۡ لِقَآءَ يَوۡمِكُمۡ هَٰذَاۚ قَالُواْ بَلَىٰ وَلَٰكِنۡ حَقَّتۡ كَلِمَةُ ٱلۡعَذَابِ عَلَى ٱلۡكَٰفِرِينَ ٧١ قِيلَ ٱدۡخُلُوٓاْ أَبۡوَٰبَ جَهَنَّمَ خَٰلِدِينَ فِيهَاۖ فَبِئۡسَ مَثۡوَى ٱلۡمُتَكَبِّرِينَ ٧٢﴾.

[زمر/ ۷۱ و ۷۲]

[و کافران به سوی دوزخ گروه گروه رانده می‌شوند و هنگامی که بدانجا رسیدند درهای آن به رویشان گشوده می‌گردد و نگهبانان دوزخ بدیشان می‌گویند: آیا پیغمبرانی از جنس خودتان به میانتان نیامده‌اند تا آیه‌های پروردگارتان را برای شما بخوانند و شما را از رویاروئی چنین روزی بترسانند ؟ می‌گویند: آری! (پیغمبران برانگیخته شدند و اوامر و نواهی خدا را به ما رساندند و از عذاب آخرت بیممان دادند) ولیکن فرمان عذاب بر کافران ثابت و قطعی است (و ما راه کفر در پیش گرفتیم و باید هم تاوان آن را بپردازیم و چنین سرنوشت شومی داشته باشیم). بدیشان گفته می‌شود: از درهای دوزخ داخل شوید. جاویدانه در آن می‌مانید. جایگاه متکبران چه بد جایگاهی است!].

توبیخ کفار جهنمی از طرف ملائکه، در دو چیز ظاهر می‌شود:

۱ـ یادآوری ملائکه به کفار، در آمدن پیامبران از سوی پروردگار جهانیان و تلاوت آیات مبارک خدا برای آنان.

۱- نگاه کنید به: «المصباح المنیر فی تهذیب تفسیر ابن کثیر ص ۱۴۷۹». و به: «الطبری ج ۲۴ ص ۱۸۵»، و «قرطبی ج ۱۹ ص ۱۹۰»، و «الدر المنثور للسیوطی ج ۸ ص ۴۰۴».

۲ـ مختار الصحاح، ص ۵۶۳ لفظ ن ز ع.

۳ـ المعجم الوسیط، ص ۹۲۲ .

۲ـ به کفار می‌گویند: از درهای جهنم - هفت درگاه - به خاطر خودخواهی شما وارد آن شوید و جهنم بد جایگاهی است برای کسانی که از فرمان خدا سرپیچی می‌کنند و تکبر می‌ورزند.

۱۹ـ استقبال ملائکه، از اهل ایمان هنگام ورود به بهشت و مژده دادن به آن‌ها و سلام فرستادن بر آنان:

خداوند می‌فرماید:

الف ـ ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ سَبَقَتۡ لَهُم مِّنَّا ٱلۡحُسۡنَىٰٓ أُوْلَٰٓئِكَ عَنۡهَا مُبۡعَدُونَ ﴿١٠١﴾ لَا يَسۡمَعُونَ حَسِيسَهَاۖ وَهُمۡ فِي مَا ٱشۡتَهَتۡ أَنفُسُهُمۡ خَٰلِدُونَ ﴿١٠٢﴾ لَا يَحۡزُنُهُمُ ٱلۡفَزَعُ ٱلۡأَكۡبَرُ وَتَتَلَقَّىٰهُمُ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ هَٰذَا يَوۡمُكُمُ ٱلَّذِي كُنتُمۡ تُوعَدُونَ ﴿١٠٣﴾﴾. [انبیاء/۱۰۱ـ۱۰۳]

[آنان که (به خاطر ایمان درست و انجام کارهای خوب و پسندیده) قبلا بدیشان وعده نیک داده ایم، چنین کسانی از دوزخ (و عذاب آن) دور نگاه داشته می‌شوند. آنان حتی صدای آتش دوزخ را نمی‌شنوند و بلکه در میان آنچه خود می‌خواهند و آرزو دارند جاودانه بسر می‌برند. هراس بزرگ (رستاخیز نه تنها) ایشان را غمگین نمی‌سازد، و بلکه فرشتگان (به استقبال آنان می‌شتابند و برای تبریک و شادباش) پذیرایشان می گردند (و بدیشان می گویند:) این همان روزی است که به شما وعده داده می‌شد].

ب ـ﴿ وَسِيقَ ٱلَّذِينَ ٱتَّقَوۡاْ رَبَّهُمۡ إِلَى ٱلۡجَنَّةِ زُمَرًاۖ حَتَّىٰٓ إِذَا جَآءُوهَا وَفُتِحَتۡ أَبۡوَٰبُهَا وَقَالَ لَهُمۡ خَزَنَتُهَا سَلَٰمٌ عَلَيۡكُمۡ طِبۡتُمۡ فَٱدۡخُلُوهَا خَٰلِدِينَ ﴾. [زمر/۷۳]

[و کسانی که از (عذاب و خشم) پروردگارشان می‌پرهیزند، گروه گروه به سوی بهشت رهنمود می‌شوند تا بدانگاه که به بهشت می‌رسند، بهشتی که درهای آن (برای احترامشان به رویشان) باز است. بدین هنگام نگاهبانان بهشت بدیشان می‌گویند: درودتان باد! خوب بوده اید و به نیکی زیسته اید، پس خوش باشید و داخل بهشت شوید و جاودانه در آن بمانند].

معنی و دلالت این آیات مبارک واضح است و به استقبال ملائکه از اهل ایمان، تصریح می‌کنند، هنگامی که می‌فرماید: (وَتَتَلَقَّىٰهُمُ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ) یعنی به استقبالشان می‌روند و به آنان خوشامد می‌گویند و دلالت آشکار دارد بر مژدهٔ ملائکه به اهل ایمان، همچنانکه از این آیه برمی‌آید:

﴿ هَٰذَا يَوۡمُكُمُ ٱلَّذِي كُنتُمۡ تُوعَدُونَ ﴾ [انبیاء/۱۰۳]

[این همان روزی است که به شما وعده داده می‌شد].

به همین ترتیب، آیهٔ ۷۳ سورهٔ زمر نیز، دال بر استقبال و تکریم است:

الف ـ باز شدن درهای بهشت پیش از رسیدن آنان، که اضافه شدن (واو)[1] در جمله

۱ـ همان طور عدم وجود (واو) به نسبت آمدن کفار و راندنشان به سوی جهنم در این آیه: (حَتَّىٰٓ إِذَا جَآءُوهَا فُتِحَتۡ أَبۡوَٰبُهَا) دلالت می‌کند بر اینکه نگهبانان جهنم، درهای جهنم را به محض ورود آنان، باز می‌کنند تا با دیدن آن غافلگیر گردند.

﴿ وَفُتِحَتْ أَبْوَٰبُهَا ﴾ دال بر این است.

ب- خطاب ملائکه به آنان:(فَٱدْخُلُوهَا خَٰلِدِينَ)«پس جاودانه به بهشت داخل شوید».

هر کدام از نکات زیر هم دلالت بر بشارت دارد:

الف ـ قول ملائکه به اهل ایمان، هنگام ورود به بهشت(... طِبْتُمْ) یعنی خوش باشید. کسی اگر در آنجا خوش باشد، خوشا به حالش.

ب ـ خطاب ملائکه به بهشتیان:

﴿ فَٱدْخُلُوهَا خَٰلِدِينَ ﴾.

[پس جاودانه به بهشت داخل شوید].

۲۰ـ سخن ناامید کنندهٔ ملائکه، با کافران بعد از اینکه در جهنم مستقر گردیدند و رد خواسته آنان به تندی:

همچنانکه خداوند عزیز جبار، می‌فرماید:

۱ـ ﴿ وَقَالَ ٱلَّذِينَ فِي ٱلنَّارِ لِخَزَنَةِ جَهَنَّمَ ٱدْعُواْ رَبَّكُمْ يُخَفِّفْ عَنَّا يَوْمًا مِّنَ ٱلْعَذَابِ ﴿٤٩﴾ قَالُوٓاْ أَوَلَمْ تَكُ تَأْتِيكُمْ رُسُلُكُم بِٱلْبَيِّنَٰتِ قَالُواْ بَلَىٰ قَالُواْ فَٱدْعُواْ وَمَا دُعَٰٓؤُاْ ٱلْكَٰفِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَٰلٍ ﴿٥٠﴾ ﴾. [غافر/۴۹ و ۵۰]

[دوزخیان به نگهبانان دوزخ می‌گویند: شما از پروردگارتان درخواست کنید که یک روز (بلی فقط یک روز) عذاب را از ما بردارد. (نگهبانان دوزخ به آنان) می‌گویند: آیا پیغمبران شما آیه های روشن و دلائل آشکاری را برای شما نمی‌آوردند؟ می‌گویند: آری. می‌گویند: پس خودتان درخواست کنید، ولی درخواست کافران (بجائی نمی‌رسد و بی فائده است و) جز سردرگمی نتیجه ای ندارد].

۲ـ ﴿ إِنَّ ٱلْمُجْرِمِينَ فِي عَذَابِ جَهَنَّمَ خَٰلِدُونَ ﴿٧٤﴾ لَا يُفَتَّرُ عَنْهُمْ وَهُمْ فِيهِ مُبْلِسُونَ ﴿٧٥﴾ وَمَا ظَلَمْنَٰهُمْ وَلَٰكِن كَانُواْ هُمُ ٱلظَّٰلِمِينَ ﴿٧٦﴾ وَنَادَوْاْ يَٰمَٰلِكُ لِيَقْضِ عَلَيْنَا رَبُّكَ قَالَ إِنَّكُم مَّٰكِثُونَ ﴿٧٧﴾ ﴾. [زخرف/۷۴ـ۷۷]

[بزهکاران، جاودانه در عذاب دوزخ می‌مانند. عذابشان کاسته نمی‌گردد و سبک نمی‌گردد، و آنان در میان عذاب، اندوهناک و نومید و خاموش می‌مانند. ما بدیشان ستم نکرده ایم (که آنان را بدین گرفتار ساخته ایم) ولیکن خودشان به خویشتن ستم کرده اند (که با انجام کارهای زشت و بیراهه رفتن، خود را به دوزخ انداخته اند). آنان فریاد می‌زنند: ای مالک پروردگارت ما را بمیراند و نابودمان گرداند (تا بیش از این رنج نبریم و از این عذاب دردناک آسوده شویم. او بدیشان) می‌گوید: شما (اینجا) می‌مانید (و مرگ و میر و نیستی و نابودی در کار نیست)].

همچنانکه در دو آیهٔ سورهٔ غافر می‌بینیم، جهنمیان از نگهبانان جهنم، التماس می‌کنند که از پروردگارشان درخواست نمایند، تا لااقل یک روز را از عذاب آنان بردارد. اما ملائکه‌های نگهبان جهنم، توبیخ آمیز و با تمسخر از آنان می‌پرسند، آیا پیامبران خدا با دلایل آشکاری به سوی شما مبعوث نگردیدند و چون در آنجا مجال دروغ و جدال نیست، اعتراف می‌کنند و می‌گویند:آری، آنگاه ملائکه در جواب آنان می‌گویند:

﴿ قَالُواْ فَٱدۡعُواْۗ وَمَا دُعَـٰٓؤُاْ ٱلۡكَـٰفِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَـٰلٍ ﴾

[می‌گویند: پس خودتان درخواست کنید، ولی درخواست کافران (به جائی نمی‌رسد و بی فایده است و) جز سردرگمی نتیجه‌ای ندارد].

معنی این عبارت-چنانکه من می‌فهمم - این است که ملائکه می‌خواهند بگویند، ما از خدا درخواست نابجا نمی‌کنیم و از پیش می‌دانیم که اگر هم درخواست نماییم، اجابت نمی‌گردد. بنابراین، خود درخواست نمایید؛ اما از همان آغاز بدانید که درخواست شما به هیچ جایی نمی‌رسد.

در آیات زخرف، خداوند سبحان بعد از اینکه اعلام می‌دارد که کفار مجرم، مخلد فی النار هستند و عذاب آنان قطع نمی‌گردد و از نجات مایوس می‌گردند؛ بیان می‌دارد که به آنان ظلم نشده، بلکه خودشان به خویشتن ظلم نموده‌اند و می‌فرماید:

﴿ وَنَادَوۡاْ يَـٰمَـٰلِكُ لِيَقۡضِ عَلَيۡنَا رَبُّكَ... ﴾ [زخرف/۷۷]

[آنان فریاد می‌زنند: ای مالك! پروردگارت ما را بمیراند و نابودمان گرداند (تا بیش از این رنج نبریم و از این عذاب دردناك آسوده شویم].

مالک، رئیس نگهبانان جهنم است که او را فریاد می‌زنند و التماس می‌کنند که از خدا بخواهد تا آنان را بمیراند و نابود گرداند تا از عذاب رهایی یابند؛ همچنانکه در آخرین آیهٔ سورهٔ نباء نیز آمده است:

﴿ إِنَّآ أَنذَرۡنَـٰكُمۡ عَذَابًا قَرِيبًا يَوۡمَ يَنظُرُ ٱلۡمَرۡءُ مَا قَدَّمَتۡ يَدَاهُ وَيَقُولُ ٱلۡكَافِرُ يَـٰلَيۡتَنِي كُنتُ تُرَٰبَۢا ﴾. [نبأ/۴۰]

[ما شما را از عذاب نزدیکی بیم می‌دهیم (که رخ می‌دهد در) آن روزی که انسان همه کارهایی را که کرده است می‌بیند، و انسان کافر فریاد برمی آورد: کاش من خاک می‌بودم!].

مالک به آنان جوابی شایسته می‌دهد که از یک طرف، هم مقتضی خوار شدن و سقوط آنان است و از طرفی دیگر هم، طبیعت خشن مالک را مانند مسئول نخست جهنم و عذاب دادن کفار، نشان می‌دهد که می‌گوید:(إِنَّكُم مَّـٰكِثُونَ) یعنی بایستی بر این حال بمانید و دیگر خود را به زحمت نیندازید و التماس نکنید.

۲۱ـ فرستادن سلام بر اهل ایمان بعد از استقرارشان در بهشت و مدح آنان و جایگاهشان: خداوند وهاب، می‌فرماید:

﴿ جَنَّـٰتُ عَدۡنٍ يَدۡخُلُونَهَا وَمَن صَلَحَ مِنۡ ءَابَآئِهِمۡ وَأَزۡوَٰجِهِمۡ وَذُرِّيَّـٰتِهِمۡۖ وَٱلۡمَلَـٰٓئِكَةُ يَدۡخُلُونَ عَلَيۡهِم مِّن كُلِّ بَابٖ ﴿٢٣﴾ سَلَـٰمٌ عَلَيۡكُم بِمَا صَبَرۡتُمۡۚ فَنِعۡمَ عُقۡبَى ٱلدَّارِ ﴿٢٤﴾ ﴾. [رعد/۲۳ و ۲۴]

[(این عاقبت نیکو) باغهای بهشت است که جای ماندگاری (سرمدی و زیستن ابدی) است، و آنان همراه کسانی از پدران و فرزندان و همسران خود بدانجا وارد می‌شوند که صالح، (یعنی از عقائد و اعمال پسندیده‌ای برخوردار بوده) باشند (و جملگی در کنار هم جاودانه و سعادتمندانه در آن بسر می‌برند) و فرشتگان از هر سوئی بر آنان وارد (و به درودشان) می‌آیند. (فرشتگان بدانان خواهند گفت:) درودتان باد! (همیشه به سلامت و خوشی

بسر می‌برید) به سبب شکیبائی (بر اذیّت و آزار) و استقامتی که (بر عقیده و ایمان) داشتید. چه پایان خوبی (دارید که بهشت یزدان و نعمت جاویدان است)].

حقایقی که این دو آیه بر آن دلالت می‌کنند، در پنج بند آتی به آن می‌پردازیم:

۱ـ خداوند کریم، همهٔ نزدیکان اهل ایمان را به شرطی که مؤمن و صالح باشند، با او جمع می‌نماید؛ از اصول، مانند:(پدر، مادر، جد و جده) از شوهر، همسر و همسران و از فروع، مانند اولاد و نوه‌ها و این همان چیزی است که آیه ۲۳ سوره رعد، بر آن دلالت دارد:

﴿ جَنَّٰتُ عَدۡنٖ يَدۡخُلُونَهَا وَمَن صَلَحَ مِنۡ ءَابَآئِهِمۡ وَأَزۡوَٰجِهِمۡ وَذُرِّيَّٰتِهِمۡ ﴾

[این عاقبت نیکو) باغهای بهشت است که جای ماندگاری (سرمدی و زیستن ابدی) است، و آنان همراه کسانی از پدران و فرزندان و همسران خود بدانجا وارد می‌شوند که صالح، (یعنی از عقائد و اعمال پسندیده‌ای برخوردار بوده) باشند].

۲ـ ملائکه، از تمام درهای بهشت، برای خوشامدگویی و مبارک بادی، بر بهشتیان وارد می‌شوند:

﴿ يَدۡخُلُونَ عَلَيۡهِم مِّن كُلِّ بَابٖ ﴾

[فرشتگان از هر سوئی بر آنان وارد (و به درودشان) می‌آیند].

ورود ملائکه بر اهل بهشت، از همهٔ درها، اشاره به این دارد که آنان به صورت زیاد و ازدحام وارد می‌گردند و پیداست که اگر تعداد استقبال کنندگان و خوشامدگویان از مهمان بیشتر باشد، به معنی مهربانی و احترام نسبت به آن‌ها است.

۳ـ سلام ملائکه، بر بهشتیان با کلمهٔ (سَلَٰمٌ عَلَيۡكُم) بزرگترین و با ارزش‌ترین کلام نسبت به آن جایگاه و حال است.زیرا کسی از ناراحتی و سختی نجات یابد (هیچ سختی‌ای بزرگتر از روز قیامت نیست) نزد او از هر چیزی با لذت‌تر می‌باشد.این سلام، به آنان اطمینان می‌دهد که این امنیت تداوم دارد و از میان نمی‌رود.ملائکه هم، بدون اجازهٔ پروردگار سخن نمی‌گویند.

٤ـ خطاب ملائکه، به مهمانان خدا با کلمه (صَبَرۡتُمۡ) تقدیر از آنان است، به خاطر صبری که از خود نشان داده‌اند:صبر بر طاعت، به معنی انجام دادن آن است، صبر بر بلا و مصیبت، به معنی تجاوز ننمودن از حدود شریعت هنگام وقوع آن می‌باشد، و صبر بر معصیت هم، به معنی پرهیز از گناهان است و این مدحیست از طرف ملائکه نسبت به مؤمنان، به سبب اینکه زندگیشان، لبریز از طاعت بوده است.

۵ـ سخن آنان (فَنِعۡمَ عُقۡبَى ٱلدَّارِ) تعریف از مقام و جایگاه مؤمنان است؛و معنی آن هم این است که این خانه (بهشت) نیک سرانجام و پایانی می‌باشد که به آن رسیده‌ایم.

مبحث ششم: چهار مسئله، در مورد ملائکهٔ بزرگوار



مسأله اول: موضع کفار و مشرکین در برابر ملائکه:

کفار و مشرکین، نسبت به ملائکه دچار دو خطای فاحش و بزرگ شده اند و آن هم به خاطر تبعیت از ظن و هوی و دور شدن از هدایت ربانی که تنها منبع آگاه گردیدن از امور غیبی است، می‌باشد که هیچ کس به جز خدا از آن آگاه نیست، همچنانکه خداوند می‌فرماید:

﴿ قُل لَّا يَعْلَمُ مَن فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ ۚ وَمَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ ﴾. [نمل/۶۵]

[بگو: کسانی که در آسمانها و زمین هستند غیب نمی‌دانند جز خدا، و نمی‌دانند چه وقت برانگیخته می‌شوند (و قیامت فرا می‌رسد)].

خطای اول: دادن نسبت مادینگی به ملائکه و آنان را دختران خدا خواندن:

خداوند متعال، در رد آن تفکر رایج کافرانه، می‌فرماید:

۱ـ﴿ فَاسْتَفْتِهِمْ أَلِرَبِّكَ الْبَنَاتُ وَلَهُمُ الْبَنُونَ ﴿١٤٩﴾ أَمْ خَلَقْنَا الْمَلَائِكَةَ إِنَاثًا وَهُمْ شَاهِدُونَ ﴿١٥٠﴾ أَلَا إِنَّهُم مِّنْ إِفْكِهِمْ لَيَقُولُونَ ﴿١٥١﴾ وَلَدَ اللَّهُ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ ﴿١٥٢﴾ أَصْطَفَى الْبَنَاتِ عَلَى الْبَنِينَ ﴿١٥٣﴾ مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ ﴿١٥٤﴾ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ﴿١٥٥﴾ أَمْ لَكُمْ سُلْطَانٌ مُّبِينٌ ﴿١٥٦﴾ فَأْتُوا بِكِتَابِكُمْ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ ﴿١٥٧﴾ ﴾.

[صافات/۱۴۹ـ۱۵۷]

[از آنان (که ساکن مکه بوده و به دنبال خرافات راه افتاده و معتقدند که فرشتگان دختران خدایند) بپرس که آیا دختران ازآن پروردگار تو باشند و پسران ازآن خودشان ؟ (آیا این عادلانه است ؟). یا این که (وقتی که) ما فرشتگان را به صورت ماده می‌آفریدیم، ایشان ناظر (بر خلقت فرشتگان) بوده اند؟ هان! آنان تنها از روی دروغها و تهمتهای بهم بافته خود می‌گویند: خداوند فرزند زاده است! قطعاً ایشان دروغگویند. آیا خدا دختر ان را بر پسران ترجیح داده است (در صورتی که به گمان شما پسران از دختران بهترند؟ تازه اگر برابر اندیشه تباه شما هم بود، می‌بایست خدا پسران را نصیب خود کند؛ نه دختران را!). چه چیزتان شده است، چگونه داوری می‌کنید؟ (هیچ می‌فهمید چه می‌گوئید؟!). آیا یادآور نمی‌کردید (و از این بی خبریها به خود نمی‌آئید، و از این بیهوده گوئیها دست برنمی‌دارید؟!). یا این که شما دلیل روشن و روشنگری (در این زمینه) دارید؟ اگر راست میگوئید (که دلیل و برهانی دارید)].

۲ـ﴿ وَجَعَلُوا الْمَلَائِكَةَ الَّذِينَ هُمْ عِبَادُ الرَّحْمَٰنِ إِنَاثًا ۚ أَشَهِدُوا خَلْقَهُمْ ۚ سَتُكْتَبُ شَهَادَتُهُمْ وَيُسْأَلُونَ ﴾.

[زخرف/۱۹]

[آنان فرشتگان را که بندگان خدای مهربانند، مؤنّث بشمار می‌آورند (و دختران خدا قلمداد می‌نمایند!). آیا ایشان به هنگام آفرینش فرشتگان حضور داشته‌اند و خِلقتشان را مشاهده نموده‌اند ؟! اظهارنظر و گواهی ایشان (بر این عقیده‌ی بی‌اساس، در نامه‌های اعمالشان) ثبت و ضبط می‌شود و (در روز قیامت، از سوی خدا) بازخواست می‌گردند].

۳ـ ﴿ وَجَعَلُواْ لِلَّهِ شُرَكَآءَ ٱلْجِنَّ وَخَلَقَهُمْ وَخَرَقُواْ لَهُۥ بَنِينَ وَبَنَٰتٍۭ بِغَيْرِ عِلْمٍ سُبْحَٰنَهُۥ وَتَعَٰلَىٰ عَمَّا يَصِفُونَ ﴿١٠٠﴾ بَدِيعُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ أَنَّىٰ يَكُونُ لَهُۥ وَلَدٌ وَلَمْ تَكُن لَّهُۥ صَٰحِبَةٌ وَخَلَقَ كُلَّ شَىْءٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَىْءٍ عَلِيمٌ ﴿١٠١﴾ ﴾. [انعام/۱۰۰ و ۱۰۱]

[کافران با این همه دلائل روشن) فرشتگان و اهریمنان را شرکاء خدا می‌سازند، در حالی که خداوند خود آنان و همه ملائکه و شیاطین را آفریده است. (لذا با اطّلاع از این موضوع، سزاوار نیست جز آفریدگار را بپرستند و آفریدگانی همچون خود را عبادت کنند). کافران از روی نادانی، پسران و دخترانی برای خدا بهم می‌بافند (و مسیحیان گمان می‌برند که مسیح پسر خدا است، و یهودیان عزیر را پسر خدا می‌دانند، و برخی از مشرکان عرب نیز فرشتگان را دختران خدا می‌دانستند!). خداوند منزّه (از همه این نقصها و عیبها) و بدور از این صفاتی است که او را بدانها توصیف می‌کنند. خدا کسی است که آسمانها و زمین را از نیستی به هستی آورده است. چگونه ممکن است فرزندی داشته باشد، در حالی که او همسری ندارد. (همسر و فرزند باید از جنس شوهر باشد و خدا یگانه و بی همتا است) و همه چیز را او آفریده است (از جمله اشخاص و اشیائی را که شریک او می‌سازند). و او آگاه از هر چیز است (و آنچه گویند و کنند از چشم خدا پوشیده نمی‌ماند و بی پاداش و پادافره نمی‌گردد)].

در این آیات مبارک، دلایل قاطع مختلفی برای باطل نمودن آن فکر خرافی وجود دارد، که مختصراً در بندهای دهگانهٔ آتی، به آن می‌پردازیم:

۱ـ چگونه عاقلانه است، نسبت دادن دختران به خدا، در حالی که خود از آن گریزانند. بنابراین، چگونه چیزی را که خود بدان راضی نیستند، به خدا نسبت می‌دهند:

﴿ فَٱسْتَفْتِهِمْ أَلِرَبِّكَ ٱلْبَنَاتُ وَلَهُمُ ٱلْبَنُونَ ﴾

[از آنان (که ساکن مکّه بوده و به دنبال خرافات راه افتاده و معتقدند که فرشتگان دختران خدایند) بپرس که آیا دختران از آنِ پروردگار تو باشند و پسران از آنِ خودشان؟(آیا این عادلانه است؟).]

۲ـ آیا کافران خود شاهد آفرینش ملائکه بودند تا بدانند آن‌ها ماده‌اند(مؤنث):

﴿ أَمْ خَلَقْنَا ٱلْمَلَٰٓئِكَةَ إِنَٰثًا وَهُمْ شَٰهِدُونَ ﴾

[یا این که (وقتی که) ما فرشتگان را به صورت ماده می‌آفریدیم، ایشان ناظر (بر خلقت فرشتگان) بوده‌اند؟].

این آیه در سورهٔ صافات می‌باشد، و خداوند در سورهٔ زخرف در آیهٔ ۱۹هم می‌فرماید:

﴿ إِنَٰثًا أَشَهِدُواْ خَلْقَهُمْ ﴾

[مؤنّث بشمار می‌آورند (و دختران خدا قلمداد می‌نمایند!].

۳ـ قائل شدن به اینکه، ملائکه دختران خدا هستند:

﴿ سُبْحَٰنَهُۥ وَتَعَٰلَىٰ عَمَّا يَقُولُونَ عُلُوًّا كَبِيرًا ﴾. [اسراء/۴۳]

[لازم می‌آید که خدا فرزند داشته باشد، و این بهتان و دروغی بیش نیست].

﴿ أَلَآ إِنَّهُم مِّنْ إِفْكِهِمْ لَيَقُولُونَ ﴿١٥١﴾ وَلَدَ ٱللَّهُ وَإِنَّهُمْ لَكَٰذِبُونَ ﴿١٥٢﴾ ﴾. [صافات/۱۵۱ و ۱۵۲]

[خداوند از آنچه آنان (درباره‌ی خدا به هم می‌بافتند و از ناروا و نقائصی که در حق او) می‌گویند، بسیار به دور و

(از اندیشه‌ی ایشان) خیلی والاتر و بالاتر است].

از این سخن چنین بر می‌آید که خداوند دارای فرزند است، در حالی که این، به جز بهتان و دروغ آشکار چیز دیگری نیست:

﴿ أَلَآ إِنَّهُم مِّنْ إِفْكِهِمْ لَيَقُولُونَ ﴿١٥١﴾ وَلَدَ ٱللَّهُ وَإِنَّهُمْ لَكَٰذِبُونَ ﴿١٥٢﴾ ﴾. [صافات/ ۱۵۱ و ۱۵۲]

٤ـ فرضاً، اگر خدا فرزند هم داشته باشد، چرا فرزند دختر را بر پسر ترجیح می‌دهد؟!

﴿ أَصْطَفَى ٱلْبَنَاتِ عَلَى ٱلْبَنِينَ ﴾.

هدف از این سخن، باطل نمودن تصورات خرافی آنان می‌باشد که حتی بر حسب منطق خودشان، این نتایج نادرست را در بردارد؛ یعنی این سخن، برای محکوم کردن عقیدهٔ خرافی آنان بر حسب بینش خودشان است -همچنانکه می‌گوید:(بر اساس سخنانت، تو را محکوم می‌کنم)- و گر نه مقصود ترجیح ذکور بر اناث نیست. زیرا این، همان چیزی است که خداوند برای آن، بر مشرکین خرده می‌گیرد و آن را محکوم می‌کند؛ همچنانکه خداوند می‌فرماید:

﴿ وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِٱلْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُۥ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ ﴿٥٨﴾ يَتَوَٰرَىٰ مِنَ ٱلْقَوْمِ مِن سُوٓءِ مَا بُشِّرَ بِهِۦٓ أَيُمْسِكُهُۥ عَلَىٰ هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُۥ فِى ٱلتُّرَابِ ۗ أَلَا سَآءَ مَا يَحْكُمُونَ ﴿٥٩﴾ ﴾. [نحل/ ۵۸ و ۵۹]

[و هنگامی که به یکی ار آنان مژده تولد دختر داده می‌شد (آن چنان از فرط ناراحتی چهره اش تغییر می‌کرد که صورتش سیاه می‌گردید و مملو از خشم و غضب و غم و اندوه می‌شد. از قوم و قبیله (خود) به خاطر این مژده بدی که به او داده می‌شد خویشتن را پنهان می‌کرد (و سرگشته و حیران به خود می‌گفت: این ننگ را بر خود بپذیرد و دختر را نگاه دارد و یا او را در زیر خاک زنده به گور سازد؟ هان! چه قضاوت بدی که می‌کردند!].

چون سخن خداوند، پس از ذکر موقف جاهلی مشرکین، در برابر فرزند دختر، محکومیت آشکار موضع آنان است که می‌فرماید: ﴿ أَلَا سَآءَ مَا يَحْكُمُونَ ﴾

[چه قضاوت بدی می‌کردند.]

۵ـ خداوند حکیم، آنان را برای به کار نگرفتن عقلشان، توبیخ می‌کند و می‌فرماید:

﴿ مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ ﴿١٥٤﴾ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ﴿١٥٥﴾ ﴾. [صافات/ ۱۵٤ و ۱۵۵]

[چه چیزتان شده است، چگونه داوری می‌کنید؟ (هیچ می‌فهمید چه می‌گوئید؟!). آیا یادآور نمی‌کردید (و از این بی خبریها به خود نمی‌آئید، و از این بیهوده گوئیها دست برنمی دارید؟!).]

یعنی ای مشرکین، اگر در صورتی که تفکر صحیحی داشتید و متذکر حقایق فطری می‌گشتید و بدیهیات عقلی را به کار می‌بندید، هرگز آنچه را که گفتید، بر زبان نمی‌راندید.

٦ـ سپس خداوند، به اسلوب استفهام انکاری، از آنان سوال می‌کند و می‌فرماید:

﴿ أَمْ لَكُمْ سُلْطَٰنٌ مُّبِينٌ ﴾

[یعنی آیا بر مدعای خودتان دلیل آشکاری دارید؟!.]

بدیهی است که برهان آشکار جز در حوزهٔ وحی، نزد کسی یافت نمی‌شود و همچنانکه گفتیم، این استفهام انکاری می‌باشد و برای نفی به کار می‌رود.

۷ـ تنها راه شناخت به امور غیبی که ملائکه بخشی از آن می‌باشد، وحی پروردگار است کـه در کتابش پدیدار شده است:

﴿ فَأْتُوا۟ بِكِتَٰبِكُمْ إِن كُنتُمْ صَٰدِقِينَ ﴾. [صافات/۱۵۷]

[اگر راست می‌گوئید (که دلیل و برهانی دارید) کتاب خود را بیاورید و بنمائید.]

یعنی اگر شما درستی دعوای خود را نمی‌توانید بر اساس کتابی آسمانی حاوی وحـی اثبـات نمایید، پس شما در دعوای خودتان دروغگو هستید.

همهٔ این دلایل در آیات ۱٤۹ تا ۱۵۷ سورهٔ صافات آمده است.

در آیات ۱۰۰ و ۱۰۱ سورهٔ انعام هم، خداوند سبحان به سه دلیل دیگر در این باره، اشاره می‌کند:

۸ـ در آیه ۱۰۰ سورهٔ انعام به جهالت آنان در مورد تصور خرافی مـذکور، اشـاره می‌نمایـد و می‌فرماید:

﴿ وَجَعَلُوا۟ لِلَّهِ شُرَكَآءَ ٱلْجِنَّ وَخَلَقَهُمْ ۖ وَخَرَقُوا۟ لَهُۥ بَنِينَ وَبَنَٰتٍۭ بِغَيْرِ عِلْمٍ ۚ سُبْحَٰنَهُۥ وَتَعَٰلَىٰ عَمَّا يَصِفُونَ ﴾. [انعام/۱۰۰]

[(کافران با این همه دلائل روشن) فرشتگان و اهریمنان را شرکاء خـدا می‌سـازند ؛در حـالی کـه خداونـد، خـودِ آنان و همهٔ ملائکه و شیاطین را آفریده است.(لذا با اطّلاع از این موضوع، سزاوار نیست جـز آفریـدگار را بپرسـتند و آفریدگانی همچون خود را عبادت کنند)].

کافران از روی نادانی، پسران و دخترانی برای خدا به هم می‌بافند (و مسیحیان گمان می‌برنـد که مسیح پسر خدا است، و یهودیان عُزَیر را پسر خدا می‌دانند، و برخـی از مشـرکان عـرب نیـز فرشتگان را دختران خدا می‌دانستند!).خداوند منزّه (از همهٔ این نقص‌ها و عیب‌هـا) و بـه دور از این صفاتی است که او را بدان‌ها توصیف می‌کنند.

به افترا پسرانی از جن و دخترانی از ملائکه را بدون علم و آگاهی و بر اساس جهل، بـه خـدا نسبت می‌دهند.به این خاطر، خداوند سبحان، خود را مبـرا و منـزه از تمـامی توصـیفات آن‌هـا، توصیف می‌کند.

۹ـ خداوند در آیهٔ ۱۰۱ سورهٔ انعام (بَدِيعُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ) بـه دلیلـی دیگـر اشـاره می‌کنـد: خداوند خالق و پدیدآورندهٔ آسمان‌ها و زمین است و از هیچ جهتـی بـا مخلوقـات، بـالأخص از ناحیهٔ زاد وولد که ویژه‌ترین صفات مخلوقات می‌باشد، شباهت ندارد.

۱۰ـ با کلام ﴿ ...أَنَّىٰ يَكُونُ لَهُۥ وَلَدٌ وَلَمْ تَكُن لَّهُۥ صَٰحِبَةٌ ﴾

[چگونه ممکن است فرزندی داشته باشد، در حالی که او همسری ندارد ؟].

به دلیل دشمن فکن دیگری، اشاره می‌کند که عبارت است از:خداوند، چگونه فرزنـد داشـته باشد در حالی که همسر ندارد.این چنین، کتاب خـدا آن افتـرای کفرآمیـز جـاهلی را بـا بـراهین آشکار که اظهر من الشمس است، تکذیب می‌کند.

خطای دوم: عبادت ملائکه، به این اعتبار که ملائکه در روز قیامت، نزد خدا شفیعشان می‌شوند:

خداوند، در این باره می‌فرماید:

﴿وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ يَقُولُ لِلْمَلَٰٓئِكَةِ أَهَٰٓؤُلَآءِ إِيَّاكُمْ كَانُوا۟ يَعْبُدُونَ ﴿٤٠﴾ قَالُوا۟ سُبْحَٰنَكَ أَنتَ وَلِيُّنَا مِن دُونِهِم ۖ بَلْ كَانُوا۟ يَعْبُدُونَ ٱلْجِنَّ ۖ أَكْثَرُهُم بِهِم مُّؤْمِنُونَ﴾. [سبأ/۴۰ و ۴۱]

[(یادآور شو) روزی را که خداوند جملگی آنان را گرد می‌آورد و سپس به فرشتگان (رو در روی فرشته پرستان) می‌گوید: آیا اینان شما را (به جای من) پرستش می‌کرده اند؟! می‌گویند: تو منزّهی (از این نسبتهای ناروائی که به ساحت مقدّست داده اند، ما به هیچ وجه با این گروه ارتباط نداشته ایم) و تنها تو یار و یاور ما بوده ای نه آنان. بلکه ایشان جنّیان را می‌پرستیده اند، و اکثر آنان بدیشان ایمان داشته‌اند].

۲ـ﴿أَلَا لِلَّهِ ٱلدِّينُ ٱلْخَالِصُ ۚ وَٱلَّذِينَ ٱتَّخَذُوا۟ مِن دُونِهِۦٓ أَوْلِيَآءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَآ إِلَى ٱللَّهِ زُلْفَىٰٓ إِنَّ ٱللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِى مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ۗ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَهْدِى مَنْ هُوَ كَٰذِبٌ كَفَّارٌ ﴿٣﴾ لَّوْ أَرَادَ ٱللَّهُ أَن يَتَّخِذَ وَلَدًا لَّٱصْطَفَىٰ مِمَّا يَخْلُقُ مَا يَشَآءُ ۚ سُبْحَٰنَهُۥ ۖ هُوَ ٱللَّهُ ٱلْوَٰحِدُ ٱلْقَهَّارُ ﴿٤﴾﴾.

[زمر/۳ و ۴]

[هان! تنها طاعت و عبادت خالصانه برای خدا است و بس. کسانی که جز خدا سرپرستان و یاوران دیگری را برمی گیرند (و بدانان تقرب و توسل می‌جویند، می‌گویند:) ما آنان را پرستش نمی‌کنیم مگر بدان خاطر که ما را به خداوند نزدیک گردانند. خداوند روز قیامت میان ایشان (و مومنان) در باره چیزی که در آن اختلاف دارند داوری خواهد کرد. خداوند دروغگوی کفرپیشه را (به سوی حق) هدایت و رهنمود نمی‌کند (و او را با وجود کذب و کفر به درک و فهم حقیقت نائل نمی‌گرداند). اگر خداوند می‌خواست فرزندی داشته باشد، می‌بایست از میان چیزهائی که خود می‌آفریند کسی یا چیزی را برگزیند. (در صورتی که فرزند باید از جنس پدر بوده و همچون او قدیم باشد. این هم ناممکن است). خداوند پاک و منزه (از همه عیبها به ویژه از نیاز به فرزند) است. او خداوند یگانه پیروزمند است (و فرزند داشتن مخالف با یگانگی، و نیاز به فرزند بیانگر عدم پیروزمندی و چیرگی است)].

۳ـ ﴿أَفَرَءَيْتُمُ ٱللَّٰتَ وَٱلْعُزَّىٰ ﴿١٩﴾ وَمَنَوٰةَ ٱلثَّالِثَةَ ٱلْأُخْرَىٰٓ ﴿٢٠﴾ أَلَكُمُ ٱلذَّكَرُ وَلَهُ ٱلْأُنثَىٰ ﴿٢١﴾ تِلْكَ إِذًا قِسْمَةٌ ضِيزَىٰٓ ﴿٢٢﴾ إِنْ هِىَ إِلَّآ أَسْمَآءٌ سَمَّيْتُمُوهَآ أَنتُمْ وَءَابَآؤُكُم مَّآ أَنزَلَ ٱللَّهُ بِهَا مِن سُلْطَٰنٍ ۚ إِن يَتَّبِعُونَ إِلَّا ٱلظَّنَّ وَمَا تَهْوَى ٱلْأَنفُسُ ۖ وَلَقَدْ جَآءَهُم مِّن رَّبِّهِمُ ٱلْهُدَىٰٓ ﴿٢٣﴾ أَمْ لِلْإِنسَٰنِ مَا تَمَنَّىٰ ﴿٢٤﴾ فَلِلَّهِ ٱلْءَاخِرَةُ وَٱلْأُولَىٰ ﴿٢٥﴾ وَكَم مِّن مَّلَكٍ فِى ٱلسَّمَٰوَٰتِ لَا تُغْنِى شَفَٰعَتُهُمْ شَيْـًٔا إِلَّا مِنۢ بَعْدِ أَن يَأْذَنَ ٱللَّهُ لِمَن يَشَآءُ وَيَرْضَىٰٓ ﴿٢٦﴾﴾.

[نجم/۱۹ـ۲۶]

[آیا چنین می‌بینید (و اینگونه معتقدید) که لات، و عزی، و منات، سومین بت دیگر (معبود شما و دختران خدایید، و دارای قدرت و عظمت می‌باشند؟!). آیا پسر مال شما باشد، و دختر مال خدا؟! (در حالی که به گمان شما دختران کم ارزش تر از پسرانند؟!). در این صورت، این تقسیم ظالمانه و ستمگرانه ای است. اینها فقط نامهائی (بی محتوا و اسمهائی بی مسمّی) است که شما و پدرانتان (از پیش خود) بر آنها گذاشته اید. هرگز خداوند دلیل و حجتی (بر صحت آنها) نازل نکرده است. آنان جز از گمانهای بی اساس و از هواهای نفس پیروی نمی‌کنند. در حالی که هدایت و رهنمود از سوی پروردگارشان برای ایشان آمده است (و در پرتو آن می‌توانند به ناچیزی بتها پی ببرند و رضای خدا را بجویند و راه سعادت بپویند). مگر آنچه انسان آرزو کند به آن می‌رسد و خواهد داشت ؟! چرا که دنیا و آخرت ازآن خدا است (و قانونگذاری و فرماندهی هر دو سرا مربوط بدو است). چه بسیار فرشتگانی که در آسمانها هستند و (با وجود عظمت و بزرگواریشان) شفاعت ایشان سودی نمی‌بخشد و کاری نمی‌سازد، مگر بعد از آن که خدا بخواهد به کسی (که شفیع است) اجازه دهد، و (از مشفوع له) راضی و خشنود گردد].

٤ـ ﴿ إِن يَدْعُونَ مِن دُونِهِۦٓ إِلَّآ إِنَٰثًا وَإِن يَدْعُونَ إِلَّا شَيْطَٰنًا مَّرِيدًا ﴾. [نساء/۱۱۷]

[غیر از خدا هرکه و هرچه او را بپرستند و به فریاد خوانند جز بتهای ناتوان و اشیاء ضعیفی نیست که بر آنها نام ماده گذارده‌اند، وجز اهریمنی نیست که بسی متمرّد و نافرمان است].

در پرتو این آیات مبارک، به حقایق ششگانه زیر ـ که ما در صدد آنیم ـ می‌رسیم:

۱ـ بیزاری جستن ملائکه، ازدوستی با بندگان جاهلی که فریب وسوسهٔ شیطان خورده‌اند:

خداوند در آیات ٤٠ و ٤١ سورهٔ سباء، بیان می‌دارد که در روز قیامت از ملائکه - به عنوان توبیخ بندگان نادانشان – می‌پرسد که آیا آنان شما را بندگی نموده‌اند به این معنی که آیا شما، آنان را به آن دستور داده‌ای و بدان راضی بوده‌ای ؟

ملائکه هم، بعد از تنزیه و تقدیس خدا و اعلام تجرد دوستیشان برای خداوند سبحان، از عبادت آنان تبری می‌جویند و آن را به شیاطین جن که موجب گمراهی و انحرافشان گردیده‌اند و آن را برایشان زینت بخشیده‌اند، نسبت می‌دهند.بنابراین، طمع کافرین و مشرکین به شفاعت ملائکه، بی مورد و بیجا است.

۲ـ خداوند متعال، جز به اخلاص در طاعت و عبادت، راضی نمی‌گردد، و مشغول گشتن مشرکین، به عبادت غیر خدا به عنوان وسیلهٔ تقرب به او، جز دروغ و کفر چیز دیگری نیست:

آیهٔ ۳ سورهٔ زمر، این مسئله را تبیین می‌کند.زیرا دین در این آیه به معنی پیروی و گردن نهادن است و خالص هم یعنی پاک و دور از هر آلودگی، و ترکیب جملهٔ (الدین الخالص) به معنی این است که خدا تنها طاعتی را می‌پذیرد که ذلال و روشن باشد.

خداوند سبحان، به دنبال ذکر عبادت مشرکین برای خدایان موهومی که موجب تقربشان به خدا می‌گردند، می‌فرماید:

﴿ أَلَا لِلَّهِ ٱلدِّينُ ٱلْخَالِصُ ۚ وَٱلَّذِينَ ٱتَّخَذُوا۟ مِن دُونِهِۦٓ أَوْلِيَآءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَآ إِلَى ٱللَّهِ زُلْفَىٰٓ إِنَّ ٱللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِى مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ۗ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَهْدِى مَنْ هُوَ كَٰذِبٌ كَفَّارٌ ﴾. [زمر/۳]

[هان! تنها طاعت و عبادت خالصانه برای خدا است و بس .کسانی که جز خدا، سرپرستان و یاوران دیگری را برمی‌گیرند (و بدانان تقرّب و توسّل می‌جویند، می‌گویند:) ما آنان را پرستش نمی‌کنیم، مگر بدان خاطر که ما را به خداوند نزدیك گردانند.خداوند روز قیامت میان ایشان (و مؤمنان) درباره‌ی چیزی که در آن اختلاف دارند داوری خواهد کرد .خداوند دروغگوی کفرپیشه را (به سوی حق) هدایت و رهنمود نمی‌کند (و او را با وجود کذب و کفر به درك و فهم حقیقت نائل نمی‌گرداند)].

خدای علیم و خبیر، سه عیب از آنان می‌گیرد:

الفـ اختلافشان با حق و با داعیان حق و حق را گردن ننهادن.

بـ دروغ گفتن در ادعایشان که گویا هدف نزدیک شدن به خدا دارند.زیرا اگر چنین هدفی داشتند، راه مستقیم را می‌پیمودند.

جـ ارتکاب به کفر غلیظ، زیرا کَفَّار، صیغه مبالغهٔ کافر است.

۳ـ بر سبیل فرض، اگر خداوند اتخاذ فرزند می‌کرد، از میان مخلوقاتش، آن را بر می‌گزید.زیرا هر چه هست مخلوقات اوست، اما این برای خدای واحد و قهار محال می‌باشد:

این همان چیزیست که آیۀ ٤ سورۀ زمر بیان می‌کند.معنی آیه چنین است:خداوند امکان ندارد فرزند داشته باشد؛ چون آنچه وجود دارد، مخلوق خداست و به این خاطر، فرضا اگر خدا کسی را به فرزندی انتخاب می‌نمود، بایستی در میان مخلوقاتش این کار را می‌کرد.

سپس خداوند، امکان وجود فرزند را در هر حال، در این آیه ﴿ سُبۡحَـٰنَهُۥۖ هُوَ ٱللَّهُ ٱلۡوَٰحِدُ ٱلۡقَهَّارُ ﴾ برای خویش نفی می‌کند.بنابراین:

الفـ او خداست و خداوند هم، نباید دارای فرزند باشد.زیرا او خالق همه چیز است و غیر او، مخلوقات اویند.

بـ خدا، واحد است و متصف به وحدانیت مطلق، محال است فرزند داشته باشد. زیرا او نه مانند دارد و نه ثانی.

جـ ایشان، قهارند و همه چیز تسلیم قدرتش هستند و هیچ چیزی نیست، مگر اینکه مقهور و مملوک اویند.آنچه فرزند را می‌طلبد، ضعف، احتیاجی و ترس از نابودی است در حالی که خداوند بی نیاز، نیرومند، مطلق، همیشه زنده و پایدارند.

آشکار است، مقصود از فرزند ملائکه است و همچنین منظور از اولیایی که مشرکین اتخاذ نمودند و عبادت کردند؛تا آنان را به خدا نزدیک نمایند، ملائکه بودند.

٤ـ اتخاذ خدایان مونث، از طرف کفار و مشرکین، مستند به هیچ دلیلی جز تبعیت از هوی و هوس نمی‌باشد:

آیات ۱۹ تا ۲۷ سورۀ نجم، به بیان این مسئله می‌پردازد و خداوند عزیز و حکیم، مشرکین را با اسلوب استفهام انکاری، مورد خطاب قرار می‌دهد و می‌فرماید که آیا - با چشم عقل و بصیرت - به خدایان مؤنث (لات، عُزی و منات) نیندیشیده‌اید و چگونه به خود اجازه داده‌اید که برای خود مذکر و برای خدا مؤنث اختیار می‌کنید.چون مشرکین، این خدایان موهوم را دختران خدا به شمار می‌آوردند و به این خاطر، اسماء مؤنث را بر آن‌ها اطلاق کردند.لات مؤنث الله، عُزی مؤنث عزیز و منات مؤنث مَنّان است.آنگاه خداوند منّان، با طعنه به آنان می‌گوید:(تِلْكَ إِذًا قِسْمَةٌ ضِيزَى) یعنی با هر مقیاسی، تخصیص ذکور برای خودتان و مؤنث برای خدا، تقسیمی ظالمانه است.

سپس خداوند، مبنای واقعی مستندات آن فکر خرافی را بیان می‌کند و می‌فرماید:

﴿ إِنۡ هِيَ إِلَّآ أَسۡمَآءٞ سَمَّيۡتُمُوهَآ أَنتُمۡ وَءَابَآؤُكُم مَّآ أَنزَلَ ٱللَّهُ بِهَا مِن سُلۡطَٰنٍۚ إِن يَتَّبِعُونَ إِلَّا ٱلظَّنَّ وَمَا تَهۡوَى

ٱلْأَنفُسُ ۖ وَلَقَدْ جَآءَهُم مِّن رَّبِّهِمُ ٱلْهُدَىٰٓ ﴾. [نجم/۲۳]

[اینها فقط نامهائی (بی محتوا و اسمهائی بی مسمّی) است که شما و پدرانتان (از پیش خود) بر آنها گذاشته اید. هرگز خداوند دلیل و حجتی (بر صحت آنها) نازل نکرده است. آنان جز از گمانهای بی اساس و از هواهای نفس پیروی نمی‌کنند. در حالی که هدایت و رهنمود از سوی پروردگارشان برای ایشان آمده است (و در پرتو آن می‌توانند به ناچیزی بتها پی ببرند و رضای خدا را بجویند و راه سعادت بپویند)].

این معبودات موهوم، چیزی نیستند، جز اسماء و عناوینی مجرد، که نسل اندر نسل با تقلید کورکورانه از یکدیگر به ارث برده‌اند و مستند به برهان خدایی نیست؛ سپس بندگی کافران و مشرکان برای این خدایان موهوم، مبنایی، جز پیروی از گمان و هوای نفس ندارد.

۵ـ انسان با تمنا و آرزو، ره به جایی نمی‌برد و ملائکه تنها برای کسی شفاعت می‌کند که خدا بدان راضی باشد:

آیات ٢٤ تا ٢٦ سورۀ نجم، به این مسئله پرداخته و خداوند به صورت استفهام انکاری می‌پرسد و می‌فرماید: آیا انسان به مجرد تمنا و آرزو، به مقصود خویش می‌رسد؟ منظور از آرزوی مشرکان و کافران، این است که خدایان موهوم، به آن‌ها به وسیلۀ شفاعت و غیر آن منفعت می‌رسانند؛ سپس می‌فرماید: اینکه دنیا و آخرت در حوزۀ قدرت و تصرفات اوست و به این خاطر، هیچ کس بدون اجازۀ او، حق تصرف را در آن‌ها ندارد.

در پایان، خداوند سبحان، توضیح می‌دهد که در آسمان‌ها، ملائکۀ بسیاری وجود دارد و در توانایی آنان نیست که بدون مشیت خداوند، اجازه و رضایت او، بخواهند کسی را شفاعت نمایند و به او نفعی برسانند.

٦ـ اغلب کافران و مشرکان، خدایان مؤنث را به واسطۀ وسوسۀ شیطان عبادت می‌کنند:

آیۀ ١١٧ سورۀ نساء، به این مهم اشاره دارد و می‌فرماید:

﴿ إِن يَدْعُونَ مِن دُونِهِۦٓ إِلَّآ إِنَٰثًا وَإِن يَدْعُونَ إِلَّا شَيْطَٰنًا مَّرِيدًا ﴾. [نساء/۱۱۷]

[غیر از خدا هرکه و هرچه او را بپرستند و به فریاد خوانند جز بتهای ناتوان و اشیاء ضعیفی نیست که بر آنها نام ماده گذارده‌اند، وجز اهریمنی نیست که بسی متمرّد و نافرمان است].

بدیهی است که مبنای اتخاذ خدایان مؤنث، گمان است به اینکه ملائکه دختران خدا هستند. خداوند از آنچه آنان (درباره‌ی خدا به هم می‌بافتند و از ناروا و نقائصی که در حق او) می‌گویند، بسیار به دور و (از اندیشۀ ایشان) خیلی والاتر و بالاتر است.

در پایان این موضوع، می‌گویم:

برخی از مردم، به کثرت پرداختن قرآن به موضوع رد بر مشرکینی که زعم دارند ملائکه دختران خدا هستند، به دیدۀ شک می‌نگرند و آن را غریب می‌دانند. اما (با ظهور سبب، تعجب رخت بر می‌بندد) هنگامی که انسان، عموماً تاریخ بشر و بویژه تاریخ شرک و بت پرستی را ورق می‌زند و به یونان، چین، هند، ایران، مصر، جزیرة العرب و عراق بین نهرین و هر کدام از

سومری، آکدی، آشوری، کلدانی و بابلی‌ها که حکومت و تمدن آن‌ها قرن‌ها ادمه داشت، می‌پردازد، در می‌یابد که اکثریت مطلق بتها و خدایان مورد ادعای آنان، مؤنث بوده‌اند و هنگام نزول قرآن و آمدن خاتم پیامبران، بندگی این بتها رایج بوده است.ولی بعد از انتشار اسلام و دعوت توحیدی‌اش، خواه به علت وارد شدن مستقیم مردم به دین اسلام و خواه به سبب متأثر گردیدن از تصورات و ارزش‌هایی - مانند یکتاپرستی و رها ساختن شرک و بندگی بتها - که اسلام گسترانیده بود، سایهٔ اندیشهٔ بت پرستی، در اغلب نقاط زمین رخت بربست.

بنابراین، اگر ما می‌خواهیم کتاب خدا را خواه از جهت مورد بحث و خواه از جهات دیگر بفهمیم، بایستی شرایط و ملابسات فکری، اخلاقی، اجتماعی و سیاسی حاکم بر جهان در هنگام نزول آن بر خاتم پیامبران، در ذهنمان مجسم سازیم.آنگاه با توجه به میزان مسافت و جابجایی دور، درمی‌یابیم که کتاب خدا به طور کلی در زندگی بشر در رابطه با آنچه پیش از نزول وحی بر آن بود و چه پس از ظهور پیامبر ﷺ آن را ایجاد نموده است.

بی‌گمان، سبب اساسی این انحراف فکری عجیب، در میان مردم، نسبت به خداوند متعال (انتساب فرزند به ایشان)عبارت از قیاس غائب بر حاضر و تشبیه خالق به مخلوق است و ایشان را چون پادشاهی تصور کردن، که دارای فرزند، خدمتکارو اعوان می‌باشد.

بنا بر این تصور غلط، گمان می‌برند به اینکه، همچنانکه انسان نمی‌تواند مستقیم با پادشاهان به سبب بلندی جایگاهشان ارتباط داشته باشد و باید به وسیلهٔ نزدیکانش از قبیل فرزندان، خدمتکار و اعوان او را آگاه کرد و از مسائل با خبر نمود، با خدا هم باید از راه دوستانش و توسط آنان به او نزدیک شد و ارتباط برقرار کرد.

آری، این تصور ساده‌لوحانه از تشبیه خدا به مخلوق و قیاس ذات و صفاتش بر مخلوق و اوصاف و احوال مخلوق سرچشمه گرفته و اساس همهٔ انحرافات فکری مشرکانه و بت پرستانه و بندگی بت، مجسمه، طواغیت و کاهنان، جز این چیز دیگری نیست؛ بخاری از ابن عباس، سخنی را در این باب روایت نموده که مؤید گفتار ما است:ابن عباس می‌فرماید که ود، سواع، یغوث، یعوق و نسر:(**أَسْمَاءُ رِجَالٍ صَالِحِينَ مِنْ قَوْمِ نُوحٍ فَلَمَّا هَلَكُوا أَوْحَى الشَّيْطَانُ إِلَى قَوْمِهِمْ أَنْ انْصِبُوا إِلَى مَجَالِسِهِمْ الَّتِي كانُوا يَجْلِسُونَ أَنْصَابًا وَسَمُّوهَا بِأَسْمَائِهِمْ فَفَعَلُوا فَلَمْ تُعْبَدْ حَتَّى إِذَا هَلَكَ أُولَئِكَ وَتَنَسَّخَ الْعِلْمُ عُبِدَتْ**). (بخاری ٤٦٣٦)" نام مردان صالحی از قوم نوح بودند که به سبب وسوسه شیطان، گذر زمان و افول علم، مورد پرستش قرار گرفتند.

یعنی، سبب بت پرستی اقوام گذشته این بوده است، هنگامی که مردان صالح آنان مردند با خود گفتند، بیایید تصویرشان را بر روی دیوار معابد خویش، نصب کنیم تا عبادت و تلاش آنان را در بندگی خدا فراموش نکنیم؛پس از مدتی، این امر به ساخت مجسمهٔ آنان و قرار دادن آن در

معابد، تطور یافت.همهٔ این امور در آغاز تنها به منظور یادآوری عبادت آنان و خشوع بـرای خـدا صورت گرفت و نسل‌های آتی به عبادت آن تصاویر و مجسمه‌ها، به جای بندگی خـدا، مشـغول گشتند.

ابن عباس به ذکـر نـام بت‌هـای قـوم نـوح(ود، سـواع، یغـوث، یعـوق و نسـر) می‌پـردازد، و می‌گوید:این، نام خوبان قوم نوح بود.آشکار است که این سخن (ترجمـان القـرآن) تنهـا سـبب ظهور بخشی از بت پرستی را برای ما بازگو می‌کند کـه آن هـم عبـارت بـود از افـراط در تعظـیم پیامبران و صالحان که مسبب شرک گردید.

اما مشهورترین و عـام‌ترین نـوع شـرک کـه رواج بسـیاری در میـان مردمـان گذشـته داشـته - هچنانکه تاریخ برای ما بیان می‌کند و قرآن بر روی آن تمرکز نموده - همان شرکی است که مبتنی بر نسبت دادن فرزند، خصوصا فرزندان دختر، به خدا می‌باشد و بـه ایـن خـاطر، مجسـمه‌هایی برای این فرزندان موهوم، ساخته شد، و مورد تعبد قرار گرفتند.

وجه مشترک همهٔ انواع شرک و بت پرستی ـ با هر شکلی و در هر صورتی ـ تعظیم و تقـدیس کسانی بود که اعتقاد داشتند، آنان نزد خدا مقربند و نفـوذی دارنـد.با وسـایل گونـاگون بـه آن‌هـا تقرب می‌جستند تا دلشان را به دست بیاورند و نزد خدا شفیعشـان گردنـد، همچنانکـه خداونـد می‌فرماید:

﴿ وَيَعۡبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمۡ وَلَا يَنفَعُهُمۡ وَيَقُولُونَ هَٰٓؤُلَآءِ شُفَعَٰٓؤُنَا عِندَ ٱللَّهِۚ قُلۡ أَتُنَبِّـُٔونَ ٱللَّهَ بِمَا لَا يَعۡلَمُ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَلَا فِي ٱلۡأَرۡضِۚ سُبۡحَٰنَهُۥ وَتَعَٰلَىٰ عَمَّا يُشۡرِكُونَ ﴾.

[یونس/۱۸]

[اینان غیر از خدا، چیزهائی را می‌پرستند که نه بدیشان زیان می‌رسانند و نـه سـودی عائدشـان می‌سـازند، و می‌گویند: اینها میانجیهای ما در نزد خدایند (و در آخرت رستگارمان می‌نمایند!) بگو: آیا خدا را از وجود چیزهائی (به نام بتان و انبازهای یزدان) باخبر می‌سازید که خداوند در آسمانها و زمین سراغی از آنها ندارد ؟ (مگر شما بتها را نماینده‌ی خدا نمی‌دانید ؟ آیا ممکن است خدا اگر نماینده‌ای می‌داشت از بودن آن بی‌خبر می‌گشت، ولی شما باخبر از آن می‌شدید ؟!). خداونـد منـزّه (از هرگونـه انبـازی) و فراتر از آن چیزهـائی اسـت کـه مشـرکان انبازشـان می‌دانند].

اما باید برای ما روشن گردد که این انحراف فکری در هیچ کجای جهان و در میان هیچ ملتی رواج نمی‌یابد، مگر اینکه از نور وحی و شریعت ربانی کـه انبیـاء آوردنـد، دور گردنـد. آیـهٔ ۱۹ سورهٔ یونس، به این حقیقت اشاره دارد که می‌فرماید:

﴿ وَمَا كَانَ ٱلنَّاسُ إِلَّآ أُمَّةٗ وَٰحِدَةٗ فَٱخۡتَلَفُواْۚ وَلَوۡلَا كَلِمَةٞ سَبَقَتۡ مِن رَّبِّكَ لَقُضِيَ بَيۡنَهُمۡ فِيمَا فِيهِ يَخۡتَلِفُونَ ﴾. **[یونس/۱۹]**

[مردمان (در آغاز آفرینش) ملّت واحدی بیش نبودند (و سرشـت انسـانی ایشـان اسـتعداد خیـر و شـرّ در خـود داشت. خداوند پیغمبرانی از میانشان برانگیخت تا آنان را در برابر وحی آسمانی بـه راه خیـر بدارنـد و ارشـاد کننـد. بعدها) مردمان دو گروه شدند و با هم اختلاف پیدا کردند. (یعنی دسته‌ای از کلام آسمانی پیروی کردند و راه خیـر

در پیش گرفتند، و گروهی به وسوسه‌ی شیطانی گوش فرا دادند و به راه شرّ رفتند و میکربِ پیکر جامعه‌ی انسانی شدند). اگر سخن پروردگارت از پیش بر این نرفته بود (که عذاب بزرگ کافران و مجازات شدید مبطلان تا روز رستاخیز به تأخیر انداخته شود)، درباره‌ی چیزی که در آن اختلاف دارند (با تمییز حق از باطل، و برجای داشتن محِقّ و نابودکردن مبطِل) داوری می‌شد (و مسأله‌ی کفر و نفاق خاتمه می‌یافت، چرا که از ترس نابودی آنی، اختیار که رمز تکامل و پیشرفت است از میان برمی‌خاست و جبر مطلق بر جامعه حاکم می‌شد. امّا چون مجازات آنی مخالف سرشت انسانی است، خدا چنین نکرد)].

یعنی همهٔ آنان موحد و متمسک به عبادت خدا بودند؛ اما بعد از مدتی از راه دین خدا منحرف گشتند و به این اختلاف و تفرق مبتلا گردیدند، همچنانکه خداوند می‌فرماید:

﴿وَأَنَّ هَٰذَا صِرَٰطِى مُسْتَقِيمًا فَٱتَّبِعُوهُ ۖ وَلَا تَتَّبِعُوا۟ ٱلسُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَن سَبِيلِهِۦ ۚ ذَٰلِكُمْ وَصَّىٰكُم بِهِۦ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾. [انعام/۱۵۳]

[این راه (که من آن را برایتان ترسیم و بیان کردم) راه مستقیم من است (و منتهی به سعادت هر دو جهان می‌گردد. پس) از آن پیروی کنید و از راههای (باطلی که شما را از آن نهی کرده‌ام) پیروی نکنید که شما را از راه خدا (منحرف و) پراکنده می‌سازد. اینها چیزهائی است که خداوند شما را بدان توصیه می‌کند تا پرهیزگار شوید (و از مخالفت با آنها بپرهیزید)].

بنابراین، جایز نیست ـ بنا بر برخی تواریخ نوشته با تکیه بر بعضی نوشته‌جات و آثار به جا مانده از ملت‌های گذشته ـ گمان کرد که همهٔ زندگی انسان‌ها، مشرکانه و بت‌پرستانه بوده و از عقیدهٔ توحیدی خبری وجود نداشته است.ما سابقاً به مناسبت دیگری -در مبحث اول از فصل هفتم در کتاب دوم از این موسوعه - بر این مسئله گوشزد نموده‌ایم.

مسالهٔ دوم: آیا انسان بزرگتر است یا ملائکه؟

در این باره دانشمندان، اختلافات بسیار و آراء متناقضی دارند که می‌توان آن‌ها را در چهار گزینه دسته‌بندی کرد:

۱ـ ملائکه مطلقاً از انسان برترند.

۲ـ انسان مطلقاً برترند از ملائکه.

۳ـ خواص انسان، مانند پیامبران از همهٔ ملائکه برترند و خواص ملائکه هم، از عوام بشر و عوام انسان هم از عوام ملائکه بزرگتر هستند.

٤ـ برخی چنین مقایسه ای را مردود می‌دانند و می‌گویند که انسان و ملائکه دو دونیای متفاوت هستند و مقایسه در میان اشیاء مشابه از جهت نوع و طبیعت، نه متفاوت، امکان پذیر است.

در ابتدا، گوشزد می‌نماییم که منظور از انسان، تنها اهل ایمانند نه کفار.چون کفار اساساً خارج از این مقایسه‌اند؛زیرا خداوند، هنگامی که کفار را جزو بدترین انسان و از فرومایگان برشمرد، دیگر امر کفار را در این زمینه قطع نمود؛همچنانکه می‌فرماید:

۱ـ ﴿إِنَّ شَرَّ ٱلدَّوَآبِّ عِندَ ٱللَّهِ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ فَهُمۡ لَا يُؤۡمِنُونَ﴾. [انفال/۵۵]

[بی‌گمان بدترین انسانها در پیشگاه یزدان، کسانی هستند که کافرند و ایمان نمی‌آورند].

۲ـ ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ مِنۡ أَهۡلِ ٱلۡكِتَٰبِ وَٱلۡمُشۡرِكِينَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَٰلِدِينَ فِيهَآۚ أُوْلَٰٓئِكَ هُمۡ شَرُّ ٱلۡبَرِيَّةِ﴾.

[بینه/٦]

[مسلّماً کافرانِ اهل کتاب، و مشرکان، جاودانه در میـان آتـش دوزخ خواهنـد مانـد! آنـان بـدون شـک بـدترین انسانها هستند].

۳ـ ﴿لَقَدۡ خَلَقۡنَا ٱلۡإِنسَٰنَ فِيٓ أَحۡسَنِ تَقۡوِيمٖ ﴿٤﴾ ثُمَّ رَدَدۡنَٰهُ أَسۡفَلَ سَٰفِلِينَ ﴿٥﴾ إِلَّا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ فَلَهُمۡ أَجۡرٌ غَيۡرُ مَمۡنُونٖ ﴿٦﴾﴾. [تین/٤ـ٦]

[ما انسان را (از نظر جسم و روح) در بهترین شکل و زیباترین سیما آفریده ایم. سـپس مـا او را بـه میـان پست ترین پستان برمی گردانیم (و از زمره بدترین مردمان می‌گردانیم). مگر کسانی که ایمان بیاورند و کارهای شایسته بکنند که آنان پاداش قطع ناشدنی و بی منّت دارند].

دوست ندارم به صورت تفصیلی، وارد مسئله‌ای شوم کـه قـرآن بـه طـور کامـل آن را روشـن نساخته است و تنها به اختصار، به دلایل هر کدام از آراء مذکور می‌پردازم:

رأی اول: ملائکه مطلقاً از انسان برترند:

مهمترین دلایلی که مستند این رأی است در قرآن، عبارتند از:

۱ـ ﴿قُل لَّآ أَقُولُ لَكُمۡ عِندِي خَزَآئِنُ ٱللَّهِ وَلَآ أَعۡلَمُ ٱلۡغَيۡبَ وَلَآ أَقُولُ لَكُمۡ إِنِّي مَلَكٌۖ﴾. [انعام/۵۰]

[(ای پیغمبر! بدین کافران) بگو: من نمی‌گویم گنجینه‌های (ارزاق و اسرار جهان) یزدان در تصـرّف مـن اسـت (چرا که الوهیّت و مالکیّت جهان تنها و تنها از آن خدای سبحان است و بس) و من نمی‌گویم که من غیب مـی‌دانم (چرا که کسی از غیب جهان باخبر است که در همه‌ی مکانها و زمانها حاضر و ناظر باشد کـه خـدا اسـت) و مـن بـه شما نمی‌گویم که من فرشته‌ام].

۲ـ ﴿فَلَمَّا رَأَيۡنَهُۥٓ أَكۡبَرۡنَهُۥ وَقَطَّعۡنَ أَيۡدِيَهُنَّ وَقُلۡنَ حَٰشَ لِلَّهِ مَا هَٰذَا بَشَرًا إِنۡ هَٰذَآ إِلَّا مَلَكٞ كَرِيمٞ﴾.

[یوسف/۳۱]

[هنگامی که چشمانشان بدو افتاد، بزرگوارش دیدند و (به دهشت افتادنـد و سراپا محو جمـال او شـدند و بـه جای میوه) دستهایشان را بریدند و گفتند: ماشاءالله! این آدمیزاد نیست، بلکه این فرشته‌ی بزرگواری است].

۳ـ ﴿وَمَا مَنَعَ ٱلنَّاسَ أَن يُؤۡمِنُوٓاْ إِذۡ جَآءَهُمُ ٱلۡهُدَىٰٓ إِلَّآ أَن قَالُوٓاْ أَبَعَثَ ٱللَّهُ بَشَرٗا رَّسُولٗا ﴿٩٤﴾ قُل لَّوۡ كَانَ فِي ٱلۡأَرۡضِ مَلَٰٓئِكَةٞ يَمۡشُونَ مُطۡمَئِنِّينَ لَنَزَّلۡنَا عَلَيۡهِم مِّنَ ٱلسَّمَآءِ مَلَكٗا رَّسُولٗا ﴿٩٥﴾﴾.

[اسراء/۹٤ و ۹۵]

[تنها چیزی که مانع ایمان آوردن مردمان بعد از نزول هدایت (وحی آسمانی) برای ایشان شـد، ایـن اسـت کـه میگویید: آیا خداوند انسـانی را بـه عنـوان پیغمبـر فرسـتاده اسـت ؟ ! (فرشـتگان افلاکـی سـزاوار ایـن مقـام بـزرگ رسالتند؛ نه انسانهای خاکی) بگو: اگر در زمـین (بجـای انسـانها) فرشـتگانی مسـتقر ودر آن راه مـی‌رفتنـد، مـا از آسمان (از جنس خودشان) فرشته ای را به عنوان پیغمبر به سویشان مـی‌فرسـتادیم (چـرا کـه رهبـر بایـد از جـنس پیروان خود باشد)].

٤ـ ﴿فَإِنِ ٱسۡتَكۡبَرُواْ فَٱلَّذِينَ عِندَ رَبِّكَ يُسَبِّحُونَ لَهُۥ بِٱلَّيۡلِ وَٱلنَّهَارِ وَهُمۡ لَا يَسۡـَٔمُونَ﴾.

[فصلت/۳۸]

[اگر (مشرکان) خود را بزرگتر از آن دیدند (که به عبادت و پرستش پروردگار بپردازند، باک مدار. چرا که) آنان که در پیشگاه پروردگارت منزلت و مکانت دارند (که فرشتگان مقرّبند) شب و روز به تسبیح و تقدیس او سرگرمند و به هیچ وجه ایشان (از این کار) خسته و درمانده نمی‌گردند].

۵- ﴿ وَكَم مِّن مَّلَكٍ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ لَا تُغۡنِي شَفَٰعَتُهُمۡ شَيۡـًٔا إِلَّا مِنۢ بَعۡدِ أَن يَأۡذَنَ ٱللَّهُ لِمَن يَشَآءُ وَيَرۡضَىٰٓ ﴾. [نجم/۲۶]

[چه‌بسیار فرشتگانی که در آسمانها هستند و (با وجود عظمت و بزرگواریشان) شفاعت ایشان سودی نمی‌بخشد و کاری نمی‌سازد، مگر بعد از آنکه خدا بخواهد به کسی (که شفیع است) اجازه دهد، و (از مشفوعٌ‌له) راضی و خوشنود گردد].

رأی دوم: انسان، مطلقاً برترند از ملائکه

دلایل این رأی هم، آیاتی است که در ذیل می‌آید:

۱- ﴿ وَإِذۡ قَالَ رَبُّكَ لِلۡمَلَٰٓئِكَةِ إِنِّي جَاعِلٞ فِي ٱلۡأَرۡضِ خَلِيفَةٗ ﴾. [بقره/۳۰]

[آنگاه که پروردگارت به فرشتگان گفت: من در روی زمین جانشینی قرار دهم].

۲- ﴿ أَمۡ نَجۡعَلُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ كَٱلۡمُفۡسِدِينَ فِي ٱلۡأَرۡضِ أَمۡ نَجۡعَلُ ٱلۡمُتَّقِينَ كَٱلۡفُجَّارِ ٢٨ كِتَٰبٌ أَنزَلۡنَٰهُ إِلَيۡكَ مُبَٰرَكٞ لِّيَدَّبَّرُوٓاْ ءَايَٰتِهِۦ وَلِيَتَذَكَّرَ أُوْلُواْ ٱلۡأَلۡبَٰبِ ٢٩ وَوَهَبۡنَا لِدَاوُۥدَ سُلَيۡمَٰنَۚ نِعۡمَ ٱلۡعَبۡدُ إِنَّهُۥٓ أَوَّابٌ ٣٠ ﴾. [ص/۲۸-۳۰]

[(ای پیغمبر! بیان کن) آن زمان را که پروردگارت به فرشتگان گفت: من از گل سیاه شده گندیده ای انسانی را می‌آفرینم. پس آن گاه که او را آراسته و پیراسته کردم و از روح متعلق به خود در او دمیدم، (برای بزرگداشت و درودش) در برابرش به سجده افتید. فرشتگان همه جملگی سجده کردند].

۳- ﴿ وَلَقَدۡ كَرَّمۡنَا بَنِيٓ ءَادَمَ وَحَمَلۡنَٰهُمۡ فِي ٱلۡبَرِّ وَٱلۡبَحۡرِ وَرَزَقۡنَٰهُم مِّنَ ٱلطَّيِّبَٰتِ وَفَضَّلۡنَٰهُمۡ عَلَىٰ كَثِيرٖ مِّمَّنۡ خَلَقۡنَا تَفۡضِيلٗا ﴾. [اسراء/۷۰]

[ما آدمیزادگان را (با اعطاء عقل، اراده، اختیار، نیروی پندار و گفتار و نوشتار، قامت راست، و غیره) گرامی داشته ایم، وآنان را در خشکی و دریا (بر مرکبهای گوناگون) حمل کرده ایم، و از چیزهای پاکیزه و خوشمزه روزیشان نموده ایم، و بر بسیاری از آفریدگان خود کاملا برتریشان داده ایم].

۴- ﴿ إِنَّا عَرَضۡنَا ٱلۡأَمَانَةَ عَلَى ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ وَٱلۡجِبَالِ فَأَبَيۡنَ أَن يَحۡمِلۡنَهَا وَأَشۡفَقۡنَ مِنۡهَا وَحَمَلَهَا ٱلۡإِنسَٰنُۖ إِنَّهُۥ كَانَ ظَلُومٗا جَهُولٗا ﴾. [احزاب/۷۲]

[ما امانت (اختیار و اراده) را بر آسمانها و زمین و کوه ها (و همه جهان خلقت) عرضه داشتیم (و انجام وظیفه اختیاری همراه با مسؤولیّت، و انجام وظیفه اجباری بدون مسؤولیّت را بدیشان پیشنهاد کردیم. جملگی آنها اجبار را بر اختیار برتری دادند) و از پذیرش امانت خودداری کردند و از آن ترسیدند، و حال این که انسان (این اعجوبه جهان) زیر بار آن رفت (و دارای موقعیّت بسیار ممتازی شد. امّا برخی از) آنان (پی به ارزش وجودی خود نمی‌برند و قدر این مقام رفیع را نمی‌دانند و) واقعاً ستمگر ونادانند].

۵- ﴿ لَقَدۡ خَلَقۡنَا ٱلۡإِنسَٰنَ فِيٓ أَحۡسَنِ تَقۡوِيمٖ ﴾. [تین/۴]

[ما انسان را (از نظر جسم و روح) در بهترین شکل و زیباترین سیما آفریده ایم].

رأی سوم: خواص انسان مانند پیامبران، از همهٔ ملائکه برترند و خـواص ملائکـه هـم، از عوام بشر و عوام انسان هم از عوام ملائکه بزرگتر هستند:

جمع میان ادلهٔ متعارض سابق طرفین، می‌تواند بهترین دلایل این رأی قرار گیرد.

ظاهراً این رأی سوم، همهٔ ادله بر آن جمع می‌گردد و چه بسا نمی‌تـوانیم، بـدون تفصـیلی کـه این رأی سوم(خواص انسان، مانند پیامبران از همهٔ ملائکه برترند و خواص ملائکـه هـم از عـوام بشر و عوام انسان هم از عوام ملائکه، بزرگتر هستند) بدان قائل اسـت، میـان ادلـهٔ متعـارض در ظاهر و متفق در حقیقت، جمع نماییم.

می‌گویم (البته خدا علیم و حکیم است) بعید است که قائل به ایـن باشـیم:عموم ملائکـه از عموم بشر که پیامبران کرام عَلَيۡهِمَاٱلسَّلَامُ و در ضمن آنان حضرت آدم عَلَيۡهِٱلسَّلَامُ مسجود همهٔ ملائکه، جزو آنانند؛برترند و آشکار است، پیامبرانی هستند که جایگاهشان از حضرت آدم بزرگتر و بالاتر است؛ به دلیل اینکه خدا در مورد حضرت آدم، می‌فرماید:

﴿ وَلَقَدۡ عَهِدۡنَآ إِلَىٰٓ ءَادَمَ مِن قَبۡلُ فَنَسِيَ وَلَمۡ نَجِدۡ لَهُۥ عَزۡمٗا ﴾. [طه/۱۱۵]

[در آغاز کار، ما به آدم فرمان دادیم (که از میوه‌ی درخت ممنوع نخورد). امّا او ترک فرمان کرد و (از آن خورد، و در اوائل کار) از او تصمیم درستی و اراده‌ی استواری مشاهده نکردیم].

خداوند سبحان، عزم و ارادهٔ استوار را از حضرت آدم ـ در موضعی که در آن فرو ماند ـــ نفـی می‌کند؛ اما به خاتم پیامبران حضرت محمـد ﷺ امـر می‌نمایـد تـا در اسـتقامت و صبر بـه پیامبران اولوالعزم، إقتدا نماید:

﴿ فَٱصۡبِرۡ كَمَا صَبَرَ أُوْلُواْ ٱلۡعَزۡمِ مِنَ ٱلرُّسُلِ ﴾. [احقاف/۳۵]

[پس (در برابر اذیّت و آزار کـافران) شـکیبائی کـن، آن گونـه کـه پیغمبـران أُولُـواالعزم (در سـختیها) شـکیبائی کرده‌اند].

و همچنین بعید است، قائل به این باشیم که:عموم بشر(مؤمنان) از عموم ملائکه که جبریـل، میکائیل، ملک الموت، مالک، اسرافیل و حاملان عرش از آنانند، برتر هستند.

رأی چهارم: مردود بودن مقایسه میان انسان و ملائکه، به دلیل مغایرت دنیای هر کدام از آنان:

چه بسا این رأی، سالمترین و دورترین رأی باشد، که به خطا دچار گردد.

مسالهٔ سوم: هاروت و ماروت دو ملائکهٔ منسوب به بابل

تنها در یک جای قرآن، و آن هم در آیهٔ ۱۰۲ سورهٔ بقره از این دو ملائکه، سخن به میان آمده است:

﴿وَٱتَّبَعُواْ مَا تَتۡلُواْ ٱلشَّيَٰطِينُ عَلَىٰ مُلۡكِ سُلَيۡمَٰنَۖ وَمَا كَفَرَ سُلَيۡمَٰنُ وَلَٰكِنَّ ٱلشَّيَٰطِينَ كَفَرُواْ يُعَلِّمُونَ ٱلنَّاسَ ٱلسِّحۡرَ وَمَآ أُنزِلَ عَلَى ٱلۡمَلَكَيۡنِ بِبَابِلَ هَٰرُوتَ وَمَٰرُوتَۚ وَمَا يُعَلِّمَانِ مِنۡ أَحَدٍ حَتَّىٰ يَقُولَآ إِنَّمَا نَحۡنُ فِتۡنَةٞ فَلَا تَكۡفُرۡۖ فَيَتَعَلَّمُونَ مِنۡهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِۦ بَيۡنَ ٱلۡمَرۡءِ وَزَوۡجِهِۦۚ وَمَا هُم بِضَآرِّينَ بِهِۦ مِنۡ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذۡنِ ٱللَّهِۚ وَيَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمۡ وَلَا يَنفَعُهُمۡۚ وَلَقَدۡ عَلِمُواْ لَمَنِ ٱشۡتَرَىٰهُ مَا لَهُۥ فِي ٱلۡأٓخِرَةِ مِنۡ خَلَٰقٖۚ وَلَبِئۡسَ مَا شَرَوۡاْ بِهِۦٓ أَنفُسَهُمۡۚ لَوۡ كَانُواْ يَعۡلَمُونَ﴾. [بقره/۱۰۲]

[و (گروهی از احبار یهود) به آنچه شیاطین صفتان و گناه پیشگانشان درباره‌ی سلطنت سلیمان (به هم می‌بافتند و بر مردم) می‌خواندند، باور داشتند و از آن پیروی نمودند. (چه گمان می‌بردند که سلیمان پیغمبر نبوده و بلکه جادوگر بوده است و با نیروی سحر، پریها و پرندگان و بادها را به زیر فرمان خویش در آورده است و لذا شاه جادوگر کافری بیش نبوده است). و حال آن که سلیمان هرگز (دست به سحر نیالوده و) کفر نورزیده است، و بلکه (این) شیاطین صفتان گناه‌پیشه، کفر ورزیده‌اند. (زیرا چنین سخنانی را به هم بافته و به پیغمبر خدا سلیمان افتراء بسته و به جای دستورات آسمانی، به مردم) جادو و (خرافات و از آثار بجا مانده‌ی) آنچه در بابل بر دو فرشته هاروت و ماروت نازل گردیده بود می‌آموزند. (دو فرشته‌ای که طریق سحرکردن را برای آشنائی به طرز ابطال آن به مردم یاد می‌دادند) و به هیچ کس چیزی نمی‌آموختند، مگر این که پیشاپیش بدو می‌گفتند: ما وسیله‌ی آزمایش هستیم کافر نشو (و آنچه به تو می‌آموزیم، به آشوب و کفر منتهی می‌گردد. آن را بشناس و خویشتن را از آن به دور دار. لیکن مردم نصیحت نپذیرفتند و از آموخته‌هایشان سوء استفاده کردند). از ایشان چیزهائی آموختند (و در راهی از آن استفاده کردند) که با آن میان مرد و همسرش جدائی می‌افکندند. (آری این شیطان صفتان گناه‌پیشه، کفر ورزیدند، چون این گونه یاوه گوئیها و افسانه‌سرائیهای گذشتگان را بهم بافتند و آن را وسیله‌ی آموزش جادو به یهودیان کردند) و حال آن که با چنین جادوی (خویش) نمی‌توانند به کسی زیان برسانند مگر این که با اجازه و خواست خدا باشد. و آنان قسمتهائی را فرا می‌گرفتند که برایشان (از لحاظ دنیا و آخرت) زیان داشت و بدیشان سودی نمی‌رساند. و مسلّماً می‌دانستند هر کسی خریدار این گونه متاع باشد، بهره‌ای در آخرت نخواهد داشت. و چه زشت و ناپسند است آنچه خود را بدان فروخته (و آن را پیشه‌ی خویشتن ساخته‌اند) اگر می‌دانستند (و علم و دانشی می‌داشتند)].

مفسرین در مورد هاروت و ماروت سخن را به درازا کشانده‌اند. اما متاسفانه بر اسرائیلیاتی رایج تکیه کرده‌اند - در بیشترین حالات - که با بدیهیات عقلی و قطعیات نقلی تضاد دارند. آشکار است که چنین مطالبی، جایز نیست به آن‌ها توجه گردد تا چه رسد به جایی که مورد استفاده تفسیر قرآن، قرار بگیرند. برخی از دانشمندان معاصر، مانند شیخ محمد عبده رَحِمَهُ اللهُ برای گریز از این اسرائیلیات، با تکلف دست به تأویلات آیه و الفاظ واضح آن زده‌اند و قرائت شاذ کلمهٔ (مَلِکین با کسر لام) را به جای (مَلَکین) گرفته‌اند و آن‌ها را دو انسان نه دو

ملائکه تلقی نموده‌اند و با تلاش بسیار، الفـاظ آیـه را بـه سـوی معنـای مـورد نظـر خـود سـوق داده‌اند.اما بر حسب آنچه می‌بینم، احتراز از این اسرائیلیات، متوقف بر چنین تأویل متکلفانه‌ای نیست.

آنچه از ظاهر آیه، بدون تکلف و تأویل و با توجه به سیاق همهٔ آیات به نسبت معنی کامل آیـه و بویژه مسألهٔ هاروت و ماروت، بر ما آشکار می‌گردد؛عبـارت اسـت از ایـن موضـوعی، کـه بـه اختصار به آن می‌پردازیم:

یهود از زمان‌های بسیار دور، بعد از تحریف تورات، پیامبر خدا حضرت سـلیمان عَلَيۡهِ‌ٱلسَّلَامُ را متهم می‌کردند که ایشان پیامبر نبوده‌اند؛ بلکه پادشاهی، مانند پادشاهان دیگر بوده و حکومت را از راه سحر و جادو به دست آورده است - همچنانکه نیشابوری در کتاب (اسباب النزول)[1] بـه آن اشاره نموده است - و چنین اعتقاد فاسدی در میان یهود، رواج بسیاری پیدا کرد؛بـه ایـن دلیـل، یهود هنگامی که در مدینه به قرآن گوش فرا می‌دادند که از سلیمان سخن می‌گوید و ایشان را بـه عنوان یکی از پیامبران خدا معرفی می‌کند، با تعجب می‌گفتند:سلیمان، به جـز پادشـاهی ماننـد دیگر پادشاهان نبوده و سبب پادشاهی‌اش هم، جادو بوده است، امـا محمـد ﷺ ایشـان را از پیامبران به حساب می‌آورد.

این از یک سو و از سوی دیگر، یهـود خیلـی علاقمنـد بـه جـادو بوده‌انـد؛بنابراین، خداونـد سبحان خواسته تا آنان را به سبب کردارشان توبیخ کند و رسوا سـازد، تـا از ادعاهـای دروغـین و خودستایی منصرف شوند و از مزایده به باطل، بر علیـه رسـول خـدا ﷺ و مسـلمانان، ماننـد اینکه نخستین کسان اهل کتابند و غیره، دست بکشند.خداوند در آیهٔ مذکور و آیات پیش از آن به بیان مسلک باطل و دروغینی که به دروغ آن را تدین می‌نامند، می‌پردازد و می‌فرماید :

﴿ وَلَقَدۡ أَنزَلۡنَآ إِلَيۡكَ ءَايَٰتِۢ بَيِّنَٰتٖۖ وَمَا يَكۡفُرُ بِهَآ إِلَّا ٱلۡفَٰسِقُونَ ٩٩ أَوَكُلَّمَا عَٰهَدُواْ عَهۡدٗا نَّبَذَهُۥ فَرِيقٞ مِّنۡهُمۚ بَلۡ أَكۡثَرُهُمۡ لَا يُؤۡمِنُونَ ١٠٠ وَلَمَّا جَآءَهُمۡ رَسُولٞ مِّنۡ عِندِ ٱللَّهِ مُصَدِّقٞ لِّمَا مَعَهُمۡ نَبَذَ فَرِيقٞ مِّنَ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡكِتَٰبَ كِتَٰبَ ٱللَّهِ وَرَآءَ ظُهُورِهِمۡ كَأَنَّهُمۡ لَا يَعۡلَمُونَ ١٠١ ﴾. [بقره/۹۹ـ۱۰۱]

[بی گمان ما آیه های روشنی (به وسیله ی جبرئیل بر قلب تو القاء کردیم و) برای تو فرستادیم (که جوینـدگان راه حق در برابر آنها سر تعظیم فرود می‌آورند) و جـز بیـرون رونـدگان (از دائـره ی قـانون فطـرت و دشـمنان حـق و حقیقت) کسی بدانها کفر نمی‌ورزد. (ایشان همانگونه که در امر عقیده و ایمان متزلزل می‌باشند، در عهدهائی که می‌بندند نیز متزلزل هستند) مگر هر بار که عهدی (با خدا و پیغمبر و مسلمانان) بستند، جمعی آن را نشکستند و دور نیفکندند؟ (و با آن مخالفت نورزیدند؟). این بدان سبب است که بیشتر آنان ایمان (به حرمـت عهـد و قداسـت پیمان) ندارند ... و هنگامی که فرستاده ای (محمد نام) از جانب خدا به سراغ آنان آمد، گرچه (اوصاف او با نشـانه هائی که در کتابهایشان بود و) با آنچه با خود داشتند، مطابقت داشت، جمعی از اهل کتاب، کتاب خدا را پشت سر افکندند (و اوصاف محمد را از کتابهای خود زدودند، انگار در کتابهایشان چیزی درباره ی او نیامده است و) گـوئی

۱ـ اسباب النزول، للنیسابوری، ص ۱۶، ۱۷ نشر دار المنار-۱۴۲۲ . نگاه شود به: تفسیر ابن کثیر(۱/ ۱۹۵، ۱۹۶).

آنان (چیزی از اوصاف چنین پیغمبری) نمی‌دانند. گروهی از احبار یهود) به آنچه شیاطین صفتان و گناه پیشگانشان در عصر سلیمان (بهم می‌بافتند و بر مردم) می‌خواندند، باور داشتند و پیروی نمودند (چه گمان بردند که سلیمان پیغمبر نبوده بلکه جادوگر بوده است و با نیروی سحر، پریها و پرندگان و بادها را به زیر فرمان خویش درآورده است و لذا شاه جادوگر کافری بیش نبوده است!). و حال آنکه سلیمان (هرگز دست به سحر نیالوده و) کفر نورزیده است و بلکه (این) شیاطین صفتان گناه پیشه، کفر ورزیده اند (زیرا چنین سخنانی را بهم بافته و به پیغمبر خدا سلیمان افتراء بسته و به جای دستورات آسمانی، به مردم) جادو و (جنبل و خرافات و از آثار بجا مانده‌ي) آنچه در بابل بر دو فرشته ی هاروت و ماروت نازل گردیده بود می آموختند...].

هرگاه تأمل در سیاق آیه می‌کنیم (اسلوب صحیح فهم قرآن نیز، همین است) معنی آشکار است و کمترین ابهام و پیچیدگی در آن نیست. هدف اساسی از آیه این است که:

این آیه به بیان مسلک یهود، که پیروی از جادو است، می‌پردازد و خاطر نشان می‌سازد که شیاطین، همان کسانی‌اند، جادو را به مردم یاد می‌دادند نه پیامبر بزرگوار خدا حضرت سلیمان عَلَيۡهِ‌ٱلسَّلَامُ.

اکنون، پس از اینکه چارچوب کلی و صحیحی را که باید آیه در آن فهمیده شود، توضیح دادیم، بگذارید به تأمل در مورد جمله‌ها بپردازیم:

۱ـ (وَٱتَّبَعُواْ مَا تَتۡلُواْ ٱلشَّيَٰطِينُ عَلَىٰ مُلۡكِ سُلَيۡمَٰنَ) یعنی یهود بعد از رها نمودن کتاب خدا تورات، به جادویی روی آوردند که شیاطین در زمان حضرت سلیمان عَلَيۡهِ‌ٱلسَّلَامُ هنگامی که یک پیامبر پادشاه بود، آن را ترویج می‌کردند.

۲ـ (وَمَا كَفَرَ سُلَيۡمَٰنُ وَلَٰكِنَّ ٱلشَّيَٰطِينَ كَفَرُواْ يُعَلِّمُونَ ٱلنَّاسَ ٱلسِّحۡرَ وَمَآ أُنزِلَ عَلَى ٱلۡمَلَكَيۡنِ بِبَابِلَ هَٰرُوتَ وَمَٰرُوتَ) یعنی سلیمان به سبب یادگرفتن و یاددادن سحر - چنانکه یهود به ترویج آن پرداختند - کافر نشده بلکه شیاطین(متمردان جن) همان کسانی بودند که به سبب چنین عملی، کافر گردیدند. از این جهت که به مردم، هم سحری که خود می‌دانستند و هم سحری که خدا بر دو ملائکه هاروت و ماروت در بابل نازل نموده بود، می‌آموختند.

سپس خداوند به بیان حکمت فروفرستادن سحر بر آن دو ملایکه که شهر بابل را به عنوان مسکن خود برگزیدند تا در آن سحر را به مردم آموزش دهند، می‌پردازد و می‌فرماید:

۳ـ (وَمَا يُعَلِّمَانِ مِنۡ أَحَدٍ حَتَّىٰ يَقُولَآ إِنَّمَا نَحۡنُ فِتۡنَةٞ فَلَا تَكۡفُرۡ) این دو ملائکه به هیچ کسی سحر نمی‌آموختند، مگر اینکه بعد از ترساندنش به او می‌گفتند: خدا ما را سبب آزمایش انسان قرار داده تا معلوم گردد چه کسی سحر را برای دنیاپرستی و تحقق برخی اهداف دنیوی می‌آموزد و چه کسی از آموختن آن گریزان است و به منظور کسب پاداش و رضایت الهی، به هدایت خدا تمسک می‌جوید. سخن خداوند که می‌فرماید (فَلَا تَكۡفُرۡ) دلیل بر این است که یادگرفتن سحر کفر است. البته واضح است که یادگرفتن جادو، چیزی است و خواندن کتابهای سحر برای آگاهی از آن که در دایرۀ مباح قرار می‌گیرد، چیز دیگری است، به شرطی که شخص مطالع از

تأثر و متضرر شدن به سبب آن در امان باشد.

به حقیقت، هاروت و ماروت دو ملائکهٔ مأمور از طرف خدا بودند تا وظیفهٔ تعلیم سحر به مردم را بعد از ترساندن و برحذر داشتن هرکسی که به آن‌ها به هدف آموختن آن، روی می‌آورد، انجام دهند. چه بسا یکی از حکمت‌های آن، این بوده که مردم سحر و ساحران را بشناسند تا امر سحر و ساحری با معجزه پیامبران(علیهم الصلاة و السلام) در نظر آن‌ها خلط نگردد و بتوانند میانشان، تمییز حاصل کنند.

٤ــ (فَيَتَعَلَّمُونَ مِنۡهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِۦ بَيۡنَ ٱلۡمَرۡءِ وَزَوۡجِهِۦ) این(آیه) به توضیح تأثیر سحر پرداخته است؛ خداوند می‌فرماید: آنانی که جادو را از دو ملائکه مکلف به تعلیم آن، می‌آموزند می‌توانند به وسیله آن، مسبب پاره شده ریسمان زوجیت میان زوجین شوند.

٥ـ آیه (وَمَا هُم بِضَآرِّينَ بِهِۦ مِنۡ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذۡنِ ٱللَّهِ) به توضیح این حقیقت می‌پردازد که سحر و ساحری مانند همهٔ اشیاء، زیر سلطهٔ ارادهٔ خدا قرار دارد و به این خاطر، ساحران نمی‌توانند بدون اذن و مشیت خداوند و بدون قوانین حکیمانه‌ای که خدا در مخلوقات خود قرار داده، به کسی ضرر برسانند.

٦ــ این جمله (وَيَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمۡ وَلَا يَنفَعُهُمۡ) به بیان سرانجام سحر و ساحری می‌پردازد؛ یعنی سحری که آنان فرا می‌گیرند، در حقیقت از آن متضرر می‌گردند. چون آن‌ها را به سوی کفر سوق می‌دهد و از سود حقیقی که در ترازوی خدا به عنوان منفعت اعتبار دارد، متمتع نمی‌گردند.

٧ــ (وَلَقَدۡ عَلِمُواْ لَمَنِ ٱشۡتَرَىٰهُ مَا لَهُۥ فِي ٱلۡأٓخِرَةِ مِنۡ خَلَٰقٍ) کسانی که سحر را نزد آن دو ملائکه یاد می‌گرفتند(به وسیلهٔ اعلام و ترساندنشان از سوی آن دو ملائکه) می‌دانستند، آنکه خریدار سحر و آموختنش باشد و به عوض آن دین و ایمانش را بدهد، دیگر در آخرت اندک بهره‌ای را ندارد.

٨ـ (وَلَبِئۡسَ مَا شَرَوۡاْ بِهِۦٓ أَنفُسَهُمۡۚ لَوۡ كَانُواْ يَعۡلَمُونَ) یعنی، اگر آنانی که به دنبال آموختن سحر بودند، می‌دانستند چه عذاب و مجازاتی در آخرت انتظارشان را می‌کشد، به یقین در می‌یافتند که هیچ چیزی از آنچه کسب نموده‌اند و خود را به آن فروخته‌اند، بدتر و زیانبارتر نیست.

بی گمان، مقصود از علم در این جملهٔ اخیر، عبارت از علم یقینی قلبی می‌باشد که مثمر عمل و التزام است، نه علم نظری ذهنی که در صاحبش تأثیری ندارد. چون خداوند سحر آموختگان را در جملهٔ سابق به اهل علم توصیف می‌کند:(وَلَقَدۡ عَلِمُواْ لَمَنِ ٱشۡتَرَىٰهُ) پس منظور

از آن دو علم، یکی نیست و کاملاً متفاوت هستند.

آری، این همان معنی آشکار متبادر به ذهن است برای آیه مذکور، و دیگر این آیه هیچ نیازی ندارد به این تأویلات دور - مانند شیخ محمد عبده - و نه به اسرائیلیات و حکایات خرافی که در مورد هاروت و ماروت گفته شده است. مفاد این حکایات (مجعول) این است که خداوند، این دو فرشته را برای آزمایش به صورت دو انسان(دو مرد)درآورد و خداوند شهوت را در آنان به وجود آورد، پس زنی بنام زهره نزد آن دو آمد و در دل آن دو فرشته جای باز کرد، آن دو ملائکه از امتحان بیرون نیامدند و در نتیجه خداوند آن زن را بصورت ستاره‌ای مسخ کرد و آن دو فرشته را هم، میان عذاب دنیا و آخرت مخیر کرد و آنان عذاب دنیا را انتخاب نمودند و تا آخر دنیا به عنوان کفاره، عذاب داده می‌شوند و در آن ماندگارند.

این حکایت، علی رغم تضاد با عقل، همچنین با نقل[1] هم تضاد دارد. زیرا خداوند در قرآن ما را باخبر ساخته که ملائکه هیچ گاه مرتکب معصیت نمی‌شوند:

﴿ لَّا يَعْصُونَ اللَّهَ مَآ أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ ﴾. [تحریم/٦]

[از خدا در آنچه بدیشان دستور داده است نافرمانی نمی‌کنند، و همان چیزی را انجام می‌دهند که بدان مأمور شده‌اند].

اما سحر یاد دادن هاروت و ماروت به مردم، مأموریتی از طرف خدا بوده، مانند تمام وظایفی که به دستور خدا و برای انجام فرمانش، انجام داده‌اند.

مسألۀ چهارم: بعضی از آیاتی که به برخی از اعمال و وظایف ملائکه، بدون ذکر صریح نامشان، اشاره می‌کند

این آیات، عبارتند از آیات آغازین سوره(صافات)، (ذاریات)، (مرسلات) و (نازعات):

۱- ﴿ وَالصَّٰٓفَّٰتِ صَفًّا ﴿١﴾ فَالزَّٰجِرَٰتِ زَجْرًا ﴿٢﴾ فَالتَّٰلِيَٰتِ ذِكْرًا ﴿٣﴾ إِنَّ إِلَٰهَكُمْ لَوَٰحِدٌ ﴿٤﴾ ﴾.

[صافات/١-٤]

[قسم به آنان که (در مقام عبودیت و انقیاد) محکم صف کشیده اند! و قسم به آنان که سخت باز می‌دارند! و قسم به آنان که پیاپی (آیات خدا را) تلاوت می‌کنند! قطعاً معبود شما یکی است (نه بیشتر)].

۲- ﴿ وَالذَّٰرِيَٰتِ ذَرْوًا ﴿١﴾ فَالْحَٰمِلَٰتِ وِقْرًا ﴿٢﴾ فَالْجَٰرِيَٰتِ يُسْرًا ﴿٣﴾ فَالْمُقَسِّمَٰتِ أَمْرًا ﴿٤﴾ إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَصَادِقٌ ﴿٥﴾ وَإِنَّ الدِّينَ لَوَٰقِعٌ ﴿٦﴾ ﴾. [ذاريات/١-٦]

۱- فریب برخی از اقوال تفسیرهای معتبر، مانند فتح القدیر شوکانی در باب داستان مذکور، نخورید؛ چون ریشه در اسرائیلیات دارد.

[سوگند به بادها که (ابرها را برمی انگیزند و به این سو و آن سو برابر فرمان یزدان می‌برند و) به سرعت پراکنده می‌دارند. و سوگند به ابرهائی که بار سنگینی (ازباران) را با خود برمی دارند! وسوگند به کشتیهائی که ساده و آسان (در آبهای رودخانه ها و دریاها و اقیانوسها) روان و در حرکتند. و سوگند به فرشتگانی که کارها را (در میان خود برابر فرمان یزدان) تقسیم کرده اند! مسلماً چیزی که بدان وعده داده می‌شوید و از آن ترسانیده می‌شوید، راست و قطعی است، و روز جزا و سزا، حتماً وقوع پیدا می‌کند و می‌آید].

۳ـ ﴿وَٱلْمُرْسَلَٰتِ عُرْفًا ﴿١﴾ فَٱلْعَٰصِفَٰتِ عَصْفًا ﴿٢﴾ وَٱلنَّٰشِرَٰتِ نَشْرًا ﴿٣﴾ فَٱلْفَٰرِقَٰتِ فَرْقًا ﴿٤﴾ فَٱلْمُلْقِيَٰتِ ذِكْرًا ﴿٥﴾ عُذْرًا أَوْ نُذْرًا ﴿٦﴾ إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَوَٰقِعٌ ﴿٧﴾﴾. [مرسلات/ ۱ـ۷]

[سوگند به آیه هائی که (توسط جبرئیل، پیاپی بر محمّد) فرو فرستاده می‌شود! برای پخش خوبیها و نیکیها. و سوگند به آیه هائی که (سائر ادیان را) سخت درهم نوردیده و منسوخ می‌کنند! و سوگند به آیه هائی که (حکمت و هدایت را در دل جهانیان) به گونه گسترده ای پخش می‌کنند! و سوگند به آیه هائی که (حقّ و باطل را) کاملاً از هم جدا می‌سازند! و سوگند به آیه هائی که یاد (خدا) و پند و اندرز (آسمانی) را (به مردم) می‌رسانند! برای (اتمام حجّت با بندگان و رفع) عذر، و بیم دادن (ایشان از عذاب). قطعاً چیزی که از آن بیم داده می‌شوید (و قیامت نام دارد) به وقوع می‌پیوندد].

٤ـ ﴿وَٱلنَّٰزِعَٰتِ غَرْقًا ﴿١﴾ وَٱلنَّٰشِطَٰتِ نَشْطًا ﴿٢﴾ وَٱلسَّٰبِحَٰتِ سَبْحًا ﴿٣﴾ فَٱلسَّٰبِقَٰتِ سَبْقًا ﴿٤﴾ فَٱلْمُدَبِّرَٰتِ أَمْرًا ﴿٥﴾ يَوْمَ تَرْجُفُ ٱلرَّاجِفَةُ ﴿٦﴾ تَتْبَعُهَا ٱلرَّادِفَةُ ﴿٧﴾﴾. [نازعات/ ۱ـ۷]

[سوگند به همه چیزهائی که (نیروئی بدانها داده شده است که بدان اشیاء را از قرارگاه خود) کاملاً بر می‌کنند و بیرون می‌کشند! و سوگند به همه چیزهائی که (نیروئی بدانها داده شده است که بدان اشیاء را از قرارگاه خود) چابکانه و استادانه بیرون می‌کشند! و سوگند به همه چیزهائی که (سرعتی بدانها داده شده است که در پرتو آن، وظائف خود را هرچه زودتر) به گونه ساده و آسان انجام می‌دهند! و سوگند به همه چیزهائی که (در انجام وظائف محوّله بر دیگران) کاملاً سبقت می‌گیرند! و سوگند به همه چیزهائی که (با ویژگیهائی که بدانها داده شده است) به اداره امور می‌پردازند!. (رستاخیز و قیامت بر پا می‌گردد) در آن روزی که (نفخه اوّل، در صور دمیده می‌شود و) زلزله ای در می‌گیرد (و دنیا خراب می‌گردد و همگان می‌میرند). سپس (نفخه دوم، در صور دمیده می‌شود و زلزله نخستین) زلزله دیگری به دنبال خواهد داشت (که مردگان زنده می‌گردند و رستاخیز و قیامت آغاز می‌شود، و جهان ابدی آغاز می‌گردد)].

آنچه از معنی این آیات و مخلوقاتی که خدا بدان سوگند یاد کرده، برایم آشکار می‌گردد، تاکید بر حقانیت توحید است؛ همچنانکه در سوره صافات آمده و یا تاکید بر آمدن قیامت، زنده شدن، محاکمه و مجازات می‌باشد، هچنانکه در سه سورهٔ آخری بدان‌ها تصریح شده است، و در ذیل می‌آید:

اولاًـ در رابطه با ابتدای سورهٔ (صافات)، ظاهراً منظور از هر کدام از کلمات (صافات، زاجرات و تالیات) در اوایل سورهٔ صافات، ملائکهٔ کرام می‌باشد که برای پیامبران ﷺ وحی می‌آوردند. به این معنی:

خداوند به ملائکه‌هایی که به صف می‌ایستند و به آن‌هایی که به سختی شیاطین را که قصد نزدیک شدن به آن‌ها هنگام فرودآوردن وحی دارند، باز می‌دارند و به آنانی که ذکر و کلام خدا را بر پیامبران ﷺ می‌خوانند، سوگند می‌خورد، به این منظور که: قطعا معبود شما حق و یگانه است و او پروردگار آسمان‌ها و زمین و همهٔ چیزهایی است که در میان آن دو قرار دارد، و خداوند مشرق‌ها نیز می‌باشد.

ب- اما آنچه را به نسبت ذاریات می‌فهمم، این است که هر کدام از کلمات (ذاریات، حاملات، جاریات و مُقَسّمات) اشیای متفاوت از یکدیگرند که این، در ظاهر الفاظ، واضح و نمایان است.

(وَٱلذَّٰرِيَٰتِ ذَرۡوٗا مِنۡهُم) عبارت از بادهایی است که اشیاء را به این سو و آن سو می‌برند؛ یعنی آن‌ها را پراکنده می‌سازند و بر می‌کَنَند.

(فَٱلۡحَٰمِلَٰتِ وِقۡرٗا مِنۡهُم) کشتی‌هایی هستند که بارهای سنگین را حمل می‌کنند. وقر، یعنی سنگینی.

(فَٱلۡجَٰرِيَٰتِ يُسۡرٗا) عبارت است از ابرهایی که ساده و آسان به هر سو که خدا بخواهد می‌روند و آبشان را در آنجا خالی می‌نمایند.

(فَٱلۡمُقَسِّمَٰتِ أَمۡرًا) مقصود ملائکه‌هایی است که توزیع می‌کنند آنچه را که خدا امر به تقسیم‌اش نموده است.

جواب قسم هم، عبارت است از کلام خداوند که می‌فرماید: (إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَصَادِقٞ ۝٥ وَإِنَّ ٱلدِّينَ لَوَٰقِعٞ ۝٦) (ذاریات) یعنی مسلماً به آنچه از آمدن روز قیامت وعده داده می‌شوید، راست و قطعی است، و روز جزا و پاداش، حتماً وقوع پیدا می‌کند و می‌آید.

ج- اما در رابطه با سورهٔ مرسلات، بر حسب ظاهر، مقصود از از کلمات (مرسلات، عاصفات، ناشرات و فارقات) بادهایی هستند که بر اساس قوانین حاکم بر هستی، خدا آن‌ها را می‌فرستد و به صورت امواج پی‌درپی، مانند یال اسب به هر سو ارسال می‌دارد که نیرومند، سخت و صدادار هنگام برخورد با اشیا می‌وزند و هر چیزی، بویژه ابرهای باران زا را، پخش می‌کنند و اینجا و آنجا می‌پراکنند.

مقصود از ملقیات هم، ملائکه‌هایی است که ذکر خدا را به پیامبران القا می‌کنند. حکمت از وحی هم عبارت است از: (عُذۡرًا أَوۡ نُذۡرًا ۝٦) یعنی اتمام حجت بر آنان و بیم دادنشان. اعذار، یعنی طرف مقابل را بی عذر ساختن و انذار هم به معنی بیم دادن و ترساندن است. به این خاطر، گفته می‌شود: (قد اعذر من انذر) یعنی کسی که طرف مقابل را بیم داد، دیگر عذر او را از بین برده است و مجال عذرخواهی ندارد.

جواب قسم هم، عبارت است از این آیه: (إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَوَٰقِعٞ ۝٧) یعنی زنده شدن و مجازاتی که به شما وعده داده شده، قطعی است و بی گمان می‌آید.

د- اما به نسبت نازعات، واضح است که مقصود از کلمات (نازعات، ناشطات، سابحات،

سابقات و مدبرات) ملائکه‌هایی هستند که:

۱ـ روح کفار را با شدت و سختی قبض می‌کنند و آن را از بدنشان بیرون می‌کشند (وَٱلنَّٰزِعَٰتِ غَرۡقٗا).

۲ـ ارواح مؤمنان را با نرمی و ملاطفت قبض می‌کنند، مانند مویی که از خمیر یا شیر بیرون می‌کشند(وَٱلنَّٰشِطَٰتِ نَشۡطٗا).

۳ـ سپس در فضا و عرصه‌هایی که برای آن‌ها تعیین شده جهت قبض ارواح به آسانی حرکت می‌کنند و شناورند(وَٱلسَّٰبِحَٰتِ سَبۡحٗا).

٤ـ در حال حرکت و پرواز، از یکدیگر برای تنفیذ اوامر خدا در زمان تعیین شده، سبقت می‌گیرند(فَٱلسَّٰبِقَٰتِ سَبۡقٗا).

۵ـ در کمال استواری و خوبی به ادارهٔ اموری و در ضمن آن‌ها شأن ارواح، که به آنان محول گردیده، می‌پردازند (فَٱلۡمُدَبِّرَٰتِ أَمۡرٗا).

جواب قسم هم که از سیاق آیات سوره فهمیده می‌شود، عبارت است از قطعیت آمدن قیامت و روز حساب و جزا.

در اینجا سخن را در مورد ملائکه کرام و کیفیت ایمان به آنان به پایان می‌بریم و دوباره تکرار می‌کنیم که ایمان به ملائکه تنها به تصدیق وجود آنان تمام نمی‌شود.زیرا علم به چیزی و تصدیق وجودش، همچنانکه در فصل اول و هچنین در فصل دوم این باب – یعنی در کتاب دوم و سوم این موسوعة – توضیح داده‌ایم، ایمان به شمار نمی‌آید، بلکه لازم است مضاف بر شناخت درست و تصدیق جازم، تعامل صحیحی با ملائکه کرام به روشی که اسلام بیان نموده، داشته باشیم.اگر مقصود از ایمان به ملائکه، تنها شناخت و تصدیق بود، خداوند تمام این حقایق را – که دراین فصل به آن پرداختیم، در مورد ملائکه – بیان نمی‌نمود.با این، فصل اول را به پایان می‌بریم و به توفیق خدا به بحث ایمان به جن در فصل دوم می‌پردازیم.

فصل دوم: ایمان به جن

موضوع ایمان به جن، شامل مباحث پنجگانه است:

۱ـ معنی ایمان به جن و حکم آن.

۲ـ تعریف جن در ضمن بیان اوصاف و احوالشان.

۳ـ جن، مانند انسان مکلف به عبادت خدا هستند و پاداش و عقاب در انتظار آنان است.

٤ـ پیامبران و رسولان، محصور در بشرند و جن، مانند انسان مکلف به پیروی از آنانند.

٥ـ برخی از حکمت‌ها و آداب با ارزش در حوزۀ دینداری برای جن‌های مسلمان.

به توفیق خداوند، شروع به مبحث اول می‌کنیم:

مبحث اول: معنی و حکم ایمان به جن



ایمان به جن، عبارت است از تصدیق وجود آنان با تمـام خصوصـیاتی کـه دارنـد و توجه به آن‌ها و تعامل با آنان بر اساس آنچه که قرآن و سنت نبوی برای ما بیان داشته‌اند.

حکم ایمان به جن واجب است و مانند حکم هـر چیـز دیگریسـت کـه وحـی از آن خبر داده است؛ اگر چه غیبی و بر ما پوشیده باشد، مانند روح، بـرزخ، بهشـت، جهـنم، سدرة المنتهی و عرش. زیرا ایمان به غیب، پایه و بنیاد ایمان در اسلام اسـت؛ همچنانکه در اول سورهٔ بقره به توصیف بندگان متقین، می‌پردازد:

﴿ذَٰلِكَ ٱلۡكِتَٰبُ لَا رَيۡبَۛ فِيهِۛ هُدٗى لِّلۡمُتَّقِينَ ٢ ٱلَّذِينَ يُؤۡمِنُونَ بِٱلۡغَيۡبِ وَيُقِيمُونَ ٱلصَّلَوٰةَ وَمِمَّا رَزَقۡنَٰهُمۡ يُنفِقُونَ ٣ وَٱلَّذِينَ يُؤۡمِنُونَ بِمَآ أُنزِلَ إِلَيۡكَ وَمَآ أُنزِلَ مِن قَبۡلِكَ وَبِٱلۡأٓخِرَةِ هُمۡ يُوقِنُونَ ٤ أُوْلَٰٓئِكَ عَلَىٰ هُدٗى مِّن رَّبِّهِمۡۖ وَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُفۡلِحُونَ ٥﴾. [بقره/٢-٥]

[این کتاب هیچ شک و گمانی در آن نیست و راهنمـای پرهیزگـاران است. آن کسـانی کـه بـه دنیـای نادیده (قیامت، فرشتگان ...) باور دارند و نماز را بگونه ی شایسـته مـی‌خواننـد و از آنچـه بهـره ی ایشـان ساخته ایم می‌بخشند. و آن کسانی که باور می‌دارند به آنچه (قرآن) بر تو نـازل گشـته و بـه آنچـه(کتابهای آسمانی دیگر) پیش از تو فرو فرستاده شده ایمان داشته و به روز رستاخیز نیز اطمینان دارند. ایـن چنـین کسانی هدایت و رهنمود خدای خویش را دریافت کرده و رستگارند].

غیب، عبارت است از آنچه که از حـواس انسـان پوشـیده باشـد و حـواس قـادر بـه شناخت آن نباشد.

هنگامی که می‌گوییم، حکم ایمان به جن وجـوب اسـت، منظـور وجـوب در برابـر ندب نیست، بلکه هدف از وجوب در برابر کفر می‌باشد. چون آشـکار اسـت کـه عـدم ایمان به یک آیه یا هر حکم شرعی قطعی واضح که کتـاب خـدا یـا سـنت نبـوی بـه آن پرداخته، کفر به حساب می‌آید؛ موضوع جن نیز، از موضوعات قطعی در اسلام اسـت و کسی که منکر آن باشد، کافر است. خداوند علی رغم ذکر جـن در سـوره‌های متعـدد،

سورهٔ کاملی را در مورد جن نازل نموده که در مباحث آتی به آن اشاره خواهیم کرد.

به این مسأله پرداختم تا کسی گمان نبرد که ایمان به جن، رکنی از ارکان پنچگانه یا ششگانه نیست و عدم آن مشکلی ندارد.زیرا مقصود از کلمهٔ ارکان ایمان - که اصطلاح دانشمندان است و تعبیری قرآنی و نبوی نیست – شالودهٔ ایمان و کلیات آن می‌باشد و منظور از آن، تمام آنچه، ایمان به آن واجب است، نمی‌باشد.چون ایمان به همهٔ مواردی که خدا در قرآن بیان کرده و یا بر زبان پیامبرش جاری ساخته، واجب و شرط صحت ایمان و تکوین آن است.آیا ایمان به خدا و پیامبرش ﷺ قبل از هر چیزی، جز تصدیق آنچه به ما خبر داده‌اند، چیز دیگری می‌باشد.

همچنین ایمان به کتاب‌های خدا که سومین رکن ایمان است، متضمن ایمان به جن و غیر جن از مغیباتی می‌باشد که کتاب خدای متعال از آن خبر داده است.پس عدم ایمان به جن، یعنی عدم ایمان به خدا، پیامبر و کتاب‌هایش، و اگر این کفر نباشد، پس کفر کدامین است.

مبحث دوم: تعریف جن در ضمن بیان اوصاف و احوالشان



خداوند سبحان، در کتاب خویش از جن سخن گفته و در آیات بسیاری به صورت واضح به بیان اوصاف و احوالشان پرداخته که به اندازۀ لازم و ضروری در بارۀ جن به ما بصیرت می‌بخشد. برخی از این آیات در این باره در ذیل می‌آید:

۱ـ ﴿ وَخَلَقَ ٱلْجَآنَّ مِن مَّارِجٍ مِّن نَّارٍ ﴾. [الرحمن/۱۵]

[و جنّیان را از زبانه شعله ور آتش خلق نموده است].

۲ـ ﴿ وَٱلْجَآنَّ خَلَقْنَٰهُ مِن قَبْلُ مِن نَّارِ ٱلسَّمُومِ ﴾. [حجر/۲۷]

[و جنّ را پیش از آن از آتشِ سراپا شعله بیافریدیم].

۳ـ ﴿ وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَٰٓئِكَةِ ٱسْجُدُوا۟ لِءَادَمَ فَسَجَدُوٓا۟ إِلَّآ إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ ٱلْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِۦٓ ۗ أَفَتَتَّخِذُونَهُۥ وَذُرِّيَّتَهُۥٓ أَوْلِيَآءَ مِن دُونِى وَهُمْ لَكُمْ عَدُوٌّۢ ۚ بِئْسَ لِلظَّٰلِمِينَ بَدَلًا ﴾. [کهف/۵۰]

[ای پیغمبر! آغاز آفرینش مردمان را برایشان بیان کن) آنگاه را که ما به فرشتگان گفتیم: برای آدم سجده کنید. آنان جملگی سجده کردند مگر ابلیس که از جنیان بود و از فرمان پروردگارش تمرد کرد. آیا او و فرزندانش را با وجود این که ایشان دشمنان شمایند، بجای من سرپرست و مددکار خود می‌گیرید؟! ستمکاران چه عوض بدی دارند!].

٤ـ ﴿ فَسَجَدَ ٱلْمَلَٰٓئِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ ﴿٧٣﴾ إِلَّآ إِبْلِيسَ ٱسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ ٱلْكَٰفِرِينَ ﴿٧٤﴾ قَالَ يَٰٓإِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَن تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِيَدَىَّ ۖ أَسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنتَ مِنَ ٱلْعَالِينَ ﴿٧٥﴾ قَالَ أَنَا۠ خَيْرٌ مِّنْهُ ۖ خَلَقْتَنِى مِن نَّارٍ وَخَلَقْتَهُۥ مِن طِينٍ ﴿٧٦﴾ ﴾. [ص/۷۳-۷٦]

[پس همه فرشتگان جملگی سجده بردند. جز ابلیس که تکبر ورزید، و از کافران گردید. فرمود: ای ابلیس! چه چیزتو را بازداشت از این که سجده ببری برای چیزی که من آن را مستقیماً با قدرت خود آفریده ام ؟ آیا تکبر ورزیده ای ؟ یا اصلا از متکبران بوده ای ؟گفت: من بهتر از او هستم. تو مرا از آتش آفریده ای و وی را از گل!].

۵ـ ﴿ وَأَنَّا مِنَّا ٱلصَّٰلِحُونَ وَمِنَّا دُونَ ذَٰلِكَ ۖ كُنَّا طَرَآئِقَ قِدَدًا ﴾. [جن/۱۱]

[برخی از ما تسلیم فرمان خدا و پرهیزکارند، و بعضی از ما جز این. (یعنی نافرمان و بی دین). اصلاً ما فرقه ها و گروههای متفاوت و گوناگونی هستیم].

٦ـ ﴿ وَأَنَّا ظَنَنَّآ أَن لَّن نُّعْجِزَ ٱللَّهَ فِى ٱلْأَرْضِ وَلَن نُّعْجِزَهُۥ هَرَبًا ﴾. [جن/۱۲]

[ما یقین داریم که هرگز نمی‌توانیم بر اراد؟ خداوند در زمین غالب شویم، و نمی‌توانیم از پنج؟ قدرت او فرار کنیم].

۷ـ ﴿ وَأَنَّا لَمَّا سَمِعْنَا ٱلْهُدَىٰٓ ءَامَنَّا بِهِۦ ۖ فَمَن يُؤْمِنۢ بِرَبِّهِۦ فَلَا يَخَافُ بَخْسًا وَلَا رَهَقًا ﴾. [جن/۱۳]

[ما هنگامی که رهنمود (قرآن را) شنیدیم، بدان ایمان آوردیم، هر کس که به پروردگارش ایمان بیاورد، نه از کاستی (پاداش) می‌ترسد، و نه از ستم (حاصل از افزودن بر بدیهایش)].

۸ـ ﴿ وَأَنَّا مِنَّا ٱلْمُسْلِمُونَ وَمِنَّا ٱلْقَٰسِطُونَ ۖ فَمَنْ أَسْلَمَ فَأُو۟لَٰٓئِكَ تَحَرَّوْا۟ رَشَدًا ﴾. [جن/۱٤]

[زمانی که بر سلیمان (که سمبول قدرت و عظمت بود) مرگ مقرّر داشتیم، جنّیان را از مرگ او نیاگاهانید مگر چوبخواره هائی که (مدّتها بود به عصای سلیمان رخنه کرده بودند و) عصای وی را می‌خوردند. هنگامی که سلیمان (که در میان جنّیان بر عصای خود تکیه زده بود و کارهای ایشان را می‌پائید) فرو افتاد، فهمیدند که اگر آنان از غیب مطّلع می‌بودند، در عذاب خوارکننده (بیکاری و اسارت) باقی نمی‌ماندند (و راه خود را در پیش می‌گرفتند)].

۹ـ ﴿ قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ ٱلنَّاسِ ﴿١﴾ مَلِكِ ٱلنَّاسِ ﴿٢﴾ إِلَٰهِ ٱلنَّاسِ ﴿٣﴾ مِن شَرِّ ٱلْوَسْوَاسِ ٱلْخَنَّاسِ ﴿٤﴾ ٱلَّذِى يُوَسْوِسُ فِى صُدُورِ ٱلنَّاسِ ﴿٥﴾ مِنَ ٱلْجِنَّةِ وَٱلنَّاسِ ﴿٦﴾ ﴾. [ناس/۱-٦]

[بگو: پناه می‌برم به پروردگار مردمان. به مالک و حاکم (واقعی) مردمان. به معبود (به حقّ) مردمان. از شرّ وسوسه گری که واپس می‌رود (اگر برای چیره شدن بر او، از خدا کمک بخواهی و خویشتن را در پناهش داری). وسوسه گری است که در سینه های مردمان به وسوسه می‌پردازد (و ایشان را به سوی زشتی و گناه و ترک خوبیها و واجبات می‌خواند. در سینه های مردمانی) از جنّیها و انسانها].

۱۰ـ ﴿ شَيَٰطِينَ ٱلْإِنسِ وَٱلْجِنِّ يُوحِى بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ زُخْرُفَ ٱلْقَوْلِ غُرُورًا ﴾. [انعام/۱۱۲]

[گروهی از آنها سخنان فریبنده بی اساسی را نهانی به گروه دیگری پیام می‌داده اند تا ایشان را (با یاوه سرائیهای رنگین و وسوسه های دروغین) بفریبند].

۱۱ـ ﴿ ...وَإِنَّ ٱلشَّيَٰطِينَ لَيُوحُونَ إِلَىٰٓ أَوْلِيَآئِهِمْ لِيُجَٰدِلُوكُمْ ۖ وَإِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ ﴾. [انعام/۱۲۱]

[بی گمان اهریمنان و شیاطین صفتان، مطالب وسوسه انگیزی به طور مخفیانه به دوستان خود القاء می‌کنند تا این که با شما منازعه و مجادله کنند (و بکوشند که شما را به تحریم آنچه خدا حلال کرده است وادارند). اگر از آنان اطاعت کنید بی گمان شما (مثل ایشان) مشرک خواهید بود].

۱۲ـ ﴿ وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا يَٰمَعْشَرَ ٱلْجِنِّ قَدِ ٱسْتَكْثَرْتُم مِّنَ ٱلْإِنسِ ... ﴾. [انعام/۱۲۸]

[(به یاد بیاور آن) روزی را که در آن همه آنان را در کنار هم گرد می‌آوریم (و خطاب به گناهکاران می‌گوئیم :) ای گروه جنّیان شما افراد فراوانی از انسانها را گمراه ساختید].

۱۳ـ ﴿ ...إِنَّا جَعَلْنَا ٱلشَّيَٰطِينَ أَوْلِيَآءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ ﴾. [اعراف/۲۷]

[ما شیاطین را دوستان و یاران کسانی ساخته‌ایم که ایمان نمی‌آورند (یعنی اهریمنان تنها بر غیر

مؤمنان تسلّط دارند)].

۱۴ـ ﴿ وَقَالَ ٱلشَّيۡطَٰنُ لَمَّا قُضِيَ ٱلۡأَمۡرُ إِنَّ ٱللَّهَ وَعَدَكُمۡ وَعۡدَ ٱلۡحَقِّ وَوَعَدتُّكُمۡ فَأَخۡلَفۡتُكُمۡۖ وَمَا كَانَ لِيَ عَلَيۡكُم مِّن سُلۡطَٰنٍ إِلَّآ أَن دَعَوۡتُكُمۡ فَٱسۡتَجَبۡتُمۡ لِيۖ فَلَا تَلُومُونِي وَلُومُوٓاْ أَنفُسَكُم ﴾. [ابراهیم/۲۲]

[و اهریمن (سر دسته‌ی کفر و ضلال) هنگامی که کار (حساب و کتاب) به پایان رسید (و بهشتیان آماده‌ی بهشت و دوزخیان آماده‌ی دوزخ شدند، خطاب به پیروان بدبخت خود) می‌گوید: خداوند (بر زبان پیغمبران) به شما وعده‌ی راستینی داد (که فرمانبرداران را پاداش و نافرمانبرداران را پادافره خواهم داد، و بدان وفا کرد) و من به شما وعده دادم (که ثواب و عقاب و بهشت و دوزخی در میان نیست) و با شما خلاف وعده کردم (و دروغ گفتم) و من بر شما تسلّطی نداشتم (و کاری نکردم) جز این که شما را دعوت (به گناه و گمراهی) نمودم و شما هم (گول وسوسه‌ی مرا خوردید و) دعوتم را پذیرفتید. پس مرا سرزنش مکنید و بلکه خویشتن را سرزنش بکنید].

۱۵ـ ﴿ فَإِذَا قَرَأۡتَ ٱلۡقُرۡءَانَ فَٱسۡتَعِذۡ بِٱللَّهِ مِنَ ٱلشَّيۡطَٰنِ ٱلرَّجِيمِ ۝٩٨ إِنَّهُۥ لَيۡسَ لَهُۥ سُلۡطَٰنٌ عَلَى ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَلَىٰ رَبِّهِمۡ يَتَوَكَّلُونَ ۝٩٩ إِنَّمَا سُلۡطَٰنُهُۥ عَلَى ٱلَّذِينَ يَتَوَلَّوۡنَهُۥ وَٱلَّذِينَ هُم بِهِۦ مُشۡرِكُونَ ۝١٠٠ ﴾.

[نحل/۹۸ـ۱۰۰]

[هنگامی که خواستی قرآن بخوانی، از وسوسه های شیطان مطرود (از رحمت یزدان) به خدا پناه ببر (تا اهریمن تو را از فهم معنی قرآن و عمل بدان بازندارد). بی گمان شیطان هیچگونه تسلطی بر کسانی ندارد که ایمان دارند و بر پروردگارشان تکیه می‌نمایید. بلکه تنها تسلط شیطان بر کسانی است که او را به دوستی می‌گیرند و به واسطه او شرک می‌ورزند (و خدایان و بتانی را در عبادت انباز خدا می‌سازند)].

۱۶ـ ﴿ وَمَا تَنَزَّلَتۡ بِهِ ٱلشَّيَٰطِينُ ۝٢١٠ وَمَا يَنۢبَغِي لَهُمۡ وَمَا يَسۡتَطِيعُونَ ۝٢١١ إِنَّهُمۡ عَنِ ٱلسَّمۡعِ لَمَعۡزُولُونَ ﴾.

[شعراء/۲۱۰ـ۲۱۲]

[این قرآن را شیاطین فرو نیاورده‌اند (و بلکه جبرئیل آن را فرو آورده است. اصلاً این کار) ایشان را نسزد، و توانائی (چنین کاری را) ندارند. قطعاً ایشان از گوش فرا دادن (به فرشتگان و دریافت پیام آسمانی از ایشان) محروم و برکنارند].

۱۷ـ﴿ وَلَقَدۡ جَعَلۡنَا فِي ٱلسَّمَآءِ بُرُوجٗا وَزَيَّنَّٰهَا لِلنَّٰظِرِينَ ۝١٦ وَحَفِظۡنَٰهَا مِن كُلِّ شَيۡطَٰنٖ رَّجِيمٍ ۝١٧ إِلَّا مَنِ ٱسۡتَرَقَ ٱلسَّمۡعَ فَأَتۡبَعَهُۥ شِهَابٞ مُّبِينٞ ۝١٨ ﴾. [حجر/۱۶ـ۱۸]

[ما در آسمان برجهای نجومی پدید آورده ایم (که تقویم مجسم جهان و بیانگر نظام شگرف و حساب دقیق آن است) و آن را برای بینندگان آراسته ایم (تا از این منظره زیبای بالا به قدرت آفریدگار تعالی پی ببرند). و آسمان را (از دستبرد و دسترسی) هر اهریمن ملعون و مطرودی محفوظ و مصون داشته ایم. و امّا هرکه از آنها دزدکی گوش فرادارد، آذرخش روشنی به سراغ او می‌رود].

۱۸ـ﴿ إِنَّ ٱلَّذِينَ ٱتَّقَوۡاْ إِذَا مَسَّهُمۡ طَٰٓئِفٞ مِّنَ ٱلشَّيۡطَٰنِ تَذَكَّرُواْ فَإِذَا هُم مُّبۡصِرُونَ ۝٢٠١ وَإِخۡوَٰنُهُمۡ يَمُدُّونَهُمۡ فِي ٱلۡغَيِّ ثُمَّ لَا يُقۡصِرُونَ ۝٢٠٢ ﴾. [اعراف/۲۰۱ و ۲۰۲]

[پرهیزگاران هنگامی که گرفتار وسوسه ای از شیطان می‌شوند به یاد (عداوت و نیرنگ شیطان، و

عقاب و عذاب یزدان) می‌افتند، و (در پرتو یاد خدا و به خاطر آوردن دشمنانگی اهریمن) بینا می‌گردند (و آگاه می‌شوند که اشتباه کرده اند و از راه حقّ منحرف شده اند، و لذا شتابان به سوی حقّ برمی گردند). و امّا شیاطین، برادران (اهریمن صفت) خود (یعنی کافران و منافقان را وسوسه می‌کنند و) در گمراهی کمک و یاریشان می‌دهند تا بدانجا که دیگر (از گناه باز نمی‌ایستند و از هیچ جنایتی) کوتاهی نمی‌کنند].

۱۹ـ ﴿ٱلَّذِينَ يَأْكُلُونَ ٱلرِّبَوٰاْ لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ ٱلَّذِى يَتَخَبَّطُهُ ٱلشَّيْطَٰنُ مِنَ ٱلْمَسِّ﴾. [بقره/۲۷۵]

[کسانی که ربا می‌خورند از جای برنمی خیزند مگر همچون کسی که شیطان او را سخت به دیوانگی دچار سازد].

۲۰ـ ﴿قُلْ أَنَدْعُواْ مِن دُونِ ٱللَّهِ مَا لَا يَنفَعُنَا وَلَا يَضُرُّنَا وَنُرَدُّ عَلَىٰٓ أَعْقَابِنَا بَعْدَ إِذْ هَدَىٰنَا ٱللَّهُ كَٱلَّذِى ٱسْتَهْوَتْهُ ٱلشَّيَٰطِينُ فِى ٱلْأَرْضِ حَيْرَانَ لَهُۥٓ أَصْحَٰبٌ يَدْعُونَهُۥٓ إِلَى ٱلْهُدَى ٱئْتِنَا﴾. [انعام/۷۱]

[بگو: آیا چیزی غیر از خدا را بخوانیم (و عبادت و پرستش کنیم) که نه سودی به حال ما دارد و نه زیانی ؟ و آیا پس از آن که خداوند ما را هدایت بخشیده است (و به سوی خود رهنمون کرده است) به عقب بازگشت کنیم (و از ایمان دست بکشیم و دیگر باره به کفر برگردیم؟ و) بسان کسی (باشیم و کنیم) که شیاطین او را در زمین (بیابانهای برهوت) ویلان و سرگردان به دنبال خود کشند، و دوستانی داشته باشد که او را به راه راست خوانند و به سوی خود فریاد دارند].

۲۱ـ ﴿يَٰبَنِىٓ ءَادَمَ قَدْ أَنزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُوَٰرِى سَوْءَٰتِكُمْ وَرِيشًا ۖ وَلِبَاسُ ٱلتَّقْوَىٰ ذَٰلِكَ خَيْرٌ ۚ ذَٰلِكَ مِنْ ءَايَٰتِ ٱللَّهِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ ﴿٢٦﴾ يَٰبَنِىٓ ءَادَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ ٱلشَّيْطَٰنُ كَمَآ أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم مِّنَ ٱلْجَنَّةِ يَنزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوْءَٰتِهِمَآ ۗ إِنَّهُۥ يَرَىٰكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُۥ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ ۗ إِنَّا جَعَلْنَا ٱلشَّيَٰطِينَ أَوْلِيَآءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ﴾. [اعراف/۲۶ و ۲۷]

[ای آدمیزادگان، ما لباسی برای شما درست کرده ایم که عورات شما را می‌پوشاند، و لباس زینتی را (برایتان ساخته ایم که خود را بدان می‌آرائید. امّا باید بدانید که) لباس تقوا و ترس از خدا، بهترین لباس است (که انسان خود را بدان می‌آراید و خویشتن را از عذاب آخرت می‌رهاند). این (آفرینش لباسهای ظاهری و باطنی) از نشانه های (فضل و رحمت) خدا است تا بندگان متذکّر (نعمتهای پروردگار) شوند. ای آدمیزادگان! شیطان شما را نفریبد، همان گونه که پدر و مادرتان را (فریفت و) از بهشت بیرونشان کرد و لباسشان را از (تن) ایشان بیرون ساخت تا عوراتشان را بدیشان بنماید. شیطان و همدستان او شما را می‌بینند، در صورتی که شما آنها را نمی‌بینید (لذا از راه های گوناگون و به شیوه های مختلفی که نهان از دید شما است بر شما یورش می‌آورند. باید چنین دشمنانی را پائید و از کید و مکرشان ترسید. با این توضیح که آنان بر مؤمنان تسلّط ندارند و بلکه) ما شیاطین را دوستان و یاران کسانی ساخته ایم که ایمان نمی‌آورند. (یعنی اهریمنان تنها بر غیر مؤمنان تسلّط دارند)].

۲۲ـ ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ إِنَّ وَعْدَ ٱللَّهِ حَقٌّ ۖ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ ٱلْحَيَوٰةُ ٱلدُّنْيَا ۖ وَلَا يَغُرَّنَّكُم بِٱللَّهِ ٱلْغَرُورُ ﴿٥﴾ إِنَّ ٱلشَّيْطَٰنَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَٱتَّخِذُوهُ عَدُوًّا ۚ إِنَّمَا يَدْعُواْ حِزْبَهُۥ لِيَكُونُواْ مِنْ أَصْحَٰبِ ٱلسَّعِيرِ ﴿٦﴾﴾. [فاطر/۵ و ۶]

[ای مردمان! وعده خدا حقّ است، پس زندگی دنیوی شما را گول نزند و اهریمن شما را نفریبد. بی گمان اهریمن دشمن شما است، پس شما هم او را دشمن بدانید، (و از مکر و کید او یک لحظه غافل نمانید و از وسوسه های او پیروی نکنید). او پیروان خود را فرا می‌خواند تا از ساکنان آتش سوزان جهنّم شوند].

۲۳ـ﴿ وَإِذَا رَأَيْتَ ٱلَّذِينَ يَخُوضُونَ فِيٓ ءَايَٰتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّىٰ يَخُوضُواْ فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِۦۚ وَإِمَّا يُنسِيَنَّكَ ٱلشَّيْطَٰنُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ ٱلذِّكْرَىٰ مَعَ ٱلْقَوْمِ ٱلظَّٰلِمِينَ ﴾. [انعام/٦٨]

[هر گاه دیدی کسانی به تمسخر و طعن در آیات (قرآنی) ما می‌پردازند، از آنان روی بگردان (و مجلس ایشان را ترک کن و با آنان منشین) تا آنگاه که به سخن دیگری می‌پردازند. اگر شیطان (چنین فرمانی را) از یاد تو برد (و دستور الهی را فراموش کردی) پس از به خاطر آوردن (و یاد کردن فرمان، از پیش ایشان برخیز و) با قوم ستمکار منشین].

٢٤ـ﴿وَقَالَ لِلَّذِي ظَنَّ أَنَّهُۥ نَاجٍ مِّنْهُمَا ٱذْكُرْنِي عِندَ رَبِّكَ فَأَنسَىٰهُ ٱلشَّيْطَٰنُ ذِكْرَ رَبِّهِۦ فَلَبِثَ فِي ٱلسِّجْنِ بِضْعَ سِنِينَ﴾. [یوسف/٤٢]

[(یوسف خطاب) به یکی از آن دو که می‌دانست آزاد می‌گردد گفت: مرا در پیش سرور خود (یعنی شاه مصر) یادآور شو (و شرح حال مرا بدو بگو. باشد که از زندان رهایم کند). امّا اهریمن آن را از یادش ببرد که در پیش سرورش بازگو کند. لذا یوسف چند سالی در زندان ماند].

٢٥ـ﴿ قَالَ أَرَءَيْتَ إِذْ أَوَيْنَآ إِلَى ٱلصَّخْرَةِ فَإِنِّي نَسِيتُ ٱلْحُوتَ وَمَآ أَنسَىٰنِيهُ إِلَّا ٱلشَّيْطَٰنُ أَنْ أَذْكُرَهُۥۚ وَٱتَّخَذَ سَبِيلَهُۥ فِي ٱلْبَحْرِ عَجَبًا ﴾. [کهف/٦٣]

[گفت: به یاد داری وقتی را که به آن صخره رفتیم (و استراحت کردیم!) من (بازگو کردن جریان عجیب زنده شدن و به درون آب شیرجه رفتن) ماهی را از یاد بردم (که در آنجا جلو چشمانم روی داد!) جز شیطان بازگو کردن آن را از خاطرم نبرده است. (بلی! ماهی پس از زنده شدن) به طرز شگفت انگیزی راه خود را در دریا پیش گرفت].

این آیات، حقایق زیادی را در مورد جن، اوصاف و احوال آنان به ما می‌بخشند که در بندهای آتی به اختصار بر حسب ترتیبشان در بالا به آن‌ها می‌پردازیم:

۱ـ جن از آتش خلق شده است:

همچنانکه در آیهٔ ۱۵ سورهٔ الرحمان و در آیهٔ ۲۷ سورهٔ حجر آمده است.

۲ـ جن پیش از انسان خلق شده‌اند و یا پدر آنان ابلیس، پیش از ابوالبشر آدم، خلق گردیده است :

آیهٔ ۲۷ سورهٔ حجر به آن، تصریح دارد.

۳ـ ابلیس پدر جن است؛ همچنانکه آدم، ابوالبشر می‌باشد:

آیهٔ ۵۰ سورهٔ کهف، بر این دلالت دارد؛ به این دلیل که خداوند، جن را ذریهٔ ابلیس

خوانده است: ﴿أَفَتَتَّخِذُونَهُۥ وَذُرِّيَّتَهُۥٓ أَوۡلِيَآءَ مِن دُونِي وَهُمۡ لَكُمۡ عَدُوُّۢ﴾ (کهف/۵۰)

٤ـ ابلیس همراه با ملائکه، سجدهٔ احترام به آدم نبرد و عصیان نمود و خود را بـه ایـن سبب که از آتش است، برتر دانست:

همچنانکه در آیهٔ ۷۳ تا ۷٦ از (سورهٔ ص) به این موضوع، پرداخته است.از آنجا کـه داستان آدم و ابلیس را در فصل سوم در کتاب اول به تفصیل بیان داشته‌ایم، دیگر در این مورد سخن را به درازا نمی‌کشیم.

۵ـ جن، مانند انسان، صالح و فاسد دارد:

همچنانکه در آیهٔ ۱۱ سورهٔ جن، جنیان خود را چنین توصیف کرده‌اند.

٦ـ جن به عبودیت خدا و به خضوعشان در برابر سلطه‌اش اعتراف و اقرار دارند:

همچنانکه در آیهٔ ۱۲ سورهٔ جن بیان شده است.

۷ـ برخی از جن، به هدایت نازل بر حضرت محمد بـه محـض شـنیدن آن، ایمـان آوردند:

این موضوع، در آیهٔ ۱۳ سورهٔ جن، ذکر شده است.

۸ـ جن، مانند انسان، غیبی که منحصر به خداست، نمی‌دانند:

آیهٔ ١٤ سورهٔ سبأ بیان می‌کند، جنیانی(شیاطین آنان) که حضرت سلیمان آن‌هـا را بـه عنوان مجازات به بیگار گرفته بود، از وفات سلیمان تا مدت زیادی آگـاهی نیافتنـد و از آن خبردار نگردیند تا اینکه سلیمان به سبب شکسته شدن عصایش بر اثر پوسـیدگی کـه بر آن تکیه زده بود، افتاد.

۹ـ جن، می‌توانند انسان را وسوسه کنند و افکـار بـد را بـه او القـا نماینـد و او را بـه سوی شر برانگیزند:

آیات زیادی بر این حقیقت، دلالت دارند:

الفـ آیات ششگانهٔ سورهٔ (ناس) که خداوند در آن، پیـامبر ﷺ و همـهٔ مؤمنـان را فرمان می‌دهد تا به پرودگار، پادشاه و اله یگانهٔ مردم از شـر شـیطان وسوسـه‌گر واپـس رونده که به درون انسان وسوسه می‌کند، پناه ببرند.

بـ آیهٔ ۱۱۲ سورهٔ انعام.

جـ آیهٔ ۱۲۱ سورهٔ انعام.

آشکار است، آنانی که از جن وسوسه‌گر هستند، شیاطین کافر می‌باشند؛ همانند انسان‌های کافر که سخن بد می‌گویند و کار بد انجام می‌دهند. اما جنیان مؤمن، متفاوتند، که در مبحث پنجم به اذن خدا به آن می‌پردازیم.

خداوند، جنیان وسوسه گر به شر را در آیات ۱۱۲ و ۱۲۱ سورهٔ انعام و آیاتی دیگر که به آن‌ها اشاره خواهیم نمود، شیاطین می‌نامد، تا از سایر جن متمایز گردند.

۱۰ـ سلطه و تسلط شیاطین جن بر انسان، تنها منحصر در کافران پیرو و تسلیم آنان است:

مجموعه‌ای از آیات بر این مسئله، دلالت می‌کنند:

الف ـ خداوند، در آیهٔ ۱۱۲ سورهٔ انعام، کفار انس و جن را شیطان می‌نامد و بیان می‌کند که شیاطین جن، سخنان بی اساس و باطل را به انسان‌های کافر وحی می‌کنند تا آن‌ها را بفریبند.

ب ـ خداوند در آیهٔ ۱۲۱ سورهٔ انعام، ذکر می‌کند که شیاطین جن به دوستان کافر خود وسوسه می‌نمایند تا به باطل با اهل ایمان مجادله کنند؛ بنابراین، خداوند حکیم، انسان‌های کافر را اولیای شیاطین جن نامید.

ج ـ در آیهٔ ۱۲۱ سورهٔ انعام آمده، که خداوند در روز قیامت شیاطین جن را مورد خطاب قرار می‌دهد و می‌فرماید: ای گروه جنّیان، شما افراد فراوانی از انسان‌ها را گمراه ساختید که مقصود از انس هم در این آیه، انسان‌های کافر و گنهکار هستند. زیرا خداوند در ادامهٔ این آیه، انسان‌های فریب خوردهٔ وسوسهٔ شیاطین را دوستان شیاطین، نامیده است: ﴿وَقَالَ أَوْلِيَآؤُهُم مِّنَ ٱلْإِنسِ رَبَّنَا ٱسْتَمْتَعَ بَعْضُنَا بِبَعْضٍ لِلإِسْلَامِ﴾ [انعام/ ۱۲۸]

د ـ خداوند سبحان در آیهٔ ۲۷ سوره اعراف اعلام می‌دارد که شیاطین را دوستان کسانی قرار داده که ایمان نمی‌آورند.

هـ ـ در آیات ۹۹ و ۱۰۰ سورهٔ نحل، خداوند خالق جن و انس، تصریح می‌کند که شیطان هیچ تسلطی بر کسانی که مؤمنند و بر خدا توکل دارند، ندارد؛ بلکه سلطه‌اش منحصر است در کسانی که از او پیروی می‌کنند و او را به عنوان دوست و معبود خویش برگرفته‌اند.

۱۱ـ تسلط شیاطین به وسیلهٔ وسوسه بر مؤمنانی که از خدا می‌ترسند و بر او توکل

دارند، خیلی بعید است:

در آیۀ ۹۹ سورۀ نحل، خداوند سبحان، تسلط و سلطۀ شیطان را بر مؤمنان متوکل بر خدا، نفی می‌کند.

آشکار است که توکل، مشروط بر اینکه ایمان واقعی باشد، ثمره‌ای از ثمرات ایمان و یکی از لوازمات آن است.اما در اینجا، به این سبب ذکر گردیده تا اهمیت آن در دفع وسوسه‌های شیطان مورد توجه قرار گیرد.توکل از باب تفعل و به معنی اتخاذ وکیل است و توکل بر خدا هم یعنی خدا را وکیل گرفتن و وکیل هم یعنی کسی که کار خود را به او می‌سپاری[1].

بنابراین، کسی که به خدا توکل کند و به حقیقت، امور خود را به او بسپارد، شیطان چگونه می‌تواند به او نزدیک شود تا رسد به اینکه بر او ظفر یابد و مسلط گردد.

همچنین خداوند، در آیات ۴۲ سورۀ حجر و ٦٥ سورۀ اسراء، ابلیس لعین را بعد از اینکه نوادگان آدم را به گمراه نمودن و فریب دادن تهدید می‌کند، مورد خطاب قرار می‌دهد و می‌فرماید:

﴿ إِنَّ عِبَادِى لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَٰنٌ ﴾. [حجر/٤٢ و اسراء/٦٥]

[بی‌گمان تو هیچ گونه تسلّط و قدرتی بر بندگان من نداری].

منظور از کلمۀ (عبادی) در هر دو آیه، مؤمنانی هستند که آزادانه و با اختیار، خدا را بندگی می‌کنند و گرنه همۀ مخلوقات، بندگان اجباری خدا می‌باشند، همچنانکه خداوند می‌فرماید:

﴿ إِن كُلُّ مَن فِى ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ إِلَّآ ءَاتِى ٱلرَّحْمَٰنِ عَبْدًا ﴾. [مریم/۹۳]

[تمام کسانی که در آسمانها و زمین هستند، بنده‌ی خداوند مهربان (و فرمانبردار یزدان) می‌باشند].

۱۲ـ بعضی اوقات احتمال دارد که شیطان بر مؤمنان متقی بر اثر غفلت پیروز شود، اما بعد از اینکه به یاد خدا می‌افتند، شیطان از آنان دور می‌گردد و حیله‌اش باطل می‌شود:

در آیات ۲۰۱ و ۲۰۲ سورۀ اعراف، خداوند به توصیف متقیان می‌پردازد که هر گاه

۱ـ مختار الصحاح، ص ٦٢٩،٦٣٠ لفظ: و ک ل.

موجی از وسوسه‌های شیطان آن‌ها را فرا گیرد، زود به یاد خـدا می‌افتنـد و بـه روشـنایی ایمان و تقوا بر می‌گردند؛ برعکس کسانی که شیطان بر آن‌ها تسـلط دارد و مـدام آنـان را در پرتگاه گمراهی سقوط می‌دهد.

۱۳ـ شیاطین به جز وسوسه، وسیلهٔ دیگری برای ضرر رسـاندن بـه انسـان در اختیـار ندارند:

آیهٔ ۲۲ سورهٔ ابراهیم، بیان می‌دارد که ابلیس در روز قیامت، خطاب به گمراه شـدگان و به عنوان توبیخ آنان، اقرار می‌کنـد کـه او هـیچ تسـلط و قـدرتی بـه غیـر از وسوسـه و دعوتشان، بر آنان نداشته است:

﴿وَمَا كَانَ لِيَ عَلَيْكُم مِّن سُلْطَانٍ إِلَّآ أَن دَعَوْتُكُمْ فَٱسْتَجَبْتُمْ لِي فَلَا تَلُومُونِي وَلُومُوٓاْ أَنفُسَكُم﴾. [ابراهیم/۲۲]

[و من بر شما تسلّطی نداشتم (و کاری نکردم) جز این که شما را دعوت (به گناه و گمراهـی) نمـودم و شما هم (گول وسوسه‌ی مرا خوردید و) دعوتم را پذیرفتیـد. پـس مـرا سـرزنش مکنیـد و بلکـه خویشـتن را سرزنش بکنید].

همچنین سورهٔ ناس هم، بر آن دلالت می‌کند و شیطان را به عنوان وسوسه‌گر معرفـی می‌نماید. خدا در آن سوره از ما می‌خواهد کـه از شـر شـیطان بـه او پنـاه ببـریم و بـه او تمسک جوییم. سپس شر او را به وسوسه تفسیر می‌کند: (يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ ٱلنَّاسِ).

بنابراین، شر شیطان و ذریه‌اش منحصر در وسوسه است و وسوسه هـم در لغـت نـام است برای هر صدای آهسته‌ای؛ زیرا صدای او نهان می‌باشد. سپس برای هـر سـخن بـد پوشیده‌ای[1]، استعمال گردیده است، بویژه کـلام شـیطانی کـه در دل انسـان غافـل القـا می‌کند.

خداوند، شیطان را به (خَنّاس) که صیغه مبالغهٔ (خـانِس) و بـه معنـی واپـس رونـده برگردنده است، توصیف می‌نماید. زیرا شیطان، همیشه در رفت و برگشت است و هنگام ذکر خدا[2] مخفی می‌شـود و سـپس در هنگـام غفلـت، بـه وسوسـه کـردن برمی‌گـردد. همچنانکه در حدیث پیامبرآمده: (الشَّيطانُ جَاثِمٌ على قلبِ ابـنِ آدمَ، فـإذا سَـها وغَفـلَ وَسوسَ، وإذا ذَكَرَ اللّهَ خَنَسَ)" شیطان بر دل انسان تکیه نهاده اسـت، هـر وقـت انسـان

۱ـ مفردات الفاظ القرآن، ص ۸٦۹. المعجم الوسیط، ص ۱۰۳۳.

۲ـ مفردات الفاظ القرآن، ص ۳۰۰.

سهو و غفلت کند او وسوسه می‌نماید و هر گاه به یاد خدا افتد، پنهان می‌شود."

شیطان، در این رفتار زشت و اشتغال دائمی‌اش به شر، به مگسی می‌ماند که انسان را به سبب کثرت رفت و آمداش آزار می‌دهد، شیطانی که جز بر پلیدی نمی‌نشیند.چه بسا ذباب را بدین سبب ذباب گویند که هر زمان دفع شود، برگردد و چه شباهت بسیاری میان آن دو وجود دارد.اما ضرر مگس کجا به ضرر شیطانی می‌رسد که دنیا و آخرت انسان را تباه می‌سازد.

۱٤ـ گاهی انسان به اندازه‌ای تحت تأثیر شیطان قرار می‌گیرد که امکان دارد به کسوت او درآید و بر صورت او ظاهر شود.بدین خاطر، دچار عدم تعادل در گفتار و کردارش می‌گردد و به جایی می‌رود که خود نمی‌داند:

آیات ۲۷۵ سورهٔ بقره و آیهٔ ۷۱ سورهٔ انعام بر این مسئله، دلالت دارند.

خداوند در آیهٔ ۲۷۵ سورهٔ بقره، وضعیت رباخوار را در روز قیامت به تصویر می‌کشد و اورا به کسی تشبیه می‌کند که شیطان او را دیوانه کرده (به گمان عرب‌ها) و در گفتار و کردارش بی تعادلی به وجود آورده باشد. مثلا گفته می‌شود فلانی در سخنش مخبوط شده، یعنی دارد یاوه سرایی و پریشان گویی می‌کند و به کسی هم که نمی‌تواند درست و موزون راه برود، گفته می‌شود: مانند شب کور[1] دارد می‌رود.

خداوند، در آیهٔ ۷۱ سورهٔ انعام، وضعیت بت پرستان را به تصویر می‌کشد و آن‌ها را به کسی مانند می‌کند که شیاطین او را علی رغم اینکه یارانش او را دعوت به همراهی خود می‌کنند، گمراه و سرگردان می‌نماید و به بیابان برهوت می‌کشاند و آواره می‌سازد؛آنگاه دور می‌گردد و در گمراهی خویش فرو می‌رود.

آشکار است که این حالت، بعد از فرورفتن شیطان در درون انسان و یا در صورت او ظاهر گشتن، پیدا می‌شود.

وارد شدن جن و خصوصا شیاطین در بدن انسان و تلبسشان به آن‌ها، امری واضح و روشن است[2] که نمی‌توان علیه آن به قرآن[1] استدلال نمود.برای مردم ثابت گردیده که

۱ـ راغب می گوید:خبط به معنی رفتن نامتعادل است. مفردات الفاظ القرآن ص ۲۷۳.

۲ـ اعتقاد به ورود جن در بدن انسان در میان دانشمندان اسلامی امری مختلف فیه است و اینکه نگارنده معتقد است که این نظریه قطعی و مسلم می باشد و جای هیچ گونه تردیدی نیست،مبنایی یقینی و صریحی ندارد.همچنانکه این نظریه موافقینی دارد از مخالفین جدی هم در میان دانشمندان قدیم و معاصر برخوردار است. به این خاطر از نظر

علمی درست نیست که امری مختلف فیه را آن هم در امور غیبی که دلیل یقینی و صریح می طلبد، چنین قاطعانه در باره‌اش اظهار نظر کرد. هر چند در این مقال به طور تفصیلی مجال پرداختن به آن نیست و فرصت دیگری می خواهد اما مختصراً در حد توان با آوردن نظر موافقین و مخالفین و استدلال آنان، به آن خواهیم پرداخت.

موافقین و استدلال آنها:

موافقین ورود جن به بدن انسان، امام احمد، امام ابن تیمیه و غیر آنان می باشد که عمده استدلال آنها به این شرح است:

۱- آیه ۲۷۵ سوره بقره که می فرماید:

﴿ ٱلَّذِينَ يَأۡكُلُونَ ٱلرِّبَوٰاْ لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ ٱلَّذِي يَتَخَبَّطُهُ ٱلشَّيۡطَٰنُ مِنَ ٱلۡمَسِّ ﴾. [بقره/۲۷۵]

[کسانی که ربا می‌خورند (از گورهای خود به هنگام دوباره زنده شدن، یا از مشی اجتماعی خود در دنیا) برنمی‌خیزند مگر همچون کسی که (- بنا به گمان عربها -) شیطان او را سخت دچار دیوانگی سازد (و نتواند تعادل خود را حفظ کند)].

۲- حدیثی که امام بخاری و مسلم روایت می کنند:(إِنَّ الشَّيْطَانَ يَجْرِي مِنْ الْإِنْسَانِ مَجْرَى الدَّمِ)" شیطان از مجرای خون انسان می‌گذرد."

۳- احادیثی که امام احمد در این باره در مسندش آورده است که یکی از آن احادیث را در اینجا می آوریم:(حَدَّثَنَا عَفَّانُ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ عَنْ فَرْقَدٍ السَّبَخِي عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ امْرَأَةً جَاءَتْ بِابْنٍ لَهَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ ابْنِي هَذَا بِهِ جُنُونٌ وَإِنَّهُ يَأْخُذُهُ عِنْدَ غَدَائِنَا وَعَشَائِنَا فَيُفْسِدُ عَلَيْنَا فَمَسَحَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ صَدْرَهُ وَدَعَا فَثَعَّ ثَعَّةً وَخَرَجَ مِنْ جَوْفِهِ مِثْلُ الْجَرْوِ الْأَسْوَدِ وَشُفِي قَالَ عَفَّانُ فَسَأَلْتُ أَعْرَابِيًّا فَقَالَ بَعْضُهُ عَلَى أَثَرِ بَعْضٍ."

۳- و اینکه ادعا دارند که هیچ کدام از ائمه اسلامی منکر آن نبوده و امری مجمع علیه بوده است.

مخالفین و استدلال آنان:

اکثریت معتزله، قفال شافعی، بیضاوی، قاضی ابو یعلی حنبلی، ابو السعود و دیگران از مخالفین جدی ورود شیطان به بدن انسان هستند که استدلال آنها بدین شرح است:

۱- آیه ۲۲ سوره ابراهیم که هر گونه قدرت و سلطه ای را به جز دعوت و وسوسه از شیطان سلب می کند:

﴿ وَقَالَ ٱلشَّيۡطَٰنُ لَمَّا قُضِيَ ٱلۡأَمۡرُ إِنَّ ٱللَّهَ وَعَدَكُمۡ وَعۡدَ ٱلۡحَقِّ وَوَعَدتُّكُمۡ فَأَخۡلَفۡتُكُمۡۖ وَمَا كَانَ لِيَ عَلَيۡكُم مِّن سُلۡطَٰنٍ إِلَّآ أَن دَعَوۡتُكُمۡ فَٱسۡتَجَبۡتُمۡ لِيۖ فَلَا تَلُومُونِي وَلُومُوٓاْ أَنفُسَكُم ﴾. [ابراهیم/۲۲]

[و اهریمن (سر دسته‌ی کفر و ضلال) هنگامی که کار (حساب و کتاب) به پایان رسید (و بهشتیان آماده‌ی بهشت و دوزخیان آماده‌ی دوزخ شدند، خطاب به پیروان بدبخت خود) می‌گوید: خداوند (بر زبان پیغمبران) به شما وعده‌ی راستینی داد (که فرمانبرداران را پاداش و نافرمانبرداران را پادافره خواهم داد، و بدان وفا کرد) و من به شما وعده دادم (که ثواب و عقاب و بهشت و دوزخی در میان نیست) و با شما خلاف وعده کردم (و دروغ گفتم) و من بر شما تسلّطی نداشتم (و کاری نکردم) جز این که شما را دعوت (به گناه و گمراهی) نمودم و شما هم (گول وسوسه‌ی مرا خوردید و) دعوتم را پذیرفتید . پس مرا سرزنش مکنید و بلکه خویشتن را سرزنش بکنید].

امام فخر رازی در بیان وجه استدلال آنان می فرماید که این آیه صریح است در اینکه شیطان هیچ قدرتی بر صرع، قتل و آزار انسان ندارد.

۲-﴿ وَمَا كَانَ لَهُۥ عَلَيۡهِم مِّن سُلۡطَٰنٍ إِلَّا لِنَعۡلَمَ مَن يُؤۡمِنُ بِٱلۡأٓخِرَةِ مِمَّنۡ هُوَ مِنۡهَا فِي شَكّٖۗ وَرَبُّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٍ حَفِيظٞ ﴾.

[سبأ/۲۱]

[شیطان هیچ گونه قدرتی بر آنان نداشت (تا با آن بتواند ایشان را بـه پیـروی از خـود وادارد . تنهـا کـاری کـه از دسـت او ساخته است، وسوسه است . این هم بدو داده نشده است) مگر بدان خاطر تا بدانیم که چه کسی به آخرت ایمان می‌آورد، و چه کسی درباره‌ی آن متردّد می‌ماند . پروردگار تو مراقب (احوال) و نگهدار (حساب افعال بندگان) است].

۳- آیه ۲۷۵ سورهٔ بقره که موافقین به آن استدلال می کنند بر پایه پندار عربها است که زمخشری وبه تبع او بیضاوی به آن پرداخته اند و می فرمایند: تشبیهی که در این آیه آمده بر اساس گمانی بوده که عربها نسبت به مصروعین داشته اند و الا مبنای واقعی ندارد. وتخبط الشیطان مـن زعمـات العرب، یزعمـون أن الشیطان یخـبط الإنسـان فیصـرع . والخبط الضرب علی غیر استواء کخبط العشواء، فورد علی ما کانوا یعتقدون . والمس : الجنون . ورجـل ممسـوس، وهذا أیضاً من زعماتهم، وأن الجنی یمسه فیختلط عقله، وکذلك جن الرجل : معناه ضـربته الجـنّ. (زمخشـری ۱/ ۳۸۹) (بیضاوی ۱/ ۱٤۲)

٤- حدیث مجرای دم، خبر از وسوسه‌ای می دهد که در درون انسان لانه می کند و همه زوایای وجود انسان را در بر مـی گیرد. همـان وسوسـه‌ای کـه قـرآن در جاهـای مختلـف و بـه مناسـبت‌های گونـاگون آن را آورده اسـت: (ٱلَّذِی یُوَسۡوِسُ فِی صُدُورِ ٱلنَّاسِ)

٥- امام فخر رازی وجهی دیگر را از قفال در باره تفسیر آیه تخبط نقل می کند که می فرماید: انسانها خصوصا عرب عادت دارند که چیزهای قبیح را به شیطان نسبت دهند تا در تقبیح آن مبالغه کـرده باشـند، مانند سـخن خداونـد کـه می‌فرماید: ﴿ طَلۡعُهَا كَأَنَّهُۥ رُءُوسُ ٱلشَّيَٰطِينِ﴾ [شکوفه و میوه‌ی آن انگار کلّه‌های شـیاطین اسـت]. «رُؤُوسُ الشَّـيَاطِينِ» : نماد نهایت زشتی قیافه است که بر اساس انعکاسات ذهنی انسانها ترسیم می‌گردد. (فخر رازی ۸۹/۷)

ابن سعود هم در تفسیرش در این باره از زمخشری، و قفال پیروی نموده است.

٦- امام فخر رازی به نقل از جبائی می فرماید که اگر صرعی هم به وجود آید از طریق وسوسه مـی باشـد نـه ورود جن. زیرا خداوند انسان را با ضعف طبع و سوداوی بودن خلق نموده که هنگام وسوسه می ترسد و دچار صـرع مـی گردد مانند انسان ترسو که از مکان خالی می ترسد و به صرع مبتلا می شود. این خبط نزد انسان کامل و عاقل نیست و تنها کسانی مبتلا می گردند که مزاجی ناقص و مشکل دماغی دارند.(رازی ۸۸/۷)

۷- أَنَّ اللهَ تَعَالَى فَضَّلَ الْإِنْسَ عَلَى الْجِنِّ وَجَعَلَهُمْ أَرْقَى مِنْهُمْ، وَلَوْ كَانُوا يَرَوْنَ الْمُكَلَّفِينَ مِنْهُمْ كَالشَّـيَاطِينِ لَتَصَـرَّفُوا فِيهِمْ كَمَا يَتَصَرَّفُونَ بِجِنَّةِ الْهَوَامِّ وَمَيكْرُوبَاتِ الْأَمْرَاضِ - وِفَاقًا لِقَوْلِ الْحَبْرِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ أَنَّ خَوْفَهُمْ مِنَّا أَشَدُّ مِنْ خَوْفِنَا مِنْهُمْ - وَالْوَسْوَسَةُ مِنْهُمْ تَكُونُ عَلَى قَدْرِ اسْتِعْدَادِنَا لِقَبُولِهَا فَـذَنْبُهَا عَلَيْنَـا . وَمَـا يَـذْكُرُهُ النَّـاسُ مِـنْ ضَـرَرِهِمْ وَصَرْعِهِمْ فَأَكْثَرُهُ كَذِبٌ وَدَجَلٌ وَالنَّادِرُ لَا حُكْمَ لَهُ (رشید رضا ۳۷۰/۸)

۸- رشید رضا به نقل از بیهقی می گوید که امام شافعی معتقد بود که جن جز به صورت اعجاز و برای پیامبران بنا بر آیهٔ ۲۷ سورهٔ اعراف قابل رویت نیستند، و هر کس بگوید من جن را می بینم شهادت او را در بارهٔ هـیچ مطلبـی قبـول نمی کنم.(رشید رضا ج ۸ ص :۳٦۸)

۹- همهٔ احادیثی که در این زمینه آمده، همگی آحادند. از آنجا که موضوع این احادیث، جهان غیـب اسـت و مسـلما ایمان به غیب داخل در بخش عقاید مـی باشـد؛ پس منـابع ظنـی و غیـر قطعـی نمـی تواننـد، مبنای اسـتدلال قـرار گیرند. چون خداوند می فرماید: (إِنَّ ٱلظَّنَّ لَا يُغۡنِي مِنَ ٱلۡحَقِّ شَيۡـًٔا). [شكّ و گمان هم اصلاً انسان را از حق و حقیقت بی‌نیاز نمی‌سازد (و ظنّ جای یقین را پر نمی‌کند و سودمند نمی‌افتد]. (یونس ۳٦).

۱ـ تفسیر همهٔ اضطرابات روانی و عقلی، به دخول جن در بدن خطا است. کسـانی از دانشـمندان، منکر ورود جـن و شیاطین به بدن انسان هستند که انکار آنان بدون دلیل می باشد.

شیاطین در نتیجه ضعف ایمان و قلت تقوی یا در حالات ضعف مانند شدت ترس، خشم بسیار و غلبه شهوت، می‌توانند انسان را دیوانه سازند و به کسوت آنان درآیند.

۱۵ـ شیاطین، تلاش می‌کنند که به ملأ اعلی نزدیک گردند تا گوش فرا دهند و معلوماتی بربایند، اما ملائکه در کمینشان ایستاده‌اند و آنها را با تیر آتشین می‌زنند:

آیات ۱٦ تا ۱۸ سورۀ حجر و همچنین آیات دیگری در سورۀ صافات، مُلک و جن، بر این مسئله دلالت دارند که در بارۀ این موضوع، در فصل دوم از کتاب اول سخن گفته‌ایم.

۱٦ـ شیاطین جن، به هیچ وجه نمی‌توانند در خبرهای آسمانی(وحی) دخالت نمایند؛ زیرا از گوش فرادادن منع گردیده‌اند:

آیات ۲۱۰ تا ۲۱۱ سورۀ شعراء، به این موضوع پرداخته‌اند و این مسئله، نتیجۀ مسئلۀ پیشین و ثمرۀ آن است.

آشکار است که وحی بعد از وفات پیامبر(ص) و رسیدنش به رفیق أعلی، قطع گردیده؛ اما شیاطین مدام تلاش می‌کنند تا به سخنان ملائکه گوش فرا دهند و آن را بربایند. زیرا دستور خداوند به ملائکه، جهت تصرف در امورات هستی، استمرار دارد.

۱۷ـ جن، می‌توانند ما را ببینند، بدون اینکه ما امکان دیدن آن‌ها را مگر در حالات استثنائی، داشته باشیم:

این، همان مسئله است که کلام خداوند در آیۀ ۲۷ سورۀ اعراف از آن پرده برمی‌دارند و ما را مخاطب قرار می‌دهد که نکند در دام شکار ابلیسی بیفتیم که وسوسۀ او سبب گردید تا پدرمان(آدم) به خاطر خوردن از آن درخت ممنوعه، در بهشت برهنه گردد:

﴿ يَٰبَنِيٓ ءَادَمَ لَا يَفۡتِنَنَّكُمُ ٱلشَّيۡطَٰنُ كَمَآ أَخۡرَجَ أَبَوَيۡكُم مِّنَ ٱلۡجَنَّةِ يَنزِعُ عَنۡهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوۡءَٰتِهِمَآۚ إِنَّهُۥ يَرَىٰكُمۡ هُوَ وَقَبِيلُهُۥ مِنۡ حَيۡثُ لَا تَرَوۡنَهُمۡۗ ... ﴾. [اعراف/۲۷]

[ای آدمیزادگان! شیطان شما را نفریبد، همان گونه که پدر و مادرتان را (فریفت و) از بهشت بیرونشان کرد و لباسشان را از (تن) ایشان بیرون ساخت تا عوراتشان را بدیشان نماید. شیطان و همدستانش شما را می‌بینند، در صورتی که شما آنها را نمی‌بینید (لذا از راههای گوناگون و به شیوه‌های مختلفی که نهان از دید شما است بر شما یورش می‌آورند. باید چنین دشمنانی را پائید و از کید و مکرشان ترسید].

مقصود از حالات شاذی که برخی از انسان‌ها می‌توانند، جن را ببینند، زمانی است

که جن خود را به صورت انسان درآورد و این حالت نادر، برای برخی از انسان‌ها امکان پذیر می‌باشد.

۱۸ـ شغل و کار اصلی شیطان و ذریه‌اش، دشمنی با انسان و تلاش برای گمراه کردن آنان است:

خداوند، در آیهٔ ۵ و ٦ سورهٔ فاطر، انسان را برحذر می‌دارد از اینکه فریب دنیا و وسوسه‌های شیطان فریبکار بخورند و آن‌ها را آگاه می‌سازد که شیطان، پیروانش را دعوت می‌کند تا با او در جهنم سوزان برای همیشه سکونت گزینند.

۱۹ـ بیشترین تلاش شیطان بر علیه مؤمنان، زمانی است که به عبادت و بندگی خدا مشغول هستند:

بدین دلیل، خداوند علیم و حکیم، به پیامبر گرامی ﷺ و همهٔ پیروانش، دستور می‌دهد، هنگام شروع به خواندن قرآن که اساس ایمان، عبادت و طاعت است، به خدا پناه ببرند و او را دستاویز خویش قرار دهند:

﴿ فَإِذَا قَرَأۡتَ ٱلۡقُرۡءَانَ فَٱسۡتَعِذۡ بِٱللَّهِ مِنَ ٱلشَّيۡطَٰنِ ٱلرَّجِيمِ ﴾. [نحل/۹۸]

[هنگامی که خواستی قرآن بخوانی، از وسوسه های شیطان مطرود (از رحمت یزدان) به خدا پناه ببر (تا اهریمن تو را از فهم معنی قرآن و عمل بدان بازندارد)].

پیامبر ﷺ، با عبارات مختلف، کیفیت پناه بردن به خدا را تبیین کرده است:

۱ـ أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ :پناه می‌برم به خدا از شر شیطان رانده شده[1].

۲ـ أَعُوذُ بِاللَّهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ مِنْ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ: پناه می‌برم به خداوند شنوای دانا از شر شیطان رانده شده[2].

۳ـ أَعُوذُ بِاللَّهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ مِنْ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ مِنْ هَمْزِهِ وَنَفْخِهِ وَنَفْثِهِ: پناه می‌برم به خداوند شنوای دانا از شر وسوسه و دردمیدن شیطان رانده شده[3].

یکی از آیاتی که دلالت دارد بر اینکه شیطان لعین، همهٔ تلاشش برگرداندن مؤمنان است از بندگی خدا، آیهٔ ۹۱ سورهٔ مائده می‌باشد:

---

[1] - عبدالرزاق در کتاب مصنف آن را روایت نموده و آلبانی در ارواء الغلیل آن را صحیح دانسته است.

۲ـ ترمذی در سنن خود آن را آورده به ش ۲٤۲، و امام احمد به ش ۱۱٤۹۱.

۳ـ ترمذی، ابو داود و نسائی آن را آورده‌اند و آلبانی تصحیح نموده است.

﴿ إِنَّمَا يُرِيدُ ٱلشَّيۡطَٰنُ أَن يُوقِعَ بَيۡنَكُمُ ٱلۡعَدَٰوَةَ وَٱلۡبَغۡضَآءَ فِي ٱلۡخَمۡرِ وَٱلۡمَيۡسِرِ وَيَصُدَّكُمۡ عَن ذِكۡرِ ٱللَّهِ وَعَنِ ٱلصَّلَوٰةِۖ فَهَلۡ أَنتُم مُّنتَهُونَ ﴾. [مائده/۹۱]

[اهریمن می‌خواهد از طریق میخوارگی و قماربازی در میان شما دشمنانگی و کینه‌توزی ایجاد کند و شما را از یاد خدا و خواندن نماز باز دارد. پس آیا (از این دو چیزی که پلیدند، و دشمنانگی و کینه‌توزی می‌پراکنند، و بندگان را از یاد خدا غافل می‌کنند، و ایشان را از همه‌ی عبادات، به ویژه نماز که مهمترین آنها است، باز می‌دارند) دست می‌کشید و بس می‌کنید].

۲۰ـ شیطان، در خلال وسوسه‌هایش، امکان می‌یابد که انجام کارهای نیک را از یاد انسان ببرد:

آیهٔ ٦٨ سورهٔ انعام، آیهٔ ٤٢ سورهٔ یوسف و آیهٔ ٦٣ سورهٔ کهف، بر این موضوع دلالت دارند.

خداوند، در آیهٔ ٦٨ سورهٔ انعام، به پیامبر ﷺ فرمان می‌دهد که با کفار، در هنگام ذکر آیات خدا به بدی و به آنچه لایق نیست از طرف آنان، ننشیند؛ سپس به ایشان خاطر نشان می‌سازد که اگر شیطان گاهی از یادت برد و با آن‌ها نشستی، هر گاه به یاد آوردی، فوراً برخیز و جلسهٔ آنان را ترک کن و با آنان دیگر همنشین مشو.

خداوند، در آیه ٤٢ سوره یوسف، بیان می‌دارد که شیطان نام یوسف و سرگذشت او را از یاد رفیق آزاد شدهٔ حضرت یوسف عَلَيۡهِ ٱلسَّلَامُ از زندان، برد و به این خاطر، آزادی یوسف بی گناه و پاک از زندان که ظالمانه زندانی شده بود، چندین سال به تأخیر افتاد.

در آیهٔ ٦٣ سورهٔ کهف، خداوند، خاطر نشان می‌سازد که جوان همسفر موسی، آن ماهی را که برای صبحانه تهیه کرده بودند، فراموش کرد و ماهی به درون آب پرید و غلام این فراموشی را به شیطان نسبت می‌دهد و می‌گوید:

﴿ وَمَآ أَنسَىٰنِيهُ إِلَّا ٱلشَّيۡطَٰنُ أَنۡ أَذۡكُرَهُۥۚ ﴾. [کهف/٦٣]

[جز شیطان بازگو کردن آن را از خاطرم نبرده است].

آری، این بیست صفت، از اوصاف جن به طور کلی و شیاطین به طور ویژه می‌باشد. در مبحث پنجم، اوصاف بیشتری را از زبان جنیان مؤمن، خواهیم آورد که بیشتر آن اوصاف، تنها متعلق به جنیان اهل ایمان است.

مبحث سوم: جن مانند انسان مکلف به عبادت خدا هستند و مانند انسان، پاداش و مجازات در انتظار آنان است



آری، جن ساکن و همسایهٔ ما هستند بر روی زمینی که در آن زندگی می‌کنیم و دورهٔ زندگی آزمایشی خود را بر روی آن می‌گذرانیم.آنان همچنانکه در این وطن خاکی با ما شریکند در وظیفه، هدف و حکمتی که خداوند حکیم ما را برای آن خلق نموده و آن هم عبادت خدا می‌باشد، مشترکند.این همان چیزی است که خداوند در آیات بسیاری به آن پرداخته که این آیات، نمونه‌ای از آن‌ها هستند:

۱ـ﴿ وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ ﴿٥٦﴾ مَا أُرِيدُ مِنْهُم مِّن رِّزْقٍ وَمَا أُرِيدُ أَن يُطْعِمُونِ ﴿٥٧﴾ إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ ﴿٥٨﴾ فَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذَنُوبًا مِّثْلَ ذَنُوبِ أَصْحَابِهِمْ فَلَا يَسْتَعْجِلُونِ ﴿٥٩﴾ فَوَيْلٌ لِّلَّذِينَ كَفَرُوا مِن يَوْمِهِمُ الَّذِي يُوعَدُونَ ﴿٦٠﴾ ﴾. [ذاریات/٥٦ـ٦٠]

[من پریها و انسانها را جز برای پرستش خود نیافریده ام. من از آنان نه درخواست هیچگونه رزق و روزی می‌کنم، ونه می‌خواهم که مرا خوراک دهند. تنها خدا روزی رسان و صاحب قدرت و نیرومند است و بس. کسانی که ستم می‌کنند، سهم بزرگی از عذاب دارند، همانند سهم بزرگ یارانشان (از اقوام ستمگر پیشین!). بنابراین، از من با شتاب وقوع عذاب را مخواهید. واویلا بر کافران از دست آن روزی که ایشان بدان وعده داده می‌شوند].

۲ـ﴿ يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِّنكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي وَيُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَٰذَا ۚ قَالُوا شَهِدْنَا عَلَىٰ أَنفُسِنَا ۖ وَغَرَّتْهُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَشَهِدُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَنَّهُمْ كَانُوا كَافِرِينَ ﴾.

[انعام/۱۳۰]

[(در آن روز خداوند بدیشان می‌گوید:) ای جنّیان و ای انسانها آیا پیغمبرانی از خودتان به سوی شما نیامدند و آیات (کتابهای آسمانی) مرا برایتان بازگو نکردند و شما را از رسیدن بدین روز (و روبرو شدن در آن با خدا) بیم ندادند؟ (پس چگونه این روز را فراموش کردید و در تکذیب آن کوشیدید؟ در پاسخ) می‌گویند: ما علیه خود گواهی می‌دهیم (و اقرار می‌کنیم که پیغمبران آمدند و آئین خدا را تبلیغ کردند و ما را از قیامت ترساندند، ولی ما ایشان را تکذیب کردیم و گفتیم: خداوند چیزی را از سوی خود نفرستاده است و جز زندگی این جهان، زندگی دیگری وجود ندارد. آری) زندگی جهان، آنان را گول زد (و به خود

مشغول داشت و امروز جز اعتراف چاره ای ندارند و) علیه خود گواهی می‌دهند (و می‌گویند) که ایشان کافر بوده اند (و مستحقّ عذاب جاویدان و خوفناک یزدانند)].

۳ـ ﴿ سَنَفْرُغُ لَكُمْ أَيُّهَ ٱلثَّقَلَانِ ﴿٣١﴾ فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٣٢﴾ ﴾. [رحمن/ ۳۱ و ۳۲]

[ای پریها و انسانها! به حساب شما خواهیم پرداخت. پس کدام یک از نعمتهای پروردگار خودرا انکار و تکذیب می‌کنید؟!].

٤ـ ﴿ فَإِذَا ٱنشَقَّتِ ٱلسَّمَآءُ فَكَانَتْ وَرْدَةً كَٱلدِّهَانِ ﴿٣٧﴾ فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٣٨﴾ فَيَوْمَئِذٍ لَّا يُسْـَٔلُ عَن ذَنۢبِهِۦٓ إِنسٌ وَلَا جَآنٌّ ﴿٣٩﴾ فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٤٠﴾ يُعْرَفُ ٱلْمُجْرِمُونَ بِسِيمَٰهُمْ فَيُؤْخَذُ بِٱلنَّوَٰصِى وَٱلْأَقْدَامِ ﴿٤١﴾ فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٤٢﴾ هَٰذِهِۦ جَهَنَّمُ ٱلَّتِى يُكَذِّبُ بِهَا ٱلْمُجْرِمُونَ ﴿٤٣﴾ يَطُوفُونَ بَيْنَهَا وَبَيْنَ حَمِيمٍ ءَانٍ ﴿٤٤﴾ فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٤٥﴾ وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِۦ جَنَّتَانِ ﴿٤٦﴾ فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٤٧﴾ ﴾.

[رحمن/ ۳۷ـ٤۷]

[بدانگاه که آسمان شکافته شود، و گلگون گردد همچون روغن گداخته (حوادث هولناکی رخ می‌دهد که به گفتار در نمی‌آید). پس کدامین نعمت پروردگارتان را تکذیب و انکار می‌کنید ؟! **در آن روز** هیچ پری و انسانی از گناهش پرسش نمی‌گردد (چرا که آن روز زمان تخریب جهان است ؛ نه وقت سؤال و پرسش یزدان) پس کدامین نعمت پروردگارتان را تکذیب و انکار می‌کنید ؟! گناهکاران با قیافه‌هایشان شناخته می‌شوند، و ایشان با سرها و پاها گرفتار می‌گردند. پس کدامیک از نعمتهای پروردگارتان را تکذیب و انکار می‌کنید ؟! این همان دوزخی است که گناهکاران پیوسته آن را دروغ می‌نامند و تکذیبش می‌کنند. گناهکاران در میان آتش دوزخ و آب بسیار گرم و سوزان در رفت و آمد خواهند بود. پس کدامیک از نعمتهای پروردگارتان را تکذیب و انکار می‌کنید ؟! هر کسی که از مقام پروردگار خود بترسد، باغهائی (در بهشت) دارد. پس کدامیک از نعمتهای پروردگار خود را تکذیب و انکار می‌کنید ؟!].

این آیات به طور واضح دلالت دارند بر اینکه جن، مانند انسان مکلف به عبادت خدا هستند و بر روی زمین که با هم زندگی می‌کنیم، مورد آزمایش و امتحان قرار می‌گیرند و طومار زندگی همهٔ ما با هم بر روی آن، پیچیده می‌شود. پاداش و مجازات مانند ما انسان‌ها در بهشت و جهنم بر حسب کردارشان و متناسب با تلاشی که می‌کنند، در انتظار آنان است.

اما چیزی که باید در اینجا به آن آگاه شویم این است که :

جزئیات و کیفیات عبادات و طاعاتی که بر جنیان واجب است، برای ما روشن نیست و نمی‌دانیم که آیا تکلیفات آنان شبیه به تکلیفات ماست یا از جنس دیگریست و همچنین نمی‌دانیم که این اختلاف در چیست. چون قرآن و سنت نبوی که تنها منبع معرفت بخش نسبت به امور غیبی هستند، آن را بیان ننموده‌اند.

اما آنچه یقینی می‌باشد این است که:

جنیان مانند ما انسان‌ها خلق گردیده‌اند تا مختارانه به عبادت خدا مشغول شوند، ودر این زندگی کوتاه بر روی این کرهٔ خاکی، مانند ما مورد آزمایش و امتحان قرار گیرند.آنان مانند ما بر روی زمین می‌زیند و می‌میرند و برای حضور در قیامت، دوباره زنده می‌گردند.آن‌ها در همهٔ این موارد، به صورت یکسان، مانند انسان هستند.

خداوند حکیم در آیات سورهٔ الرحمن که ۷۸ آیه است و به امور دنیوی و اخروی پرداخته، ۳۱ بار خطاب مبارک خویش را به نسبت جن و انس تکرار نموده است: (فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ) ۱٦ بار در مورد بهشت و نعمتهایش و ۱۵ بار در موارد دیگر. این، مهمترین دلیل است که جن در دنیا و آخرت و در شادی و غم‌ها با ما شریک هستند.زیرا خداوند هنگامی که نعمت‌های دنیوی و اخروی را بر می‌شمارد، با ذکر هر نعمتی خطاب به هر دوی جن و انس می‌فرماید که کدام یک از نعمت‌های پروردگار خود را تکذیب و انکار می‌کنید؟!

بنابراین، همهٔ نعمت‌های دنیوی و اخروی خداوند، شامل هر دو عالم جن و انسان می‌شود.

مبحث چهارم: پیامبران و رسولان منحصرا در میان بشر برانگیخته می‌شوند و جن هم مانند انسان مکلف به پیروی از آنان هستند



آیات آتی، بر این حقیقت دلالت دارند:

۱ـ﴿ يَٰمَعۡشَرَ ٱلۡجِنِّ وَٱلۡإِنسِ أَلَمۡ يَأۡتِكُمۡ رُسُلٞ مِّنكُمۡ يَقُصُّونَ عَلَيۡكُمۡ ءَايَٰتِي وَيُنذِرُونَكُمۡ لِقَآءَ يَوۡمِكُمۡ هَٰذَاۚ قَالُواْ شَهِدۡنَا عَلَىٰٓ أَنفُسِنَاۖ وَغَرَّتۡهُمُ ٱلۡحَيَوٰةُ ٱلدُّنۡيَا وَشَهِدُواْ عَلَىٰٓ أَنفُسِهِمۡ أَنَّهُمۡ كَانُواْ كَٰفِرِينَ ١٣٠ ذَٰلِكَ أَن لَّمۡ يَكُن رَّبُّكَ مُهۡلِكَ ٱلۡقُرَىٰ بِظُلۡمٖ وَأَهۡلُهَا غَٰفِلُونَ ١٣١﴾. [انعام/۱۳۰ و ۱۳۱]

[(در آن روز خداوند بدیشان می‌گوید:) ای جنّیان و ای انسانها آیا پیغمبرانی از خودتان به سوی شما نیامدند و آیات (کتابهای آسمانی) مرا برایتان بازگو نکردند و شما را از رسیدن بدین روز (و روبرو شدن در آن با خدا) بیم ندادند؟ (پس چگونه این روز را فراموش کردید و در تکذیب آن کوشیدید؟ در پاسخ) می‌گویند: ما علیه خود گواهی می‌دهیم (و اقرار می‌کنیم که پیغمبران آمدند و آئین خدا را تبلیغ کردند و ما را از قیامت ترساندند، ولی ما ایشان را تکذیب کردیم و گفتیم: خداوند چیزی را از سوی خود نفرستاده است و جز زندگی این جهان، زندگی دیگری وجود ندارد. آری) زندگی جهان، آنان را گول زد (و به خود مشغول داشت و امروز جز اعتراف چاره ای ندارند و) علیه خود گواهی می‌دهند (و می‌گویند) که ایشان کافر بوده اند (و مستحقّ عذاب جاویدان و خوفناک یزدانند). این (ارسال رُسُل) به خاطر آن است که پروردگارت هیچگاه مردمان شهرها و آبادیها را به سبب ستمهایشان هلاک نمی‌کند، در حالی که اهل آنجاها (به سبب نیامدن پیغمبران به میانشان و نبودن راهنمایان و عدم تبلیغ مبلّغان، از حقّ) غافل و بی خبر باشند].

۲ـ﴿ وَإِذۡ صَرَفۡنَآ إِلَيۡكَ نَفَرٗا مِّنَ ٱلۡجِنِّ يَسۡتَمِعُونَ ٱلۡقُرۡءَانَ فَلَمَّا حَضَرُوهُ قَالُوٓاْ أَنصِتُواْۖ فَلَمَّا قُضِيَ وَلَّوۡاْ إِلَىٰ قَوۡمِهِم مُّنذِرِينَ ٢٩ قَالُواْ يَٰقَوۡمَنَآ إِنَّا سَمِعۡنَا كِتَٰبًا أُنزِلَ مِنۢ بَعۡدِ مُوسَىٰ مُصَدِّقٗا لِّمَا بَيۡنَ يَدَيۡهِ يَهۡدِيٓ إِلَى ٱلۡحَقِّ وَإِلَىٰ طَرِيقٖ مُّسۡتَقِيمٖ ٣٠﴾. [احقاف/۲۹ و ۳۰]

[ای پیغمبر! خاطرنشان ساز) زمانی را که گروهی از جنیان را به سوی تو روانه کردیم تا قرآن را بشنوند. هنگامی که حاضر آمدند، به یکدیگر گفتند: خاموش باشید و گوش فرادهید. هنگامی که (تلاوت قرآن) به پایان آمد، به عنوان مبلغان و دعوت کنندگان (همجنسان خود، به آئین آسمانی) به سوی قوم خود برگشتند. اینان گفتند: ای قوم ما! ما به کتابی گوش فرا دادیم که بعد از موسی فرستاده شده است وکتاب های پیش از خود را تصدیق می‌کند و به راه راست راه می‌نماید].

۳ـ﴿ قُلۡ أُوحِيَ إِلَيَّ أَنَّهُ ٱسۡتَمَعَ نَفَرٞ مِّنَ ٱلۡجِنِّ فَقَالُوٓاْ إِنَّا سَمِعۡنَا قُرۡءَانًا عَجَبٗا ۝١ يَهۡدِيٓ إِلَى ٱلرُّشۡدِ فَـَٔامَنَّا بِهِۦۖ وَلَن نُّشۡرِكَ بِرَبِّنَآ أَحَدٗا ۝٢ ﴾. [جن/۱ و ۲]

[ای محمّد به امّت خود) بگو: به من وحی شده است که گروهی از پریان (به تلاوت قرآن من) گوش فراداده اند، و (پس از مراجعت به میان قوم خود، بدیشان) گفته اند: ما قرآن زیبا و شگفتی را شنیده ایم. همگان را به راه راست رهنمود می‌سازد، و ما بدان ایمان آورده ایم (و دیگر از ایمان خود برنمی گردیم و یکتاپرستی را در پیش می‌گیریم) و کسی را انباز پروردگارمان نمی‌سازیم].

این آیات، دلالت دارند بر اینکه همهٔ پیامبر و رسولان ﷺ از میان انسان‌ها مبعوث گردیده‌اند و جنیان هم مانند انسان پیرو آنانند و هیچ پیامبر و رسولی در میان جنیان همچنانکه در زیر می‌آید، برانگیخته نگردیده است:

۱ـ خداوند، در آیات ۱۳۰ و ۱۳۱ سورهٔ انعام، کفار و منحرفین جن و انس را در روز قیامت به صورت توبیخی مورد خطاب قرار می‌دهد و می‌فرماید: آیا پیامبرانی که از میانتان (انسان‌ها) برگزیدیم به سوی شما نیامدند و آیات من را برایتان بازگو ننمودند و شما را از رسیدن به این روز بیم ندادند؟ بعد از اینکه به این حقیقت که غیر قابل انکار است، اقرار نمودند؛ خداوند به بیان حکمت ارسال رسولان و پیامبران به سوی جن و انس می‌پردازد و می‌فرماید: آن‌ها را فرستادم؛ چون مخالف سنت حکیم (سنة الله) بود که مردمان شهرها و بلاد را به خاطر ظلم و فسادشان پیش از بیم دادن و ترساندنشان به وسیلهٔ پیامبران، هلاک کنم و عذاب نمایم.

پیامبران و رسولان، ﷺ بایستی که شناخته شده و آشکار باشند، تا حجت خدا به وسیلهٔ آنان بر جن و انس تمام گردد. نام پیامبر و رسولی را مانند جنیان که پیامبران برانگیخته از میان انسان‌ها را می‌شناسند، در میان جنیان نشنیده ایم و اگر وجود داشت، خداوند همچنانکه اخبار پیامبران انس را برای جن و انس مانند (نوح، ابراهیم، هود، صالح، شعیب، موسی، داود، سلیمان و عیسی) عَلَيۡهِمُ ٱلسَّلَامُ ذکر کرد، به ذکر اخبار آنان نیز، می‌پرداخت.

۲ـ در آیات ۲۹ و ۳۰ سورهٔ احقاف، خداوند، خطاب به پیامبر اسلام ﷺ از فرستادن گروهی از جن، جهت گوش دادن به قرآن و شناختن آخرین رسالتی که به پیامبر خاتم (حضرت محمد) ﷺ سپرده شده است، سخن می‌گوید و آنگاه جنیان مبعوث نزد رسول خدا(ص) پس از بازگشت به سوی قومشان، به انذار آنان پرداختند

وبه تبیین نزول قرآن مشغول گشتند و گفتند که این کتاب پس از کتاب حضرت موسی - یعنی تورات - آمده و مصدق همهٔ کتاب‌های آسمانی است و به سوی حق هدایت می‌کند و نشان دهنده صراط مستقیم می‌باشد.

این، بیانگر این است که جن، مانند انسان‌ها، چیزی غیر از آنچه بشر از کتاب‌های الهی، رسولان و پیامبران می‌شناسد، نمی‌شناسند.زیرا غیر از کتاب‌های آسمانی و پیامبران مشهور برای جن و انس، کتاب و پیامبران دیگری یافت نمی‌شوند.

۳ـ همین‌طور آیات ۱ و ۲ سورهٔ جن نیز، دلالت بر همان چیزی دارند که آیات سابق بر آن دلالت داشتند.به این صورت، خداوند، به پیامبر خاتم ﷺ امر می‌نماید تا اعلام کند که از سوی خدا به او وحی گردیده و ابلاغ شده، که گروهی از جنیان به او گوش فرا داده‌اند - یعنی به تلاوت قرآن ایشان - و به محض شنیدن، دهشت و گریه و زاری به آنان دست داده و اعلام داشته‌اند که قرآن زیبا و شگفتی را شنیده‌اند که به راه راست رهنمون می‌سازد و آنان به آن ایمان آورده‌اند و مقرر کرده‌اند که هیچکدام از مخلوقات خدا را انباز پروردگار یکتا نسازند.

به مشیت خداوند متعال، در مبحث آتی به آیات ۲۹ تا ۳۲ سورهٔ احقاف و آیات ۱ تا ۱۵ و آیهٔ ۱۹ سورهٔ جن می‌پردازیم.

مبحث پنجم: برخی از حکمت و آداب با ارزش در حوزۀ دینداری برای جنیان مسلمان



بخش اول:

۱ـ در بخش اول، با آیات ۲۹ تا ۳۲ سورۀ احقاف، شروع می‌کنیم:

﴿ وَإِذْ صَرَفْنَآ إِلَيْكَ نَفَرًا مِّنَ ٱلْجِنِّ يَسْتَمِعُونَ ٱلْقُرْءَانَ فَلَمَّا حَضَرُوهُ قَالُوٓاْ أَنصِتُواْ فَلَمَّا قُضِىَ وَلَّوْاْ إِلَىٰ قَوْمِهِم مُّنذِرِينَ ﴿٢٩﴾ قَالُواْ يَـٰقَوْمَنَآ إِنَّا سَمِعْنَا كِتَـٰبًا أُنزِلَ مِنۢ بَعْدِ مُوسَىٰ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ يَهْدِىٓ إِلَى ٱلْحَقِّ وَإِلَىٰ طَرِيقٍ مُّسْتَقِيمٍ ﴿٣٠﴾ يَـٰقَوْمَنَآ أَجِيبُواْ دَاعِىَ ٱللَّهِ وَءَامِنُواْ بِهِۦ يَغْفِرْ لَكُم مِّن ذُنُوبِكُمْ وَيُجِرْكُم مِّنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ ﴿٣١﴾ وَمَن لَّا يُجِبْ دَاعِىَ ٱللَّهِ فَلَيْسَ بِمُعْجِزٍ فِى ٱلْأَرْضِ وَلَيْسَ لَهُۥ مِن دُونِهِۦٓ أَوْلِيَآءُ ۚ أُو۟لَـٰٓئِكَ فِى ضَلَـٰلٍ مُّبِينٍ ﴾.

[احقاف/۲۹ـ۳۲]

[(ای پیغمبر! خاطرنشان ساز) زمانی را که گروهی از جنیان را به سوی تو روانه کردیم تا قرآن را بشنوند. هنگامی که حاضر آمدند، به یکدیگر گفتند: خاموش باشید و گوش فرادهید. هنگامی که (تلاوت قرآن) به پایان آمد، به عنوان مبلغان و دعوت کنندگان (همجنسان خود، به آئین آسمانی) به سوی قوم خود برگشتند. اینان گفتند: ای قوم ما! ما به کتابی گوش فرا دادیم که بعد از موسی فرستاده شده است وکتاب های پیش از خود را تصدیق می‌کند و به راه راست راه می‌نماید. ای قوم ما! سخنان فراخواننده ی الهی را بپذیرید و به او ایمان بیاورید، تا خدا گناهانتان را بیامرزد و شما را در پناه خویش (محفوظ و مصون از عذاب سخت آخرت) دارد. هرکس هم سخنان فراخواننده ی الهی را نپذیرد، نمی‌تواند خدای را از دستیابی به خود در زمین ناتوان کند (و خویشتن را از چنگال عذاب الهی پناه دهد، و از دست انتقام او بگریزد)، و برای او جز خدا هیچ ولیها و یاورهائی نیست. چنین کسانی در گمراهی آشکاری هستند].

اکنون آنچه را در این کلام مبارک که خداوند از زبان جنیان مسلمان از حکمت‌های ایمانی و آداب دعوت، نقل می‌کند، در پانزده بند بیان می‌کنیم:

۱ـ علاقه داشتن به تفقه در دین، تحمل سختی به خاطر آن و به طور جدی پرداختن به جستجوی آن در جایگاه خودش:

همچنانکه این آیه بر آن دلالت می‌کند:

﴿ وَإِذْ صَرَفْنَآ إِلَيْكَ نَفَرًا مِّنَ ٱلْجِنِّ يَسْتَمِعُونَ ٱلْقُرْءَانَ ﴾.

[(ای پیغمبر! خاطرنشان ساز) زمانی را که گروهی از جنّیان را به سوی تو روانه کردیم تا قرآن را بشنوند].

۲ـ آرام گرفتن و ساکت شدن هنگـام حضـور در مجلـس علـم و ذکـر و بـا شـوق و حرص گوش فرادادن:

همان‌طور که خداوند در مورد رفتار جنیانی کـه بـه خـدمت پیـامبر ﷺ رسـیدند، می‌فرماید:

﴿ فَلَمَّا حَضَرُوهُ قَالُوٓاْ أَنصِتُواْ ﴾

[هنگامی که حاضر آمدند، به یکدیگر گفتند: خاموش باشید و گوش فرا دهید.]

۳ـ عجله ننمودن در ترک مجلس تا اتمام حلقهٔ درس و ذکر:

این آیه بر آن دلالت می‌کند:

﴿ فَلَمَّا قُضِيَ وَلَّوْاْ إِلَىٰ قَوْمِهِم مُّنذِرِينَ ﴾

[هنگامی که (تلاوت قرآن) به پایان آمد، به عنوان مبلّغان و دعوت‌کنندگان (همجنسان خود، به آئین آسمانی) به سوی قوم خود برگشتند)].

یعنی تا پایان مجلس، اقدام به ترک آن ننمودند.

٤ـ شروع به بیان حق و تبلیغ آن به محض دریافت حق و دریغ نورزیـدن در دعـوت مردم به سوی آن:

این، در سخن خداوند، آشکار است:(فَلَمَّا قُضِيَ وَلَّوْاْ إِلَىٰ قَوْمِهِم مُّنذِرِينَ)

تردیدی نیست که علم برای عمل در نظر گرفته می‌شود و خیری نیست در دانشی که عمل را چه به صورت پیروی و تعهد در حامل خود و یـا در غیـر او بـه صـورت انـذار، تبلیغ و تعلیم، برنیانگیزاند.

٥ـ تاکید نمودن بر اینکه پیامبران یکدیگر را تصدیق می‌کنند و مصدر و مرجـع تمـام کتاب‌های آسمانی یکی است.

همچنانکه خداوند، از زبان آن جنیّان فرزانه نقل می‌کند:

﴿ قَالُواْ يَٰقَوْمَنَآ إِنَّا سَمِعْنَا كِتَٰبًا أُنزِلَ مِنۢ بَعْدِ مُوسَىٰ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ ٱلْقُرْءَانَ ﴾

[اینان گفتند: ای قوم ما! ما به کتابی گوش فرا دادیم که بعد از موسی فرستاده شده است و کتاب‌های پیش از خود را تصدیق می‌کند(و هماهنگ با کتاب‌های آسمانی پیشین است)].

آری، همهٔ کتاب‌ها و رسالت‌های مبارک سابق خداوند، به کتاب و رسالت‌های پـس

از خود، خبر و مژده می‌دادند و همهٔ کتاب‌های لاحق نیز به تأیید و تصدیق[1] کتاب‌های سابق می‌پرداختند.

٦ و ۷ـ تعریف دقیق و عمیق از کتاب خدا، به اینکه: هدایت‌گر است به سوی اعتقادات، افکار، تصورات، ارزش‌ها و موازین حق و به راه راست و روش درست در قوانین و مقررات زندگی، رهنمون می‌سازد.

خداوند از زبان جنیان هدایت یافته و آگاه به قرآن، چنین نقل می‌نماید:

﴿ قَالُواْ يَٰقَوْمَنَآ إِنَّا سَمِعْنَا كِتَٰبًا أُنزِلَ مِنۢ بَعْدِ مُوسَىٰ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ يَهْدِىٓ إِلَى ٱلْحَقِّ وَإِلَىٰ طَرِيقٍ مُّسْتَقِيمٍ ﴾

[اینان گفتند: ای قوم ما! ما به کتابی گوش فرا دادیم که بعد از موسی فرستاده شده است و کتابهای پیش از خود را تصدیق می‌کند (و هماهنگ با کتابهای آسمانی پیشین است)، و به سوی حق رهنمود می‌کند و به راه راست راه می‌نماید].

آری، :

کتاب خداوند حکیم، شامل حق مطلقی است که مؤمن آن را در ذهن و قلب خود حمل می‌کند و به سوی راه راستی هدایت می‌نماید که مؤمن بر روی آن حرکت می‌کند و زندگی فردی و اجتماعی او بر مدار آن می‌چرخد.آگاه باش که چه قدر دقیق است، فهم جنیّان مؤمن از کتاب خدا و دین حقی که در قرآن و سنت رسول الله (ص)، نمایان است.

۸ـ شروع به دعوت با نرمی و ملاطفت، بعد از بیان حق و تعریف آن :

خداوند می‌فرماید:

﴿ يَٰقَوْمَنَآ أَجِيبُواْ دَاعِىَ ٱللَّهِ ... ﴾

[ای قوم ما! سخنان فراخواننده‌ی الهی را بپذیرید.]

در دعوت این دعوتگران فرزانه که قومشان را برای بار دوم، با عبارت ای قوم ما (یا قومنا) دعوت می‌کنند، حکمتی بزرگ نهفته است که عبارت است از: دعوت شدگان، هنگامی که می‌فهمند، داعی از خودشان می‌باشد و بیگانه نیست و سپس دعوتگر با

۱ـ دلیل عدم ذکر انجیل که بعد از تورات و قبل از قرآن نازل گردیده،این است که انجیل هم مانند تورات مربوط به ملت یهود است یا اینکه تورات به عنوان مرجع در نظر گرفته شده و انجیل هم به عنوان مصحح و دفع کننده خطا و انحرافاتی که در آن حاصل شده، آمده است.

تعبیری ملاطفت آمیز و مهربانانه، به دعوت آنان می‌پردازد و به طرف مقابل ا می‌فهماند که اصرار بر هدایتش دارد و به نسبت او دلسوز و مهربان است، بی‌گمان آن‌ها از دعوتش متأثر می‌گردند و از آنجایی که عاطفه تأثیری قوی بر مشاعر انسان دارد، قلب همهٔ آن‌ها و یا برخی از آنان به نرمی می‌گراید.به این خاطر، پیامبرﷺ می‌فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ رَفِيقٌ يُحِبُّ الرِّفقَ، وَيُعْطِي على الرِّفق مالا يُعطى عَلى العُنفِ وَما لا يُعْطِي عَلى ما سِوَاهُ» (رواه مسلم)

[هر آئینه خداوند نرم رفتار بوده و نرمش را دوست می‌دارد و در برابر نرم رفتاری ثوابی می‌دهد که به سخت رفتاری و دیگر کارها نمی‌دهد].

۹ و ۱۰ـ آنان از قومشان التماس می‌کنند تا جواب دعوت‌گر الهی را بدهند و به خدا ایمان بیاورند:

این، در کلام جنیان مؤمن، که خداوند، از زبان آنان نقل می‌کند، کاملا نمایان است: (يَٰقَوْمَنَآ أَجِيبُواْ دَاعِيَ ٱللَّهِ ...) ای قوم ما! سخنان فراخواننده‌ی الهی را بپذیرید.

کلمهٔ (دَاعِيَ ٱللَّهِ) یعنی دعوت‌گری، که به سوی خدا، ایمان به او و بندگی‌اش دعوت می‌کند؛که این، شامل هر کدام از قرآن و پیامبر خدا(ص) نیز می‌شود.چون هر دو به سوی خدا دعوت می‌کنند، ملازم همند و از یکدیگر تفکیک ناپذیرند و همچنین ایمان به کتاب خدا، مسبوق به ایمان به پیامبری است که از طرف خداوند، مأمور به تبلیغ و رساندن آن به مردم است، همچنانکه خدا به پیامبرش می‌فرماید:

﴿قُلْ أَيُّ شَيْءٍ أَكْبَرُ شَهَٰدَةً ۖ قُلِ ٱللَّهُ ۖ شَهِيدُۢ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ ۚ وَأُوحِيَ إِلَيَّ هَٰذَا ٱلْقُرْءَانُ لِأُنذِرَكُم بِهِۦ وَمَنۢ بَلَغَ ۚ﴾. [انعام/۱۹]

[(ای پیغمبر! به کسانی که بر رسالت تو گواهی می‌خواهند) بگو: بالاترین گواهی، گواهی کیست (تا او بر صدق نبوّت من گواهی دهد ؟) بگو: خدا میان من و شما گواه است! (بهترین دلیل آن این است که) این قرآن به من وحی شده است تا شما و تمام کسانی را که این قرآن بدانها می‌رسد بدان بیم دهم].

رازی بس دقیق، در تقدیم استجابهٔ دعوت‌گر الهی بر ایمان به خدا، وجود دارد، که عبارت از این است:

۱ـ امکان شناخته شدن ایمان به خدا به طور صحیح و درست، بدون مراجعه به وحی و تعلم آن وجود ندارد.این همان چیزی است که در ابتدای فصل اول در این باب، یعنی کتاب دوم در مبحث تعریف ایمان، بیان نموده‌ایم.

۲ـ ایمان به خداوند، ثمرهٔ استجابهٔ دعوت او و پذیرفتن‌اش می‌باشد.وقتی که انسان

و جن دعوت یکدیگر را به مهمانی و غیره می‌پذیرند؛ پس چگونه از قبول دعوت پروردگارشان سرباز می‌زنند؛ دعوتی که رضایت خدا و وارد شدن به بهشت را به دنبال دارد!!

۱۱ و ۱۲ـ جنیان، به بیان ثمرهٔ استجابهٔ دعوت‌گر الهی، ایمان به خدا و آنچه در مغفرت خدا و رهایی از عذاب اخروی، نمود پیدا می‌کند، می‌پردازند تا دعوت شدگان به آن رغبت پیدا نمایند:

چنانکه خداوند می‌فرماید:

﴿ يَغْفِرْ لَكُم مِّن ذُنُوبِكُمْ وَيُجِرْكُم مِّنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ ﴾

[تا خدا گناهانتان را بیامرزد و شما را در پناه خویش (محفوظ و مصون از عذاب سخت آخرت) دارد].

پناه گرفتن و مصونیت از عذاب دردناک، نتیجهٔ مغفرت می‌باشد و به همین خاطر، پس از آن ذکر گردیده است. هیچ چیزی در هستی به اندازهٔ مغفرت پروردگار و رحمت و رضایت ایشان برای بنده لذیذتر و خوشایندتر نیست. چون خدا کسی را نمی‌بخشد، مگر اینکه به او رحم کرده و از او راضی باشد؛ همچنانکه خداوند می‌فرماید:

﴿ وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴾. [توبه/۷۲]

[خوشنودی خدا بالاتر از هر چیز است. پیروزی بزرگ همین است].

آنگاه بعد از ترغیب، به ترساندن (مدعویین) روی می‌آورند:

۱۳ و ۱۴ـ آن کس که جواب فراخوانندهٔ الهی را نمی‌دهد، نمی‌تواند از عذاب خدا رهایی یابد و کسی را نمی‌یابد که او را یاری دهد و کمک نماید:

همچنانکه خداوند از زبان آن دعوت‌گران فرزانه، نقل می‌کند:

﴿ وَمَن لَّا يُجِبْ دَاعِيَ اللَّهِ فَلَيْسَ بِمُعْجِزٍ فِي الْأَرْضِ وَلَيْسَ لَهُ مِن دُونِهِ أَوْلِيَاءُ ... ﴾

[هر کس هم سخنان فراخوانندهٔ الهی را نپذیرد، نمی‌تواند خدای را از دستیابی به خود در زمین ناتوان کند (و خویشتن را از چنگال عذاب الهی پناه دهد، و از دست انتقام او بگریزد)، و برای او جز خدا هیچ ولی و یاورهائی نیست. چنین کسانی در گمراهی آشکاری هستند].

این، عبارت است از تهدید، ترساندن و برحذر داشتن کسی که دعوت خدا را رد می‌نماید و سپس به آن کافر می‌گردد. این آیه – در ضمن آیات دیگری – دلالت دارد بر اینکه، مسکن و قرارگاه جنیان، همان زمینی می‌باشد که ما بر آن زندگی می‌کنیم. اما آنانی که برای استراق سمع به آسمان صعود می‌نمایند، تنها به سفری کوتاه دست

می‌زنند که زود بر می‌گردند. البته برگشت جنیانی، که از دست شهاب‌ها جان سالم به در می‌برند ونجات می‌یابند و در راه نمی‌میرند.

۱۵ـ آنانی که استجابهٔ فراخوانندهٔ الهی نمی‌کنند در گمراهی آشکاری می‌افتند:

همچنانکه خدا در پایان خطاب جنیان با قومشان، از زبان آنان نقل می‌نماید:

﴿... أُوْلَٰٓئِكَ فِي ضَلَٰلٖ مُّبِينٍ﴾

آیا گمراهی و انحرافی آشکارتر و نمایان‌تر از رد دعوت خدا یافت می‌شود؛ با وجود اینکه او خالق، پروردگار، مالک و تنها سرپرست مخلوقاتش است. همانا او مهربان‌ترین مهربانان و داورترین داوران می‌باشد.

***

بخش دوم:

اکنون، برای تدبر در آیات ۱ تا ۱۵ و آیهٔ ۱۹ سورهٔ جن، به سراغ قسمت دوم می‌رویم:

﴿قُلۡ أُوحِيَ إِلَيَّ أَنَّهُ ٱسۡتَمَعَ نَفَرٞ مِّنَ ٱلۡجِنِّ فَقَالُوٓاْ إِنَّا سَمِعۡنَا قُرۡءَانًا عَجَبٗا ١ يَهۡدِيٓ إِلَى ٱلرُّشۡدِ فَـَٔامَنَّا بِهِۦۖ وَلَن نُّشۡرِكَ بِرَبِّنَآ أَحَدٗا ٢ وَأَنَّهُۥ تَعَٰلَىٰ جَدُّ رَبِّنَا مَا ٱتَّخَذَ صَٰحِبَةٗ وَلَا وَلَدٗا ٣ وَأَنَّهُۥ كَانَ يَقُولُ سَفِيهُنَا عَلَى ٱللَّهِ شَطَطٗا ٤ وَأَنَّا ظَنَنَّآ أَن لَّن تَقُولَ ٱلۡإِنسُ وَٱلۡجِنُّ عَلَى ٱللَّهِ كَذِبٗا ٥ وَأَنَّهُۥ كَانَ رِجَالٞ مِّنَ ٱلۡإِنسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٖ مِّنَ ٱلۡجِنِّ فَزَادُوهُمۡ رَهَقٗا ٦ وَأَنَّهُمۡ ظَنُّواْ كَمَا ظَنَنتُمۡ أَن لَّن يَبۡعَثَ ٱللَّهُ أَحَدٗا ٧ وَأَنَّا لَمَسۡنَا ٱلسَّمَآءَ فَوَجَدۡنَٰهَا مُلِئَتۡ حَرَسٗا شَدِيدٗا وَشُهُبٗا ٨ وَأَنَّا كُنَّا نَقۡعُدُ مِنۡهَا مَقَٰعِدَ لِلسَّمۡعِۖ فَمَن يَسۡتَمِعِ ٱلۡأٓنَ يَجِدۡ لَهُۥ شِهَابٗا رَّصَدٗا ٩ وَأَنَّا لَا نَدۡرِيٓ أَشَرٌّ أُرِيدَ بِمَن فِي ٱلۡأَرۡضِ أَمۡ أَرَادَ بِهِمۡ رَبُّهُمۡ رَشَدٗا ١٠ وَأَنَّا مِنَّا ٱلصَّٰلِحُونَ وَمِنَّا دُونَ ذَٰلِكَۖ كُنَّا طَرَآئِقَ قِدَدٗا ١١ وَأَنَّا ظَنَنَّآ أَن لَّن نُّعۡجِزَ ٱللَّهَ فِي ٱلۡأَرۡضِ وَلَن نُّعۡجِزَهُۥ هَرَبٗا ١٢ وَأَنَّا لَمَّا سَمِعۡنَا ٱلۡهُدَىٰٓ ءَامَنَّا بِهِۦۖ فَمَن يُؤۡمِنۢ بِرَبِّهِۦ فَلَا يَخَافُ بَخۡسٗا وَلَا رَهَقٗا ١٣ وَأَنَّا مِنَّا ٱلۡمُسۡلِمُونَ وَمِنَّا ٱلۡقَٰسِطُونَۖ فَمَنۡ أَسۡلَمَ فَأُوْلَٰٓئِكَ تَحَرَّوۡاْ رَشَدٗا ١٤ وَأَمَّا ٱلۡقَٰسِطُونَ فَكَانُواْ لِجَهَنَّمَ حَطَبٗا ١٥﴾. [جن/۱ـ۱۵]

[ای محمّد به امّت خود) بگو: به من وحی شده است که گروهی از پریان (به تلاوت قرآن من) گوش فراداده اند و (پس از مراجعت به میان قوم خود، بدیشان) گفته اند: ما قرآن زیبا و شگفتی را شنیده ایم. همگان را به راه راست رهنمود می‌سازد و ما بدان ایمان آورده ایم (و دیگر از ایمان خود برنمی گردیم و یکتاپرستی را در پیش میگیریم، و) کسی را انباز پروردگارمان نمی‌سازیم. جلال و عظمت پروردگار ما والا است. او همسر و فرزندی برنگرفته است. نادانان ما در باره خداوند سخنان ناروائی می گفته اند. و ما (پیش از این) چنین می‌پنداشتیم که آدمیان و پریان هرگز بر خدا دروغ نمی‌بندند (و از زبان خدا دروغ نمی گویند و بدو نسبتهای ناروائی ـ همچون داشتن زن و فرزند ـ نمی‌دهند). و کسانی از انسانها به کسانی از پریها پناه می‌آوردند، و بدین وسیله بر گمراهی و سرکشی ایشان می افزودند. و (انسانهای کافر) گمان برده اند همان گونه که شما (پریهای کافر) گمان برده اید، که

خداوند هرگز کسی را پیغمبر نمی‌سازد، و کسی را دوباره زنده نمی‌گرداند. ما قصد آسمان کردیم، و همه جای آن را پر از محافظان و نگهبانان نیرومند (ملائکه) و شهابها(ی سوزنده) یافتیم. ما (پیش از این) در گوشه ها و کنارهای آسمان برای استراق سمع می‌نشستیم (و کسب خبر می‌کردیم) ولی اکنون هر کس بخواهد گوش فرا دهد، شهاب آماده ای را در کمین خود می‌یابد که به سوی او نشانه می‌رود. ما نمی‌دانیم که آیا برای ساکنان زمین شرّ و بلا درنظر گرفته شده است، و یا این که پروردگارشان خیر و هدایت ایشان را خواسته است؟. برخی از ما (تسلیم فرمان خدا و) خوب و شایسته اند، و بعضی از ما جز این. (یعنی نافرمان و بی دین). اصلاً ما فرقه ها و گروههای متفاوت و گوناگونی هستیم. ما یقین داریم که هرگز نمی‌توانیم بر اراده خداوند در زمین غالب شویم، و نمی‌توانیم از پنجه قدرت او فرار کنیم. (بنا بر این، وقتی که نه راه غلبه وجود دارد، و نه راه گریز، چاره ای جز تسلیم فرمان دادگرانه او نیست). ما هنگامی که رهنمود (قرآن را) شنیدیم، بدان ایمان آوردیم، هر کس که به پروردگارش ایمان بیاورد، نه از کاستی (پاداش) می‌ترسد، و نه از ستم (حاصل از افزودن بر بدیهایش). در میان ما، فرمانبرداران، و منحرفان و بیدادگرانند. آنان که فرمانبردارند هدایت و خیر را برگزیده‌اند. و امّا آنان که ستمگر و بیدادگرند، هیزم و هیمه دوزخ هستند].

در ابتدا خداوند به پیامبرش حضرت محمد ﷺ دستور می‌دهد که اعلام کند، خداوند به او وحی نموده گروهی از جن[1] به تلاوت قرآن‌اش گوش فراداده‌اند:

﴿ قُلۡ أُوحِيَ إِلَيَّ أَنَّهُ ٱسۡتَمَعَ نَفَرٞ مِّنَ ٱلۡجِنِّ ... ﴾

[ای محمّد به امّت خود) بگو: به من وحی شده است که گروهی از پریان (به تلاوت قرآن من) گوش فراداده‌اند.

چه بسا حکمت این اعلام این باشد که: مستند کردن و تأیید نمودن آن و دفع هر شبهه‌ای که احتمال دارد حول این موضوع در هر جنبه‌ای از جوانب آن در دل هر کسی ایجاد شود.

سپس خداوند متعال، شروع به آوردن اقوال جنیان مستمع رسول الله ﷺ در پی اولین ملاقتشان با خاتم پیامبران، مانند سایر پیامبران مبعوث به سوی انس و جن می‌کند، که ما آن را در ۲۰ بند خواهیم آورد:

۱ـ اولین چیزی که آن‌ها دربارهٔ برداشت خود از قرآن می‌گویند، این است که این، یک قرآن اعجاب‌آور و شگفت انگیز است:

خداوند ازبان آنان نقل می‌نماید:

﴿ ...فَقَالُوٓاْ إِنَّا سَمِعۡنَا قُرۡءَانًا عَجَبٗا﴾ عجب مصدر عَجِب یَعجَبُ است و عَجِیب و عُجاب هم صیغه مبالغهٔ آن هستند.توصیف قرآن به عجب، مبالغه در شگفتی آن می‌باشد و این

۱- کلمهٔ (نفر) به مجموعه افراد کم یا بسیار اطلاق می شود.اما قول به اینکه کلمهٔ نفر بر ۳ تا ۹ قابل اطلاق است،امری عرفی و مستحدث می باشد؛البته نویسنده (المصباح المنیر) می‌گوید که کلمهٔ (نفر) بر سه تا ده دلالت دارد و بر بیشتر از ده اطلاق نمی‌گردد، ص ۳۱۷.

را می‌رساند که قرآن، خود شگفتی، منبع و سرچشمهٔ آن است.

بی‌گمان آن جنیان در انتخاب کلمهٔ (عجب) برای توصیف قرآن کریم که واقعا عجیب و حیرت آور[1] هم هست، موفق عمل کرده‌اند، بلکه هیچ چیزی شگفت‌انگیزتر و موثرتر از آن در احساس‌ها، آن هم نه در یک جنبه یا دو جنبه، بلکه در همهٔ جوانب، نیست. چگونه شگفت‌انگیز و مؤثر نباشد در حالی که کلام خداوندی است که خود را چنین توصیف می‌کند:

﴿... لَيۡسَ كَمِثۡلِهِۦ شَيۡءٞ﴾. [شوری/۱۱]

[هیچ چیزی همانند خدا نیست (و نه او در ذات و صفات به چیزی از چیزهای آسمان و زمین می‌ماند، و نه چیزی از چیزهای آسمان و زمین در ذات و صفات بدو می‌ماند)].

پس کلام کسی که هیچ چیزی مانند او نیست، نباید و نشاید که کلام هیچ کسی از ملائکه، جن و انس همتای آن باشد.

۲ـ بعد از اینکه قرآن را چه از جهت ماهیت و چه از نظر ذات معرفی کردند، آنگاه به معرفی تأثیری که بر روی پیروان‌اش می‌گذارد، می‌پردازند که آن هم عبارت است از رهنمون کردنشان، به سوی رشد:

همچنانکه خداوند می‌فرماید:

﴿يَهۡدِيٓ إِلَى ٱلرُّشۡدِ...﴾

[همگان را به راه راست رهنمود می‌سازد].

هدایت، عبارت است از راهنمایی به سوی راه و (رشد) ضد غیّ می‌باشد. پس غی از گمراهی سرچشمه می‌گیرد و رشد از هدایت و رشید به کسی می‌گویند که آگاه به حق و عمل کننده به آن باشد؛ همچنانکه حضرت لوط، به قوم فاسدش می‌فرماید:

﴿أَلَيۡسَ مِنكُمۡ رَجُلٞ رَّشِيدٞ﴾. [هود/۷۸]

[آیا در میان شما مرد راهیاب و راهنمائی، یافته نمی‌شود؟].

کلمهٔ (رشد) که مُعَرَّف به الف و لام است، به معنی رشدی کامل و همه جانبه می‌باشد که چیزی از آن خارج نیست، و این، یعنی کتاب خدا، شامل انواع رشد، خواه

۱ـ پیامبر ﷺ در مورد قرآن، می‌فرماید: (لا تنقضی عجایبه). «شگفتی‌های قرآن تمام شدنی نیست». (رواه الحاکم، ش ۲۰٤۰)

در حوزهٔ عقیده، اندیشه، شناخت و یا در حوزهٔ عبادت - بـه معنـی خـاص آن -اخـلاق، سیاست و معاملات و... می‌شود.

۳ـ هر فرد عاقل با انصاف، هنگامی که با حق مواجه می‌شود به آن تمسک می جوید و بدان ملتزم می‌گردد.به همین خاطر، آن جنیان هدایت یافته، ایمان خود را به آن کتـاب شگفت، اعلام می‌دارند.

همچنانکه خداوند از زبان آنان نقل می‌نماید:(فَـَٔامَنَّا بِهِۦ...) ما بدان ایمان آورده‌ایم.

از این سخن جنیان، که وحی حکیم با آن اسلوب معجزه گـرش آن را تنظـیم نمـوده، چنین فهم می‌شود که:

جنیان، هنگامی به قرآن ایمان آوردند که خوب آن را شنیدند، فهمیدند و بـه محتـوا و حقیقت آن واقف گشتند.این، تنها روش صحیح برای رسیدن به ایمان صحیح مبتنی بـر علم و آگاهی می‌باشد.

٤ـ از آن جایی که توحید، بزرگتـرین حقیقتـی اسـت کـه کتـاب خـدا بـه آن دعـوت می‌کند و بر آن تاکید می‌دارد، جنیـان بعـد از اعـلام ایمـان بـه قـرآن، عقیـدهٔ توحیـدی خویش و شریک قرار ندادن برای خدا را اعلام می‌دارند:

خداوند می‌فرماید: ﴿...وَلَن نُّشۡرِكَ بِرَبِّنَآ أَحَدٗا﴾

[کسی را انباز پروردگارمان نمی‌سازیم].

حرف (لن) مفید نفی ابد است و ذکر ربوبیت خـدا در ایـن مقـام از طـرف جنیـان، اعلام این حقیقت است که مستحق عبادت، تنها خدایی می‌باشـد کـه دارای ربوبیـت، حاکمیت و تدبیر است. چون هر کسی غیر از ایشان، پرورده، برده و رعیت اویند.کسـی که ارباب و مالک امور خویش نباشد، پس چگونه می‌تواند مالک و اربـاب غیـر خـود گردد.

٥ـ جنیان، پس از بیان حق و آشکار کردن آن، کمر به نابودی باطـل بسـتند و خـدا را به بزرگی و بلندی یاد نمودند و به نفی همسر و فرزند از او پرداختند:

همچنانکــه خداونــد می‌فرمایــد:(وَأَنَّهُۥ تَعَٰلَىٰ جَدُّ رَبِّنَا مَا ٱتَّخَذَ صَٰحِبَةٗ وَلَا وَلَدٗا الْجِنّ جــلال و عظمت پروردگار ما والا است، او همسر و فرزندی بر نگرفته است.

یعنی:جلال و عظمت پروردگار، بی کـران و بـی نهایـت اسـت. بـه همـین خـاطر،

شایستهٔ خداوند نیست به سان جن و انسان که برای تأمین نیـاز جنسـی و امتـداد نسـل، جفت گیری می‌کنند، همسر و فرزند اتخاذ نماید. خداوند یکتای بی نیاز که همـه بـه او محتاجند و او بی احتیاج، برتر از هر چیزی می‌باشد و همهٔ این اشیاء را به عنـوان لـوازم ضروری زندگی جن وانسان، قرار داده است.

٦ـ سپس آن‌ها پدرشان را به سفاهت توصیف می‌کنند. زیرا او آن کسی اسـت کـه بـه این نادانی‌ها و خرافات دامن می‌زند و به ترویج آن‌ها می‌پردازد:

خداوند می‌فرماید:

﴿ وَأَنَّهُۥ كَانَ يَقُولُ سَفِيهُنَا عَلَى ٱللَّهِ شَطَطًا ﴾

[نادانان ما دربارهٔ خداوند، سخنان ناروائی می‌گفته‌اند].

جنیان مسلمان که به کلمهٔ (سَفِيهُنَا) از پدرشان ابلیس یاد می‌کنند؛ خود دلیل است بر اینکه اورا خوب می‌شناسند. چون هر کسی که از فرمان خدا سرپیچی می‌کند بـه سـبب نادانی است. اما اگر کسی عصیان کند و سپس به جای توبه به سوی خدا و پشیمانی بـر آنچه کوتاهی نموده است، بر گناهانش اصرار ورزد و گناهان خود را به بدتر از آن توجیه نماید ـ که ابلیس این کار را کرد ـ به حقیقت نادان می‌باشد، و بلکه کسـی از او نـادان‌تر نیست. ای برادران جنی، خداوند به شما خیر و نیکی دهد. سوگند به خـدا، آن ملعـون را خوب شناختید.

کلمه (شَطَطًا) به معنی بعید[1] است. مقصود از سخن بعید که ابلیس آن را ـ همچنانکه سیاق آیه بر آن دلالت می‌کند - به نسبت خدا به کار می‌بـرد، عبـارت اسـت از نسـبت دادن همسر و فرزند به ایشان و خدا مبرا و منزه است از آنچه که ابلـیس نـادان ملعـون و پیروان بازنده‌اش می‌گویند.

پیشتر اشاره کردیم که بنیاد فکری نسبت دادن همسر و فرزند به خدا، قیاس خالق بـر مخلوق است و سرچشمهٔ همهٔ بت پرستی‌های قدیم و جدید، همین می‌باشد.

٧ـ آنگاه جنیان، تعجب و حیرت خویش را از افتـرا و دروغ بسـتن برخـی از جـن و انس بر خدا و نسبت دادن همسر، فرزند و شریک به ایشان، اظهار می‌دارند:

۱ـ شطت: الدار تشط و تشط شطا و شطوطا: بعدت، یعنی دور شد. مختار الصحاح، ص ۳۳۷.

خداوند می‌فرماید:

﴿ وَأَنَّا ظَنَنَّآ أَن لَّن تَقُولَ ٱلْإِنسُ وَٱلْجِنُّ عَلَى ٱللَّهِ كَذِبًا ﴾

[و ما (پیش از این) چنین می‌پنداشتیم که آدمیان و پریان هرگز بر خدا دروغ نمی‌بندند (و از زبان خدا دروغ نمی‌گویند و بدو نسبتهای ناروائی - همچون داشتن زن و فرزند - نمی‌دهند)].

یعنی ما تصور نمی‌کردیم که کفار جن و انس بر خدا دروغ ببندند و ایشان را به صفاتی متصف سازند که شایستهٔ جلال و بزرگی او نیست.

۸ـ سپس به توضیح خطای تعامل انس - کفار آن‌ها- با جن می‌پردازند که به آنان پناه می‌برند با وجود آنکه بر گمراهی آنان می‌افزایند:

این، در سخن آنان نمایان است:

﴿ وَأَنَّهُۥ كَانَ رِجَالٌ مِّنَ ٱلْإِنسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِّنَ ٱلْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقًا ﴾.

[و کسانی از انسان‌ها به کسانی از پريها پناه می‌آوردند، و بدین وسیله بر گمراهی و سرکشی ایشان می‌افزودند.]

عادت مردم در زمان جاهلیت، چنین بود که هر گاه در دره‌ای یا بیابانی فرود می‌آمدند، آنان یا بزرگشان می‌گفتند: (به صاحب یا بزرگ این دره پناه بردیم) یا می‌گفتند(ای بزرگ این وادی در جوار شما داخل شدیم).

از عادات شیاطین است که اگر کسی از آنان بترسد و تعظیمشان کند و به آن‌ها پناه ببرد، عرصه برایشان هموار می‌شود تا بر او مستولی گردند و او را رام نمایند؛ بر عکس کسانی که به خدا پناه می‌برند و بر او توکل می‌کنند، که دیگر شیاطین در نظر آنان حقیر و کوچک جلوه می‌کند. به این خاطر، همین عمل سبب می‌گردد تا ضرر و زیان بسیاری از طرف شیاطین به مرتکبین چنین عملی وارد آید.

قابل ذکر است که یکی از منافذ رسوخ عبادت جن در درون انسان، پناه بردن انسان به آن‌ها است، هچنانکه ملائکهٔ کرام می‌گویند:

﴿ قَالُوا۟ سُبْحَـٰنَكَ أَنتَ وَلِيُّنَا مِن دُونِهِم ۖ بَلْ كَانُوا۟ يَعْبُدُونَ ٱلْجِنَّ ۖ أَكْثَرُهُم بِهِم مُّؤْمِنُونَ ﴾. [سبأ/۴۱]

[می گویند: تو منزّهی (از این نسبتهای ناروائی که به ساحت مقدّست داده اند، ما به هیچ وجه با این گروه ارتباط نداشته ایم) و تنها تو یار و یاور ما بوده ای نه آنان. بلکه ایشان جنّیان را می‌پرستیده اند، و اکثر آنان بدیشان ایمان داشته‌اند].

منفذ دوم هم، عبارت است از اعتقاد کافران و مشرکان به اینکه جن و شیاطین پسران خدا و ملائکه دختران خدایند، همچنانکه خدا در این باره می‌فرماید:

﴿ وَجَعَلُواْ لِلَّهِ شُرَكَآءَ ٱلْجِنَّ وَخَلَقَهُمْۖ وَخَرَقُواْ لَهُۥ بَنِينَ وَبَنَٰتِۭ بِغَيْرِ عِلْمٍۚ سُبْحَٰنَهُۥ وَتَعَٰلَىٰ عَمَّا يَصِفُونَ ﴾. [انعام/۱۰۰]

[کافران با این همه دلائل روشن) فرشتگان و اهریمنان را شرکاء خدا می‌سازند، در حالی که خداوند خود آنان و همه ملائکه و شیاطین را آفریده است. (لذا با اطّلاع از این موضوع، سزاوار نیست جز آفریدگار را بپرستند و آفریدگانی همچون خود را عبادت کنند). کافران از روی نادانی، پسران و دخترانی برای خدا بهم می‌بافند (و مسیحیان گمان می‌برند که مسیح پسر خدا است، و یهودیان عزیر را پسر خدا می‌دانند، و برخی از مشرکان عرب نیز فرشتگان را دختران خدا می‌دانستند!)].

همچنین خداوند، می‌فرماید:

﴿ وَجَعَلُواْ بَيْنَهُۥ وَبَيْنَ ٱلْجِنَّةِ نَسَبًاۚ وَلَقَدْ عَلِمَتِ ٱلْجِنَّةُ إِنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ ﴾. [صافات/۱۵۸]

[آنان معتقد به خویشاوندی و نزدیکی میان خدا و جنّیان هستند. در صورتی که جنّیان می‌دانند که مشرکان (و هم خودشان، اگر شرک بورزند، در میان دوزخ) حاضر آورده می‌شوند].

جنیان، به حقیقت می‌دانند که در پیشگاه خداوند، مانند انسان‌ها برای محاسبه حاضر می‌شوند؛که این، نمی‌تواند شأن پدر با فرزند باشد.

۹ـ آنگاه به ذکر وجه مشترکی دیگر، میان کافران انس و جن می‌پردازند، که انسان هم، مانند جن گمان می‌برند که خدا پیامبری را نمی‌فرستد:

خداوند می‌فرماید:

﴿ وَأَنَّهُمْ ظَنُّواْ كَمَا ظَنَنتُمْ أَن لَّن يَبْعَثَ ٱللَّهُ أَحَدًا ﴾.

[و (انسان‌های کافر) گمان برده‌اند، همان گونه که شما (پریِ‌های کافر) گمان برده‌اید، که خداوند هرگز کسی را پیغمبر نمی‌سازد، و کسی را دوباره زنده نمی‌گرداند].

چه بسا این گمان یا به سبب عدم ایمان به حقیقت نبوت و فرستادن پیامبر از میان بشر از طرف خدا، حاصل شده باشد:

﴿ أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَبَؤُاْ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ مِن قَبْلُ فَذَاقُواْ وَبَالَ أَمْرِهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٥﴾ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُۥ كَانَت تَّأْتِيهِمْ رُسُلُهُم بِٱلْبَيِّنَٰتِ فَقَالُوٓاْ أَبَشَرٌ يَهْدُونَنَا فَكَفَرُواْ وَتَوَلَّواْۚ وَّٱسْتَغْنَى ٱللَّهُۚ وَٱللَّهُ غَنِيٌّ حَمِيدٌ ﴿٦﴾ ﴾. [تغابن/۵ و ٦]

[آیا خبر کافرانی که در روزگاران پیشین می‌زیسته اند به شما نرسیده است ؟ آنان عقوبت ناگوار کارهای خود را (در دنیا) چشیدند، و عذاب دردناکی (هم در آخرت) دارند. این (سوء عاقبت و عذاب آخرت) بدان خاطر است که پیغمبرانشان به پیش ایشان می‌آمدند و معجزات روشن و دلائل متقن برای آنان می‌آوردند و ایشان می‌گفتند: آیا آدمیان، ما را هدایت می‌کنند؟ (مگر می‌شود انسانهائی همچون خودمان پیغمبران خدا شوند؟! پیغمبران باید فرشته باشند بدین وسیله به مخالفت برمی خاستند و) کافر می‌گشتند و سر برمی تافتند و رویگردان می‌شدند، و خدا هم بی نیاز (از ایمان و اطاعت ایشان) بود و (همیشه هم) بی نیاز است و سزاوار ستایش و سپاس].

یا به سبب ناامید شدن از آمدن پیامبری دیگر بعد ازحضرت عیسی عَلَيۡهِٱلسَّلَامُ به خاطر فاصلهٔ زمانی بسیاری از انقطاع موقت نبوت در طول ۵۸۰ سال از بعثت حضرت عیسی در سال ۳۰ میلادی تا بعثت حضرت محمد ﷺ در سال ٦١٠ میلادی، باشد. پیامبر اسلام ﷺ در سال ۵۷۰ میلادی به دنیا آمده و در سن چهل سالگی مبعوث شده و حضرت عیسی عَلَيۡهِٱلسَّلَامُ چنانکه مشهور می‌باشد، در سن سی سالگی به پیامبری برگزیده شده است.

خداوند، این مدت طولانی را انقطاع نبوت نام نهاده که می‌فرماید:

﴿ يَٰٓأَهۡلَ ٱلۡكِتَٰبِ قَدۡ جَآءَكُمۡ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمۡ عَلَىٰ فَتۡرَةٖ مِّنَ ٱلرُّسُلِ أَن تَقُولُواْ مَا جَآءَنَا مِنۢ بَشِيرٖ وَلَا نَذِيرٖۖ فَقَدۡ جَآءَكُم بَشِيرٞ وَنَذِيرٞۗ وَٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٞ ﴾. [مائده/۱۹]

[ای اهل کتاب! پیغمبر ما (محمّد) به سوی شما آمده است و به دنبال انقطاع مدّت زمانی که میان پیغمبران بوده است، (حقائق را دیگرباره) بیان می‌کند، تا این که (در روز رستاخیز) نگوئید: مژده‌دهنده و بیم‌دهنده‌ای (از پیغمبران) به سوی ما نیامده است (تا فرمان خدا را به ما برسانند. هم اینک پیغمبر) مژده‌دهنده و بیم‌دهنده‌ای (محمّد نام) به سوی شما آمده است (و عذری برای شما نمانده است). و خداوند بر همه چیز توانا است].

البته ممکن است کلمهٔ (بعث) در آیهٔ ۷ سورهٔ جن، به معنی زنده شدن پس از مرگ هم باشد؛ اما معنی اول با توجه به سیاق آیه‌ها از انسجام بیشتری برخوردار است.

۱۰ و ۱۱ـ سپس آن‌ها از این، سخن می‌گویند که أخبار آسمانی را پی می‌گیرند که به یک باره دریافتند احوال آسمان تغییر یافت و مانند گذشته نماند و پر از نگهبان و شهاب‌ها شد. آن‌ها از گذشتهٔ خود می‌گویند که چگونه در جای جای آسمان می‌نشستند تا به سخنان ملائکه گوش فرادهند، اما اکنون اگر کسی به این کار بپردازد، خود را به خطر می‌اندازد؛ چون با شهاب‌های در کمین نشسته، مورد اصابت قرار می‌گیرند:

این مطلب در سخن آنان، بسیار نمایان است:

﴿ وَأَنَّا لَمَسۡنَا ٱلسَّمَآءَ فَوَجَدۡنَٰهَا مُلِئَتۡ حَرَسٗا شَدِيدٗا وَشُهُبٗا ٨ وَأَنَّا كُنَّا نَقۡعُدُ مِنۡهَا مَقَٰعِدَ لِلسَّمۡعِۖ فَمَن يَسۡتَمِعِ ٱلۡأٓنَ يَجِدۡ لَهُۥ شِهَابٗا رَّصَدٗا ٩ ﴾. [جن/۸ و ۹]

[ما قصد آسمان کردیم، و همه جای آن را پر از محافظان و نگهبانان نیرومند (ملائکه) و شهاب‌های (ی سوزنده) یافتیم. ما (پیش از این) در گوشه‌ها و کنارهای آسمان برای استراق سمع می‌نشستیم (و کسب خبر می‌کردیم) ولی اکنون هر کس بخواهد گوش فرا دهد، شهاب آماده‌ای را در کمین خود می‌یابد که به سوی او نشانه

می‌رود].

مقصود از نگهبانان بسیاری که آسمان و اماکنی را که جن از آن‌ها استفاده می‌نمایند تا آخبار آسمان را پی بگیرند، پر کرده، ملائکهٔ بزرگوار می‌باشد. مقصود از (شهب) که جمع شهاب است، زبانهٔ آتش می‌باشد. ظاهراً مقصود از شهاب، عبارت است از اجسام منفصل از ستارگان و کواکب[1]. آنچه متبادر به ذهن است از آیات وارد در این باره در این سوره و دیگر سوره‌ها، این است که ملائکه با این شهاب‌ها شیاطین را می‌زنند تا آنها را از گوش فرادادن، دور نمایند.

از این آیات آشکار می‌گردد که مقصود جن از زمان گوش فرا دادن سابق آنان به أخبار آسمانی، زمان پیش از بعثت پیامبر ﷺ است و زمان تغییر حاصل در آسمان به سبب زیاد شدن نگهبانان در آن، به بعد از بعثت پیامبر ﷺ مربوط می‌شود تا ساحران و کاهنان محدود گردند و از شبهه پراکنی در باره وحی‌ای که جبریل برای خاتم پیامبران می‌آورد، دور گردند.

۱۲ـ آنان، به آن سبب تغییراتی که در آسمان رخ داد، اظهار نادانی می‌کنند و می‌گویند ما نمی‌دانیم که آیا برای ساکنان زمین، شرّ و بلا درنظر گرفته شده است، و یا این که پروردگارشان خیر و هدایت ایشان را خواسته است ؟:

همچنانکه در سخنانشان آمده:

﴿ وَأَنَّا لَا نَدْرِيٓ أَشَرٌّ أُرِيدَ بِمَن فِي ٱلۡأَرۡضِ أَمۡ أَرَادَ بِهِمۡ رَبُّهُمۡ رَشَدٗا ﴾

[ما نمی‌دانیم که آیا برای ساکنان زمین شرّ و بلا در نظر گرفته شده است، و یا این که پروردگارشان خیر و هدایت ایشان را خواسته است؟].

بنا بر برخی از روایات، تغییراتی که در وضع آسمان به وجود آمد، عبارت از دفع جن بود که می‌خواستند به بحث و تفحص در بارهٔ آنچه در زمین رخ می‌دهد، بپردازند و آگاهی پیدا کنند که سبب این تغییر چیست و در نهایت به نتیجهٔ مطلوب خود که همان بعثت خاتم پیامبران، حضرت محمد ﷺ بود، دسترسی پیدا کنند.

جنیان مسلمان، رشد را به خدا نسبت دادند و شر را به صورت مجهول آوردند که

۱ـ خداوند هر گاه از تزیین آسمان دنیا به وسیله ستارگان سخن می‌گوید به نبال آن می‌فرماید که این کار را به سبب محافظت آسمان از شیاطین و گوش دادن آنها، انجام داده است؛ همان طور که خدا می‌فرماید: ﴿ إِنَّا زَيَّنَّا ٱلسَّمَآءَ ٱلدُّنۡيَا بِزِينَةٍ ٱلۡكَوَاكِبِ ٦ وَحِفۡظٗا مِّن كُلِّ شَيۡطَٰنٖ مَّارِدٖ ٧ ﴾. [صافات/٦ و ٧]

این عبارت است از ادبی که آنان در برابر خدا رعایت نمودند. این، به این دلیل است که هر چند ارادهٔ خداوند شامل هر چیزی می‌شود و خیر و شر از آن خارج نیست، اما به سبب آنکه خدا از آنچه شر است نهی و به هر چه خیر می‌باشد امر کرده و خیر و نیکویی را دوست دارد و از شر و فساد بیزار است، پس به این خاطر، نسبت شر دادن به خدا جایز نیست. پیامبر ﷺ در حدیثی می‌فرماید:

«وَالْخَيْرُ فِي يَدَيْکَ وَالشَّرُّ لَيْسَ إِلَيْکَ[۱]»

[خیر در دست توست و شر از جانب شما نیست.]

۱۳ـ آنان از گذشتهٔ سابق خود می‌گویند که چگونه در میانشان هم صالح بود و هم غیر صالح و چطور هر کدام به فرقه و دسته‌های گوناگون تبدیل شده‌اند. درست وضعیت آنان در این باره، به سان وضعیت انسان است.

خداوند می‌فرماید:

﴿ وَأَنَّا مِنَّا ٱلصَّٰلِحُونَ وَمِنَّا دُونَ ذَٰلِكَۖ كُنَّا طَرَآئِقَ قِدَدًا ﴾

[برخی از ما تسلیم فرمان خدا و پرهیزگارند، و بعضی از ما جز این، (یعنی نافرمان و بی‌دین). اصلاً ما فرقه‌ها و گروه‌های متفاوت و گوناگونی هستیم].

۱٤ـ آنگاه به تبیین تصور سابق خود در بارهٔ خدا می‌پردازند که یقین داشتند، نمی‌توانند نه در زمین و نه در هیچ جایی دیگر، بر ارادهٔ خدا غالب آیند هر چند تلاش کنند فرار نمایند یا خود را پنهان دارند:

همچنانکه در سخنانشان هویداست:

﴿ وَأَنَّا مِنَّا ٱلصَّٰلِحُونَ وَمِنَّا دُونَ ذَٰلِكَۖ كُنَّا طَرَآئِقَ قِدَدًا ﴾

[ما یقین داریم که هرگز نمی‌توانیم بر ارادهٔ خداوند در زمین غالب شویم، و نمی‌توانیم از پنجهٔ قدرت او فرار کنیم .(بنابراین، وقتی که نه راه غلبه وجود دارد، و نه راه گریز، چاره‌ای جز تسلیم فرمان دادگرانهٔ او نیست)].

معنی کلمهٔ (ظن) بر حسب سیاق‌های وارده اختلاف می‌یابد، و این برای کسی به سیاق‌هایی که ظن در آن آمده چه در مقام مدح و چه مقام ذم، تامل کند، آشکار است. مانند سخن خداوند در مدح نمازخوانان خاشع، مجاهد و صابر:

۱ـ ﴿ وَٱسْتَعِينُواْ بِٱلصَّبْرِ وَٱلصَّلَوٰةِۚ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى ٱلْخَٰشِعِينَ ﴿٤٥﴾ ٱلَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُم مُّلَٰقُواْ رَبِّهِمْ وَأَنَّهُمْ إِلَيْهِ رَٰجِعُونَ ﴿٤٦﴾ ﴾. [بقره/٤٥ و ٤٦]

۱ـ احمد، ش:(۹۶۲۱)، بخاری، ش:(٤٤۳۵)، مسلم، ش:(۱۹٤).

[و از شکیبائی (و واداشتن نفس بر آنچه دوست ندارد، از جمله روزه) و نماز (که دل را پاکیزه و انسان را از گناهان و پلیدیها بدور می‌دارد) یاری جوئید، و نماز سخت دشوار و گران است مگر برای فروتنان (دوستدار طاعت و عبادت). آن کسانی که به یقین می‌دانند خدای خویش را (پس از زنده شدن) ملاقات خواهند کرد و اینکه ایشان به سوی او باز خواهند گشت (تا حساب و کتاب پس بدهند و پاداش و پادافره خود را دریافت دارند)].

٢ـ ﴿ قَالَ ٱلَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُم مُّلَٰقُواْ ٱللَّهِ كَم مِّن فِئَةٖ قَلِيلَةٍ غَلَبَتۡ فِئَةٗ كَثِيرَةَۢ بِإِذۡنِ ٱللَّهِۗ وَٱللَّهُ مَعَ ٱلصَّٰبِرِينَ ﴾. [بقره/٢٤٩]

[آنان که یقین داشتند که با خدای خویش ملاقات خواهند کرد (و در روز رستاخیز پاداش خود را دریافت خواهند نمود) گفتند: چه بسیارند گروههای اندکی که به فرمان خدا (توفیق نصیبشان شده است و) بر گروههای فراوانی چیره شده‌اند. و خداوند با بردباران (و صف استقامت کنندگان) است].

خداوند، در بارهٔ کافران و مشرکانی که از گمان و توهمات پیروی می‌کنند، می‌فرماید:

١ـ ﴿ إِلَّا مَنِ ٱرۡتَضَىٰ مِن رَّسُولٖ فَإِنَّهُۥ يَسۡلُكُ مِنۢ بَيۡنِ يَدَيۡهِ وَمِنۡ خَلۡفِهِۦ رَصَدٗا ﴿٢٧﴾ لِّيَعۡلَمَ أَن قَدۡ أَبۡلَغُواْ رِسَٰلَٰتِ رَبِّهِمۡ وَأَحَاطَ بِمَا لَدَيۡهِمۡ وَأَحۡصَىٰ كُلَّ شَيۡءٍ عَدَدَۢا ﴿٢٨﴾ ﴾. [جن/٢٧ و ٢٨]

[کسانی که به آخرت ایمان ندارند، فرشتگان را با نامهای زنان وصف و نام گذاری می‌کنند. ایشان در این باب چیزی نمی‌دانند (و از نر و ماده بودن فرشتگان کاملاً بی خبرند) و جز از ظن و گمان پیروی نمی‌کنند، و ظن و گمان هم (در بخش اعتقادات، به کسی سودی نمی‌رساند، و انسان را) بی نیاز از حق نمی‌گرداند].

٢ـ ﴿ وَمَا يَتَّبِعُ أَكۡثَرُهُمۡ إِلَّا ظَنًّاۚ إِنَّ ٱلظَّنَّ لَا يُغۡنِي مِنَ ٱلۡحَقِّ شَيۡـًٔاۚ إِنَّ ٱللَّهَ عَلِيمُۢ بِمَا يَفۡعَلُونَ ﴾. [یونس/٢١]

[بیشتر مشرکان (در معتقدات خود) جز از شکّ و گمان پیروی نمی‌کنند (و جز به دنبال اوهام و خرافات نمی‌روند). شکّ و گمان هم اصلاً انسان را از حقّ و حقیقت بی نیاز نمی‌سازد (و ظنّ جای یقین را پر نمی‌کند و سودمند نمی‌افتد). بی گمان خداوند آگاه از چیزهائی است که انجام می‌دهند].

١٥ و ١٦ـ سپس جنیان به تبیین موضع خویش در برابر هدایتی که خاتم پیامبران حضرت محمد ﷺ آورده، می‌پردازند که به محض اطلاع وبدون تأخیر به آن ایمان آوردند.آنگاه ثمرهٔ هدایت و ایمان را بیان می‌نمایند که مؤمن هدایت یافته نه از کاستی (پاداش)می‌ترسد و نه از عذاب می‌هراسد:

همچنانکه خود می‌گویند:

﴿ وَأَنَّا لَمَّا سَمِعۡنَا ٱلۡهُدَىٰٓ ءَامَنَّا بِهِۦۖ فَمَن يُؤۡمِنۢ بِرَبِّهِۦ فَلَا يَخَافُ بَخۡسٗا وَلَا رَهَقٗا ﴾.

[ما هنگامی که رهنمود (قرآن را) شنیدیم، بدان ایمان آوردیم .هر کس که به پروردگارش ایمان بیاورد، نه از کاستی (پاداش)می‌ترسد، و نه از ستم (حاصل از افزودن بر بدیهایش)].

کلمه (بخس)[1] به معنی نقص و کاستی است. خداوند در بارهٔ به کمال کشیدن ترازو و پیمانه، بدون نقص و کاستی می‌فرماید:

﴿ وَلَا تَبۡخَسُواْ ٱلنَّاسَ أَشۡيَآءَهُمۡ وَلَا تَعۡثَوۡاْ فِي ٱلۡأَرۡضِ مُفۡسِدِينَ ﴾. [شعراء/۸۵]

[و اشیاء مردم را نکاهید (و حقوق ایشان را ضایع نکنید) و در زمین تباهی نورزید].

کلمهٔ (رهق)[2] نیز به معنی ظلم، ناخردمندی، نادانی، شتاب و دروغ آمده است.

آشکار است که بهترین حالت برای انسان این است که امیدوار به خیر باشد و از ازدست دادنش نترسد و از شر ایمن باشد و توقع رسیدنش را نکند. به این خاطر، جنیان، مؤمن به پروردگار و هدایت یافته را چنین توصیف می‌کنند که نه از کاستی ثواب و نه از رسیدن عذاب نمی‌ترسد.

۱۷ و ۱۸ و ۱۹- در پایان به تبیین موضع کنونی خود - مانند تمام جنیان بعد از بعثت پیامبر خاتم حضرت محمد ﷺ - می‌پردازند که هم مسلمان و هم کافر ستمکار در میانشان هست. آنگاه سرانجامِ هر کدام از این دو دستهٔ کافر و مسلمان را توضیح می‌دهند که: مسلمانان، کسانی هستند که در جستجوی حق بودند، آن را یافتند و از آن پیروی کردند و به رشد و صلاح رسیدند؛ اما ستمگرانی که به خود و حق ستم کردند، سرانجام آنان این است که به هیزم آتش جهنم تبدیل می‌شوند:

کلمهٔ (تَحَرَّوا)[3] به معنی تفتیش و دنبال نمودن چیزی است با جدیت و اهتمام بسیار. کسی که به خدا رو کند و از او هدایت و توفیق در آن را بخواهد، بدون شک خدا او را هدایت می‌کند و یاری می‌رساند، همچنانکه خداوند می‌فرماید:

﴿ وَٱلَّذِينَ جَٰهَدُواْ فِينَا لَنَهۡدِيَنَّهُمۡ سُبُلَنَاۚ وَإِنَّ ٱللَّهَ لَمَعَ ٱلۡمُحۡسِنِينَ ﴾. [عنکبوت/۶۹]

[کسانی که برای (رضایت) ما به تلاش ایستند و در راه (پیروزی دین) ما جهاد کنند، آنان را در راههای منتهی به خود رهنمود (و مشمول حمایت و هدایت خویش) می‌گردانیم، و قطعاً خدا با نیکوکاران است (و کسانی که خدا در صف ایشان باشد پیروز و بهروزند)].

هر گاه بنده، در توجهش به خدا و درخواست هدایت از ایشان، صادق‌تر و خالص‌تر باشد، سهم او از توفیق و عنایت ربانی، بیشتر خواهد بود.

اینکه جنیان، مسلمانان را به کلمهٔ (أَسۡلَمُواْ) و کافران را به کلمهٔ (ٱلۡقَٰسِطُونَ) توصیف می‌کنند

۱- بخس به معنی کاستن حق از روی ظلم است، مفردات الفاظ القرآن، ص ۱۱۰.

۲- رهق فلان یرهق: یعنی سفیه، احمق و نادان شد، مرتکب شر و ستم گردید، به گناه آلوده شد و دروغ گفت و عجله نمود، المعجم الوسیط، ص ۳۷۸.

۳- مختار الصحاح، ص ۱۳۳ ماده: ح ر ا.

به این خاطر است تا گوشزد سازند که گام اول در ایمان و هدایت به سبب دین خدا، تسلیم شدن و انقیاد کامل قلبی، جسمی، باطنی و ظاهری برای خداست.

همچنانکه سرآغاز کفر نیز، ستم به خویشتن به سبب محروم شدن از هدایت خدا و ظلم کردن به حقی به سبب رد و عدم قبول و تسلیم نشدن آن می‌باشد که خدا بر پیامبرش نازل نموده است.

آری: آنچه در مسلمان نیکوست خضوع و گردن نهادن در برابر خداست و آنچه شر است در کافر، ستم و انحراف او از راه حق می‌باشد.

۲۰ـ این حکمت و آداب رفیع را با توصیف پرورد گار در مورد جنیان مسلمان، به پایان می‌بریم که بیان کنندهٔ طمع زیاد آنان برای درخواست هدایت و شناخت حق است.آنان هنگامی که به نزد رسول خدا و بنده برگزیده‌اش که به امر دعوت مشغول بود، آمدند از شدت ازدحام و اشتیاق برای نزدیک شدن به او، نزدیک بود روی هم بیفتند و روی یکدیگر انباشته شوند:

خداوند می‌فرماید:

﴿ وَأَنَّهُۥ لَمَّا قَامَ عَبۡدُ ٱللَّهِ يَدۡعُوهُ كَادُواْ يَكُونُونَ عَلَيۡهِ لِبَدٗا ﴾

[(به من وحی شده است که) چون بندهٔ خدا (محمّد) بر پای ایستاد (و شروع به نماز و خواندن قرآن در آن کرد) و به پرستش خداوند پرداخت، جنیان پیرامون او تنگِ یکدیگر ازدحام کردند].

(لباد) یعنی متراکم[1]؛ نمد ساخته شده از پشم و موی را لباد و لبد می‌گویند. چون بعضی از آن به بعض دیگر می‌چسبد و در یکدیگر فرو می‌روند.

هدف از آوردن این مسائل، علاوه بر بیشتر شناختن اوصاف و احوال جنیان، این بود که بیان دارم، آنان بهرهٔ بزرگی از عقل، حکمت و آداب دارند و آنان نیز مانند ما انسان‌ها هستند، هر گاه هدایت یابند و به نور خدا روشن شوند و به روح ایمان زنده گردند.

آشکار است که پدری ابلیس برای جنیان، مادام که ایمان داشته باشند، هیچ ضرری به آنان نمی‌رساند؛ همچنانکه نسبت فرزندی انسان‌ها به پدرشان آدم، اگر کافر باشند، هیچ منفعتی برای آنان ندارد.

۱ـ مفردات ألفاظ القرآن،ص ۷۳٤.

فهرست مطالب

Encyclopedia of Manifestation of Islam in Qur'an-e-Karim

Volume: 4

Belief in Angels and Jinn

Author:

Ali Bapir

Translated by:

Kamil Sharifpoor

Allay Runaki Publication





